

# فهرست ابواب و فصول حیات القلوب جلد سوم

صفحه	مضمون	صفحه	مضمون
۲	باب اول - در بیان وجوب وجود امام در عصری و آنکه هیچ عصری خالی از امام نمی باشد و از جانب خدا منصوص باشد.	۵۶	ایشانند در طبق قرآن - فصل پنجم - در بیان آنکه برگزیده بندگان و آل ابراهیم علیه السلام اند.
۳	فصل اول - در وجوب امام است و آنکه هیچ زمانی خالی از امام نمی باشد.	۶۱	فصل ششم - در بیان وجوب مودت و محبت اهل بیت.
۱۵	فصل دوم - در بیان آنکه امام می باید معصوم باشد از جمیع گناهان.	۶۶	فصل هفتم - در تائید والدین و ولد و ارحام و ذوی القربی بر رسول خدا و آنکه بدین صلوات الله علیه جمیع.
۲۱	فصل سوم - در بیان آنکه امامت بدین خدا و رسول می باشد نه به بیعت و اختیار است.	۷۳	فصل هشتم - در بیان آنکه امامت در قرآن مجید است.
۲۶	فصل چهارم - در بیان وجوب معرفت امام.	۷۶	فصل نهم - در بیان آیاتیکه دلالت بر وجوب متابعت اهل بیت علیه السلام میکنند.
۳۰	فصل پنجم - در بیان آنکه هر که انکار یک امام کند چنان است که انکار همه کرده باشد.	۸۲	فصل دهم - در بیان تائید نور در شان اهل بیت و تائید ظلمت باعدای ایشان.
۳۳	فصل ششم - در بیان وجوب اطاعت الله حق.	۹۴	فصل یازدهم - در بیان آنکه ایشانند شهدا و گواهان بر خلق و اعمال عباد و بر ایشان عرض می شود.
۳۵	فصل هفتم - در بیان آنکه هدایت نمی توان یافت مگر از جنت الله حق صلوات الله علیه.	۱۰۳	فصل دوازدهم - اخباریکه بر تائید آیات مؤمنین و مسلمین با اهل بیت و ولایت ایشان تائید شده.
۳۶	فصل هشتم - در بیان حدیث ثقلین و اشال آن.	۱۱۲	فصل سیزدهم - در بیان احادیثی که دلالت کنند بر آن که ایشان تقیان و سابقانند و شیعیان ایشان اصحاب یمن اند و دشمنان ایشان اصحاب شمال اند.
۴۷	فصل نهم - در بیان سایر نصوص متفرقه.	۱۱۸	فصل چهاردهم - در بیان اخباریکه در باب تائید صراط و سبیل و شبهه ایشان با آنکه بدین صلوات الله وارده شده.
۴۸	باب دهم - در بیان آیاتیکه در شان ائمه مجملات نازل گردیده.	۱۲۴	فصل پانزدهم - در بیان آیاتیکه شتمیل است بر صدق و صادق و صدیق با آنکه علیه السلام.
۴۹	فصل اول - در تائید سلام علی اهل لیلین.	۱۲۸	فصل شانزدهم - در بیان اخباریکه در تائید حسن و حسین علیهما السلام و سید ابداد است و آنکه وارده شده.
۵۴	فصل دوم - در بیان آنکه ذکر اهل بیت علیه السلام اند.	۱۳۰	فصل نهم - در بیان نعمت و نعمة در آیات کریمه و بیان
۵۵	فصل سوم - در بیان آنکه ایشان اهل رسول اند.		
۵۶	فصل سوم - در بیان آنکه ایشانند اهل علم قرآن در استخوان در علم و انداز کنندگان بقرآن.		
	فصل چهارم - در بیان آنکه آیات و بنیان خدا و کتاب خدا		

صفحه	مضمون	صفحه	مضمون
۱۳۴	ولایت ایشان که اعظم نعم است فصل بیستم - در بیان اخباریست که تاویل شمس و قمر و نجوم و برزخ و اشغال آنها بایکدی وارد شده -	۱۴۴	فصل سی و چهارم - در نزول سلم و اسلام در ایامه و شیعیان ایشان
۱۳۵	فصل نوزدهم - در بیان آیاتیکه جبل الدلماتین و عرو و التوقی و اشغال آنها در حق ائمه وارد شده -	۱۴۵	فصل سی و پنجم - در بیان آنکه ایشان خلفای خدا و بعضی از آیات که در ایشان تأمل نموده اند -
۱۳۶	فصل بیستم - در تفسیر حکمت بعثت ائمه -	۱۴۶	فصل سی و ششم - در آنکه کافیه و کلمات و قرآن مجید و اولیست
۱۳۷	فصل بیست و یکم - در تفسیر صفات و سجون و صاحب مقام معلوم بایکدی -	۱۴۷	فصل سی و هفتم - در بیان آنکه ایشان داخل اند در حرمتها که الهی
۱۳۸	فصل بیست و دوم - در تاویل اهل رضوان و درجات بایکدی و اهل سخط و عقوبت باعدای ایشان -	۱۴۸	فصل سی و هشتم - در تاویل آیات عدل و قسط و مینان بولایت ائمه
۱۳۹	فصل بیست و سوم - در بیان آنکه ناس و الهیست اند و شبیه بناس شیعیان ایشانند و غیر ایشان ناس اند -	۱۴۹	فصل سی و نهم - در بیان آنکه ایشان بولایت ائمه
۱۴۰	فصل بیست و چهارم - تاویل بحر و گدوم و جان بایکدی -	۱۵۰	فصل سی و دهم - در بیان آنکه ایشان بولایت ائمه
۱۴۱	فصل بیست و پنجم - در تاویل مایمین و غیر متولد و تمسک مشید و صحاب و مطر و غیر بایکدی -	۱۵۱	فصل سی و یازدهم - در بیان آنکه ایشان بولایت ائمه
۱۴۲	فصل بیست و ششم - در بیان تاویل نخل بایکدی -	۱۵۲	فصل سی و دهم - در بیان آنکه ایشان بولایت ائمه
۱۴۳	فصل بیست و هفتم - در بیان تاویل سبع شانی بایکدی -	۱۵۳	فصل سی و یازدهم - در بیان آنکه ایشان بولایت ائمه
۱۴۴	فصل بیست و هشتم - در بیان آنکه ایشان بولایت ائمه	۱۵۴	فصل سی و دهم - در بیان آنکه ایشان بولایت ائمه
۱۴۵	فصل بیست و نهم - در بیان آنکه ایشان بولایت ائمه	۱۵۵	فصل سی و یازدهم - در بیان آنکه ایشان بولایت ائمه
۱۴۶	فصل بیست و دهم - در بیان آنکه ایشان بولایت ائمه	۱۵۶	فصل سی و دهم - در بیان آنکه ایشان بولایت ائمه
۱۴۷	فصل بیست و یازدهم - در بیان آنکه ایشان بولایت ائمه	۱۵۷	فصل سی و دهم - در بیان آنکه ایشان بولایت ائمه
۱۴۸	فصل بیست و دهم - در بیان آنکه ایشان بولایت ائمه	۱۵۸	فصل سی و دهم - در بیان آنکه ایشان بولایت ائمه
۱۴۹	فصل بیست و یازدهم - در بیان آنکه ایشان بولایت ائمه	۱۵۹	فصل سی و دهم - در بیان آنکه ایشان بولایت ائمه
۱۵۰	فصل بیست و دهم - در بیان آنکه ایشان بولایت ائمه	۱۶۰	فصل سی و دهم - در بیان آنکه ایشان بولایت ائمه

مَزْمَنَاتٌ وَلَمْ يَعْرِفْ أَمَا زَمَانُكَ أَمَا مِيتَةُ حُجَّتِكَ

کتاب تطایر شاکر او نام جاد و مراتب و محاش قلوب کائنات و مومنین و کافران و خضر و اهل النار و الکاشف الماترین ابا سلیح  
غالب کل غالب علی بن ابي طالب علیه آلاف التحية و التمجيد من ابتداء خلق العالم و الخاتمة

جلد سوم

کتاب الفناون

از تصنیف

قدرة الموحدين زبدة التاليفين شيخ الاسلام والمسلمين العالم الرباني اخوند ملا محمد باقر الحلي المصفا في  
تبصير محتاج مغفرت رب قوی سيد عبد الحسين الزيدي الديار هوی

در مطبعه نایبیه کتب و کتب و طباع و نویسندگان



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي اوضح لنا من شج الهدى بمفاتيح الحكمة مصباح نظام سيد الورى محمد الذي بشره الانبياء  
جميع الامم هدى لا طريق الا للذين هم معاد النكاح وصادق التعريف والبرهان فبقاؤهم في نظام العالم صلوات الله عليهم اجمعين انما هو  
اما بعد اين مجلد سوم است از كتاب حيات الشقاوتيه تاليف خادوم انجمن رايشه اخصار محمد باقر بن محمد تقى حشر هم الله مع  
مواليم الكاخيكر در بيان وجوب امام عليه السلام و منصوب بودن او از جانب ملك عالم و عصمت او از گناهان صغيره و كبيره و  
اوصاف كماليه بغير از نبوت و آياتي كه در شان انكه صلوات الله عليه هم مجمل نازل گردیده و آن مشتعل است بر دوازده باب

## باب اول

در بيان وجوب وجود امام در هر عصر و آنكه پنج عصر خالي از امام نميباشد و در وجوب اطاعت او و آنكه هدايت نبيها بنده مردم  
مگر با او و آنكه مي بايد از گناهان معصوم و از جانب خدا منصوص باشند و بيان بعضي از خصوص مجمل بر ايشان و برخي از فضائل  
ايشان دوران چند فصل است

فصل اول در وجوب امام است و آنكه پنج زماني از امام خالي نميباشد بلكه خلاف است ميان علمائي است و آنكه نصب  
امام آيا واجب است بعد از انقضائ زمان نبوت يا نه و بر تقدير وجوب آيا بر حق تعالى واجب است يا بر امت و بر تقدير آيا و جوبش  
عقلي است كه عقل حكم ميكند بوجوبش تا از دلائل سمعيه و جوبش معلوم شده است پس قاطبه علمائي اماميه را اعتقاد است كه نصب  
امام بر حق تعالى واجب است عقلاً و سموماً و بعضي از معتزله اهل سنت و جميع خوارج را اعتقاد است كه نصب امام مطلقاً  
بر خدا و خلق واجب نيست و اشاعره و اصحاب حديث و اهل سنت و بعضي از معتزله قائل اند كه نصب امام بر مردم واجب



است بدلیل سهی نه عقلی و جمعی از معتقدان است که بر مردم نصب امام واجب است با این که از فتنه و فساد و فتنه و فتنه بر  
 ناکس آفته اند و امام در لغت نیز به معنی پیشوا و مقتدا است و در اصطلاح فقه نیز به معنی در باب صلوات که این امام میگوید خداوند عالم است  
 و در علم کلام که امام میگوید برادر شخصی است که از جانب خدا انتخاب و دنیا است حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که تعیین شد و چنانچه در کتاب است  
 که بر غیر نیز امام اطلاق نمایند و از بعضی اخبار معتبره که انشاء الله بعد از این مذکور خواهد شد معلوم میشود که مرتبه امامت بالاتر از مرتبه نبوت است چنانچه از  
 بعد از نبوت حضرت ابراهیم خطاب فرموده که این جماعت للناس اما ما و بعضی از محققان گفته اند که امام شخصی است که حاکم باشد  
 بر خلق از جانب خدا بواسطه آدمی در امور دین و دنیا ایسان مثل پیغمبر الا آنکه پیغمبر از جانب حق تعالی بے واسطه آدمی  
 نقل میکند و امام بواسطه آدمی که آن پیغمبر است مؤلف گوید که این تعریف نیز مشکل است زیرا که بسیاری از پیغمبران غیر اولوالعزم  
 تابع انبیای اول العزم بوده اند و بشرحیت ایشان عمل مینمودند و بخلاف میرسانند و احادیث بسیار خواهد آمد که آنکه ماضی و صلوات الله  
 علیهم اجمعین توبست ملائکه روح القدس استفاده علوم از خداوند حق قیوم مینمودند و فرقی جز در احادیث میان نبی و امام مذکور  
 است که بعد از این انشاء الله بیان خواهد شد و حق اینست که در کمالات و شرف الطو و صفات فرقی میان پیغمبر و امام نیست بجز آنچه  
 در اخبار مذکور خواهد شد و از برای تعظیم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و آنکه آن جناب خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم  
 باشد منع اطلاق اسم نبی و آنچه مراد است اینست بر آن حضرت کرده اند و شیخ مفید علیه الرحمه در کتاب مسائل باین قائل شده  
 و نسبت بفرقه ناجیه امیده داده است و ظاهر است که در اتم سالیقه بعد از وفات پیغمبری از انبیای صاحب شریعت تا مبعوث گردیدن  
 صاحب شریعت دیگر پیغمبران بسیار بودند که او میبایست پیغمبر سابق و حافظ ملت و شریعت او بودند و این روایت شده است از حضرت  
 رسول صلی الله علیه و آله و سلم که علمای امت من مانند پیغمبران بنی اسرائیل اند و تفسیر علما در بعضی از روایات باینکه علیهم السلام  
 شده است و معلوم است که هر فایده که بر وجود رسول نبی مرتب میشود بر وجود امام مرتب است از دفع قسا و حفظ شریعت  
 و منع مردم از ظلم و جور و معاصی و آما و وجوب نصب امام بر حق تعالی پس فتنه ناجیه امامیه را بران دلائل عقلیه بسیار است که در تب  
 مبنی بر ایراد نموده اند مانند شافی سید اجل مرتضی رضی الله عنه و تلخیص شیخ طوسی قدس سره و غیر آنها و ما بایر اورد و دلیل از آنها  
 اکتفا می نمایم زیرا که موضوع این کتاب ایراد دلائل سمعیه است از قرآن مجید و اخبار متواتره از طرق خاصه و عامه و دلیل اول  
 اینست که لطف بر حق تعالی واجب است زیرا که گردان آنچه نسبت به بندگان اصلاح است بر او لازم است از جهت آنکه عقل  
 حاکم است بر آنکه افعال کریم لایزال سبب بر حکمت و مصلحت است و هر گاه اصلاح که راجع واقع است مانع باشد ترک آن و تبلیغ  
 بجز اصلاح با آنکه ترجیح مرحوح است از قائل مختار غنی کریم قبیح نیست بر عقلا چون وجوب اصلاح ثابت شد باید که لطف نیز مراد از وجوب  
 باشد زیرا که لطف عبارتست از امری که بسبب آن فعل یا موردی که منتهی عنه بر مکلف آسان شود و بسبب آسانی فعل آن  
 و ترک این از جهت آید یا بشهرتیکه یا از اجزاء واضطرار رسد چه علت استحقاق ثواب و عقاب اختیاری بودن فعل است پس باین  
 سبب قائلان بحسن و قبح عقلی وجوب اصلاح قائل اند و وجوب لطف بر حق تعالی و دلیل بر این اینست که تکلیف مشتعل  
 است بر منافع و مصالح بسیار بحسب دنیا و عقبی برای عباد و تکلیف مشتعل است بر لطف و لطف البته اصلاح است از غیر آن پس  
 لطف بر خدا واجب باشد زیرا که وجوب اصلاح و این معلوم است که وجود امام لطف است زیرا که علم ضروری همه کس را حاصل است

که هرگاه مردم را سر کرده بوده باشد که ایشان را منسوخ کند از فتنه و فساد و ظلم و ستم بر یکدیگر که در آن دارن کتاب معاصی و بداد ایشان را  
 بر طاعت و عبادات و انصاف و مروت البته امور مردم منسوخ و منتظم میگردد و بصالح اقرب و از فساد ابعاد خواهند بود و دلیل دوم  
 اینست که شریعت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را حق تعالی فرموده است که از تحریف و تغییر و زیاده و نقصان آنرا نگاه  
 دارد و آیات قرآنی مجمل است و اکثر احکام از ظاهر آن معلوم نمیشود و از جانب خدا مفسر میاید که استنباط احکام از قرآن تواند بود  
 برخلاف آنکه عمر بن الخطاب در وقتیکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در هنگام ارتحال بعالم قدس دوای و  
 قلم طلبید که نامه برای امت بنویسد که هرگز گمراه نشوند گفت ان الرجل لیبعث حسبنا کتاب الله یعنی این مرد دنیا را میگوید کتاب  
 خدا را کافی است با آنکه عمر تفسیر یک آیه قرآن را نمیدانست و پرسید که عارض میشد او در قیفش در گل میبازد و پناه  
 بحضرت امیر المومنین علیه السلام می آورد و بدینا آنکه شیطان نقل کرده اند که در بهشت موطن عمر گفت لیلا علی لعلک عمر  
 اگر علی علیه السلام منمید و عمر ملک میشد اگر کتاب خدا بس بود امت را این قدر اختلاف در میان ایشان چرا میسر مید و در  
 ضمن تفسیر آیات و ترجمه احادیث دلائل بسیار مذکور میشود و انشا الله تعالی اما آیتیکه حق تعالی فرموده انما انت  
 منذر لکل قوامها بعضی از مفسران گفته اند که یعنی توئی ترساننده و هدایت کننده هر قوم که با عطف باشد بر مندر و  
 بعضی گفته اند که مراد اینست که توئی ترساننده کفار و فجار از عذاب الهی و هر قوم را هدایت کننده هست پس از قبیل عطف جمله  
 بر جمله خواهد بود و دلالت میکند بر آنکه هیچ عصر خالص از امام هدایت کننده نیست و بر تفسیر اخیر احادیث از طرق عامه و خاصه  
 بسیار است چنانچه عامه از ابن عباس روایت کرده اند که چون این آیه نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که من  
 انداز کننده ام و علی هدایت کننده است یا علی تو هدایت میداد بدایت یا بنگان و الوافقام حکم در کتاب شواهد التنبیل روایت کرده است  
 از ابی بربیده اسلمی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آب وضو طلبید و حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام حاضر نمود  
 و چون از وضو فارغ شد دست حضرت امیر را گرفت و بر سینه مبارک خود چپانید و فرمود که انما انا منذر یعنی منمستند  
 پس مست خود را بسینه علی گذاشت و فرمود که و لکل قوامها یعنی توئی هدایت کننده امت بعد از من پس فرمود که توئی نور بخشنده  
 مردم و توئی علامت هدایت و بادشاه قاریان قرآن و گواهی میدهم که تو چنین میباشی و در بعضی از درجات پسند صحیح از حضرت امام  
 محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مندر است و بعد از آن حضرت در هر زمان  
 هدایت کننده از ما هست که هدایت مینماید مردم را بسوی آنچه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از جانب او آورده است  
 و با دیان بعد از او علی بن ابیطالب است علیه السلام و اما آن بعد از او هر یک بعد از دیگری تا روز قیامت و پسند بای  
 معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر انما انت منذر لکل قوامها فرمود و هر ما من هدایت کننده  
 آن قومی است که آن امام در میان ایشان است و پسند معتبر از حضرت محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت  
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مندر است و علی هدایت و چنانکه کند که هدایت کننده از میان لبر طریقه نمیشود و پیوسته  
 در میان ما است تا روز قیامت و پسند صحیح و معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه فرمود که رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله و سلم مندر است و علی هدایت پس حضرت از او می پرسید که آیا مرد در میان ما با دسی هست گفت بله

بسم الله الرحمن الرحیم

فدائی که شوم پیوسته و میان شما با دمی بعد از بادی بود تا بتو رسید پس حضرت فرمود که خدا رحمت کند ترا پس اگر چنین هست بگو که این که این آیه  
 کسے نازل شود و آن شخص که آیه را نازل شده بمیرد و کسے بعد از او نباشد که معنی آن آیه را بداند و آن آیه را در میان مردم جاری گردانند هرگز  
 کتاب بمیرد یعنی بمقتله شود و حکمش بر طرف شود و لیکن کتاب خدا زنده است تا روز قیامت یعنی حکم قرآن با جماع جمیع امت باقی هست  
 تا روز قیامت و تکلیف الهی هرگز از مردم ساقط نمیشود و هرگاه پیغمبر نباشد که معصوم از خطا باشد و حکم کتاب را برای امت بیان نماید  
 کتاب بمقتله خواهد بود و اگر تکلیف باقی باشد تکلیف غافل لازم می آید و آن ظلم است و بر حق تعالی روا نیست و این یکے از دلایل  
 بنیة وجوب نصب امام است از جانب حق تعالی و این بابیه رحمه الله تعالی در کتاب الکمال الدین بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
 روایت کرده است که فرمود در تفسیر و لکل قومه حاکم مراد امامی است که در هر زمان با دمی قومی است که در میان ایشان است و علی بن  
 ابراهیم بسند صحیح از آنحضرت روایت کرده است که منذر رسول الله است و با دمی امیر المؤمنین علیه السلام است  
 و امامان بعد از وی در هر زمان امامی است که مردم را هدایت میکنند و خدا و بیان میکنند طلال و حرام الهی را برای ایشان و آیه دوم آنست  
 که حق تعالی میفرماید و لقد وصلنا لهما القول لعلهم يتذكرون و اکثر مفسران گفته اند که یعنی پیوند کردیم براس ایشان آیه را بعد  
 از آیه و قعه را بعد از قعه و وعده را بعد از وعده و نصایح البقیه را که موجب عبرت گردد که ایشان متذکر بشوند و پیوند کردیم براس ایشان آیه را بعد  
 بسیار از طریق اهل بیت دارد شده است که مراد نصب امامی است بعد از امامی چنانچه علی بن ابراهیم در تفسیر خود و شیخ طوسی در مجالس  
 بسند براس معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند در تفسیر قول حق تعالی و لقد وصلنا لهما القول  
 یعنی بعد از امام دیگر و این تاویل چند احتمال دارد اول آنکه مراد آن باشد که پیوند کردیم براس مردم قول را یعنی بیان  
 حق و تبلیغ احکام حق و شرائع به نصب کردن امامی دوم آنکه مراد آن باشد که پیوند کردیم براس مردم قول را یعنی بیان حق  
 و تبلیغ احکام حق و شرائع را به نصب کردن امامی بعد از امامی سوم آنکه مراد آن باشد که پیوند کردیم قول را یعنی قائل شدن  
 بامامت امامی بعد از امامی تا روز قیامت چهارم آنکه اشاره باشد بآیه کریمه که حق تعالی از هنگام آمدن آدم علیه السلام  
 سلامت خطاب کرد که انما جاعل فی الارض خلیفه یعنی این وعده خلیفه در زمین قرار دادن مخصوص زمان آدم نیست بلکه متصل  
 است تا روز قیامت و هیچ زمانی بدون خلیفه نباشد و وجه اول ظاهر تر است و بر هر تقدیر شاید تاویل بطریق آیه باشد و منافقا  
 با ظاهر آیه که مفسران گفته اند نداشته باشد و الله اعلم و در بصائر از حضرت محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تاویل  
 قول حق تعالی و نحن خلقناهم یهدون بالحق و به بعد لکن که ظاهر لفظش اینست که از انجماعت که ما خلق کرده ایم گروهی  
 هستند که هدایت میکنند مردم را بحق و بآن عدالت میکنند حضرت فرمود که مراد از این گروه امامان بحق اند و تفسیر این آیه بعد از این  
 مذکور خواهد شد انشا الله تعالی و اما اخبار پس ابن بابویه رحمه الله تعالی در کتاب مجالس و الکمال الدین از حضرت امام  
 زین العابدین علیه الصلوة و السلام روایت کرده است که ما یم پیشواے مسلمانان و محبتهاے خدا بر عالمیان و سادات و  
 بزرگان و مومنان و کشایندة و سفیدان و دست و پا سفیدان بسوے بهشت یعنی شیعیان که در روز قیامت  
 رو باد دست و پاهاے ایشان از نور و صوفید و روشن خواهد بود و ما یم مولی و آقاے مومنان و ما یم باعث ایمنی اهل زمین  
 از عذاب الهی چنانچه ستارگان امامان اهل آسمانند یعنی ماما در زمین قیامت برپا نمیشود و عذاب بر مردم نازل نمیشود و تا ستاره



در آسمان هست ملائکه خوف قائم شده اند قیامت نذارند چون ما از زمین بر طرف شویم علامت بر طرف شدن نظام زمین و مردن اهل آنست  
 چون ستارها از آسمان فرو نیرد علامت بر طرف شدن آسمانها و شرف شدن ملائکه است از جایهای خود و فرمود که ما اینم آنان که بیکت  
 ما خدا نگاه میدار آسمان را از آنکه بر زمین فرو آید مگر باذن او که در قیامت باشد و بیکت ما خدا نگاه میدار زمین را از آنکه در گرد و باطلش  
 سرنگون شود و بیکت ما خدا باران را میفرستد و رحمت خود را بر این میکند و بسبب ما خدا بر کتھای زمین را بیرون می آورد و اگر لایمی از نا  
 بر روی زمین نباشد هر آئینه فرو رود زمین باطلش پس حضرت فرمود که هرگز خالی نبوده است زمین از روزیکه خدا خلق کرده است  
 حضرت آدم علیه السلام را از حجتی که خدا را در زمین بوده باشد یا حجت ظاهر مشهور یا حجت غائب مستور خالی نمیشد زمین تا در قیامت  
 از حجت خدا و اگر حجت خدا در زمین نباشد عبادت کرده نخواهد شد زیرا که طریق عبادت را از وحی آموزند و مردم را امر بعبادت میفرماید و او را  
 پرسید که چگونه منتفع میشوند مردم بحجتی که غائب و پنهان باشد از ایشان فرمود که چنانچه منتفع میشوند از آفتاب که در زیر  
 ابر پنهان است مگر آنکه گوید که از اینجا معلوم میشود که از امام غائب فیوض و برکاتش بخلق میرسد و اگر شبیه عاصی در میان  
 خلق بهر سبب ایشان را هدایت مینماید بنحویکه او را نشناسند و بسا باشد که غیبت از برای جمعی لطف باشد که حق تعالی  
 داند که اگر آنحضرت حاضر شود و ایمان نخواهند آورد بلکه اکثر خلق چنین اند زیرا که در حضور آنحضرت تکالیف شدید تر خواهد بود و در  
 جهاد با عاصی دین و غیر آن و بسا باشد که دیدگاه کور روشن و دلها سبب اخفش ایشان تابانوار و اسرار آنحضرت  
 بیاورد چنانکه شب پرده از نور آفتاب منتفع نمیکرد و بسیاری از سلاطین و متکبران هستند که در غیبت امام ایمان دارند و از روی  
 حضور او مینمایند و با حضور آن حضرت که شریعت و وضع و پادشاه و گدایا با هم برابر گردانند بسا باشد که تاب بیاورند و کافر  
 شوند چنانچه طلحه و زبیر را حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با خلاصی که در روز پیش آزاد شده بود در عطا برابر گردانید و باعث  
 کفر ایشان گردید و آن ضریح را از ایشان بدین و اهل دین رسید و از برای لطف بودن وجود امام علیه السلام در حال غیبت  
 همین بس است که اعتقاد بوجود او و امامت او موجب حصول ثواب غیر متناهی برای ایشان میگردد و سید مرتضی رضی الله  
 عنه در تائیدی و رساله غیبت و غیر او چند جواب فرموده اند از اعتراض بعد از انتفاع مردم با امام غائب اول آنکه چون در همه وقت  
 احتمال ظهور آنحضرت میدادند همین معنی باعث ارجاع ایشان از بعضی قبایح میگردد پس فرمود است میان عدم امام و غیبت  
 او دوام آنکه حق تعالی لطف و العجل آورده و مانع از انتفاع مردم دشمنان آنحضرت اند چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم  
 در مکه بود و کفار قریش مانع بودند از انتفاع مردم از آنحضرت خصوصاً در آن چند سال که آنحضرت در شعب ابی طالب با سائرنجی با هم  
 پنجان بودند و کفار قریش مانع بودند از آنکه کسی بخیرت آنحضرت برسد و در آن ایام که در غامختگی بود تا هنگامیکه به مدینه مشرفه نزد  
 اجلال فرمود و بیچک ازینها منافی لطف در وجود نبی صلی الله علیه و آله و سلم نبوده است و آنکه ممکن است که علت غیبت امام علیه السلام  
 راجع بدوستان نیز شود با آنکه حق تعالی داند که اگر امام ظاهر شود ایشان ایمان نغونند آورد و این باعث کفر ایشان میگردد چهارم  
 آنکه لازم نیست که انتفاع عام باشد ممکن است که جمیع آنحضرت را ببینند و از منتفع شوند چنانچه نقل میکنند که شهری است  
 که اولاد آنحضرت در آنجا میباشند و حضرت با آن شهر تشریف می برند و هر چند مردم خبری از آنحضرت را نمیبینند اما مسائل خود را  
 از آنحضرت بواسطه یاسمن و در احباب اخذ مینمایند و سید مرتضی رضی الله عنه بعد از ذکر بعضی از وجوه متقدمه فرموده است

که انتفاع است بامام تمام نمی شود مگر بامر سے چند از جانب خدا که باید بعمل آورد و امر سے چند از جانب امام که باید حاصل شود و امر سے چند از جانب ماکه باید بفعل آوردیم اما آنچه از جانب حق تعالی است اینست که امام را یکی دشمنان و متکلمین گردانند و از قیام بلوازم امامان از علم و شرافت امامت و نفس کردن بر امامت او و بر اولاد لازم گردانند که قیام نمایند بامر امامت و او را بر یک از جانب امام است اینست که قبول نمایند آن تکلیف را و بر خود قرار دهند که قیام بآن بنمایند و اما آنچه راجع بامت باشد بیشتر اینست که متکلمین گردانند امام را از تدبیر امور ایشان و رفع حائلها و مانعها از ان بکنند و اطاعت و انقیاد او بنمایند و آنچه او تدبیر بنماید بعمل آورند پس آنچه راجع بامت باشد و حاصل است در نیاب باید اول بعمل آید پس آنچه تعلق بامام دارد و متفرع بر آن میگردد و آنچه تعلق بامت دارد و بر سر و متفرع میگردد پس تا بعمل نیاید آنچه تعلق بجناب امام دارد و بر امت نیز لازم نمیشود و بعد از آنکه آنجا متحقق شود از جانب خدا و امام اگر مانع از جانب امت بهر سبب باعث غیبت امام گردد و ضرر بملطف الهی نمیرساند و آنچه بر خدا و امام علیه السلام لازم است بعلل آوردن و تقصیر از جانب امت خواهد بود و تفصیل این مسجث در کتاب غیبت مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و کلینی دابن بابویه و دیگران بسند معتبر روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از هشام بن سالم که از فضل اسس اصحاب آنحضرت است پرسید که چه کردی با عمر بن عبید بصری که از علمای صوفیه اهل سنت بود چگونه از او سوال کردی هشام گفت فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم من از شما شرم میکنم و زبان من در خدمت شما کار نمیکند که سخن بگویم حضرت فرمود که هرگاه ما شما را امر کنیم میباید اطاعت کنید هشام گفت که بمن خبر رسید و خواسته فضیلت عمر و شستن او در مسجد اعظمه و افساد کردن او بر من بسیار گران آمد پس روانه شدم و در روز جمعه داخل مسجد شدم و مسجد بصره و مردم حلقه نبر کی دیدم که بر در عمر برآمده بودند و او یک جامه سیاه از پشم بکمر بسته و یک جامه دیگر خنجر بر او کرده بودند مردم از دسوالها میگردید پس راه کشوادم و در میان حلقه داخل شدم و در آخر همه بدو زانو نشستم گفتم اسے عالم من مرد غریبم مسئله دارم رخصت میدهی که سوال کنم گفت بلے گفتم آیا چشم داری گفت ای فرزند این چه سوال است گفتم سوال من چنین است گفت اسے فرزند سوال کن چند مسئله احمقانه است گفتم چشم داری گفت بلے گفتم بآن چه چیز بینی گفت رنگها و شخصها گفتم آیا بینی داری گفت بلے گفتم بآن چه کار میکنی گفت بوبار است شمام میکنم گفتم آیا دهن داری گفت آرسے گفتم بآن چه کار میکنی گفت مزه خیزد بآن نیابم گفتم آیا زبان داری گفت آرسے گفتم بآن چه کار میکنی گفت بآن سخن میگویم گفتم آیا گوش داری گفت آرمی گفتم بچه کار تو سے آگفت صد بار بآن می شنوم گفتم آیا دست داری گفت بلے گفتم بآن چه میکنی گفت بآن خیزد بار فر و میگیرم گفتم آیا دل دارسے گفت بلے گفتم بچه کار تو می آید گفت بآن تمیز میکنم آنچه را بر این اعضا و جوارح مشبته میشود گفتم آیا آن جوارح پس نبودند و از دل مستغنی نبودند گفت نه گفتم چرا مستغنی از دل نیستند و حال آنکه همه صحیح و سالم اند گفت ای فرزند وقتی که این اعضا شک میکنند در خیرے که بویئده اند یا دیده اند یا چشمیده اند یا شمشیده اند یا لیس کرده اند بر میگردانند بدل پس ادر یقین راجزم و شک را باطل میکنند گفتم پس خدا دل را در بدن باز داشته است برای آنکه شک جوارح را بر طرف کند گفت آرسے گفتم پس البته باید دل در بدن باشد و ناچار است از آن و اگر دل نباشد ادر اکت جوارح مستقیم میکنند و در گشت بلے پس گفتم اسے ابو مروان خداوند عالمیان اعضا و جوارح ترا نگذاشته است بلے امامی و پیشوا سے که آنچه حق است بر ایشان

میان کند و شک را از ایشان زایل کند و جمیع خلایق را در حیرت و تشنگ و اختلاف گذاشته است و امامی و معتزلی هر یک از ایشان را  
 نکرده است که در حیرت و تشنگ با وجود کفایت که ایشان را براه حق مستقیم بدارد و خیرت و تشنگ را از ایشان بردارد و چون این را  
 گفتیم سائل شد و بیچ جواب نگفت پس بجانب من التفات نمود و گفت تو هشام بنی قنبر گفت آری یا با دو هم نشینی کرده گفتیم نه گفت از مردم  
 کجائی گفت از اهل کوفه ام گفت البته تو هشامی پس برخاست و مراد برگرفت و در جای خود نشانی و حرف نزد تا من برخاستم  
 چون این قصه را نقل کردم حضرت صادق علیه السلام خندید و فرمود که اسے هشام این را از کجا آموخته بودی گفتیم اسے فرزند  
 رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم چنین بر زبان جاری شد و بر روایت دیگر گفت که از شما اخذ کرده بودم اجزاسے آنرا با یکدیگر  
 تالیف کردم حضرت فرمود که بخدا سوگند که این مضمون و صحیفه ابراهیم و موسی علیہم السلام نوشته شده است فبولت گوید که انسان عالم صغیر  
 است و نمونه عالم کبیر است چنانچه حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام فرموده است که انک جبر صغیر و وفیات النطوے  
 العالم الا کبر یعنی گمان میکنی که تو جسم کوچکی و در تو منشوی و پنهان گردیده است عالم بزرگتر چنانچه استخوانها در بدن نمبر که بهمانند  
 در زمین و گوشت بمثل خاک و رگها سے کوچک و بزرگ نمبر نه نه برای کوچک و بزرگ اند و سر که محل اکثر قوی و مشاعرست و مشرفست بر بدن و بزرگ  
 آسمان هاست که محل کواکب نیست و اشعه آنها بر زمین میتابد و بخارات که از معده متصاعده میکند و در باغ میرسد و در شیشو و در چشم و باغ متطاثر میکند  
 بنظر آنچه هست که در زمین متصاعده میکند و در بکره زهر میرسد متطاثر میکند و در ایضا قوای و باغیه توسط تنجاع جمیع بدن میرسد چنانچه اشعه کواکب  
 در زمین تاثیر میکند و چنانچه در زمین امارد سلطان حکم مہستند در بدن نیز بعضی از قوای خادم بعض دیگر اند و با و شاه کل نفس ناطقه است که تعبیر از ان  
 بقالب میکنند باعتبار آنکه اولاً تعلق بر روح حیوانی میگردد و آن از قلب منبعث میشود و چنانچه معمره و دینا در جانب شمال است دل که سبب  
 معمره بدست در جانب شمال است و چنانچه بلوک را در از اینداشته که از نازق را عا یا را قسمت میکنند آنچه در کبد طبع می یابد بر جمیع بدن  
 منقسم شود و چنانچه بصیغے از برای زمین از فضلات مقرر شده که بر یا منتهی شود و در بدن انسان نیز مقرر شده و استقتمای  
 این مطلب بسط عظیم میخواهد که مناسب این مقام نیست و کلینی و شیخ طبری راجعاً اللہ تعالیٰ روایت کرده اند از یونس بن یعقوب  
 کہ مردی از اہل شام بخد مت حضرت صادق علیہ السلام آمد و گفت من مردی ہستم صاحب علم کلام و علم فقہ و علم فرائض ہستم  
 و آمدہ ام با صاحب تو مناظرہ و مباحثہ کنم حضرت فرمود کہ پس کلام تو از کلام من حل خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم است یا از پیش خود میگوئی  
 گفت بعضی از کلام آنحضرت است و بعضی را از پیش خود میگویم حضرت فرمود کہ پس تو شریک حضرت رسولی گفت نہ گفت پس حق از خدا شنید  
 کہ ترا خبر داده است با حکام خود و گفت نہ فرمود کہ پس اطاعت تو واجب است چنانچه اطاعت رسول خدا واجب است گفت نہ یونس  
 گفت پس حضرت بجانب من ملتفت شد و فرمود اسے یونس این مرد پیش از آنکہ سخن بگوید کلام خود را باطل کرد زیرا کہ کسیکہ  
 وحی الہی با و نرسد و خدا او را واجب الاطاعت نکرده باشد سخن گفتن او بر امور دین باطل خواهد بود بلکه خود را شریک  
 خدا گردانیدہ خواهد بود پس هشام بن حکم کہ از متکلمان اصحاب آنحضرت بود و در نهایت فضل و علم و فطانت بودہ و در آن وقت تازہ  
 خطش دمیدہ بود داخل مجلس شد حضرت آنرا تعظیم فرمود و جاسے از بر اسے او نشود و فرمود کہ تو یاری کننده مانی بدل و زبان  
 و دست پس بعد از آنکہ جمعی از اصحاب آنحضرت با و سخن گفتند و بر او غالب نشدند حضرت بشامی فرمود کہ با این سپر منظر در کن یعنی  
 با هشام پس شامی گفت یا ہشام کہ با من گفتگو کن در باب امامت این مرد ہشام از این سخن بی ادبانه او در غضب شد و گفت



ای مردک آیا خدا نسبت بمردم منصب بان تراست یا مردم نسبت بخدا گفت بلکه خدا مهربان تراست هشام گفت بمهری خود چه کردی  
نسبت بمردم شامی گفت از براسه ایشان بجای و اینهاست اقامت کرده است که مرا کند نشوند و اختلاف در میان ایشان  
بهر نرسد و امور ایشان را منتظر گرداند و خبر دهد ایشان را بفرانگش پروردگار ایشان هشام گفت آنمرد کیست گفت رسول خدا صلی  
علیه و آله و سلم هشام گفت بعد از رسول که بود گفت کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هشام گفت آیا کتاب  
و سنت بهمان نفعی بخشیده است امروذر آنکه اختلاف را از مابین طرفین کند گفت بلی هشام گفت پس چرا ما در اختلاف داریم و حجت  
این اختلاف تو از شام بسوخته ما ندانیم که منافق و کفری پس شامی ساکت شد و جواب نداشت که بگوید پس حضرت شامی گفت چرا  
سخن نمیکونی شناسی گفت اگر گویم اختلاف نداریم دروغ گفته ام و اگر گویم کتاب و سنت بعد از رجوع با مخالفان اختلاف میکنند غلط  
گفته ام زیرا که احتمال وجود بسیار دارد و هر کسی آنها را موافق مطالب خود عمل کند و اگر گویم که اختلاف داریم و در هر حقیم پس کتاب  
و سنت بهمان نفعی بخشیده اما نیز من میتوانم همین سخن را بگویم که اگر در آن تا جوابش را شنیدی شامی گفت خدا مهربان  
تراست نسبت بمؤمنان یا خود نسبت بخدا مهربان تر اند هشام گفت خدا مهربان تراست شامی گفت آیا کسی را باز داشته است که اختلاف  
از ایشان بر طرف کند و امور ایشان را اصلاح آورد و حق و باطل را براسه ایشان تمیز دهد هشام گفت زمان حضرت رسول خدا صلی الله  
علیه و آله و سلم را میگوئی یا امروذر شامی گفت در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آنحضرت خود بود و امروذر گوئیست هشام  
گفت این خبر گواری که اینجاست است و از اطراف عالم باری بندند و بسوخته اومی آیند و ما را خبر میدهند باخبر آسمانی بمیر  
که از پدر خود دارد شامی گفت این از کجا بر من معلوم تو ندانستی هشام گفت پیرس از و هر چه خواهی شامی گفت عذر من قطع  
اگر چه اکنون بر من است که سوال کنم حضرت فرمود که آن شامی ترا خبر میدهم که سفر تو چه گونه بود و در راه چه بر تو واقع شده است  
چون حضرت همه را خبر داد گفت راست میگویی الحال تو ایمان آوردی و مسلمان شدی حضرت فرمود که بلکه الحال ایمان آوردی  
و پیشتر چون گفتند مسلمان بودی و اسلام پیش از ایمان بهم میرسد و احکام دنیا از میراث و نکاح و غیره آنها بر اسلام متبعا  
میشود و ثواب آخرت بر ایمان میباشد و تا اعتقاد بامامت ائمه علیهم السلام نکنند مستحق بهشت نمیشوند شناسی گفت راست گفتی  
من در این ساعت گواهی میدهم به ریگانگی خدا و رسالت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و گواهی میدهم که تو وصی او هستی  
و گواهی میدهم که با تو به و کشی پسند ما به معتبر و ایت کرده اند از منصورین فاذم که گفت بحضرت عداوت علیهم السلام عرض کردم  
که خدا جلیل تر و بزرگوار تر است از آنکه او را خالق بشناسد بلکه خلق را بخنداند و شناسند حضرت فرمود که راست گفتی گفتیم هر که بداند  
که او را پروردگار است هست باید بداند که آن پروردگار را خوشنود و غیبه هست یعنی بعضی از اعمال باعث خوشنودی  
او میگردد و بعضی باعث سخط و غضب او و باید بداند که خوشنودی و غضب او را نمیتوان دانست مگر بوجهی یا بسوخته پس کسیکه  
دعوی بادرسد باید که طلب کند پیغمبران را پس هرگاه ایشان را ملاقات کند میداند که ایشان حجت خداوند بجزات و علائیکه خدا بایشان  
دادده است و آنکه اطاعت ایشان واجب است و گفتیم بنیان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حجت خدا بود بر خلق  
گفتیم بلی گفتیم و قتی که از دنیا رفت که بود حجت خدا افتد و قرآن پس نظر کردم در قرآن دیدم که فاطمه میکنند بقرآن بنیان  
و جبریان و زندقیان که اعتقاد بقرآن ندارند تا آنکه همه غالب میشوند بمردم بحقیقت خود پس آنست که قرآن حجت نمیتواند بود مگر

به یک تفسیر کند و قرآن باشد و معانی آنرا داند و آنچه گوید حقیقت خود را تواند ظاهر کرد پس انتم بنشینان که کیست تفسیر کننده و حافظ قرآن گفتند  
 ابن مسعود می دانست و عمر می دانست و خدیجه می دانست گفتیم همه را می دانستند گفتند بعضی را می دانستند پس بنیافتم کسی را که معنی کل قرآن  
 را داند بغیر از علی بن ابیطالب علیه السلام و هرگاه چیزی میان جماعتی باشد و هر یک از ایشان گویند که ما همه آنرا می دانیم یکی گوید  
 که من می دانم و برستی بیان کند که آن علی بن ابیطالب علیه السلام است پس گواهی میدهم که او قسم و حافظ و مفسر قرآن است  
 و اطاعت او بر خلق واجب است و حجت بوده است بر مردم بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و آنچه در تفسیر قرآن و  
 استنباط احکام از آن بگوید حقیقت حضرت فرمود که خدا رحمت کند ترا من بعد از من گفت بر خاستم و سر مبارک آنحضرت را بوسیدم و گفتیم علی بن  
 ابیطالب علیه السلام از دنیا نرفت تا حجتی بعد از خود گذاشت چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از خود حجتی گذاشت و حجت  
 او بعد از او امام حسن علیه السلام بود و گواهی میدهم به امام حسن علیه السلام که او حجت خدا بود و اطاعتش بر خلق واجب بود و باز حضرت  
 فرمود خدا ترا رحمت کند پس سرش را بوسیدم و گفتیم شهادت میدهم با امام حسن علیه السلام که او از دنیا نرفت تا حجتی بعد از خود نصب  
 کرد چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و پدرش کردند و حجت بعد از حسین بن علی علیه السلام بود و اطاعت او واجب بود و باز  
 حضرت فرمود که خدا ترا رحمت کند پس سرش را بوسیدم و گفتیم شهادت میدهم بر حسین بن علی علیه السلام که او از دنیا نرفت تا بعد از خود  
 حجتی گذاشت و حجت بعد از او علی بن الحسین علیه السلام بود و اطاعت او واجب بود گفت خدا ترا رحمت کند پس سرش را بوسیدم و گفتیم  
 شهادت میدهم بر علی بن الحسین علیه السلام که او از دنیا نرفت تا حجتی بعد از خود گذاشت و حجت بعد از محمد بن علی بن جعفر علیه السلام  
 بود و اطاعت او واجب بود پس گفت رحمت الله گفتیم سر خود را به بوسیدم پس سر مبارکش را بوسیدم پس آنحضرت خندید و بزرگوار  
 بوسیدن تا آنکه نوبت با آنحضرت رسید و بوسیدم که میخواهم آنحضرت را بگویم پس گفتیم می دانم که پدرت از دنیا نرفت تا حجتی بعد از خود  
 نصب کرد چنانچه پدرش کرده بود و گواهی میدهم بخدا که آن حجتی توئی و اطاعت تو واجب است حضرت فرمود که پس است خدا ترا  
 رحمت کند گفتیم سرت را بده بوسیدم پس خندید و فرمود که هر چه خواهی از من بپرس که بعد ازین از تو چیزی پنهان نخواهم کرد و مولف  
 گوید که آنکه خدا را بخوان نمیتوان شناخت بلکه خلق را بخدای شناختند چندان حال دارد اول آنکه علم بوجوه و مصالح بدیهی فطریست و هر  
 در اول آنکه بی شعور و تمیز رسید بیداند که خالق دارد که او را آفریده و کافرانی که بسبب اغرائی فاسده از کار صانع میکنند و در وقت خطر  
 در دریا و صحرا و جنگا می آورند و با متوسل میگردد و چون خود را از اغراض باطله خالی کنند و رجوع بنفس خود کنند میداند که خود را آفریننده  
 خود نیستند و ممکن مثل ایشان هم ایشانرا نیافریده چنانچه حق تعالی میفرماید و لا تشبها لشيء من خلق السموات والارض  
 ليقول الله یعنی اگر از کافران سوال کنی که کسی که آفریده است آسمانها و زمین را البته میگویند که خدا آفریده بنا بر آنکه مخصوص مشرکان  
 منکر نباشد و احادیث بر این مضمون بسیار است در اینکه خلق را بخدای شناختند یعنی حقیقت انبیاء و وصیایا علیه السلام بمخبر چند  
 ظاهر میشود که حق تعالی بر دست ایشان جاری بسیار از دوزم خدا را بشا هست مخلوقات نمیتوان شناخت با آنکه او را تشبیه کنند بنور  
 یا صفات کمالیه را بخوبی که در مخلوقات هست برای او اثبات نمایند و خلق را بخدای نمیتوان شناخت بسبب آنکه او ایشانرا آفریده و  
 ظاهر ساخته با آنکه علوم و معارف و حقائق اشیا همه از جانب خدا بر خلق فائز میگردد و شوم آنکه کمال معرفت حق تعالی و صفات  
 کمالیه او را بدون وحی و الهام نمیتوان دانست دلا دور لازم می آید بلکه خدا را بقلی که عطا کرده و بآیاتی که در آفاق و انفس

بر وجود و صفات کمالیه خود اقامت نموده اورا میتوان شناخت و حقیقت انبیا و رسول صلوات الله علیهم را بمنجرت که در دست ایشان جبار کرده میتوان دانست و تقاضای این معانی بامعانی دیگر که توان گفت در سبب الانوار مذکور است و دلیل که منصور بن حازم بر وجوب امامت و حقیقت انبیا حق بیان کرده متین ترین دلائل است و حاصلش آنست که حق تعالی این خلق را عبث نیافریده و اگر تکلیفی نباشد و این خلایق را خلق کرده باشد که مانند حیوانات بجزرند و یا شامند و بگردند و نشاء دیگر نباشد که غرض استحقاق مشوبات ابدی آن نشاء باشد هر آینه این خالق عبث نخواهند بود زیرا که الهامی این دنیای فانی بر راتش زیادتی میکند و هیچ لذتی نیست در دنیا که مقرون بچندین الم نباشد زیرا که یک لذت خوردن و آشامیدن است و غالب خلقها مشقت بسیار در تحصیل آنها باید کشید و بعد از خوردن و آشامیدن غالب اوقات مورت در دها و آزارهای دیگر و همچنین زوجه بلذت قلیله که از برد انواع الم از نفقه و کسوة و همچنین تحصیل لباس مسکن متنوع انواع مشقت است تا آنکه تمتع قلیله از آنها برده و همچنین تحصیل ضروریات و سوء معاشرت او باید تحمل شود و اگر دایره برای سواری تحصیل کند باید راحتی و لذتی که از سواری آن یا بد انواع آزارها از حفظ و تربیت آن و تحصیل ما بحتاج آن میکشد و اگر مال دیناست باز نک توهم لذتی که ندارد است که خود از آن منتفع شود انواع تعبها در تحصیل آن و حفظ آن از استیلا و زردان و ظالمان باید و یکباره لذت دنیا جهت دفع المی چند است چنانچه خوردن دفع الم که سنگی است و آشامیدن دفع الم تشنگی است و جماع کردن دفع آزار منی است که در اوعیه آن جمع میشود و همچنین سائر لذات بر این قیاس است و جمیع این لذات توهمی با علم بآنکه این نشاء فانی است مرگ البته آمدنی و همه اینها در معرض فنا و زوال است منقبض و مکرر میگردد و بعینه مثل آن خواهد بود که شخصی جمعی را بضیافت بیاورد و در خانه خرابی که مشرف بر انهدام باشد آنها فایده نمیرد از آن باشند که آن خانه بر سر ایشان فرود آید و طعمایمیکند نزد ایشان آورد و بجاک و خاشاک بسیار آلوده باشد و هر لقمه که خواهد خورد چندین بار و عقرب و زنبور بر دست و دمان او ریزد و این خانه مملو باشد از شیر و بر و بلنگ و انواع درند ها که قصد جان ایشان کنند و خواهند لقمه از ایشان بگیرند چنانچه ضیافتی اگر مقصود محض خوردن این لقمه باشد جمیع عقلا مذمت خواهند کرد و چنانچه حق تعالی فرموده است اما حسبتهما انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لاترجعون یعنی آیا گمان میکنید که ما شمارا عبث آفریده ایم و آنکه شما در قیامت بسوی ما بر نخواهید گردید زیرا که دلالت میکند بر آنکه اگر باز گشت قیامت و ثواب و عقاب نباشد خلق ایشان عبث و بیفایده خواهد بود پس معلوم شد که خلق ایشان برای تحصیل نشاء دیگر است و معلوم است که تحصیل آن نشاء بمعنی نمیتواند شد پس باید که حق تعالی راهنمایان نصب کند که طریق تحصیل مشوبات اخروی را از معرفت اعمات تعلیم ایشان نماید و در زمان انبیا و ایشان راهنمایانند و بعضی از ایشان اختیار بجا قسط شریعت و استنباط کتبه قرآن حمید حاصل است و هر دلیلی که بر عصمت پیغمبر و علم او بجمیع احکام شریعت و سائر صفات پیغمبر دلالت میکند دلالت بر وجود این صفات در امام میکند و عصمت و کمال علم را بغیر حق تعالی نسبی نمیدانند پس البته باید از جانب حق تعالی منصوب و منصوص باشد و باتفاق امت غیر از امیر المؤمنین علیه السلام نص بر او نشده است پس باید آنحضرت امام باشد و ایضا هر گاه امامست مرد و باشد میان حضرت امیر علیه السلام و میان ابوبکر و میان عمر و عثمان باتفاق امت حضرت امیر علیه السلام اعلم و اشجع و اوسع واجب و انسب از آنست که از بوده البته او امامت اولی خواهد بود زیرا که تفصیل مفصول قبیح است بحسب عقل و ایضا حق تعالی میفرماید هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما ینذکر لکم



عقل و با فرموده است افعول بعد ای الالباق ای ان یبقی احد من الایمان فاما لکه کیست تحتک و نشانی آیا آن کسیکه  
بایدت میکند بسوی حق منور و تراست با آنکه متابعت او کنند یا کسیکه بدایت یافته نشود و کسیکه اورا هدایت کند چه میشود و شمار چگونه کار میکند  
در وقتیکه مانده خود را حق دانند بخلافت در زمین از حضرت آدم علیه السلام حق تعالی با علمیت آدم علیه السلام برایشان حجت تمام کرد و در  
وقتیکه بنی اسرائیل ریاست و بادشاهی طاوت را قبول نمیکردند خداوند عالمیان البیت اورا بعلم و جبر که ملزوم شجاعت است بیان  
کرد و فرمود و نزلت بسطلة فی العلم و النجس و از طریق عامه و خاصه متواتر است که همه صحابه خصوصاً آن سه ضایفه جوهر ارباب  
و احکام مشایخ بخت حضرت امیر علیه السلام رجوع میکردند و آنحضرت هرگز با ایشان در حکمی از احکام یا تفسیر آیه از آیات محتاج نشد و  
همچنین در زمان حضرت امام حسن علیه السلام امر خلافت مردود بود میان آنحضرت و معاویه و قطع نظر از کفر معاویه هیچ عاقل شک  
ندارد در علمیت و سایر کمالات آنحضرت و نقض و اجتماع معائب و معاویه و همچنین حضرت امام حسین علیه السلام و معاویه نیز  
علیه اللعنه و بعد از آن همچنین ائمه علیهم السلام با خلفای جور که در زمان ایشان بودند و بهین دلیل امامت همه ثابت میشود و آئین  
بابویه بسند معتبر از جابر روایت کرده است که گفت بنحیث حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم که بچه سبب محتاج اند مردم به پیغمبر  
و امام حضرت فرمودند از برای آنکه عالم بر صلاح خود باقی بماند زیرا که خداوند رحمن دفع میکند عذاب را از اهل زمین هرگاه در آن  
پیغمبری یا امامی بوده باشد چنانچه حق تعالی میفرماید و ما کانت الله لیعدن بهم و انت فیهم مع یعنی نخواهد بود که خدا عذاب کند ایشان را  
و حال آنکه تو در میان ایشان و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که ستارگان امامان اند برای اهل آسمان از آنکه  
ایشان از جایهای خود بدر روند و اهل بیت من امامان اند برای اهل زمین پس چون ستارگان بر طرف شوند بیاید بسوی اهل آسمان آنچه خواهند  
و چون اهل من از زمین بر طرف شوند بیاید بسوی اهل زمین آنچه خواهند و آئین بابویه رحمه الله گفته است که در باب علمیت امامان آنکه مقرون  
گردانیده است خاطاعت ایشان را بطاعت خود که فرموده است اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اوله الامر منکم و ایشان معصوم اند از گناهان و مطهر اند از گناه  
و گناه نمیکند و مومنانند و موفقانند و مسددانند و به برکت ایشان خدا روزی میدهد بد بندگان و بایشان آبادان میگردد و اندیشه های خود را در ایشان  
باران از آسمان میفرستد و بایشان بر کتهای زمین را میرود و بایشان حلت میدهد بد گناه کاران را و تعجیل در عقوبت ایشان میکند  
و عذاب بر ایشان نمیزد و مفارقت نمیکند از ایشان روح القدس ایشان از وفارقت نمیکند و ایشان از قرآن جدا نمیشوند  
و قرآن از ایشان جدا نمیشود و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون پیغمبری آدم علیه السلام منقضی  
شد و عمرش با خیر رسید حق تعالی باد وحی کرد که ای آدم پیغمبری تو تمام شد و عمرت با خیر رسید پس نظر کن بسوی آنچه هست از علم و ایمان  
و میراث پیغمبری و بقیه علم و اسم اعظم همه را بده بعقب خود و بجهت الله بدرستی که من زمین را نمیکند از هر گز پیغمبر عالمی که با و دانسته شود اما  
من و دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم و بخاتی باشد برای هر کس که اطاعت او کند و بسند معتبر از حضرت امیر المومنین علیه السلام منقول  
است که گفت خداوند از زمین را خالی نمیکند از حجتی بر خاق که یا ظاهر و هویدا باشد یا پنهان باشد تا آنکه باطل نگردد و حجتها و بینات  
تو بسند صحیح روایت کرده است از یعقوب سراج که گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که آیا باقی میماند زمین بدون عالم اند  
که ظاهر باشد امامت او و مردم پناه برند با و و سوال کنند از حلال و حرام فرمود که اگر چنین باشد پس خدا عبادت کرده نخواهد شد  
و آئین بابویه و صفار و مفید و جهنم الله بسند های معتبر و صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که زمین باقی نیماند

مگر آنکه در آن عالمی بوده باشد که زیادتی و نقصان دین را بداند پس اگر زیاده و کمبود معنای دین خدا بر گرداند ایشان را و اگر کم کنند خیر را  
کامل گردانند برای ایشان پس بگوید بگنید دین خدا را کامل و تمام و اگر چنین نباشد هر آئینه مشبه شود به مومنان امروین ایشان و غرض  
نمکنند میان حق و باطل و بسندهای صحیح بسیار از آن حضرت منقول است که اگر زمین یک ساعت بی امام بماند هر آئینه فرود و موهل گوید  
که ممکن است فرود رفتن کثایه از خرابی و بطلان شدن انتظامش باشد و گنجینی و این بابویه و دیگران بسندهای معتبر از آن حضرت روایت کرده اند  
که اگر در زمین دوم باشد یکی از ایشان امام خواهد بود و فرمود آخر کسی که میسر دایم است تا آنکه کسی بر خدا حجت نداشته باشد که مرئی حجت نگذاشتی  
و این بابویه و دیگران بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که جبرئیل بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و خبر آورد  
از جانب خداوند عالمیان که ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم من زمین را نگذاشته ام مگر آنکه در آن عالمی بوده باشد که بداند اطاعت مرا و راه  
هدایت مرا و سبب نجات خلق باشد در این دقات پیغمبری تا بداند آن پیغمبر دیگر و نمیکند مگر شیطان را که مردم را گمراه کند و نبود و باشد در هر  
حجت و دعوت کنند بسوی من و هدایت کنند بسوی راه من و عارف و دانا با مردین من و بدستیکه من بر این خت و مقرر گردانیده ام از  
برای هر قومی هدایت کنند که هدایت کنم با وسع و تمندان را و حجت باشد بر اشقیاء و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند  
که مردم با صلح نمی آیند مگر با امام و بسند معتبر روایت کرده اند از آن حضرت که اگر باقی نماند در زمین مگر دوم و هر آئینه یکی از ایشان حجت  
خواهد بود و بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که فرمود که بخدا سوگند که خدا زمین را نگذاشته است از روزی  
خدا آدم را از دنیا برده است بدون امامی که هدایت یابند بسبب او بسوی خدا و او حجت خدا باشد بر بندگانش و باقی نماند زمین غیر از آن  
از خدا بر بندگانش هر که ترک متابعت او کند بپاک میگردد و هر که متابعت او نماید دلازمت او کند نجات یابد واجب است این بر حق تعالی  
و ایضا از آن حضرت روایت کرده اند که باقی نماند زمین مگر با امام ظاهری یا پنهانی و در حدیث دیگر فرمود که خالص نبوده است دنیا از روزیکه  
خدا آسمانها و زمین را خلق کرده است از امام عادل و خالی نخواهد گذاشت تا روز قیامت که حجت خدا باشد بر خلقش و گنجینه و این بابویه  
و شیخ طوسی بسند صحیح روایت کرده اند از ابو حمزه ثمالی که گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که آیا زمین بے امام باقی میماند فرمود  
که اگر باقی بماند خواهد رفت و بسند بسیار از حضرت باقر علیه السلام مرویست که خدا زمین را نگذاشته است بے عالمی که کم کند آنچه مردم زیاد کنند و زیاد کنند  
آنچه مردم کم کنند و اگر چنین نباشد هر آئینه مردم مختلف و مشبه گردد و امور ایشان و سلیمان جعفری از حضرت امام رضا علیه السلام پرسید  
که آیا زمین از حجت خالی میماند فرمود که اگر یک چشم زدن زمین از حجت خالص باشد هر آئینه فرود و باطلش و در حدیث صحیح دیگر فرمود  
که حجت خدا بر خلق قائم نمیکند و تمام نمیشود مگر با امام زنده که او را بشناسد و حمیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که  
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود در هر خلق و عصری از امت من عاقلی از اهل بیت من می باشد که نفسی نفسی کنند  
ازین دین به تحریف کردن یا لایمان را و او دایمی دروغ اهل بطالت را و تاویل کردن جاهلان را و این بابویه از فضل بن شاذان  
روایت کرده است از حضرت امام رضا علیه السلام که فرمود اگر کسی گوید چرا حق تعالی احوال مرا مقرر گردانید و امر بطاعت ایشان  
کرده جواب میگویم که از جهت علمتای بسیار اول آنکه چون از برای خلق اندازه قرار کرده اند و هر چیز که از آن تجاوز نمایند که باعث  
فساد ایشان گردد پس ناچار بود که ایمنی بر ایشان موکل باشد که منع نماید ایشان را از تعدی از حلال و داخل شدن در حرم که اگر  
این نبود هیچکس ترک لذت و منفعت نمیکرد از جهت فساد دیگری پس منجر بقتال و فساد و نزاع میشد پس سر کرده و قیمته برای ایشان

نشین نمود که منع کند ایشانرا از فساد و بر پا دارد در میان ایشان حدود و احکام خدا را و دوم آنکه هیچ فرقه از فرق و ملت‌های ازل و باقی نماند  
 و زندگانی نتوانستند کرد مگر بر بنی و سر کرده از برای امور دین و دنیای خود پس جائز نبود در حکمت حکیم که امری را که همه قبول حکم او کنند حسین  
 آن دو آنکه آن ضرورت را در تنظام امور مردم ترک نماید و او را پس ضرور بود که کسی تعیین نماید که استعانت و قتال نماید با دشمنان خود و قسمت  
 نماید میان ایشان غنائم و اموال ایشانرا و اقامت جمعه و جماعت میان ایشان بکند و دست قهری ظاهر نماید از عالم خود که ماه گرداند و سوم آنکه اگر از برای  
 ایشان امام قیلم امین حافظ مستودعی قرار نمیداد که قیام نمایند با امور خلق باشد و چنانست در دین خدا کنند و حفظ کنند دین و شریعت باشد  
 و امانت دارد از اسرار رسول صلی الله علیه و آله و سلم باشد هر آینه مندرس باشد ملت و دین خدا و بر طرف یثد سنتها و احکام پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 و آله و سلم تغییر می یافت و زیاد میکرد و در دین خدا صاحبان بدعت چنانچه صوفیه بگویند و کم میکرد و دین را از دین خدا جدا می نمود چنانچه اسماعیلیه کردند  
 و مشبه میکردند اینها را بر مسلمانان زیرا که می بینی خلق خدا را ناقص و محتاج به مرئی و مودب و غیر کامل باختلافی که در دنیا و خواستهها  
 و طریقهای ایشان هست پس اگر قیسه و حافظی برای ایشان مقرر نکند خدا که آنچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از جانب خداوند  
 حفظ نماید هر آینه فاسد نشوند ایشان و تغییر یابد شریعتها و سنتها و احکام الهی و ایمان و تغییر آنها موجب فاسد شدن جمیع خلق میگردد و در  
 صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که میان حضرت عیسی علیه السلام و حضرت رسالت آید صلی الله علیه و آله و سلم پانصد  
 سال فاصله بود و در ویست و پنجاه سال نه پیغمبری بود و نه عالم ظاهری را آدمی گفت پس چه میکردند مردم فرود که تمسک بودند بدین نیست  
 عالمی السلام پرسید که حال ایشان چه بود فرمود که هوسن بودند و فرمود که نیبانشان به بدون عالمی یعنی اگر ظاهر نباشند پنهان خواهد بود و کلینی در این باب  
 و غیر ایشان بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که اگر امام یک ساعت از زمین بر طرف نشود هر آینه زمین با اهلش بموج  
 می آید چنانچه در باب اهلش بموج می آید و این بابویه بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که اگر نمی بودند چنانچه می بودند زمین هر آینه می نکامید  
 زمین آنچه در میانش بود و برایش بود بدستیکه زمین یک ساعت از حجت خالی نباشد و اینها بسند معتبر روایت کرده است از حضرت امام رضا علیه السلام  
 که فرمود ما اینم چنانچه می خدا بر روی زمین و ما اینم خلیفههای خدا در میان بندگان خدا و اینم اینم خلیفههای خدا و ما اینم خلیفه تقوی که خدا در قرآن فرمود  
 و الله مصلح کلهم یعنی ولایت ما باعث نجات از عذاب خداست و ما اینم عرصة الوثقی که خدا در قرآن ذکر کرده یعنی ولایت و متابعت با  
 حلقه محکم است که هر که چنگ در آن زندگستسن بدارد و او را به بهشت میرساند و ما اینم گوایان خدا و نشانهای هدایت خدا در میان مردم  
 بسبب ما خدا نگاه میدارد آسمانها و زمین را از آنکه روان شوند از جای خود و حرکت کنند و بیکت ما باران را میفرستد و رحمت خود را بر اینم میکند  
 زمین هرگز خالی نیبانشد از امام قائمی از ما که یا ظاهرا باشد یا پنهان و اگر یک روز زمین خالی شود از حجت خدا هر آینه زمین بموج در آید چنانچه  
 در بابی طوفان با اهلش بموج در می آید و بسند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که اگر زمین یک روز بی امام ماند هر آینه زمین با اهلش  
 فرود رود و خدا عذاب کند ایشانرا به بدترین عذابهای خود بدستیکه حق تعالی گردانیده است ما را حجت خود در زمین و امانان و افرین از برای ما  
 اهل زمین از آنکه عذاب بر ایشان نازل شود و پیوسته در امانند از آنکه زمین ایشانرا فرود داد ما که در میان ایشانیم پس هرگاه خدا خواهد  
 که ایشان را بپاک گرداند و هلاکت ندهد ما را از میان ایشان میبرد پس آنچه خواهد نسبت با ایشان از عذاب و عقاب بعمل آید  
 و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که خالص نبوده است زمین از روزیکه آفریده شده است  
 از حجت فاسد که زندگردد و اندامی را ایشان بمیرانند از حق پس این آیه را خواند که یسیر و ن لیطفقوا النور الله

بسم الله الرحمن الرحیم



با اوصاف و حاله متم نور و لکزه الکفر و یعنی کافران میخواستند که خاموش کنند و فرو نشاند نور خدا را بدینهمای خود و خدا تمام کنند نور  
نمودست هر چند نخواهند کافران و در روایت دیگر فرمود که حجت خدا پیش از خلق بوده و با خلق هست و بعد از خلق خواهد بود و بکسند صحیح از حضرت  
باقر صادق علیه السلام روایت کرده است که علمی که با آدم فرود آمد بالا رفت و علم میراث ما میرسد و هر چه از علم و آثار رسولان و پیغمبران  
که از غیر اهل بیت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم انداخته باطلست بدرستی که علی صلوات الله علیه عالم این است بود و از اهل بیت  
عالمی از دنیا بیرون نمیرد مگر آنکه بعد از خود کسی را میگذارد که مثل علم او را بداند یا آنچه خدا خواهد و بکند ما می معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت  
کرده است که حق تعالی نگذاشته است زمین را بدون عالمی که مردم باو محتاج شوند و او مردم محتاج نشود و حلال حرام را بداند و گفت فلان  
از کجا میداند فرمود و میراثی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی بن ابیطالب علیه السلام باورسیده است و این بابویه حصار و برقی روایت  
کرده اند از حضرت صادق علیه السلام که همیشه خدا را در زمین جفتی بوده است که حلال حرام را بداند البته است مردم را کسب و راه خدا دعوت می نموده است  
و سبب حجت از زمین منقطع نمیشود و مگر چهل روز پیش از قیامت پس چون حجت از زمین مرتفع شود در توبه بشود و نفع نمی بخشد ایمان آورد  
کیکه پیش از بر طرف شدن حجت ایمان نیامده باشد و آن جماعت بدترین خلق خدا خواهند بود و قیامت برای ایشان قائم میگردد  
و بکند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که مثل اهل بیت من در این است  
اندر مثل ستارهای آسمان است که هر ستاره که فرو میرود ستاره دیگر طلوع میکند همچنین برای اهل بیت من که رحلت مینماید بعد از او  
دیگری با ما است قیام مینماید و این بابویه بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه  
در خطبه که در مسجد کوفه خواند فرمود که خداوند بزرگوار است که تا چنانچه است زمین تا چنانچه است برای تو بر خلق تو که ایشان را هدایت کنند بسوی من تو و میگرد  
بایشان علم ترا تا باطل نگردد حجت تو و گمراه نگردد تا با حق و دوستان تو بعد از آنکه ایشان را هدایت کنند و آن حجت بعد از این با امام خاصی خواهند  
که اطاعت تو بکنند یا نه ان خواهد بود که انتظار ظهور او بزند و اگر شخصش از مردم نهان است در دولت باطل اما علم و رایش در دلهاست نهان  
ثابت است پس بان عمل نینماید تا ظاهر شدن او و دهنس میگیرند با آنچه حشمت میکند از ایشان نگذیب کنندگان و با یکدیگر از ان گران در  
بصائر ان رجالات بسند حسن از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که از ان حضرت پرسیدند که در زمین دو امام میتواند بود فرمود  
که اگر نگردد آنکه یک خاموش باشد و امام پیش از او دعوی امامت کند و بعد از رفتن از ان امام شود مولف گوید که احادیث در باب اتصال  
و نیست از زمان آدم علیه السلام تا آخر اوصیاء در اول مجلد اول گذشت و عاده آن موجب تکلیف است فصل دوم بیان آنکه امام بیایم  
معصوم باشد از جمیع گناهان بدانکه اجماع علمای امامیه متفق است بر آنکه امام معصوم است از جمیع گناهان صغیر و کبیره از اول عثمان  
عمره و غیره خواه سهوا و خواه لغت نکرده است در این باب کسی بغیر از ابن بابویه و استادش ابن ولید رحمهم الله که ایشان تجویز کردند که در غیر  
تبلیغ رسالت و احکام خدا جائز است که ایشان را سهوا یا بیداری صحتی مثل آنکه سهوا کنند در نماز و سایر عبادات و سایر امور بغیر بیان احکام و تبلیغ رسالت  
که در آنها هیچ نوع از سهوا جائز نمیدانند و سایر فرق اسلام بغیر اسمعیلیه شرط نمیدانند و دلائل عقلیه و نقلیه بر مذهب امامیه بسیار است  
و بعضی از آنها در جلد اول بیان شده و اما دلائل عقلیه بعضی که در این باب ایراد میکنیم چند دلیل است اول آنکه مقتضی نصب امام  
آنست که خطا بر رعیت رواست پس کسی بیاید که ایشان را از خطا حفظ نماید پس اگر پراو نیز خطا جائز شود محتاج پام  
دیگر نخواهد بود پس تا سلسل لازم نیست آن محال است یا منتهی میشود با ما می که بر او خطا روا نباشد پس امام او خواهد بود

دوم آنکه حفظ کننده شریعت است زیرا که قرآن مبرا است من تفصیل احکام شریعت نیست و همچنین از سنت و احادیث نبوی صلی الله علیه و آله  
و جمیع احکام شرعی معلوم میشود و از جمیع است نیز معلوم میشود زیرا که جماعی که معصوم در میان ایشان نباشد چنانکه بر هر یک خطا  
جائز است بر جمیع نیز جائز است و از قیاس نیز معلوم میشود زیرا که در اصول و بلدان علی بآن بدلائل ثابت شده است بر تقدیر تسلیم جمیع  
احکام شرعی نمیتوان بود و نه بر ادوات اصلیه زیرا که اگر علی بآن بایست کرد و فرستادن پیغمبران و کار نبود پس عاقبت شریعت بغیر امام نمیتواند بود  
و اگر خطا بر او جائز باشد اعتمادی نمیتواند بر گرفته و از طاعات و تکالیف الهی و آن منافی غرض تکلیف است که انقیاد او امر الهی باشد و  
آنکه اگر از او خطا واقع شود واجب خواهد بود که مردم بر او انکار کنند و این منافی وجوب اطاعت اوست که خدا فرموده است اطیعوا الله و  
اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و اینها اگر اوتیر معصوم نباشد تواند بود که امر بمعصیت و نهي از اطاعت کند و بر رعایا واجب خواهد بود  
که امر را اطاعت کنند و واجب بودن اطاعت در معصیت مستلزم آنست که یک فعل از یک جهت هم طاعت باشد و هم معصیت و این  
محال است چهارم آنکه اگر معصیت از او صادر شود و غرض از نصب امام که انقیاد است او را و متابعت او کردن در اقوال و افعال بر هر  
میخورد و این منافی نصب امام است و استقصای دلائل عقاییه مناسب این کتاب نیست و آنچه در اول این کتاب و در اینجا ذکر شد  
برای اثبات این مطلب بر منصف کافی است و علمای عامه که عصمت را شرط نمیدانند ظهور و فساد و جوهر را نیز سبیل امامت نمیدانند  
و امثال بامامت خلفای بنی امیه و بنی عباس بآن ظلمها و فسقا قائل شده اند و شخصی که از مشاهیر علمای ایشان است در عقایدش  
گفته مغرور نمیشود امام از امامت بسبب فسق و جور ملا سعد الدین در شرحی که بر عقاید نوشته و سیلے برای مدعا چنین گفته که از  
برای آنکه ظاهر شد فسق و منتشر گشت جور از امامان بعد از خلفای راشدین و حال آنکه پیشینیان مطیع و منقاد ایشان بودند و اینها  
در شرح مذکور گفته است که اهل حل و عقد از امت اتفاق نموده اند بر خلافت خلفای بنی عباس و اینها ملا سعد الدین در شرح مفاد  
گفته است که منعقد میشود اما متش هر چند فاسق و جاهل باشد و بعد از این گفته که اگر کسی بقره و غلبه امام شود و دیگری بیاید و او را مقهور  
مغلوب سازد آن مقهور و مغرور میگردد و غالب امام میشود اینست کلمات واهی ایشان و عقل کدام عاقل تجویز میکند که امام پیشوا  
خلق از اهل جهنم باشد و حق تعالی فاسق از اهل جهنم شمرد و از آنجا که فرمود و اما الذین فسقوا فلهم النار و غیر فرموده که اعتماد و بجز فاسق نکنید  
ان جاءکم فاسق ببناء فلیتوا و غیر فرموده ان الله لا یهدی القوم الفاسقین و هر گاه ثابت شد که عصمت در امام شرط است  
پس امامت ابو بکر باطل شد زیرا که باتفاق او معصوم نبود پس امامت امیر المومنین علیه السلام بی واسطه ثابت شد زیرا که باتفاق  
امت امامت بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مردوست میان آنحضرت و ابو بکر و هر گاه یکی باطل شد دیگری ثابت میشود  
و بدانکه قائلمان بمعصیت خلاف کرده اند و آنکه معصوم آیا قادر بر فعل معصیت هست یا نه اما آنها که قائل اند که قادر نیست بعضی میکنند  
که در بدانش یا در تنش خصوصیتی هست که مقتضی اینست که محال است که اقدام بر معصیت نماید و بعضی گفته اند که عصمت قدرت بر فعل  
است و عدم قدرت بر معصیت و اکثر علمای قائل اند بآنکه قدرت بر معصیت دارد و بعضی از ایشان تفسیر کرده اند عصمت را بآنکه  
آن امریست که حق تعالی میکند نسبت به بنده از الطافی که نزدیک گردانیده بطاعت است که بآن حالت اقدام بر معصیت نمیکند  
اما بشی طیکه بعد از ایجاد واضطرار و جبر نرسد و بعضی گفته اند بلکه نفسانیه است که صادر نمیشود از صاحبش بآن معاصی و بعضی گفته اند  
که عصمت لطفی است از خدا که نسبت به بنده میکند که بآن لطف بنده را داعی تبرک طاعت و ارتکاب معصیت ننماید از اسباب

آن لطف چهارچهره است اول آنکه نفسش را با بدنش را خامیتی باشد که مقتضی ملکه باشد که مانع از فحش باشد دوم آنکه حاصل بشود و او را علم بمواید  
 بهیهامی معاصی و مناقب نیکوهای طاعت سوم تا کید این علوم بتتابع وحی و الهام از جانب خدا چهارم مواخذ کردن او بر کبر و دو کبر  
 اولی بختی که بداند که هرگاه در غیر واجب کار را بر او تنگ میگیرد و در واجبات و محرمات با و مسامحه نخواهد کرد پس هرگاه این امور در کسی جمع  
 شود او مستعد خواهد بود و حق آنست که قدرت او بر معصیت بر طرف نمیشود الا مستحق مدح بر ترک معصیت نخواهد بود و ثواب و عقاب و حق  
 او نخواهد بود و پس از تکلیف بیرون خواهد بود و آن باطل است باجماع و خصوص متواتره و ایضا عصمت فضل و کمالاتی نخواهد بود و چه بنابر  
 این هر کس را بجز که معصوم خواهد بود و تحقیق آنست که آدمی با قوت عقل و وفور طمانت و قابلیت و کثرت عبادت و ریاضت و هدایات ربانی  
 و توفیقات سبحانی بمرتب میرسد که پیوسته مراقب جناب رب الارباب میباشد بلکه از مرادات و ارادات خود با تکلیف خالی میگردد و بمقام و مقامات  
 الا ان شاء الله میرسد و مصداق بی لیسع و بی یبصر و بی یمن میگردد و پس در نیال ترک طاعت و حدود و معصیت بلکه خلاف اولی از او محال  
 باشد مثل کسی که در پیش پادشاهی در کمال محبت و شفقت و احسان و امتنان باشد و مع ذلک در نهایت سلطوت و قدرت سلطان حاضر  
 باشد و غایت شفقت و محبت او را نسبت بنحو مشابه نماید و خود نیز نهایت محبت بآن پادشاه داشته باشد البته چنین کسی از سه جهت  
 محال باشد که خلاف رضای او هیچ کار کند هر چند سهل باشد یکی از جهت شدت محبت چه بضر و محب هرگاه بحقیقت محبت رسید و با  
 خلاف رضای محبوب از وصا و نشود و دوم شرم و حیا چه البته باین همه محبت احسان و شفقت و امتنان و غیبت او مخالفت او را روا نمیدارد  
 چه جای آنکه در حضور او مخالفت نماید سوم خوف و بیم چه باین قدر خصوصیت و قدرت و سلطنت هرگاه رعایت رضای او نمکند بالضرور  
 مستحق نهایت عقوبت شود و از غایت عذاب ایمن نباشد و کرام عقوبت صاحب این مقام را بتغیر محبت و تزلزل از مرتبه قرب و غرت  
 رسد و کمال ظهور دارد باینکه در مثل این حال حد و معصیت محال است امانه محال است که جبر لازم آید چه جبر آنست که قدرت و ارادت نبند  
 را تاثیر نباشد و در این مقام قدرت و ارادت چنین کسی هیچ کمتر از دیگری نیست چنانچه همه فاسق مثلاً اقدام بر شرب خمر مینماید و معصوم  
 نیز قدرت دارد و میتواند اقدام نمود و پس مطلقاً جبر در اینجا نیست و اما آیاتی که دلالت میکنند بر وجوب عصمت امام از جمله آنها آنست که حصصاً  
 خطاب کرد و حضرت ابراهیم که انما علیک للناس امر اما یعنی گردانیده ام تو را از برای مردم امام حضرت ابراهیم گفت و من خیر نیستم سوال  
 میکنم که بعضی از ذریت مرا نیز امام گردانی حق تعالی در جواب فرمود که لایزال عهدی انما الظالمین یعنی نمیرسد عهد من که امام است باشد  
 بستمگاران هر فاسقی که ظالم است و ستمگاریست بر نفس خود و اما احادیث پس اکثر آنها در جلد اول در باب عصمت انبیاء مذکور شد و این باب  
 در کتاب حدیث در تفسیر این آیه گفته است که یعنی از برای امامت صلاحیت ندارد و کسی که بت پرستیده باشد یا یک چشم زدن شرک بخدا آورده  
 هر چند آخر مسلمان شود و ظلم کند مشتتن خیر نیست و غیره و بعضی از عظام ظلم شرک از برای خدا قرار داد آنست حق تعالی میفرماید ان الشرک  
 لظلم عظیم و همچنین امامت را شایسته نیست کسی که مرتکب حرامی شود خواه صغیره و خواه کبیره و هر چند بعد از آن توبه کند و اقامت خدمت بخواند  
 که کسی که براهی لازم شده باشد پس البته امام نباید معصوم باشد و عصمت او نمیتوان آنست که شخص خدا را بر زبان پیغمبرش زیراکه  
 عصمت در ظاهر خلقت ظاهر نمیشود و دیده شود و مانند بسیاری و سفیدی و اشیاء اینها بلکه امر نهانی است که معلوم نمیشود و مگر با عظام خداوند  
 دانای غیبهاست و اما اخبار پس اکثر آنها در جلد اول گذشت و این باب و در عیون اخبار الرضا بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام آمده  
 کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که خواهد که نظر کند بدرخت یا قوت سرخی که حق تعالی بدست قدرت خود گذاشته

و چنگ در آن زند پس اعتقاد کند امامت علی و امامان از فرزندان او را بدستگیر ایشان اختیار کرده و برگزیده خداوند از میان خلائق و معصوم  
اند از هر گناهی و خطائی و در اکثر کتبش بسند حسن از ابن ابی عمیر روایت کرده است که گفت در مدت مصاحبتم با شمام بن حکم از او استفتاء  
نکردم سخنی که بهتر باشد از این سخن روزی از او پرسیدم که امام آیا معصوم است گفت بله گفتیم چه دلیل توان دانست که آن معصوم است  
گفت جمیع گناهان چهار وجه مندر که پنجم ندارد حرص و حسد و غضب و شهوت و هیچ یک از اینها در دنیا باشد جائز نیست که خالص باشد  
بر دنیا زیرا که همه دنیا در زیر نیلین است و او خرنیه در مسلمانان است پس او حرص در چه چیز میدهد و در جهان نیست که حاسد باشد زیرا که او  
حسد میدهد بر کسی که بالاتر از او باشد و کسی بالاتر از او نباشد و چو که نه حسد بر دیگر کسی که از او پست تر باشد و جائز نیست که غضب کند از برای  
چیزی از امور دنیا مگر آنکه غضبش از برای خدا باشد زیرا که خدا واجب کرده است بر او و قاست حد و در آنکه ملاست کننده او را مانع اجرای حد  
الهی نکرد و در این خدا رحم کردن مانع جاری کردن حد نکرد و در جائز نیست که متابعت لذتها و شهوتهای دنیا بکند و اختیار کند دنیا را بر آخرت  
زیرا که خدا آخرت را محبوب او گردانیده است چنانچه دنیا را محبوب ما گردانیده است پس از نظر بسوی آخرت میکند چنانچه از نظر بسوی دنیا میکند آیا دید کسی که  
روی خوبی را ترک بر می راند و شنی و طعام لذیذی را ترک کند از برای طعام تقوی و جامه تمیزی را ترک کند بر جامه دشمنی و نعمت را بر فقر و غنا را بر فقر  
در معانی الانبیا از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده است که فرمود که امام نمیشاید که معصوم و عصمت در ظاهر خلافت نمیشاید که توان شناخت  
امام مگر آنکه خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم نفس امامت او کرده باشند پس میزند که امی فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس چه معنی دارد معصوم  
فرمود که معصوم آنست که معصوم باشد و چنگ زند بر جبل خدا و جبل خدا قرآنست امام و جدا نمیشود امام و قرآن از یکدیگر تا روز قیامت و امام پادشاه  
میکند مردم را بسوی قرآن و قرآن هدایت میکند مردم را بسوی امام و اینست معنی قول حق تعالی ان هذا القرآن یوحی الی الله فی حق  
یعنی بدستگیر این قرآن هدایت میکند مردم را بسوی ملت و طریقه که آن درست ترین ملتها و طریقههاست که طریق متابعت و ولایت ائمه  
حق بوده باشد مگر هر کس که گوید که تفسیر عصمت با اختصاص مجمل اند کردن یا باعتبار آنست که غاصمت خدا و از ان گناهان بسبب اینست که او  
بقرآن مختصم است یا امر او از معصومست که خدا او را معصوم بقرآن گردانیده که عمل نماید بجمع قرآن و معانی جمیع قرآن را باند و انبیا  
روایت کرده است که شمام بن اکثم از حضرت صادق علیه السلام پرسید از معنی معصوم حضرت فرمود که معصوم آنست که خود را نگارد از توفیق  
خدا از جمیع محرمات خدا چنانچه حق تعالی میفرماید که ومن یعصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم که معنی ظاهر نقشش آنست که هر که چنگ زند  
بدین خدا و جمیع امور بخدا پس البته هدایت یافته شده است بسوی راه راست و بنا بر تائیدی که حضرت فرمودند که هر که خود را نگارد و از ان گناهان  
توفیق خدا پس هدایت یافته شده است براه راست و اگر با یکی در کفر انقاد روایت کرده است از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که خبر از  
مراجعه رسول علیه السلام که کاتبان اعمال امیر المومنین علیه السلام گفتند از روزی که با آنحضرت مصاحب شده ایم تا حال گناهی برای آنحضرت  
ننوشتیم و از طریق اهل بیت روایت کرده است از عمار بن یاسر که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که و ملک کاتبان اعمال امیر المومنین  
علیه السلام اند فخر میکنند بر سایر کاتبان بآنکه بان حضرت اند زیرا که هرگز عملی را با لایبرند که موجب غضب خدا باشد و در عقاب امام که حضرت صادق  
علیه السلام برای اعمش بیان کرده اند کورست که پیغمبران و اوصیای ایشان معصوم اند از گناهان و مطهر اند از صفات ذمیمه و در حقاقت البته  
علیه السلام که حضرت امام رضا علیه السلام برای مامون نوشته اند که نیست که حق تعالی واجب نمیکرد اند بر خلق اطاعت کسی را که فساد کند او  
کافر خواهد شد با و و عبادت او با طاعت شیطان خواهد کرد و در علل الشرائع بسند معتبر از سلیم بن قیس بلالی روایت کرده است که امیر المومنین



عزیر السلام فرمود که واجب بودن اطاعت نبی باشد مگر از برای خدا و رسول خدا و اولو الامر و امر با طاعت اولو الامر از برای آن کرده اند که ایشان معصوم  
اند از گناهان و پاکیزه اند از بدیها و او نمیکنند مردم را بمعصیت خدا و شیخ طبرسی در مجالس و ابن معارزی شافعی از طریق عاصم روایت کرده اند از  
عباس بن محمد که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که منم دعا کردیدم ابراهیم علیه السلام گفت یا رسول الله چگونه تو دعا کرده ای فرمود که حق تعالی  
وحی کرد بسوی ابراهیم علیه السلام که ای جاعلک للناس اما ما پس ابراهیم علیه السلام از بسکه شاد شد از وعده امامت خواست که از فرزندان او  
بر منم دعا گفت از ذریه من مثل من امام قرار ده پس خدا وحی کرد بسوی او که ای ابراهیم من با تو عهدی نمیکنم که بآن وفا نمایم ابراهیم گفت پروردگار  
که امام است آن عهدی که وفایان نمی نمایی از برای من فرمود که با تو عهد میکنم که ظالمی از ذریه تو امام بگذرانم گفت پروردگار کدام است آن ظالمی که عهد میکنم  
با تو میسر فرمود کسی است که سجد کند بتی را و او را بر گزارد امامت را و او را بدو داده اند و امام باشد پس ابراهیم علیه السلام گفت و اجنبی و بی ان نصیب الا صنام است  
انکس اضلک اکثر العینی اجتناب فرما و فرزندان مرا از انکس بپوشیم تنها پروردگار این نتیجه را در دنیا و آخرت بپسندد و او را پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که پس  
نترسید دعوت امامت بسوی مردم علی که بیچکار از ما بر گزینی و دیگر میترسی پس بر سر گردانیده و علی وحی من گردانید این بوی از ابن عباس روایت کرده است که  
شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود که من و علی و حسن و حسین علیهم السلام و نه نفر از فرزندان حسین علیه السلام مظهر  
اند از عیبهما و معصوم اند از گناهان و عیاشی و دیگران روایت کرده اند از صفوان جمال که گفت ما در کعبه بودیم سخن در تاویل این آیه جاری  
شد و اذ ابتلی ابراهیم بنه بکلمات فاقهم اینجکه حضرت صادق علیه السلام فرمود که پس تمام کرد امامت انجکه و علی و امامان از فرزندان علی  
و راجح که فرموده است ذریه بعضیها من بعض والله سميع علیهم پس گفت ای جاعلک للناس اما ما قال و من ذریته قال لا یزال  
عهدی الظالمین گفت پروردگار در میان فرزندان من ظالم خواهد بود و وحی آمد که بلی ابو بکر و عمر و عثمان و هر که متابعت ایشان کنند ابراهیم  
گفت پروردگار پس تعجیل کن از برای محمد و علی آنچه مرا وعده داده در حق ایشان و تعجیل کن یاری و نصرت ایشان را و ائمه و ابائست  
که آنچه خدا فرموده است و من یرغب عن مله ابراهیم الا من سقه نفسه و لقد اصطفیناه فی الدنیا و انه فی الآخرة لمن الصالحین  
که مناف و لفظش نیست که کیست که نخواهد ملت ابراهیم را مگر کسیکه نفس خود را سفید و بی خرد گرداند و به تحقیق که برگزیدیم او را در دنیا و بهر کسیکه  
او در آخرت از جمله شائسته گانست حضرت فرمود که مراد از ملت امامت است پس چون ساکن گردانید ذریه خود برادر مکه گفت من بها ایست  
اسكنت من ذریته بود عیسی در مع عند بیتک المهر من بالیقیم الصلوة فاجعل انکس من الناس تهوی الیه و الله و الله  
من الثمرات و در جامی دیگر فرمود رب اجعل هذا بلدا آمنا و ابرزق اهله من الثمرات من ا من بالله و الیوم و الآخر  
ظاهر که اولی اینست که اسی پروردگار را بدوستی که من ساکن گردانیدم بعضی از اولاد خود را و وادی که در آن ازاعتی نمیشود و ثروخانه صاحب  
حریت تو امی پروردگار را از برای آنکه بنابر پادارند پس بگردان و گهای مردم را که مأهل گردند بسوی ایشان و روزی کن ایشان را از  
میوه باطنیه ثانیه آنست که پروردگار بگردان این را شهر صاحب امنی و روزی کن اهلش را از میوه باطنیه که ایمان آورد از ایشان بخدا  
و روز قیامت حضرت فرمود که برای این تخمین کردیم و منان از ترس آنکه میادانند سوال امامت و مرض قبول در نیاید چنانچه فرمود که میسر  
عهد من بستم کاران پس خدا فرمود که و من کتبنا له فاستغنی قلیلا ثم مضی الی عذاب النار و یس المصوبه که ظاهرش آنست که هر که  
کافر باشد او را بخورد و در میگردانم اندکی که مدت زندگانی دنیا باشد پس مضطرب گردانم او را بسوی عذاب بهنم و بد محل بازگشتی است بهنم از  
برای ایشان چون این را فرمود ابراهیم پرسید که کیستند آنها که ایشان را بر خود در میگردانی از نعمت های دنیا و بازگشت ایشان بسوی جحیم

است و حی باورید که ابوبکر و عثمان و تابعان ایشانند و گیتی و شیخ مفید و دیگران از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که حق تعالی حضرت  
 ابراهیم علیه السلام را وصف کرده و بر بندگی پیش از پیغمبری و او را پیغمبر گردانید پیش از آنکه او را رسول گردانید و پیش از آنکه او را خلیل خود  
 گردانید و خلیل گردانید و او را پیش از آنکه او را امام گردانید پس این پنج صفت عظیم بر گوار از برای او جمع شد و حق تعالی فرمود که انی جاعلک للناس  
 اماما از بسکه عظیم نمود در دیده ابراهیم خواست که این بر گوار از فرزندان او بدر نرود گفت و من خیرتی حق تعالی در جواب فرمود که انی جاعلک  
 الناطقین حضرت فرمود که یعنی سفینه پیشوای پیغمبر گار نمیتواند بود و ایضا روایت کرده اند از ائمه علیهم السلام که انبیاء و رسولان بر چهار طبقه اند  
 پس پیغمبری میباشد که بر خود پیغمبرست و دیگری تقدی نمیکند و در خواب می بیند و صدای ملک را میشنود و در بیداری ملک را نمی بیند و بر احد  
 مبعوث نشده و بر او دیگری امام است مثل حضرت لوط علیه السلام که حضرت ابراهیم بر او امام بود و پیغمبری میباشد که در خواب می بیند و صدای شنود  
 و ملک را نمی بیند و بر جماعتی فرستاده شد خواه که باشد و خواه بسیار چنانچه حق تعالی در باب حضرت یونس علیه السلام فرموده است و ارسلاکاه  
 الی مائة الف او نیز بدون ایضه فرستادیم او را بسوی صد هزار بلکه زیاده بر صد هزار گس بود و بر او امام بود و پیغمبری هست که در  
 خواب نمی بیند و صدای ملک را میشنود و خود امام است بر دیگران و در اول حضرت ابراهیم علیه السلام پیغمبر بود و امام نبود  
 تا آنکه حق تعالی باو گفت که انی جاعلک للناس اماما و چون برای ذریعت خود استعدا کرد و حق تعالی فرمود که انی جاعلک  
 فیضه کیست یا صورتی یا مثالی را بر پرستد و ثعلبی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که خدا شاهد است بطهارت اهل بیت  
 از جس که شک و گناه است چنانچه در آیه تطهیر فرموده است که انما یرید الله لیتذیب عنکھم الرجس اهل البیت و یصلھم کما صلی علی محمد و آل محمد  
 بن عباس این مابین در تفسیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حق تعالی ما را بخود نمی گذارد و اگر ما بخود بگذاریم مثل سایر مردمان  
 خواهیم بود و گناه و خطا و لیکن خدا و حق ما فرموده است ادعونی استجب لکم یعنی و ما که میکنیم خدا مستجاب میکند فائده دانستی که علمی  
 امامیه رضوان الله علیهم اتفاق کرده اند بر عصمت ایشان از جمیع گناهان و در بسیاری از دعاها مخصوصا دعای صحیفه کامله اعراف بگناه از ائمه  
 علیه السلام واقع شده و در بعضی از احادیث نیز امری چند که موصوفه مصیبت باشند وارد شده و آنرا از چندین وجه تاویل میتوان کرد اول  
 آنکه ترک مستحب و فعل مکروه را گناه است که گناه و مصیبت می نامند بلکه ارتکاب بعضی از مباهات نظیر محالیت و رفعت شان ایشان تعبیر از آن  
 بگناه میکنند با اعتبار پیشی این مرتبه نسبت بسائر احوال ایشان چنانچه صاحب کشف الغم گفته است که اکثر اوقات ایشان بیا و خدا و مراقبه الهی  
 مشغول است و خاطر ایشان ببلای اعلی متعلق است پس گاهی که از آن مرتبه نزول کنند و مشغول شوند بخوردن و آشامیدن و جماع کردن و سایر  
 مباهات اینها را گناه دینا مند و دستخوار از آن میکنند نمی بینی که اگر غلامان بعضی از ارباب دنیا و حضور آقامی خود متوجه این امور گرد و فعل ملات  
 است و از آن عذر خواهند طلبید دوم آنکه هرگاه مرتکب بعضی امور گردند از معاشرت خلق و تعلیم و تکمیل و هدایت ایشان که از جانب حق تعالی  
 مأمور یا تنها شده اند پس خود کنند بمقام قرب و وصال و مناجات حضرت ذوالجلال چون آن مرتبه از این مرتبه عظیم ترست خود را مقیم بر مقام  
 استغفار و تضرع میکنند بر خدا آن حالت تیر با بر پروردگار باشد هم چنانکه با تشبیه اگر یکی از پادشاهان بعضی از مقربان را که پیوسته در  
 مجلس حضور بوده باشد بخد متی از خدمات مأمور گرداند که بسبب آن از مجلس حضور مجبور گردد و بعد از وصول بمقام وصال خود را بجزم و تقصیر  
 نسبت میدهد با اعتبار جرم آن از مجلس انس و محل قرب سوم آنکه چون علوم و فنائیل و عصمت ایشان از لطف و فضل جناب اقدس  
 آنی است و اگر این نمود ممکن بود که انواع محاسنی از ایشان صد و ریاض پس چون نظر باین حالت خود میکنند و از فضل پروردگار و عجز



تفصیل اعلام بندگان خود کرده چنانچه بر کافه اتمام ظاهر و با هر گشته و یقین است که تعیین خلیفه بر سر رسول که بعد از وفات شریعت و نسق قواعد  
دین و ملت نماید و از شر و فساد مخالفان و اشغال آن مردم را محافظت نماید بچندین مرتبه اہم است از بظریات مذکورہ و چون حضرت باری تعالی  
در امور جزئیہ مسایله را جائز ندانسته چگونہ و در مثل این امر خطیر کہ اعظم ارکان دین است اہل فرائد پس یقین است کہ تعیین خلیفہ کہ حاکم بر جمیع عباد  
باشد فرمودہ و بحضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم تعیین آن امام وحی فرستادہ و اہل مسلمانان مستعد است بر آنکہ بر غیر حضرت امیر المؤمنین  
علیہ السلام نفس نشود پس باید کہ آنحضرت بنفس تعیین شدہ باشد دلیل چہارم آنست کہ باعتراف اہل سنت عادت جناب اقدس الہی نسبت  
بہیمنہ انبیا از آدم تا خاتم این بودہ کہ تا خلیفہ از برای ایشان تعیین نمودہ از دنیا رحلت فرمودہ و سنت حضرت رسالت پناہ صلی اللہ  
علیہ وآلہ وسلم در ہمہ غزوات و سفرات جبری کہ آنحضرت را از مدینہ منورہ سلاخ میشد بلکہ ادام کہ در مقام شریف خود مقیم نمیشد بود و در ہر قریہ  
و قراے اسلام کہ جمع میگشت کہ در آن ساکن بودند یا سربہ و لشکرے بجای مقرر مینمود تعیین رئیس و خلیفہ را مہل و با اختیار رعیت نمیکندارد  
تا خود با مرقع لسانی امیر و حاکم تعیین مینمود پس در مثل این سفر بی انجام چگونہ تمام اہل اسلام و ہمہ شرائع و احکام را الی یوم القیام  
مبطل و با اختیار جمیع مہل میگذاشت دلیل پنجم آنست کہ منصب امامت نظیر نبوت است زیرا کہ ہر دو دلیل یا ستہ است عام بر ہمہ متکلفین در  
جمیع امور دنیا تعیین و مردم را شناختن چنین تشکلی کہ قابل چنین منصب بزرگ باشد نیست و باین ہمہ راے اختلاف باطل بر تقدیر یکہ  
اتفاق بر اے تواند نمود بقدر فہم و ہمت و اغراض باطلہ ایشان خواہ بودند موافق مصلحت کلی و حکمت الہی محال آنکہ بالضرورت اگر متفرقہ  
ہر یک اختیار کسی کند کہ برای خود و قوم خود اصلاح و اندلی اتفاق برین قسم امور بجاہ و قہر تواند شد و این سلطنت سلاطین جبارہ و ملوک جبار  
تہ امت ملت و امارت شریعت و انبیا ہر گاہ رعیت اختیار امام موافق مصلحت الہی تواند کرد و اختیار بی نیز میدانند کرد و آن باتفاق باطل است  
و طرفہ انیت کہ اگر بادشاہی حاکم شہری را غل کند و بعض او کسی نصب نکند یا رئیس ہی از دہی بیرون رود و بجای خود کسی تعیین نکند کہ با بشر  
رفق و وفق امور رعیت شود بلکہ با اختیار خودشان گذاردہر آئینہ آن جماعت کہ قائل بوجوب نصب امام بر خدا و رسول نیستند آن بادشاہ در رئیس را  
نہایت بدست و توتنج کنند و این امر قبیح را کہ از رئیس قریہ سخن نشانند از خدا و رسول حسن دانند و گویند پیغمبر خود را از دنیا بزد و تعیین خلیفہ  
نکردہ بلکہ نصب امام را با اختیار رعیت گذاشت دلیل ششم آنست کہ بر تقدیر یکہ امت از ہمہ غرضها و ہواہی نفس خود منفرہ شوند و با تمام تمام متوجہ  
اختیار امام گردند و چون ہمہ جائز اخطا نمایند آن بود کہ اختیار نشان خطا باشد و ترک امتی و اختیارناستحق کردہ باشد چنانکہ در اختیار ملوک  
و سلاطین و سایر مردم واقع میشود کہ مدتی کسی را برای امری امین و معتمد و قابل میدانند و بعد از آن خلاف در آن ظاہر میشود و در حدیث صاحب الامر  
علیہ السلام این دلیل تفصیل مذکور خواہد شد دلیل ہفتم بر تقدیر یکہ اختیار امت تعلق بصواب ہم گیر و بسی ظاہر است کہ عالم البشر و انقیاد بندگان  
خود را بہتر میشناسد و میدانند کہ ہر کس برای چہ کار مناسب است و این کار البتہ بر او آسان ترست پس با وجود این خود ترک کردن و تفویض  
نمودن بر دیگران کہ اگر دانند و توانند در کمال اشکال خواہد بود و ترجمہ مرجوست و ضدورش از قادر حکیم شیخ و محال نیز نیست و دلیل ہشتم آنکہ اگر  
امامت با اختیار است باشد و در انحال دارد اول آنکہ اختیار ایشان خطا باشد و چون حضرت غرث اللبتہ قبل از اختصار مہمیدانست کہ  
ایشان خطا خواهند کرد پس با وجود علم و قدرت و حکمت و شفقت تفویض نیست دین و تربیت مسلمانان بحسب کہ البتہ خطا کنند و اختصار حاکم  
ظالم نمایند و رعایت قیامت است و از حکیم علیم صدورش محال و اگر علم الہی تعلق گرفته کہ ایشان قابل امامت را اختیار خواهند کرد و دشمنان  
چنین کسی دشمنانیدن امور رعیت و ایشان را بجا بطاعت و گردان و رفع منازعت ہای منازعات و رفع جسد ہای حاسدان نمودن



کار است در نهایت اشکال و در جناب مقدس الهی در نهایت سهل است پس چنین کاری باین دشواری را بدیدگان گذارشتن و جمعی از ضحار و چرین امری  
باین جنایت گماشتن در نهایت قباح است و بر حکیم مثال محال است بآنکه خود فرموده است یٰدینا الله بکرم العیسى و کما یرید بکرم العیسى یعنی خدا آسان  
شمارا میخرد و دشواری شمارا نمیخواهد و باز فرموده است ما جعل علیکم فی الدین هیچ حرج یعنی ضار قرار نداده است بر شما و درین آیه شکی دشواری و کلام  
دشواری ازین علیه تر میباشد و این دلیل فی المصیقت مرکب است از دو دلیل سابق و الایات آیه اولی که حق تعالی میفرماید لیسر لکم دینکم و اثمت علیکم نعمه و عنایت  
یعنی هر دو تمام کردم از برای شما و این شمارا دو تمام کردم بشما نعمت خود را و با اتفاق بعد از نبوت و این هیچ چیز انقدر حاجت و مسلمان هیچ نعمت انقدر ضرورت  
نیست که بوجود او مانع نباشد که اگر امام نباشد و رانند و وقتی از دین انتری و از مسلمین خبری باقی نماند پس با وجود این همه استیلا و دین مسلمین هر دو بی امام  
تمام و بی نظام باشند پس اگر حق تعالی تمییز امام نمود و اصلا امت را بآن امر نفرموده و پیغمبر خود را از دنیا برده باشد لازم آید که دین نعمت هر دو  
تمام باشند و هر که بخواید این کند نکذیب قرآن و رسول خدا و در محض نموده خواهد بود و کند بایشان کافرست قطع نظر از احادیث متواتره که از  
طرق خاصه و عامه وارد شده که این آیه شریفه بعد از وفات حضرت امیر المومنین علیه السلام نازل شده و انشاء الله در مجلس ایراد خواهیم کرد و آیات دیگر  
آنست که حق تعالی در بسیاری از آیات قرآنی فرموده است که ما هیچ چیز را در قرآن بیان کردیم مثل قوله تعالی ما ضا طناً فمن الکتاب من ضعیف  
و فرموده و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء فرموده است و کما یطلب و کما یابس کافی کتاب مبین و امثال اینها از آیات که حاصل همه  
آنها آنست که هیچ خبری نیست که حکم آنرا در کتاب بیان نگردیده باشیم پس هرگاه همه چیز را در کتاب بیان فرموده باشد حکم امت و تمییز امام علیه السلام  
که امام شایع و اعظم احکام است البته بیان فرموده و ترک ننموده و با اختیار دیگران نگذاشته خواهد بود و هر کس خلاف این گوید نکذیب قرآن کرده  
کافر خواهد بود و دیگر از آیات آنست که در بسیار جاهاست از قرآن فرموده است که همه امور بدست خداست و دیگر با اختیار نیست مثل قوله تعالی  
در وقتیکه منافقان میگفتند که آیا ما را در امر اختیاری است حق تعالی فرمود که قرآن الا هر کله الله یعنی بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بایشان که تمام کار با خداست  
و شما را هیچ کاری اختیاری نیست و در جای دیگر میفرماید لیس لکم من الامر شیء یعنی اختیار هیچ چیز را نیست پس هرگاه اختیار هیچ کار را بآن حضرت نباشد و امامت  
از آنجمله است پس دیگران سر از او ترا ندانند بآنکه بی اختیار باشند و اخبار از طریق اهل بیت علیهم السلام وارد شده است که این آیه در باب امامت نازل شده است  
چنانچه عباسی از جابر بن عبد الله روایت کرده است که گفت در خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام این آیه را خواندم که لیس لکم من الامر شیء  
حضرت فرمود که بخدا سوگند که براس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بود اختیار پذیر و غیره و مراد از آیه آن نیست که تفویض  
ولیکن تر اخباری میگویند که سبب نزول آیه بدینست که حق تعالی چون امر کرد پیغمبرش را که اظهار کند ولایت و امامت علی علیه السلام را حضرت متفکر گردید  
در باب عدالت و قش نیست با امیر المومنین علیه السلام چون ایشان را پیشاخت و میداشت که چون حق تعالی آنحضرت را تفویض داد بر سایر صحابه  
در جمیع خصلتها و از برای او اول کسی بود که ایمان آورد بخدا و رسول و پیش از همه کس نصرت و یاری خدا و رسول کرد و دشمنان خدا و  
رسول را پیش از همه کشت و دستش با منافقان خدا و رسول زیاده از همه کس کرد و عیش از همه بیشتر بود و مناقش انقدر بود که احیاً نتوان کرد پس  
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم چون فکر کرد در عدالت و قش نیست با امیر المومنین علیه السلام سبب این خصلتها و حسناتی که بر او می بودند  
ترسید که ایشان اطاعت او نکنند و درین باب پس خدا او را خبر داد که او را در باب امامت و خلافت اختیاری نیست و اختیار با خداست و خدا  
علی را موی او گردانیده و بعد از آن حضرت او را صاحب اختیار امر امامت ساخته مراد از این آیه آنست و باز کتب و دیگر از جابر روایت کرده است  
که حضرت باقر علیه السلام سوال کرد از تفسیر این آیه حضرت فرمود که ای جابر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم هر کس را بدید که خلاف بولند و غیر





نمودند که در امامت کردند و این بابویه و کلینی و دیگران بسندهای معتبر روایت کرده اند که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که چگونه است در نزد  
حضرت امام حسین علیه السلام قرار یافتند فرزندان حضرت امام حسن علیه السلام و حال آنکه بزرگ فرزندان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم  
فرزندان او و بهترین جوانان اهل بیست بودند حضرت فرمود که موسی و یارون علیهم السلام هر دو پیغمبر مسل بودند و برادر بودند و حق تعالی پیغمبر را برادر  
یارون علیه السلام قرار داد و در منصب موسی علیه السلام کسی را روانه کرد که بگوید چرا چندین کرد و بدستیکه امامت خلافت خداست کسی را نیست  
که بگوید چرا امامت را در منصب حسین علیه السلام قرار دادند و در منصب حسن نیز که حقیقتی حکیم است و افعالتش و سوال کرده نمیشود و از آنچه او میکنند  
و دیگران سوال کرده میشوند و کلینی و ابن بابویه و معمار و دیگران در زیاده از بیست نفر بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند  
که فرمود که شما گمان میکنید که اختیار امامت با امام است بهر که میخواهیم میسریم و الله امامت عهدیست از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم  
بسوی یک یک بنحوی که تا آخر ائمه علیهم السلام و بسندهای معتبر دیگر از حضرت روایت کرده اند که فرمود که هیچ انامی از ان دنیا نمیدانند که خدا او را اعلام میکند که کی را  
و منی خود که در نزد اوست و دیگران را اعلام بعد از خود را و او وصیت میکند و روایت میگوید که تا بعد از امام است و این شهر آشوب و رنقاب از محمد بن جریر طبر  
روایت کرده است که در وقتیکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم خود را عرض میکرد بر قبائل عرب و از ایشان بیعت میخواست بسوی قبیله  
بنی کلاب آمد و از ایشان اسلام و بیعت طلبید ایشان گفتند که ما بیعت میکنیم بشرط آنکه از خلافت رابعه از خود جدا بگذاری حضرت فرمود که این  
امر بدست خداست اگر خواهد و شما قریبید و اگر خواهد در غیر شما ایشان که این را شنیدند بیعت نکردند و گفتند که با ما ایام از برای تو شمشیر بر خیزم تو  
دیگر بر ابر با حاکم گردانی و ایضا روایت کرده است که ابوالحسن رفقا از یکی از علمای اهل سنت پرسیدند که وقتیکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از مدینه برون  
رفت آیا کسی را در مدینه خایه کرد گفت بلی علی علیه السلام را خایه کرد و گفت چرا بابل مدینه نگذاشت که شاید کسی را در میان خود اختیار کنی که شما اجتماع  
بر ضلالت نمیکند سنی گفت از مخالفت یکدیگر و حد و ثقتی ترسید ابوالحسن گفت که اگر فساد در میان ایشان بهم میرسد بعد از برگشتن با صلاح  
می آورد سنی گفت این روش حکم تر از خودت فتنه در ترویج ابوالحسن گفت که آیا کسی را تعیین کرد که بعد از وفات جانشین او باشد گفت نه  
ابوالحسن گفت حالت فوت اعظم و احتیاج مردم بخلیفه بیشتر بود از حالت سفر پس چگونه در حالت موت ترسید از اختلاف است و فتنه در  
حالت سفر که تدارکش نبود سنی ساکت شد و جواب نتوانست گفت فصل چهارم در بیان وجوب معرفت امام است  
و آنکه مردم معذور نیستند در ترک ولایت امام حق و آنکه هر که بمرد و امام خود را نشناخته معذور خواهد بود و با کفر و نفاق بدانکه ترویج او را با امام  
از اصول دین است و تارک آن در احکام آخرت با کفر و شرک است و در اکثر احکام دنیوی بر دشواری مسلمانان با ایشان سلوک مینماید مگر آنکه از اول  
عادت اهل بیت علیهم السلام کنند مانند خوارج که ایشان در احکام دنیوی نیز حکم کفار دارند و از بعضی روایات ظاهر میشود که در زمان یوم التکلیف  
امام حق از برای شفقت بر شیعه حکم اسلام بر ایشان ظاهر جاری کرده اند که کار بر شیعه در معاشرت ایشان دشوار نشود و بعد از ظهور دولت  
حق و قیام قائم علیه السلام حکم کفار صرف بر ایشان جاری میشود و اکثر علمای شیعه را اعتقاد نیست که بغیر از تصفیه ایشان بخلاف و جنم  
خواهند بود مثل سایر کفار و نادری از علمای شیعه قائل شده اند که بعد از مکث طویل در عذاب الهی امید نجات در باب ایشان نیست و تصفیه  
هنست که باعتبار ضعف عقل تمیز میان حق و باطل نتواند کرد و با آنکه دلیل حقیقت مذہب حق با عدم تقصیر بر او تمام نشده باشد مانند کسی که  
در میان حرم با دشواری سنی برآمده باشند و اختلاف مذہب را نشنیده باشند یا اگر شنیده باشند کسی را نیز از بزرگ حقیقت مذہب امامیه را بر  
ایشان اثبات کند ایشان را امید نجات در آخرت هست و حق نیست که غیر از تصفیه را امید نجات نیست و در عذاب الهی نخواهند ماند



و عامه و خاصه بطریق متواتره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده اند که من حالت ولم یعرف ائمه مات میتة جاهلیة  
یعنی هر که بمیرد امام زمان خود را نشناسد مرده خواهد بود و بروش مردن اهل جاهلیت پیش از مبعوث شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم  
که بر کفر و جعل باطل و فریب دین میبردند و آنکه بعضی از متکلمین و متعصبین اهل سنت گفته اند که مراد با امام زمان قرآن است هر کس  
میداند که تئیر از کتاب رجوع با امام کردن حجاز و خلاف ظاهر است و آیتها اضافه زمانه ظاهر است و آنکه هر زمانی امامی دارد و قرآن مشترک است  
میان جمیع زمانها و آنکه مراد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم باشد بوجوه ثانی منافع است و آیتها امام گذشته را امام زمان نمیکند پس  
معلوم شد که در هر زمان امامی میباشد که مردم او را بشناسند و با اتفاق بغیر امامیه کسی قائل نیست بآنکه در هر عصر امامی هست و هیچ عصر خالی از  
امام نمیشد و برقی در محاسن بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که بمیرد  
و امام خود را نداند نشناسد پس جاهلیت مرده است پس بر شما باد با طاعت امام خود و تحقیق دیدید اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام را که  
متابعت نکردند بکجا بمانتی شد امر ایشان و شما پیروی نکنید کسی را که فرمود نیستند بجا است و نشناختن او دشمنان ما است که ائم قرآن یعنی  
هر آینه که دلائل بر فضیلت میگردانند و اگر همسم که خدا طاعت ما را واجب گردانیده است و زمینهای انقال ما است و بر گزیده غنیمت از است  
و آیتها بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که زمین صلاحیت ندارد مگر با امام و هر که بمیرد و امام خود را نشناسد بمیرد  
جاهلیت و محتاج ترین احوال هر یک از شما بمعرفت امام وقتی است که جانش باینجا برسد و بدست اشاره کرد و بسینه مبارک خود فرمود که  
در الوقت خوابم گفت بر امر منکی و مذسب خوبی بوده ام و آن وقتی است که احوال آخرت بر او ظاهر میشود و حامل خود را خوب مشاهده مینماید  
و بسند حسن از حسین بن ابی العلاء منقول است که گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از معنی قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که هر که  
بمیرد و او را امامی نباشد او بمرگ جاهلیت مرده است حضرت فرمود بلی اگر مردم متابعت علی بن الحسین علیه السلام میکردند و ترک میکردند عبد  
مردان را بدایت میافتاد پس گفتیم کیسه بمیرد و امام خود را نشناسد بمرگ کفر میبرد و فرمود که بمرگ ضلالت میبرد و مسترحم گوید میتواند بود که مراد از  
حایت آن باشد که در دنیا حکم کفر بر ایشان جاری نمیشود یا مراد مستضعف شان باشند چنانچه در احادیث معتبره دیگر از آنحضرت منقول  
است که یعنی مردن کفر و ضلالت و نفاق و ایضا در محاسن و غیر آن بسندهای معتبر روایت کرده اند از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که پرس  
بمیرد و امامی نداشته باشد پس مردنش مردن جاهلیت است و معذور نیستند مردم تا امام خود را بشناسند و هر که بمیرد و امام خود را نشناسد  
نمیکنند او را ظاهر شدن امام که پیش افتد یا پس افتد و هر که بمیرد و امام خود را نشناسد چنانست که با حضرت قائم علیه السلام باشد و در زیر خیمه  
و در اکمال الدین بسند معتبر روایت کرده است که از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند که هر که بمیرد و امام خود را نشناسد بمرگ جاهلیت  
مرده است فرمود که بلی هر که شک کند و توقف کند و امانت امام کافر است و هر که انکار یا اظهار عداوت امام کند مشرک است یعنی مانعیت  
پرست است و کفینی و نهانی بسند صحیح از ابن ابی بصیر روایت کرده اند که از حضرت امام رضا علیه السلام پرسید از تفسیر این آیه و من ضل  
عن اثم هو لا یغیر هل من الله یعنی کیست گمراه تر از کسی که متابعت کند خواهش خود را بی بایتی از جانب خدا حضرت فرمود که مراد  
کسی است که در دین خود برای خود عمل کند بی آنکه متابعت امامی از آنچه بدی علیهم السلام نماید و آیتها روایت کرده اند از حضرت صادق  
علیه السلام که هر که شرک کند یا ایند با امامی که باقیش از جانب خداست و کسی را که اکتش از جانب خدا نیست پس مشک است و چنانست که با شرک کند  
باشد و نعمت قومی از ابن ابی یعقوب روایت کرده است که گفت بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم که مردی هست که شمارا

دوست میدارد و از دشمنان شما بیزاری میجوید و حلال شما را حلال میداند و حرام شما را حرام میشمارد و اعتقاد دارد که امامت از شما الهیت بدین غیر و بواسطه  
دیگر امامی گوید که ایشان اختلاف کرده اند و ایشان پیشوایان و راهنمایانند پس وقتی که همه اتفاق کنند بر یک کس این قائل با امامت  
او خواهد بود حضرت فرمود که اگر برای این حالت بزرگ جاهلیت مرده است و بر این مضمون احادیث بسیار روایت کرده اند و علی بن ابراهیم  
و ابن بابویه و غیر ایشان بسند امامی معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند که من و منیدار و خدا در روز قیامت کسی را که گوید که پروردگار من  
نبردستم که فرزندان فاطمه صلوات الله علیه و ایما بنابر همه خلق و در حق شیعه فرزندان فاطمه علیها السلام و پس این آیه نازل شده است یا عباد  
الذین اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً انه هو الغفور الخلیل یعنی اسی بندگان من که بسیار  
کردید و بر جانهای خود بسیار کردید گناهان نا امید مشوید از رحمت خدا بدینست که خدا گناهان را همه میآفرزد اگر خواهد بدینست که او آمرزنده و مهربانست  
مرا حضرت اینست که شیعیانند که استحقاق آفرینش دارند نه غیر ایشان و غیر ایشان مخلصند و در جنم اند و حمیری بسند صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام  
روایت کرده است که هر که دوست دارد که میان او و خدا حجابی نباشد و او نظر کند بر رحمت الهی و حق تعالی نظر رحمت کند بسوی او پس دوست دارد  
آل محمد را صلی الله علیه و آله و سلم و نیز اری جوید از دشمنان ایشان و متابعت کند امامی از جمای ایشان را هر که چنین کند پیوسته نظر کند بر رحمت کرد  
خدا و نظر بر رحمت خدا از دست قطع نگردد و در عیون اخبار الرضا از آن حضرت علیه السلام روایت کرده است از پدر آن بزرگوارش که حضرت امیرالمؤمنین  
صلوات الله علیه فرمود که هر که بمیرد و امامی از فرزندان من اعتقاد نداشته باشد بزرگ جاهلیت بمیرد و خدا او را عقاب کند با پنجه در جاهلیت و قتل  
کرده باشد و شیخ طوسی رحمه الله در رجالش روایت کرده است در تفسیر این آیه که میروانی لغافلین کتاب و امن و عمل صالحاً ثم اهتد  
که حضرت فرمود که و الله اگر کسی توبه کند از شرک و ایمان بیاورد و بخدا و روز قیامت و اعمال شایسته بکند و ولایت نیابد بولایت ما و محبت ما و شناختن فضل ما  
آنها هیچ فایده با نهی نبش پس عمده ایمان و جزا خیرش اعتقاد با امامت ائمه حق و متابعت ایشان هستند و در علل الشرائع روایت کرده است  
از خان بن سدید از حضرت صادق علیه السلام پرسید که چه علت دارد که هر امامی که بعد از پیغمبرست یباید بشناسیم و امامها که پیش از آن حضرت  
اند واجب نیست که همه را بشناسیم حضرت فرمود که علتش آنست که شریعتهای آنها که پیش از آن حضرت بودند فحالت شریعت آنحضرت بود  
و با مکلف بشریعت آنها نیستیم باین سبب معرفت آنها که کار نیست بخلاف امامها که بعد از آنحضرت بودند و حافظ شریعت آنحضرت بودند و در  
معانی الاخبار بسند معتبر روایت کرده است که سلیم بن قیس هلالی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید که که خبری که آفری بان گمراه میشوید نیست  
فرمود آنست که نشناسد کسی را که خدا امر کرده است باطاعت او و واجب گردانیده است ولایت و محبت او را و او را محبت خود گردانیده است و در  
زمین و گواه خود گردانیده است بر خلق پرسید که کیستند ایشان یا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که آن جماعت اند که خدا اطاعت ایشان را مقبول  
باطاعت خود و پیغمبر گردانیده است و گفته است طیعوا الله و طیعوا الرسول و اولی الامر منکم پس سلیم سر مبارک آنحضرت را بوسید و گفت و آخر  
کردی از برای من و غم از دل من برداشتی و هر شکی که در دل من بود برطرف کردی و در علل الشرائع روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام  
که روزی حضرت امام حسین صلوات الله علیه بیرون آمد بسوی اصحابش و فرمود که ایها الناس بدینست که خداوند جلیل خلقی نکرده است بنده گان را  
مگر از برای آنکه او را بشناسند پس هرگاه او را شناختید عبادت میکنید او را و هرگاه او را عبادت کردید بی نیاز میشوید عبادت او را و عبادت غیر او پس مردی گفت  
یا بن رسول الله پدر و مادر من فحالی تو باد معرفت خدا چیست فرمود شناختن اهل هز مانی امامی را که نه واجب است بر ایشان اطاعت او  
متوجه کرد که معرفت خدا را بمعرفت امام تفسیر فرمود و برای آنکه خدا را نمیتوان شناخت مگر از جهت امامی یا ازین جهت که خدا شناسایی بدون شناختن امام

قائم نمی باشد یا ازین جهت که یک خدا چنین شناسد که مردم را مهمل میگذارد و امامی برای ایشان تعیین نمینماید خدا را بحکمت و لطف و کرم نشناخته و در عقاب الاحمال از طریق عامه ابو سعید خدری روایت کرده است که در روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم نشسته بود و در خمرستان خمر خیزان امیر المومنین علیه السلام و جمعی از صحابه نشسته بودند حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که هر که لا اله الا الله بگوید داخل بهشت میشود پس ابو بکر عزم گفت لا اله الا الله میگویم حضرت فرمود که قبول نمیشود الا الله مگر ازین معنی امیر المومنین علیه السلام و شیعیان از که پروردگار را پیمان ایشان را بر ولایت او گرفته است پس ابو بکر و عمر باز گفتند که ما میگوییم لا اله الا الله پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم دست بر سر امیر المومنین علیه السلام گذاشت و گفت علامت قبول شهادت از شما آنست که بیعت و الشکین و منطوبی را غصب کنید و سخن را بربا نسبت ندهید و از حضرت صادق علیه السلام بسند معتبر روایت کرده است که فرمود که از ماست اما میکل طاعت او واجب است هر که او را انکار نماید پیروی نمیدارد یا نصرانی بخدا سوگند که خدا زمین را نگذاشته است از روزی که حضرت آدم علیه السلام را از دنیا برده است مگر آنکه در زمین امامی بوده است که مردم بسبب او هدایت یاباقتند بسوی خدا و حجت خدا بود بر بنده گان هر که دست از متابعت او بر میداشت هلاک میشد و هر که ملازمت او نمیداد نجات مییافت و بر خدا لازمست که همیشه چنین باشد و کلینی بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که عبادت نمیکند خدا را مگر کسیکه خدا را شناسد اما کسیکه خدا را نشناسد خدا را میپرستد از روی گمراهی راوی گفت معرفت خدا چیست فرمود است که تصدیق کند خدا را و تصدیق کند پیغمبر او را و اعتقاد کند بامامت علی علیه السلام و پیروی کند او را و امان بدارد او را و از دشمنان ایشان جوید همچنین خدا را میباد شناخت و کلینی و برقی و نعمانی بسند های صحیح و معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که هر که عبادت کند خدا را بعد از آنکه اهتمام کند در آن و تقرب اندازد خود را با امام عادل که از جانب خدا منصوب باشد اعتقاد نداشته باشد بدستیکه سعیش نزد خدا مقبول نیست و او گمراه و حیرانست و مثل او مثل گوسفند است که گم کرده شبان و گاو خور در پس حیران گردید و رفت و آمد تمام روز چون شب او را فرود گرفت گله گوسفند را دید با شبانش پس ملحق بان گاشد و شب با آنها بسر آورد پس چون شبان گله خود را بچراگاه برد و گوسفند دید که گله و شبان او نیست پس برگشت حیران طلب شبان گله خود میگردید پس گاو دیگر دید پس ملحق بسوی آن کرد و شبان آن گله او را صدا زد که ملحق شو بگله خود که حیرانی و شبان و گاو خود را گم کرده پس او برگشت ترسان و حیران نه شبانی داشت که او را بچراگاه خود راه نمائی کند یا از چراگاه بسا دای خود برساند ناگاه درین حالت گرگ او را در یافت و تنهائی او را غنیمت شمرد و او را خورد و همچنین ست هر که صحیح کند درین است و او را امامی از جانب خدا نباشد که عادل باشد صحیح کرده خواهد بود حیران و اگر بر این دال میبرد دیگر کفر و نفاق مرده است و بدانکه امامان حق و اتباع ایشان بر دین خدایند و امامان جور مغرول اند از دین خدا و از حق و خود را میهند و مردم را گمراه میکنند و اعمالی که میکنند مانند خاکستر نیست که باد تند بر آن بوزد و پراکنده کند و قادر نیستند از آنچه کسب کرده اند بر چیزی بمانند مگر بهیچ وجهی درود از متعجب حرم گوید که وجه تشبیه از اجتنابست که کسیکه امام حق داشته باشد و بعد از متابعت خلیفه او ننمایند نزد هر امامی از آنکه جور کرده میرود و خلاف آنچه از امام حق دیده و شنیده است مشابهت نمیداد از وفات میکنند و بنزد دیگری میرود و امام جور نیز هر گاه از خلاف آن باطلی که در دست دارد می بیند او را دور میگرداند که مبادا اتباعش را فاسد گرداند و بر آن حالت هست تا آنکه شیطان که گرگ راه دیونست این حیرانی او را غنیمت بشمارد و او را از دین بالکل ببرد یا بتابعیت یکی از انچه جور را غلب میگرداند و هلاک میکند او را و این بابویه بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که امام علم و نشانه ایست میان خدا و خلق پس هر که او را شناسد مومنست و هر که او را نشناسد کافرست و نعمانی بسند معتبر

روایت کرده است که محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسید که مرا خبر ده از کسی که انکار کند امامی از شمار احوال و چیست حضرت فرمود  
 کسی که انکار کند امامی را که امام است و از انکار خبر داشته و بداند که امام است از اسلام زیرا که امام از جانب و پیش درین خدایت است پس اگر  
 جوید از دین خود خوشی بیاورد و دیگران را که کفر کرده اند و تو بگوئی که کفر کرده اند و تو بگوئی که کفر کرده اند و تو بگوئی که کفر کرده اند و تو بگوئی که کفر کرده اند  
 و این بابویه و نعمانی و دیگران بسطی صحیح و مقبول بسیار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که هر که انکار کند امام است یکت امام زنده را  
 پس انکار کرده است جمیع امامهای گذشته را و این بابویه و دیگران بسند یاسی معتبر از ابان بن ثعلب روایت کرده اند که گفت از حضرت صادق  
 علیه السلام سوال کردم که کسی که همه امامهای گذشته را بشناسد و امامیه در زمان اوست نشناسد آیا مؤمن است حضرت فرمود که نه پس  
 اگر کسی را اسلام است فرمود که بلی این بابویه گفته است که اسلام اقرار بشما و تین است و این باعث آن میشود که خون و مال شما محفوظ میشود  
 و ثواب آخرت برایشان است رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که شهادت دهد بر یگانگی خدا و پیغمبری من مال جانانش را حفظ کرده است  
 مگر آنکه شستن یا مال گرفتن باشد و حسابش بر خداست در قیامت و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که  
 بداند که اگر کسی انکار کند پیغمبری حضرت عیسی علیه السلام را و اقرار کند بجمیع پیغمبران دیگر مؤمن نیست قصد کند راه خدا را بطلب کردن امامیه  
 علامت را در حقست و چون امام شما محبوب و پنهان باشد طلب کنید احادیث و آثار ایشان را که در میان شما هست تا کامل گردانید و درین  
 خود را ایمان آورده باشید به پروردگار خود و بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت  
 که یا علی تو و امامان از فرزندان تو بعد از من جبهه های خدا میدبر خلق و نشا نهای راه هدایت اند در میان بنده گان خدا هر که انکار کند یکی از  
 ایشان را انکار کرده است و هر که معصیت کند یکی از ایشان را معصیت کرده است و هر که جفا کند یکی از ایشان را جفا کرده است و هر که  
 و صل کند با شما با حسان با من و صل کرده و هر که اطاعت کند شما را مرا اطاعت کرده و هر که با شما دوستی کند با من دوستی کرده و هر که با شما  
 دشمنی کرده با من دشمنی کرده زیرا که شما من را دشمنی کرده اید و من از شما میم و ایضا نعمانی از محمد بن نعمان روایت کرده است که بخبرست  
 حضرت صادق علیه السلام عرض کردم فلان شخص که مولا و شیعه تو است تو را سلام میرساند و میگوید که ضامن شو از برای من که در قیامت مرا  
 شفاعت کنی حضرت پرسید که از شیعیان و دوستداران ماست گفتیم بلی فرمود که پس شما را اوزان ارفع است که محتاج بالتماس شفاعت  
 باشد پس من عرض کردم که مردی هست که علی علیه السلام را امام میداند و دوست میدارد و او صیای بعد از او را نمیداند و نمی شناسد  
 حضرت فرمود که او گمراه است گفتیم اقرار به امامی دارد و امام آخر را انکار میکند فرمود و اما متذکر کسی است که اقرار پیغمبری عیسی علیه السلام داشته  
 باشد و انکار پیغمبری محمد صلی الله علیه و آله و سلم نماید یا اقرار به پیغمبری محمد داشته باشد و انکار پیغمبری عیسی علیه السلام نماید پناه میبرم بخدا از  
 کسی که انکار یک حجت از حجت های خدا کند مترجم گوید که پیغمبران و اوصیای که حق تعالی و قرآن ایشان را یاد کرده و ما را بر او و پیغمبری عیسی  
 علیه السلام یاد فرست پیغمبری عیسی علیه السلام و آله و سلم تواتر نبوت یا وصایت ایشان رسیده باشد و ضروری وین شده باشد هر که یکی از  
 ایشان را انکار کند کافرست و سایر بنیاد و وصیای را محلا میباید از عان کرد و اما بخصوص دانستن واجب نیست مثل آنکه اقرار کند که جمیع  
 پیغمبران و رسولان خدا و وصیای ایشان بر حق اند و کلینی و نعمانی بسند موفق از محمد بن مسلم روایت کرده اند که بخبرست حضرت  
 صادق علیه السلام عرض کرد که مردی بمن گفت که امام آخر را که امام زمان است بشناسی خبر می رساند تو را که امام پیش را ندانی حضرت فرمود  
 که خدا لعنت کند آن مرد را من او را دشمن میدارم با آنکه او را نمی شناسم امام آخر خود را نمیتواند شناخت مگر با امام اول و کلینی بسند



معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که بنده مومن نیست تا خدا و رسول و جمیع ائمه و امام زمان خود را بشناسد و در کند چرخ  
بر او مشبته شود بسوی او و انقیاد کند او را پس فرمود که چگونه امام آخر را بشناسد کسی که جاهل باشد امام لول را و امامت او را نداند و انقیاد  
ببندد صحیح از زراره رحمته الله روایت کرده است که از حضرت باقر علیه السلام سوال کردم که مرا خبر ده که معرفت امام بر جمیع خلق واجب است یا نه  
فرمود که خداوند عالمیان محمد صلی الله علیه و آله و سلم را مبعوث گردانید بر سالت بر جمیع مردم و حجت خدا بود بر جمیع خلق در زمین پس بر  
ایمان بخدا و رسول بیار و متابعت او بکنند و او را تصدیق نمایند معرفت امام بر او واجب است و کسی که ایمان بخدا و رسول نیار و در تصدیق  
و تصدیق او ننماید و حق ایشان را نشناسد چگونه واجب تواند بود بر او معرفت امام نهانی و حال آنکه ایمان بخدا و رسول نیار و در حق  
ایشان را شناخته زراره گفت چه میگوئی در حق کسی که ایمان بخدا و رسول آورده و تصدیق رسولش کرده در هر چیز که خدا بر او فرستاده آیا  
واجب است بر ایشان حق معرفت شما حضرت فرمود که بلی سنیان معرفت ابوبکر و عمر با آن قباخ ایشان واجب میدانند زراره  
گفت بلی حضرت فرمود که گمان میکنی که خدا معرفت آن دو پدید را در دل ایشان انداخته است نه دلتد بغیر شیطان کسی در دل ایشان ننهد  
است و بخدا سوگند که الهام نکرده است بمومنان معرفت ما را بغیر خداوند عالمیان و اینها بسند معتبر روایت کرده است از جابر که گفت شنیدم  
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که میفرمود خدا را نمی شناسد و عبادت خدا نمیکند مگر کسی که خدا را بشناسد و امام خود را از اهل بیت بشناسد و  
کسی که خدا را و امام خود را از اهل بیت نشناسد پس البته او غیر خدا را میشناسد و غیر خدا را می پرستد بخدا سوگند که بی راه میرود از روی ضلالت مگر اگر  
و اینها بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که شما صالح و شایسته نیستید تا معرفت حاصل کنید معرفت حاصل نکرده است  
تا تصدیق نکنید و تصدیق نکرده اید تا انقیاد و تسلیم نه کنید چار چیز را که در آیه مذکور خواهد شد که توبه و ایمان و عمل صالح و هدایت یافته اند  
بولایت و متابعت ائمه حقست پس فرمود که صلاحیت نمی یابد و درست نمیشود اول آنها را که با خدا و بدن لایت آنها لغف نمی بخشد که راه اندا صحاب  
سه تا و حیران شده اند حیرانی دور دور از بدستی که حق تعالی قبول نمیکند مگر عمل شایسته را و قبول نمیکند خدا مگر وفا بشروط و عهد که در آیه مذکورست پس  
بهر که وفا کند بشروط خدا و بکار فرمایند چنانچه خدا در قرآن از عهد گرفته میسر توبها که خدا و عهد داده است او را برتریکند خداوند عالمیان خبر داده است بندگان را که اینها هدایت یافته اند  
براه هدایت نصب کرده است و خبر داده است ایشان را که چگونه این کار کنند پس گفت وانی لغف را لمن تا آب و امن و علی صالحا اهدا یعنی پیوستگی  
من بسیار از مرزنده ام کسی را که توبه کن از شرک و کفر و ایمان آورد بخدا و رسول در روز قیامت و هدایت یابد و فرمود است که انما یتقبل الله  
من المتقین یعنی بدتریکه قبول نمیکند خدا اعمال اگر از پرستش کاران پس کسی که از خدا بترسد و رانچه ام کرده است او را از ملاقات میکند بایمان با نچه  
محمد صلی الله علیه و آله و سلم آورده است همیها تبهیها ت چه درست احوال این جماعت از نزل سعادت گذشتند جماعت بسیار و مردن پیش  
از آنکه هدایت یابند بولایت و متابعت ائمه حق و گمان کرده اند که ایمان آورده اند و شرک آورده اند بخدا بنادانی هر که خانه را از درگاهش  
بر آید او هدایت یافته است و هر که از غیر درگاه داخل خانه شود راه هلاک را پیموده و درگاه و علم رسول صلی الله علیه و آله و سلم نمی حق اند چنانچه  
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که من شهرستان علم و حکمت و علی درگاه اوست و خدا فرموده است که و اتوا البیوت من ابوابها  
یعنی خانه را از درگاهش داخل شوید و خدا پیوند کرده است اطاعت اولی الامر را که امام باشد با طاعت رسولش و وصل کرده است طاعت  
رسول را با طاعت خود چنانچه فرموده است اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم پس هر که ترک کند طاعت و ایمان امر امامت  
راند اطاعت خدا کرده و نه اطاعت رسول و اطاعت ایشان اقرار است بآنکه حق تعالی فرموده است خذوا زینتکم عند کل مسجد

یعنی گمیر به زینت خود را نزد هر مسجدی و از اجناسی که هر چه می شود که مراد به سبب نماز است و زینت شامل زینت جسمانی و روحانی هر دو است و بهترین  
 زینتهای روحانی عفاف اندامی است که عبادات بدون آنها مقبول نیست و عمده آنها ولایت و متابعت ائمه حوج و پیشوایان دین است پس هر  
 که تناسل کند خانهائی که خدا بعد از آنکه نور که در شان الطبیعت علیهم السلام نازل شده و فرموده است فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکر  
 فیها اسمها که تا ویش در احادیث چنین وارد شده است که این نور در خانه آباده افروخته است که خدا رحمت داده است و مقدر و مقرب  
 فرموده که همیشه بلند مرتبه و بلند آوازه باشد و یا خدا در آن خانه ای شده باشد پس حضرت فرمود که بدرستی که خرد داده است شمارا که آن خانه آباد با  
 آن خانه کیستند فرموده است رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله یعنی مردان مردی چند اند که غافل نمیکند از ایشانشان تجارتی و نه  
 یسعی از یاد خدا و از یاد اشتن نماز و از یاد کردن نماز و تیرین از ذکر و از یسعی آن بر میگردد و در آنها دید با پس حضرت فرمود که بدرستی که حق تعالی برگزید  
 مخصوص گردانید رسولان و پیغمبران را برای امر خود که هدایت خلق و بیان شرائع دین باشد پس برگزید از ایشان گروهی را که تعالین گفتند  
 در اندازد که خدا بر زبان رسل کرده است پس فرموده است وان من امة الا خلا فیها نذیر یعنی هیچ امتی نیست مگر آنکه گذشته است در آن انداز  
 کنند و ترسانند از عقوبات الهی هر که نادانست هدایت یافته است هر که بنیاد و عاقل است و در از بینائی دل است که حق تعالی میفرماید فافان  
 لا تعی الا بصار و لکن تعی القلوب فی الصلوات یعنی بدرستی که گوی نیست دیدهای سر ایشان ولیکن گویست دلها که در سینههای ایشان  
 و چگونه هدایت یابد کسی که دلش تابینا باشد و چگونه بینا شود کسی که بدرفتار کند در آیات و احادیث متابعت کند رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 و سلم و الطبیعت او را و اقرار کند با آنچه از جانب خدا نازل شده است متابعت کند آثار هدایت را که ائمه حوج باشند بدرستی که ایشان علامتها  
 امانت و دین داری و پر مهر گاری اند و ترمه حدیث ترجمه اش گذشت و ایضا بسند معتبر روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که  
 عبد الله بن الکواکه از جمله خارجیان بود بخد مت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمد و پرسید از تفسیر این آیه و علی الاعراف رجال یظهرون کلاما  
 بسیما هم حضرت فرمود که ما یم که بر اعراف خواهیم بود می شناسیم یاوران خود را با علامتها که در سینههای ایشان است و ما یم اعرفی که میتوان  
 شناخت خدا را اگر براه معرفت ما یم اعرفی که خدای شناسد با هر صراط احوال و دوستان و دشمنان ما را پس داخل بهشت نمیشود مگر کسی که را شناسد  
 و ما را میشناسیم و داخل جهنم نمیشود مگر کسی که ما را شناسیم و او را شناسد اگر خدای خود است میتوانست خود را به بندگان بشناساند ولیکن مصلحت  
 در آن دانست که ما را در بای معرفت خود گرداند و صراط و راه نجات سازد و ما یم وجه خدا که از جهت ما بخد میتوان رسید پس کسی که عدول نماید  
 از ولایت ما یا غیر ما بر ما ترجیح دهد پس ایشان از راه راست گردیده اند مساوے نیستند آنجا است که مردم جنگ در متابعت ایشان  
 زده اند ما نیز که مردم که غیر شیعیان باشند رفقه اند بسوی چشمهای گل آلودی چند که بعضی بر بعضی ریخته میشود و آنها که بسوی ما آمده اند که چشمه  
 صاف و خنجر آلوده که پیوسته جاریست یا هر پروردگار آنها که آخر شدن ندارد و هرگز منقطع نمیکند و مستمر حرم گوید که حضرت شافیه فرموده اند علم را باب از جهت آنکه  
 چنانچه آب باعث حیات بدن است علم باعث حیات روح است و علوم مخالفان را از جهت قلب و عدم انتفاع با آنها و مخلوط بودن آنها  
 و شبهها با بیهوشی که در کوک و الهام جمع شده باشد و مخلوط بگل و لجن و کثافات بوده باشد و از این جهت که ایشان از یکدیگر این علوم  
 فاسده را اخذ کرده اند و بخد و رسول و ائمه حوجی که علوم حق نزد ایشان است منتهی نمیشود و تشبیه فرموده است که آن چشمها بعضی در بعضی  
 ریخته میشود و علوم الطبیعت علیهم السلام را تشبیه فرموده اند چشمه صافی که پیوسته از جانب پروردگار جاری باشد از جهت که علوم ایشان  
 یقینی است و منبعش وحی و الهام الهی است و در آن اهشک و شبهه نیست و پیوسته با الهامی روح القدس و الهامات یقینی که بر قلب

ایشان

ایشان فائز میشود و انقطاع و آخر شدن ندارد چنانچه بعد ازین مکتوب میشود انشاء الله تعالی و ایضا بسند معتبر از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که حضرت باقر علیه السلام باو گفت که ای ابو حمزه اصدی از شما اگر چند فرسخ راه خواهد پید و وسیله و راههای پیدا میکند که راه کم نکند و تو جابل تری بر اهل هاشمی آسمان از اهل هاشمی زمین پس از برای خود راههای طلب کن فرمود بر اهل هاشمی آسمان عقائد و اعمال چند است که آدمی بسبب آنجا به بهشت و درجات عالیه قریب آید و کمال معنوی فائز گردد و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که از آن حضرت پرسیدم از تفسیر این آیه و من یؤتی الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا یعنی هر که حکمت باو داده شده است پس تحقیق که خیر بسیار باو داده شده است حضرت فرمود که مراد بکلمت طاعت خداست و شش تا حقن امام متبرجم گوید که حکمت علوم حق یقینیه است که مقرون بعمل باشد چنانکه گفته اند که حکیم راست گفتار درست کردار است لهذا حضرت تفسیر فرموده بکلمت انام که مراد به تمامه جمیع سعادت است و علوم یقینیه را از کسب نمیتوان کرد و بطاعت خدا که عمل کردن بآن علوم است و از اینجا معلوم میشود که حکمت آن علوم باطنیه است که جمعی از ارباب ضلالت بعلقهای قاصه خود استنباط کرده اند و حکمت نام نهاده اند و اکثر شراخ انبیاء و کتب الهی را بآن برجم زده اند و مردم را از معرفت کتاب الهی و احادیث رسول و اخبار ائمه و هدیه صلوات الله علیه محروم کرده اند بدون علم به شراخ دین و دانستن مسائل ضروری بسبب چند مسئله باطل خود را عالم و حکیم نام کرده اند ایضا بسند موثق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند از تفسیر این آیه و من کان میتا فاحیناه و یجعلنا له نورا یشکک به فی الناس کن مثله فی الظلمات لیس چنانچه صفتها یعنی آیا اگر کسی که مرده باشد پس او از زنده گردانیم و دیگر دایم از برای او نوری که بآن نور راه رود و در میان مردمان مانند کسی است که مثل مصفت آن باشد که در تاریکی کفر و ضلالت باشد و هرگز از اینها بیرون نیاید حضرت فرمود که مراد به هر دو کسی است که چیزی نداند و علم بحق را ندانند و هم نرسانند و مردمانی که راه رود بآن در میان مردم امامی است که پیروی او نمایند و کسی که در ظلمات باشد کسی است که امام خود را نشناسد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که ابو عبد الله جدی بخدمت حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه حضرت فرمود که ای ابو عبد الله میخواهی که تو از خبر و هم از تفسیر قول حق تعالی جاعا بالسنه فله خیر منها و هم من فزع یومئذ منون و من جاعا بالسنه فلیت وجوههم فی النار هل تجزهن الا بما کنتهم تتماون که تر میخوابی بر نقش آنست که هر که حسنه بیاورد و بدرگاه خدایس از برای او است ثوابی بهتر از آن زیرا که در دعوی خست شریعت و در دعوی فانی باقی و در دعوی حق یک ده تا هفتصد باو عطا میکند و ایشان از فزع و خوف روز قیامت ایمن اند و هر کس بیهوش بیاورد یعنی گناه و بدی و اکثر مفسرین تفسیر بشکر کرده اند پس برومی اندازد ایشان را در جهنم آیا جزا داده میشود که بیاورده اید ابو عبد الله گفت بلی یا امیر المومنین علیه السلام فدای تو شوم حضرت فرمود که حسنه معروف و ولایت و امامت ما است و محبت ما ابلیت و مراد سیئه و اینجا انکار ولایت ما و بغض ما ابلیمیت است که باعث آن میشود که او را به ذلت مغوری برد بکنیم می انگند فصل ششم در بیان وجوب اطاعت ائمه حق بست کلینی و غیره بسند کا صحیح از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند که بگفتی امر دین و دینش و گدیش و درگاه همه امور و خوشنودی خداوند رحمن اطاعت امام است بعد از شناختن او پس فرمود که حق تعالی میفرماید من یطع الرسول فقد اطاع الله و من تولی فحاکمنا و علیهم حفیظا یعنی هر که اطاعت رسول کند پس تحقیق که اطاعت خدا کرده است و هر که پشت کند و رواطاعت او دیگران پس ما تو را نفرستاده ایم که حافظ بر ایشان باشی احوال ایشان را آنکه حساب کنی ایشان را که آنها بر تو رسانیده است و بر احسان

حیات القلوب ملوک

کردن و ثواب و عقاب دادن معتبر هم گوید که استشهدا و باطنه بجهت آنست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در و اطن متعده مردم را بایشان ایستادند و فرموده پس اطاعت ایشان اطاعت رسول است و اطاعت رسول اطاعت خداست پس اطاعت ایشان اطاعت خداست و ایشان را معتبر از ابوالصباح روایت کرده است که گفت گواهی میدهم که شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که فرمود که گواهی میدهم که علی علیه السلام امامی بود که خدا اطاعتش را واجب کرده بود و حسن ابن علی علیه السلام امامی بود که خدا اطاعتش را واجب کرده بود و آیت الله از آنحضرت روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که ما گردیم که خدا واجب گردانیده است اطاعت ما را و شما اقتدا کنید بکسی که معذور نیست بشناختن او و آیت الله از آنحضرت روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود در تفسیر قول حق تعالی که در حق آل ابراهیم علیه السلام میفرماید و انما هم ملک اعظم یعنی عطا کردیم بایشان بزرگ بزرگ فرمود که مراد به بادشاهی بزرگ اطاعت مفروضه است یعنی آنکه اطاعت ایشان را بر همه خلق واجب گردانیده است و رسول خدا و طبیعت و صوابات الله علیه السلام در آل ابراهیم علیه السلام داخل اند و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که با ابوالحسن عطا گرفت که شریک گردان انبیاء و اوصیاء را در اطاعت یعنی چنانچه اطاعت پیغمبر واجب است اطاعت او حیاتی ایشان نیز واجب است و آیت الله بستمح معتبر روایت کرده است که ما گردیم که حضرت غرث اطاعت ما را واجب گردانیده و از برای ما قرار داده است انفال را که حاصل کرامت است در دو خاندان و غیر آنها که در مجلسند که دست و برگزیده مال غنیمت را بوائیم را سخنان در علم که ثابت قدیم در علم و علوم با یقین است بایم حسد بر با حق تعالی در حق ایشان فرموده است اما یحسدون الناس علی ما اوتوا من فضل الله من فضل الله یا حسد من بزرگ مردم را بخیر خدا عطا کرده است برای ایشان از فضل خود و آیت الله بستمح معتبر کا یصحیح از حسین بن ابی عمار روایت کرده است که گفت بخیر حضرت صادق علیه السلام عرض کردم اعتقاد شیعیان را در باب اوصیاء که اطاعت ایشان فرض است از جانب خدا حضرت فرمود بلی ایشان انجمن است اندک حق تعالی در شان ایشان فرموده است اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم یعنی اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را و اول الامر خود را و بعد ازین انشاء الله بیان خواهد شد که مراد از اول الامر ائمه معصومین علیهم السلام اند که امر امت بایشان است و اطاعت امر ایشان واجب است و ایشانند انجمن است که خدا در حق ایشان فرموده است انما ولیکم الله و رسوله و الذین اصنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم را کون یعنی اولی الامر و صاحب اختیار شما نیست مگر خدا و رسول او و آن جماعتی که بر پامین دارند نماز را و میدهند زکوة را در حالیکه در رکوع اند که باتفاق خاصه و عامه از غیر امیر المؤمنین صوابات الله علیه تصدیق در رکوع بجل نیامد و موافق بعضی از احادیث ائمه علیهم السلام تصدیق در رکوع بجل آمده و حقیقه جمع مؤنث اند نیست و بستمح معتبر منقول است که مروی از اهل فارس از حضرت امام رضا علیه السلام پرسید که اطاعت تو فرض است گفت آری پرسید که مثل اطاعت علی بن ابیطالب علیه السلام فرض است گفت آری و آیت الله بستمح معتبر از ابوالصباح روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام سوال کرد که آیا ما را اطاعت علی علیه السلام در امر واجب است و وجوب اطاعت همه بجهت یک شخص اند و حکم ایشان یکی است حضرت فرمود بلی و آیت الله بستمح معتبر از محمد بن زید طبری روایت کرده اند که گفت بر بالایی سر حضرت امام رضا علیه السلام ایستاده در خراسان و جمیع کثیری از بنی ائمه در خدمت آنحضرت بودند که از جمله ایشان اسحق بن موسی بن عیسیٰ عباسی بود پس حضرت فرمود که ای اسحق بمن خبر رسیده است که مردم میگویند که ما دعوی میکنیم که مردم زندگان مانند نه بنی قریبی که من بجهت رسول صلی الله علیه و آله و سلم دارم من هرگز این



سخن را گفته ام و نه شنیدم از احدی از پدران که این را گویند و خبر نیز بمن نرسیده است از احدی از آبا می شن که این را گفته باشند و لیکن  
میگویند که مردان بنده گان ما در اطاعت یعنی بنده گان اند و در آنکه واجب است اطاعت ما بکنند و میباید آزاد گردای ما اند و درین  
که بسبب متابعت ما درین از آتش بنیم آزاد شده اند پس باید این سخن را حاضران بقایمان برسانند و اینها بکنند پس معتبر از این مسلم است  
که است که گفت از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود که ما نیز آنجا عتی که حضرت غوث اطاعت ما را بر خلق واجب گردانیده است  
و مردم را چاره نیست از معرفت ما و معذور نیستند مردم در شناختن ما هر که ما را باست بشناسد مؤمن است و هر که ما را انکار کند کافر است و هر  
که انکار کند و انکار نیز نکند که در مقام شک باشد مانند مستضعفین او کرده است تا بر گرد لبسوی هدایتی که حق تعالی پر او واجب گردانیده  
است از اطاعت و ایستاد و اگر بر این اعتدالت ببرد خدا با او میکند آنچه خواهد از عذاب یا عفو و ایضا پس معتبر روایت کرده است که از حضرت  
امام رضا علیه السلام شنیدم که از بهترین چیزی که بنده گان تقرب به پروردگار فرمود که بهترین آن تقرب به جویباران است و از اطاعت خداست و اطاعت رسول  
او و اطاعت ائمه از ائمه حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که دوستی ما ایمان است و دشمنی ما کفر است و ایضا پس معتبر روایت کرده است  
که گفت بحضرت امام محمد باقر علیه السلام گفتم که میخواهم عرض کنم بر تو دین خود را که خدا را با آن عبادت میکنم فرمود که بگو گفتم شهادت سید محمد  
خدا و رسالت حضرت رسالت پناه علیه السلام را که اسلام و اقرار دارم با آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از جانب خدا آورده است و اقرار دارم  
بآنکه علی علیه السلام امامی بود که خدا اطاعت او را واجب کرده بود پس بعد از حسن علیه السلام امامی بود که خدا اطاعت او را واجب کرده  
و پس از حسین علیه السلام امامی بود که خدا اطاعت او را فرض و واجب گردانیده بود و پس علی بن الحسین علیه السلام امامی بود که حق  
تعالی اطاعت او را فرض گردانیده بود پس همه ائمه علیهم السلام را چنین گفتم تا بآن حضرت رسید پس گفتم که تو بعد از ایشان امام واجب الطاعت  
حضرت فرمود که این دین خدا و دین ملائکه خداست معتبر هم گوید که دین ملائکه خداست یعنی ملائکه این دین را از برای بنده گان می نشیند  
چنانچه در دین ایشان مراد است یا اینکه مراد نیست که ملائکه کافران این اعتقادات جز آنچه از اخبار دیگر نقل میشود حاصل میگردد بیان آنکه هدایت نمیتوان  
یافت که از جهت ائمه حق و ایشانند و سیاه میان خدا و خلق بدون معرفت ایشان نجات از عذاب الهی حاصل نمیکرد و این باب و در مجلس دیگران پسندید  
معتبر روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که آنحضرت فرمود که بلیغ مردم بر عظیم است اگر ایشان را بسو خود میخوانیم اوجابت نمیکند و اگر ایشان را  
و ایستادیم بغیر هدایت نمی یابند و ایضا و خیال و ایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بحضرت ابی بکر صدیق علیه السلام فرمود که سه  
چیز است که قسم یاد میکنم که آنحضرت را در اول آنکه او را عیای الله بعد از تو که عرفا میگویند که خدا را نمیتوان شناخت مگر به معرفت شما آدم  
آنکه شما عرفا و شما سائید که داخل بهشت نمیشود مگر کسیکه شما را شناسد و شما او را بشناسید و سوم آنکه شما عرفا میگویند که داخل بهشت نمیشود مگر کسیکه  
شما را بشناسد و شما او را شناسید و در علم الشرائع پسند صحیح روایت کرده است که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نوشتند بآقا  
بن اسمعیل که حضرت غوث به منت در حجت خود چون فراتش را بر شما واجب گردانیده و واجب گردانید بر شما احتیاجی که بآن داشته باشد  
بلکه حجتی است از خداوندیکه بخیر او خداوندی نیست بسوی شما تا آنکه خدا کند خبیث را از طیب و از برای آنکه امتحان کند آنچه در شماست  
شما است و خالص گردانید آنچه در دلها می شماست و از برای آنکه بشینی گیرید بسوی رحمت او و از برای آنکه زیادتى بهر شما نرسد  
شما در بهشت اول پس واجب گردانید بر شما حج و عمره را و بر پا داشتن نماز و دادن زکوة و روزه و ولایت اهل بیت علیهم السلام را  
گردانید بر شما و گاهی برای آنکه بکشاید بآن را بر فراتش را و کافری باشد بسوی راه او و اگر چه صلی الله علیه و آله و سلم و عیای او را



داخل نشاء بپاک شد و شیخ طوسی رحمه الله بطریق بسیار این حدیث را از ابو ذر روایت کرده است و در بعضی از روایات در آخرش این زیادتى است که حضرت در آخرش سه مرتبه فرمود که آیا رسانیدم رسالت خدا را و تنبیه را بن طائوس در طرف از سنن احمد بن حنبل روایت کرده است از ابو سعید خدری که روایت از انس بن مالک علیه السلام فرمود بدستیکه در میان شما دو چیز بزرگ سنگین گذاشته ام اوام که متمسک با آنها باشید بزرگتر از نیش وید بعد از من یکی بزرگتر است از دیگری و آن کتاب خداست و آن ریشیه است که کشیده از آسمان بسوی زمین و دیگری عترت من که اهل بیت من اند بدستیکه ایشان از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند و این روایت کرده است که اسرائیل بن عثمان گفت که من زیاده بین ارقام را دیدم در خانه مختار بن ابی ذر گفت که آیا شنیدید از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که میگفت انی تارک فیکم بالتقلید یعنی در میان شما دو چیز بزرگ میگذازم یکم از من گفت بلی و اینها حدیثی است که روایت کرده است از زید بن ثابت که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم گفت بدستیکه من در میان شما دو چیز بزرگ میگذازم که جانشینان و خلیفه من اند در میان شما کتاب خدا را ریشیه من است کشیده از آسمان بسوی زمین و عترت من که اهل بیت من اند بدستیکه از هم جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند و این احادیث را شیخ باین طریق در عروه روایت کرده است و اینها سید ابن طاووس بطریق روایت کرده است و از جامع الاصول که معتبر ترین کتابهای عامه است درین زمان و خود او اصل آن نوشته است و لفظ آنرا نقل میکنم و حدیث مسلم نیز دیده ام که روایت کرده اند از زید بن جهمان که گفت رفتم من و حمید بن اسیر و محمد بن مسلم بنبر ذریه بن ارقم پس چون نشستیم نزد او حمیدین باو گفت ای زید تو خیر بسیار یافته و دیده و در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت کردی و در عقب او نماز کرده ای زید و اوقات خیر بسیار کرده حدیث کن ما را ای زید یا آنچه شنیده اند از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم زید گفت ای پسر برادر من بخدا سوگند که سال من بسیار شده و عهد من با حضرت قدیمست و فراموش کرده ام و بعضی از آنها را که بخاطر گرفته بودم از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پس هر چه بشماروایت کنم و حدیث کنم قبول کنید آنچه را روایت کنم تلفم تکلیف نکنید مرا که روایت کنم پس گفت قاهر رسول الله یوفینا خطیباً بما عیدنی خایان مکه و المدينه فحمد الله و اتنی علیه و وعظ ثم ذکر فقال الا ایها الناس انما انا بشر یوشک ان یأتیننی رسول ربی فاحیب و انی تارک فیکم بالتقلید و لهذا کتاب الله فیہ الھدی و النور فخذوا بکتاب الله و استمسکوا به فثبت علی کتاب الله و مرغب فیہ ثم قال اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی فقال له حمید و من اهل بیتی یا زید الیس نساء و من اهل بیتی فقال نساءه من اهل بیتی و لکن اھبیه من حرم الصدقة بعد ما قال و من هه قال ال علی و ال عقیل و ال جعفر و ال عباس قال کل هؤلاء حرم الصدقة قال نعم یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم ایستاد و بسوی در میان ما و خبیث خواند و آنچه که آنرا میگویند در میان مکه و مدینه پس حمد و شای خدا گفت و پند داد و آخرت را بیاورد و فرمود که ای گروه مردم نیستی من مگر شیری نزدیک است که با رسول پروردگار من یعنی ملک موت پس اجابت کنم و بروم و بدستیکه میگذازم در میان شما دو چیز بزرگ اول آنها کتاب خداست که در خانه هدایت و نورست پس بگیرد یک کتاب خدا را و چنگ زید در آن پس حضرت تحریر و ترغیب نموده در عمل بکتاب خدا پس فرمود دیگر اهل بیت است پس سه مرتبه فرمود که خدا را بیا و شما می آورم در حق اهل بیت من یعنی آنرا ایشان میکنند و حرمت ایشان را رعایت کنید و حق امامت را از ایشان غصب نکنید پس حمیدین گفت که اهل بیت او نیستند یا زید آنرا از اهل بیت او نیستند زید گفت که از اهل خانه او هستند و با او و اهل بیت او در دنیا و آخرت آنها اند که محرم اند از تصرف بعد از گفت که کیستند آنها زید گفت آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس حمیدین گفت آنها

همه مردم انداز صدقه گفت بلی متبرجم گوید که بعد از این مذکور خواهد شد که غلط کرده است اهل بیت مخصوص آل عباس است و ایضا همین مضمون را باندک اختلاف در جامع الاصول و سایر کاتب روایت کرده اند و سید از ابن مغازی شافعی چندین طریق روایت کرده است که حضرت رسولی اصلی الله علیه و سلم فرمود که بدرستی که نزدیک شده است که مرا بخوانند بجام قوس و اجابت بنامیم و بدرستی که در میان شما دو چیز بزرگ گذاشته ام کتاب خدا را و سیمائی است کشیده از آسمان بسوی زمین و عترت من که اهل بیت من اند و بدرستی که خداوند لطیف خیر خیر داده مرا که این دو تا از یکدیگر جدا نمیشوند تا در جهنم کوشش بر من دارد شوند پس نظر کنید که چگونه خلافت من خواهند کرد در رعایت ایشان و ایضا سید از کتاب فضائل قرآن ابن ابی الدینار روایت کرده است که رسولی اصلی الله علیه و سلم فرمود که منم فرط شما بر حوض کوثر که پیش از شما وارد میشوم که از برای شما میباشم که پس چون وارد شوید و ملاقات کنید سوال خواهید کرد از نقلین که چگونه خلافت من در حق ایشان کرده ای پس نه استیکم که نقلین صیت تا آنکه مردی از مهاجران برخاست و گفت ای پیغمبر خدا پدر و مادر من فری تو باد و نقلان که نام اند حضرت فرمود بر گتر آنها کتاب خداست بکفر آن بدست خداست و طرف دیگر بدست شماست پس چنگ زیند در آن تاته لغرید و گمراه نشوید و کوچک تر آنها عترت من اند هر که از ایشان رو بقبله من کند و اجابت دعوت من بکنار پس مکشید ایشان را و فریب دهید ایشان را بدرستی که من سوال کرده ام از خداوند صاحب لطف و احسان و دانایس عطا کرد مرا که هر دو با هم نزد من آیند در حوض کوثر مانند این دو تا و اشاره کرد با ناگشت شهادت و گفت میان یاری کننده این دو تا یاری کننده نیست و خوار کننده این دو تا خوار کننده من اند و دشمن این دو تا دشمن من اند و بدرستی که ملاک نشاند امتی پیش از شما بلکه آنکه عمل کرد و درخواهشهای نفسانی خود و معاونت نکند بیکدیگر کردند در ضرر پیغمبر خود و کشند آنها را که امر بعلت میکنند در میان ایشان و ایضا صاحب طرائف از ثعلبی که از مفسران عامه است روایت کرده است در تفسیر تیره و اعتصموا بحبل الله جمیع کچید که رسولی اصلی الله علیه و سلم فرمود که ایها الناس گذاشته ام در میان شما دو امر بزرگ که خلیفه و جانشین من اند در میان شما اگر بگیری و عمل کنید و متابعت کنید آنها را هرگز گمراه نشوید بعد از من یکی بزرگتر است از دیگری که آن کتاب خداست سیمائی است کشیده در میان آسمان و زمین و عترت من که اهل بیت من اند از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بنزد من آیند و ابن اثیر در جامع الاصول که بالفعل در میان عامه متداول است روایت کرده است از صحیح ترمذی از جابر بن عبد الله انصاری که گفت دیدم رسولی اصلی الله علیه و سلم را در روز عرفه که بر ناقه غضبنا سوار بود و خطبه میخواند و شنیدم که میگفت من گذاشته ام در میان شما چیز را که اگر اخذ کنید بآن هرگز گمراه نشوید کتاب خدا و عترت من که اهل بیت من اند و ایضا از صحیح ترمذی از زید بن ارقم روایت کرده است که رسولی اصلی الله علیه و سلم فرمود که من در میان شما میگذارم چیزی را که اگر متمسک باشید هرگز گمراه نمیدیدید بعد از من دو چیز است یکی از دیگر بزرگتر است و آن کتاب خداست سیمائی است کشیده از زمین تا آسمان و عترت من که اهل بیت من اند هرگز از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند پس نظر کنید که چگونه خلافت من در حق ایشان خواهند کرد و در احتجاج از سلیم بن قیس بلا روایت کرده است که گفت روزی من و جیش بن المعقر در مکه بودیم ناگاه ابوذر بزرگتر خاست و حلقه در کعبه را گرفت و بعدای بلند ندا کرد در موسم حج که ایها الناس هر که مرا شناسد شناسد و هر که نشناسد منم جناب بن جناده و منم ابو ذر ایها الناس من شنیدم از پیغمبر شما که مثل اهل بیت من در امت من مانند کشتی نوح است در میان قومش هر که سوار شد در آن کشتی نجات یافت و هر که تخلف کرد از آن غرق شد و مثل درگاه حطه است در بنی اسرائیل ایها الناس من شنیدم از پیغمبر شما که میگفت بدرستی که من گذاشته ام در میان شما دو چیز



که هرگز راه نشود مادام که تسمک با آنها باشد کتاب خدا و اهل بیت پس چون ابو ذر سینه امیر عثمان فرستاد بسوی او و گفت چه باعث شد تو که در دو سویم حج ایستادی و آنها را گفتی گفت عهدی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بسوی من کرده بود و مرا میباید که در عثمان گفت کی از برای تو گواهی باین میدهم پس برخاست حضرت امیر المومنین علیه السلام و مقدار و شهادت دادند پس هر سه بیرون رفتند عثمان اشارت کرد و حضرت امیر المومنین علیه السلام و گفت این دو مصاحبت گمان میکنند که کاری از پیش خواهند برد و چیزی بدست ایشان خواهد آمد فاین بابویه در ابالی بسند معتبر از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که باین من اعتقاد کند و بطریق من راه رود و متابعت سنت من کند پس باید که اعتقاد کند که ائمه از اهل بیت من بهترین اند از جمیع امت من بدستیکه مثل ایشان درین امت مثل باب حطه است در بنی اسرائیل و در عیون اخبار الرضا بسند مایه مقبول است از آنحضرت روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود مثل اهل بیت من در میان شما مثل سفینه نوح است علیه السلام هر که در کشتی متابعت اهل بیت سوار شود و نجات یابد و هر که مخالف کند از آن در پس گردنش زرتند و در آتش خیم اندازند و همین حدیث را ابن اثیر که از اعظم علمای عامه است در منهایه نقل کرده است در صحیفه الرضا علیه السلام روایت کرده است و عیال از امام روایت کرده است در تفسیر و قولوا حطه نفخه خطایا که حضرت امام محمد باقر فرمود که امام باب الله شما متبرجم گوید که میان مفسران و مورخان خلاف بسیاری در دخول باب حطه است و آنچه مشهور است آنست که بعد از وفات حضرت موسی علیه السلام که چهل سال مدت تبه تمام شد حضرت یوشع وصی موسی علیه السلام بنی اسرائیل را بر داشت و جنگ عمالتة آمد که شهراریا که از بلاد شام است فتح کند پس چون فتح کردند و عمالقه را کشتند و بلاد شام را فتح شدند حق تعالی امر کرد ایشان را که داخل شهر اریحا شوند از روی تواضع و استغفار کنندگان سران بریرا فلند چنانچه حق تعالی فرموده است و اذ قلنا ادخلوا هذه القرية فكلوا منها حيث شئتم رغدا و ادخلوا الباب سجدا و قولوا حطه نغفر لكم خطاياكم و انكسروا راسكم کرده اند و فرمودنی کردن و حطه را تفسیر کرده اند حطه غنا خطایا یا یعنی فروزیز گناهان ما را و گفته اند گناهان ایشان آن بود که در زمان حضرت موسی علیه السلام قبول نکردند که داخل اریحا شوند و بتلا بلیه شدند و از ابن عباس روایت کرده اند که حطه بمعنی لا اله الا الله است و سننید المحسنین یعنی نبودی زیاد میکنند نیکی نیکی کنندگان تر فذل الذين ظلموا قولا غير الذي قيل لهم یعنی پس بسبب کردند آنها که ستم کردند بر خود و گفتاری غیر آنچه بایشان گفته شده بود که بگویند گفته اند که ایشان خرم نشدند و نشست گاه خود در بر زمین میکشیدند و میزدند و بجای حطه میگفتند حطه اسمقانا یعنی گندم سرخی میخواستیم از روی استنزا و استحقاق با خدا پس ابر ایشان تاریکی و طاعون فرستاد که در یک ساعت هفتاد هزار کس ایشان مردند پس خدا رحم کرد بر ایشان و طاعون را برداشت چنانچه حق تعالی فرموده است له فانزلنا على الذين ظلموا رجزا من السماء بما كانوا يفسقون یعنی پس فرو فرستادیم بر آنها که ستم کرده بودند عذابی از آسمان پس بدب فقتل که ایشان کردند پس مثل اهل بیت علیهم السلام درین امت مثل آن در گدا است زیرا که ایشان باب اسد اند که در درگاه متابعت ایشان داخل شود از عذاب دنیا و آخرت نجات یابد و هر که بکند از اقرار با ما است ایشان و متابعت ایشان هلاک شود و بهلاک عنوی و اگر کرد و در دنیا و عقبی بجزایرهای الیم معذب گردد و در جلد اول از تفسیر امام علیه السلام نقل شده که حق تعالی صورت محمد و علی صلوات الله علیه را در دروازه شهر مثل گردانید و امر کرد ایشان را که سجده کنند بر این تعظیم آن متا لها و تازه کنند بر خود و معیت ایشان نا با خراجی گذشت پس حضرت فرمود که حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود که از برای بنی اسرائیل در واد حطه انصب گندم نصیب انداخته شما ای

محمد صلی الله علیه و آله و سلم را و امر کردند شمار مبتدیان بعت هدایت ایشان و ملازم بودن  
 طریق ایشان تا آخر اگنان شمار بیاورد و نیکوکاران شمار ثواب زیاده کرامت کند و باب حقه شما بهتر است از باب حقه بنی اسرائیل زیرا که درگاه ایشان  
 از چوبی چیده بود و با سخن گویان راست گویان مومنان هدایت کنندگان فاضلانیم چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که ستارای آسمان  
 امان از غرق شدن و اهل من امان است من انداز گمراه شدن در دین خود و ایشان در زمین هلاک نمیشوند و ادام که از اهل بیت من کسی باشد که  
 متابعت میرسد و سنت او نماید و آینه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که خواهد که بروش زندگانی من زندگی کند  
 بروش مردن من بمیرد و ساکن شود در جنت عدن که پروردگار من مراد و داد است و چنگ زند در دشتی که حق تعالی بدست قدرت  
 خود غرس نموده است و فرموده است که باش پس بهم رسیده است پس ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را اختیار کنند و اقرار کنند  
 باماست او و با دوست او دوست باشند و با دشمن او دشمن باشند و اختیار کنند بعد از ولایت فرزندان فاضل او را که اطاعت خدا میکنند  
 بدستیکه ایشان از طیف من خلایق شده اند و خدای ایشان کرده است علم و فهم مرا پس دایم بر آنجا از است من که تکذیب فضل ایشان کنند  
 و قطع کنند از ایشان پیوند مرا خداوند ایشان شفاعت مرا و حدیث سفینه نوح را سید و طرائف از کتاب ابن معاذ فی شافعی چندی در طریق  
 از ابن عباس و ابوذر و سلمه بن الاکوع و غیر ایشان روایت کرده اند و حدیث سفینه را و باب حقه را سلیم بن قیس از حضرت علی بن ابیطالب  
 علیه السلام روایت کرده و حضرت عرض کرد که زیاده از حد نفر از فقهای صحابه شنیدیم و ابن بابویه در امالی و اکمال الدین از ابن عباس روایت  
 کرده است که رسولی اصلی الله علیه و آله و سلم بطی بن ایطالب علیه السلام گفت که یا علی من شهر حکمت ام و تو در آنده آنی و داخل شهر میتوان  
 شد مگر از و از ده آن و دروغ میگوید یکسکه و دغوی میکند که مراد دست میدارد و تو دشمن میدار زیرا که تو از منی و من از تو ام و گوشت تو  
 از گوشت من است و خون تو از خون من است و روح تو از روح من است و پنهان تو از پنهان من است و آشکار تو از آشکار من است و تو امان است  
 منی و خلیفه و جانشین منی بر است بین بعد از من سعادتمند کسی است که تو را اطاعت کند و دشمنی کسی است که از تو بگوید و سواد من کسی است  
 که ولایت تو را اختیار کند و زیان کار کسی است که با تو دشمنی کند و دستگار کسی است که از تو جدا نشود و هلاک شده کسی است که از تو جدا شود مثل  
 تو و مثل امامان از فرزندان تو بعد از من مثل کشتی نوح است که هر که سوار شد نجات یافت و هر که تخلف کرد غرق شد و مثل شما مثل ستارای آسمان است  
 که هر که ستاره که فرو میرود ستاره دیگر طلوع میکند تا روز قیامت و از زید بن ثابت روایت کرده است که رسولی اصلی الله علیه و آله و سلم فرمود  
 انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی الا و هم ائمه الخلیفگان من بعدی و لن یفترقا حتی یرد اعلی الموضع  
 و در اکمال الدین و معانی الاخبار و خصال از ابو سعید خدری روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که من فی میان  
 شما دو چیز بزرگ میگذارم که یکی باین ترست از دیگری کتاب خدا که پیمانی است کشیده از آسمان بسوی زمین و عترت من بدستیکه از یکدیگر  
 جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند و اومی میگویند که از ابو سعید پرسیدم که عترت او کیست گفت اهل بیت او و ایضا از ابو عمر و صاحب  
 ابو العباس نخوی لغوی شنیدم که میگفت این چهار نفر برای آن ثقل میگفتند که تمسک با آنها سنگین و دشوار است و ابن بابویه حدیث ثقلین  
 را در اکمال الدین و غیر آن به ثبت و پنج سند روایت کرده است از ابو سعید خدری و ثعلبه و ابو هریره و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام  
 و زید بن ارقم و جابر بن عبد الله انصاری و ابوذر غفاری و زید بن ثابت و غیر ایشان از صحابه و علی بن ابراهیم در تفسیر روایت کرده است  
 که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در حجه الوداع در منی خیمه فرمود که در من فرط شمایم و پیش از شما نبردی که حوض میرود و شما

از من وارد میشود بر جوض حوضی که عرضش از بامین بصری ششامست تا صحنای یمن در آن قبح باز نقره و خامست بعد دستارای آسمان و دستار  
 در آنجا سوال خواهد کرد از شما از ثقلین که چه کردید با آنها گفتند یا رسول الله ثقلین کدام اند فرمود کتاب خدا که ثقل بر کثرت یک طرف است بهشت خدا  
 و طرف دیگر بهشت شماست پس دست زیند بان تا گمراه نشوید و هرگز نه لغو و غترت من که اهل بیت من اند و بدستیکه خبر داد مرا خداوند صاحب لطف  
 و احسان و دانای آشکار و پنهان که این دو تا از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند و مانند این بنده و انگشت من در دو انگشت شماست  
 را با هم بخت کرد و میگوید مانند این تا که یکی بگریزی زیادتی کند و جمع میان سباه و انگشت میان نمود و متبرجم بود در آنچه پیش من گذر شد که این دو انگشت  
 تشبیه شد منظور جدا نشدن بود و تشبیه با انگشت شهادت و میانین از یک دست مناسب تر بود و در اینجا منظور پیشی نگر فتن است و تشبیه بر  
 دو انگشت شهادت مناسب ترست و انگشت میان مناسب نیست زیرا که بلند ترست و پیشی میگیرد بر انگشت شهادت و مقصود از هر دو  
 فی الجمله آنست که لفظ و معنی قرآن نبرد اهل بیت علیهم السلام است و دیگری شام هر دو را ندارد و اینها عمل قرآن مجید تمامه از ادامه و نواهی  
 مخصوص ایشان است چنانچه در وصف حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم دارد شده است که خلق آنحضرت بود و ایضا ایشان شهادت  
 میدهند بر حقیقت قرآن و قرآن شهادت میدهد بر حقیقت ایشان چنانچه در حدیث وارد شده که ثلث قرآن در فضائل ایشان است و  
 ثلثی دو شالب و شمنان ایشان و بعضی از روایات راجع وارد شده است و این بابویه در اکثر کتب خود از حضرت سید الشهدا علیه السلام  
 روایت کرده است که از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدند که عزت کیست فرمود منم و حسن و حسین و نه امام از فرزندان حسین زخم  
 ایشان مهدی و قائم ایشان است سلام الله علیه و علی آباء که جدا نمیشوند از کتاب خدا و کتاب خدا از ایشان جدا نمیشود تا در حوض کوثر بر من وارد  
 شوند و صفار و بصائر الدرجات و عیاشی در تفسیر حدیث ثقلین را بسند های بسیار از طرق اهل بیت علیه السلام بردایت کرده اند و ایضا در  
 بصائر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که خدا را در زمین سه حرمت است قرآن و عزت من و کعبه که خانه محرم خداست اما  
 قرآن را پس تحریف کردند و تغییر دادند و اما کعبه را پس خراب کردند و اما عزت مرا پس گشتند و همه اینها امانتهای خدا بودند پس همه را  
 ضایع کردند بدانکه احادیث ثقلین و سفینه و باب حطه متواتره اند و لغویان عامه همه نقل کرده اند این اشیر در نهایی گفته است که در حدیث  
 وارد شده است انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عتوتی گفته است که اینها را چرا نقل نایمید از برای آنکه خدا بآنها عمل کردن  
 با آنها سنگین و دشوار ترست و هر چه خیز نفیس را ثقل میگویند پس اینها را ثقل نایمید از جهت اعظام قدر آنها و تفضی شان آنها  
 و باز در نهایی گفته است که در حدیث است مثل اهل بیت کمثل سفینه نوح من تخلف عنها نزع الله فی النار و در قاموس گفته است  
 که ثقل حجر که هر چه خیز نفیس است که ضبط کنند و بچمان دارند و این معنی است حدیث انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عتوتی  
 و سید مرتضی در شافی گفته است که دلیل بر صحت حدیث ثقلین آنست که جمیع است آنرا تلقی قبول نمود و اندا صدی از  
 ایشان با اختلافی که در تاولیش کرده اند اختلاف در صحت حدیث نکرده اند و قاعده علم آنست که اگر شک در صحت حدیث داشته  
 باشند اول در آن باب سخن میگویند و بعد از آن در تاول معنی آن سخن میگویند و عدول کردن ایشان ازین طریق دلیل است  
 بر آن که شک در صحت حدیث ندارند بعد از آن گفته است عزت آدمی و لغت نسل او است مانند فرزند و فرزند فرزند او و بعضی از  
 اهل لغت توسعه داده اند و گفته اند عزت نزد یک ترین قوم است بسوی او و در نسب پس بنا بر قول اول ظاهر و حقیقت  
 لغت شامل حسن و حسین است صلوات الله علیهما و اولاد ایشان خواهد بود و با آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم بتفصیل فرمود

است سخن را بقید که بشهره از انرا و اکل گردانیده است و سخن را واضح گردانیده است بآنکه فرمود دست عترت من اهل بیت من اند پس حکم را متوجه ساخته است لبسوی کسیکه مستحق برود تا بوده باشد و مانند آنکه کسیکه در عترت آدمی موصوف باشد بآنکه از اهل بیت او است اولاد و اولاد اولاد است و کسیکه جاری حواری ایشان باشد و نسب قریب بآنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم خود میان فرموده که اهل بیت او چه جماعت اند زیرا که انبیا متضافر و وارد شده است که جمیع کرد و آنحضرت حضرت امیر المومنین علیه السلام و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را در خانه خود عباسی بر روی ایشان افکند و گفت خداوند اینها اهل بیت من اند پس حسن و حسین را در میان ایشان و شک را از ایشان دور گردانی و پاک کن ایشان را از گناه و صفات ذمیه پاک گردانیدنی پس آنکه تعلیم در حققت نازل شد پس آنکه از آنحضرت گفت یا رسول الله آیا من از اهل بیت تو هستم حضرت فرمود نه ولیکن تو بر خیزی پس نام اهل بیت علیهم السلام مخصوص این جماعت گردانید و غیر ایشان را داخل نکرده پس باید که حکم در حدیث نقلین متوجه باشد لبسوی ایشان و لبسوی کسیکه محقق باشند بایشان بلیل دیگر و اجماع کرده اند هر که این حکم را ثابت گردانید است در ایشان یعنی وجوب تمسک بایشان و پیروی کردن ایشان بر آنکه اولاد ایشان نیز جاری حواری ایشان اند و حکم ایشان دارند و اکثر گویند که بنا بر بعضی احتمالات که مذکور شد میباید که حضرت امیر المومنین علیه السلام داخل عترت نباشد جواب میگویم کسیکه عترت را مخصوص اولاد و اولاد اولاد میدانند از شیعه میگویند که حضرت امیر المومنین علیه السلام هر چند که ظاهر لفظ عترت آنحضرت را شامل نمیشد اما پدر عترت است و میرسد و محقق و سببترین ایشان است و حکم در باب عترت بدلیل خارج شامل آنحضرت است و اگر گویند که گاه باشد که حکم بعد از ضلالت از برای کسیکه متمسک بکتاب و عترت هر دو بوده باشد نه به عترت تنها جواب میگویم که بنا بر این سخن میفاندد میشود زیرا که هر کتاب تنها حجت باشد چیزی که تنها حجت نباشد بآن نمیگویند که فائده نخواهد داشت مخصوص عترت داخل خواهد داشت هر کس که همه چیز چنین است که هر گاه موافق کتاب باشد حجت خواهد بود پس عترت را نیز کردن و قطع کردن بر آنکه ایشان از کتاب خارج میشوند تا در قیامت دلیل آنست بر آنکه قول ایشان بقراین حجت است و غایب این حدیث را حل کرده اند بر آنکه اجماع اهل بیت علیهم السلام حجت است و این فائده نمیکند زیرا که معلوم است باجماع ایشان بر آنکه حضرت امیر المومنین علیه السلام بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بلافاصله خلیفه است الا شاذی که خروج ایشان از اجماع ضرر ندارد بآنکه از همین حدیث حکم است استدلال کردن بر آنکه در هر عصری حجتی معصوم مامون میباشد باشد زیرا که ما میبینیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ما را حجتی باین سخن نکرد و دیگر برای آنکه قطع عذر ما بکند و حجت بر ما تمام کند در امر دین و راهبانی گفت ما را خبر که بسبب آن نجات یابیم از شک در پیروان نیست آنچه در روایت زید بن ثابت مذکور است و همانا الخلیفتان من بعد منی یعنی کتاب و عترت هر دو خلیفه و جانشین من اند بعد از من زیرا که معاوم است که مراد آنست که آنچه را در حال حیات من بمن رجوع میکردید باید بعد از من بایشان رجوع کنید پس میگویم خالی از دو صورت نیست اول آنکه اجماع ایشان حجت است چنانچه مخالف فیهده است دوم آنکه در هر عصری معصومی در میان ایشان است که قول و حجت است اگر اول مراد باشد حجت را بر ما تمام نکرده خواهد بود و قطع عذر نشده خواهد بود در میان ما خلیفه که قائم مقام او باشد نگذاشته خواهد بود زیرا که در هر مسئله واجب نیست که اجماع ایشان منعقد گردد و آنچه اجماع ایشان بر آن منعقد شده است شاید یک جزء از هزار جزء مسائل شرعیست بوده باشد پس چگونه حجت بر ما تمام میکند در شریعت بکسیکه نزد او از حاجت مانعست مگر اندکی از بسیار پس این دلیل است بر آنکه ناچار است در هر عصری از برای در میان اهل بیت علیهم السلام که مامون باشد و بگفته و قطع حاصل شود و این دلیل است بر وجود حجت جملا و بادله خاصه



معلوم میشود که آن حجت کسی است بر سبیل تفصیل و چون فرمود که از هم جدا نمیشود و تار و زریاست پس حکم کتاب حاصل آن تاقیاست باقی است باقی  
که آن حجت نیز همیشه باقی باشد بالغایت و در هر عصری و در هر مکانی بوده باشد متبرجم گوید که بلکه احتیاج به حجت زیاد است از احتیاج بکتاب زیرا که  
از ظاهر قرآن قلیله از احکام معلوم میشود و از اخبار و نهایت اجمال و آتشانه چنانچه بعضی گفته اند که حکم ترین آیات قرآنی آیه و خلقت و در آن  
تشابه است پس در اصل و اکثر عید و احکام شریعت با شرح و تفسیر و تفصیل احکام موجود و در ظاهر قرآن محتاج اند بکلیف و از اینجا نیز ظاهر میشود  
که قول بآنکه هر دو در جرح بکتاب و عزت با هم است صورت ندارد زیرا که سایر احکام از قرآن ظاهر نمیشود بلکه آنها که ظاهر میشود نیز از حجت تشابه بر مردم  
مشتبیه میماند و قطع نذر ایشان باین هر دو نمیشود و اما دلالت این عبارت بر تخصیص بر امام است و خلافت و و بوب متابعت پس کسیکه از  
عقل و انصافی داشته باشد شک نمیکند در آن مثل آنکه هر گاه پادشاهی یا حاکمی از شهری بیرون رود و گوید فلان را در میان شما که داشته ام  
از آن نمی فهمم بجز آنکه چنانچه طاعت من میکردید باید که او را اطاعت کنید و کسیکه از خانه خود دارد سفری نماید و گوید که فلان را در میان شما میگذارم  
دلالت نمیکند بر آنکه او وکیل من است و صاحب اختیار خانه نیست مخصوصاً وقتی که او بگوید که من بشیرم و بزودی داعی پروردگار خود را آنگاه  
میکند و بعد از آن گوید که من در میان شما کتاب و عزت را میگذارم و اما آنچه در اکثر اخبار مذکور و تفصیل کتاب بر عزت دارد شده و از فحوی اینها  
بسیار دیگر تفصیل عزت بر کتاب ظاهر میشود و جمع میان اینها خالی از اشکالی نیست و فقیه را وجهیست بخاطر قاهر رسیده و تفصیل آن در کتاب  
عین الکیفیه ایراد نموده ام و بجماعت آنست که قرآن مجید را الفاظ و معانی بسیار است از نظیر و بطن تا هفت بطن و هفتاد بطن و موافق  
احادیث بسیار لفظ قرآن و تماشای آنست که قرآن مجید را الفاظ و معانی بسیار است از اخبار بسیار دلالت میکند بر آنکه معانی قرآن خصوصاً بطون  
آن مخصوص ائمه الهیبت علیه السلام است بلکه علم باکان و الیون تار و زریاست و هر چه در قرآن است و علمش نزد ایشان مخزون است  
پس حامل و کامل قرآن مجید ایشان اند و همچنین عمل نمودن جمیع احکام و شرائع قرآن مخصوص ایشان است و چون از جمیع کلمات  
معصوم و جمیع کمالات بشری منتصف اند و ایضا اکثر قرآن در مدح ایشان و مذمت مخالفان ایشان است چنانچه سابق مذکور شد و این معنی نیز  
ظاهر است که مدح هر صفت کمالی که در قرآن واقع است بهر صاحب آن صفت بر میگردد و صاحب آن صفت بر وجه کمال ایشان اند  
و مذمت هر صفت نقصی که وارد شده است به مذمت صاحبان آن صفت عائد میگردد و دشمنان ایشان اند و چون قرآن شخصی نیست  
قائم بذات بلکه عرضی است که در مجال مختلفه ظهورات مختلفه دارد چنانچه پوسته بر علم ملک علام بوده و از اینجا در لوح ظاهر گردیده از اینجا در قلوب  
حضرت جبرئیل منتقل گردیده و از جانب خدا بلا واسطه یا بواسطه جبرئیل در روح مقدس و قلب منور حضرت رسالت پناه صلی الله علیه  
و آله و سلم ظاهر گردیده و از اینجا بقلوب اوصیاء و مومنان درآمده و در صورت کتابی جلوه نموده پس اصل قرآن از حشری است و بسبب  
آن در هر جا که ظهور کرده و آن محل را حشری بنحیه و در هر جا که ظهورش زیاد است موجب حرمت آن بیشتر گردیده پس هر گاه آن را در  
مکرب و لوح و کاغذ که بر آن نقش بسته و جلدی که مجاد را آنجا گردیده با آنکه سبب ترین ظهورات آن است آنقدر حرمت با آنها بنحیه که اگر  
کسی خلاف آدابی نسبت با آنها بعمل آورد کار فرشته و پس قلب مومن که حامل قرآن گردیده حرمتش زیاد از نقش و کلمات قرآن است  
چنانچه دارد شد بهر آنکه مومن حرمتش از قرآن بیشتر است و از مضامین و اخلاق حسنه قرآن هر چند در مومن بیشتر ظهور کرده موجب  
احترام او زیاد گردیده و هر چند خلاف او صفات از نقائص و مساوی اخلاق رذیله ظهور کرده موجب نقصان ظهور قرآن و نقص  
حرمت او گردید و پس این مراتب ظهورات قرآن و اوصاف آن زیاد میگردد و تا چون بمرتبه حضرت رسالت صاحب و الهیبت او

بر مہم تر بنظرورش جنابیت میرسد پس اگر بحقیقت نظر کنی قرآن حقیقی ایشان اند کہ محل لفظ قرآن و معنی آن اخلاق اخلاقیہ اند چنانچہ در تفسیر  
قرآن چنین را گویند کہ نقش قرآن در آن باشد و نقش کامل قرآن بحسب لفظ و معنی در قلوب مطہرہ ایشان حاصلست چنانکہ حضرت امیرالمؤمنین  
علیہ السلام میفرمود کہ من کلام اللہ علی و احادیث بر این مضامین بسیارست کہ ما درین الحیوۃ البعثیۃ آنهارا ہم یاد کردیم پس بنمایم تحقیق  
حاصل این احادیث این خواهد بود کہ باین جہت ایشان کہ بہت اتحاد با قرآن و حاصل علم کن بودن بہترست از سایر جہات ایشان  
چنانچہ حضرت غرت فرمودہ است و لقلی فخرنا کلام علی علی العالمین و سایر جہات ایشان انساب شریفہ و نصوح و امثالہا ایضا  
اگرچہ این اخبار نیز داخل جہت قرآنست میتوان کرد ما عمدہ جہت قرآنست علمست واللہ یعلم فصل پنجم در بیان سایر خصوص متفرقہ ایشان کہ  
مجملاً در ضمن اخبار مختلفہ وارد شدہ است در کتاب بشارۃ المصطفیٰ از ابوہریرہ روایت کردہ است کہ حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمود  
کہ بہتر شما بہتر شماست از برای اہلبیت من بعد از من و اینمذا از حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم روایت جابر بن عبد اللہ روایت کردہ است  
کہ فرمود کہ فرزندان پیری عصبہ یعنی خویشان پیری میدارند کہ منسوب با خطایب باشند مگر فرزندان فاطمہ کہ من ذی ایشان و عصبۃ ایشانیم  
و ایشان عترت من اند و از طینت من خلق شدہ اند و ای بر آنہا کہ نگذیب نمایند تفصیلت ایشان را کہ ایشانرا دوست دارد خدا و او دوست  
میدارد و ہر کہ ایشانرا دشمن میدارد خدا او را دشمن میدارد و ایضا بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیہ السلام روایت کردہ است کہ بدین  
حضرت غرت بر بندگان پنج چیز واجب گردانیدہ است و واجب نکرد اینہست مگر خوب و نیکو را نماز و روزہ و زکوٰۃ و حج و ولایت ما اہلبیت  
را پس عمل کردند مردم بچہا خیر و استخفاف کردند بر پنج خداسو گند کہ کامل نکردہ اند چہا خصلت را تا کامل نکردند آنہا را یہ پنج یعنی اعتقاد  
بماست اہلبیت علیہم السلام شرط قبول آنہاست و ایضا از آنحضرت روایت کردہ است کہ ما نیمنجیبان و اولاد ما و اولاد پیغمبران اند گردہ  
گردہ خدا اند و گر ہمیکہ بر ما خردج کردہ اند لشکر شیطان اند کیسکہ بارایہ ایشان مساوی گردانند از ما نیست و صاحب کتاب بصباح الانوار  
از حضرت صادق علیہ السلام روایت کردہ است کہ حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمود کہ من ترا زوی علم و علی علیہ السلام  
و کفۃ است و حسن و حسین علیہما السلام ریسما نہای آن اند و فاطمہ علائقہ آنست و اما مان بعد از ایشان بآن ترا و وزن میکنند دوستان  
دشمنان خود را کہ بآن دشمنانست لعنت خدا و لعنت لعنت کنندگان و این اثر در جامع الاصول نقل کردہ است از صحیح ترمذی از حضرت  
امیرالمؤمنین علیہ السلام کہ حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم دست حسن و حسین علیہما السلام را گرفت و گفت ہر کہ دوست دارد مرا  
دوست دارد این تارا و پدر ایشان را و ایشانرا با من ابد بود در درجہ من در قیامت و ایضا از صحیح ترمذی از زید بن ارقم روایت کردہ است کہ رسول  
صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم گفت از برای علی و فاطمہ حسن و حسین علیہم السلام کہ من جنگم با کسیکہ با شما جنگست و صلحم با کسیکہ با شما صلح  
است و دیکمی از محمدشان عامہ در فردوس الاخبار روایت کردہ است از حضرت امیرالمؤمنین علیہ السلام کہ رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم  
گفت کہ ما اہلبیتیم کہ خدا از ما فواحش آشکار و پنهان را دور گردانیدہ است و ایضا روایت کردہ است کہ حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم  
فرمود کہ ما اہلبیت ایم کہ خدا از برای ما آخرت را بزدینا اختیار کردہ است و سید رضی در نہج البلاغۃ روایت کردہ است کہ حضرت امیرالمؤمنین  
علیہ السلام در خطبہ کہ ذکر آل پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم در آن خطبہ میکرد فرمود کہ ایشان موضع راز ہای پیغمبر اند و بلای امور رسالت اویند  
و صدق علم اویند و محل بازگشت حکم اویند و محل و فخر نہای کتابہای اویند و ریسما نہای دین اویند با ایشان راست کرد منجی شد  
پشتہ او را و با ایشان زائل گردانند ترس او را قیاس نمیتوان کرد بآل محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ازین است احدی را و مساوی

نمی توان کرد هرگز با ایشان گروهی را که نعمت آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم بر ایشان جاری گردید و به برکت ایشان هدایت یافته اند ایشان  
اند بنامی حکم دین و ستون یقین بسوی ایشان باید برگردد و کسیکه غلو کرده و از اندازه بدر رفته و با ایشان باید ملحق شود کسیکه پس نماند و از بزرگی  
ایشان ست خدای تعالی حق ولایت که محبت ایشان بر همه خلق واجب است و در میان ایشان است وصیت و وراثت یعنی ایشان اوصیای پیغمبر اند و  
وارث اویند و این بابویه در امانی بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که خبر دادم  
جبرئیل از جانب خداوند جل جلاله که فرمود که علی بن ابیطالب علیه السلام حجت من است بر خلق من و دین مرا و میرا میدارد و از صلب او اما  
چند بیرون آورم که قیام بینانید با من و مردم را میخوانند بسوی راه من برکت ایشان دفع میکند عذاب را از غلامان و کنیزان خود بسبب  
ایشان نازل میگردد و نعم رحمت خود را و اینها بسند معتبر روایت کرده است از امام مسلم که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که میگفت  
علی بن ابیطالب علیه السلام و امامان از فرزندان او بعد از من بزرگواران روی زمین اند و کثافتند دست و پا سفیدان و روسفیدان اند و قیامت  
بسوی بهشت و اینها بسند قوی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده است که چون مرا بالا بردند با سمان رفتم و از آنجا بسند  
و از سدره به حجابهای نورند کرد مرا و پر درگاه من جل جلاله که یا محمد صلی الله علیه و آله وسلم تو بنده منی و منم پروردگار تو پس از برای من  
خضوع کن و مرا عبادت کن بر من توکل کن نه بر غیر من و بر من اعتماد کن و پس پس بدوستی که تو را پسندیدم که بنده من و دوست من  
و رسول من و پیغمبر من باشی و پسندیدم تو را و برادر تو علی را که خلیفه تو و جانشین تو و درگاه علم تو باشد پس او حجت من است بر بندگان من  
و امام و پیشوای خلق من است با و دانسته میشود دوستان و دشمنان من و با و ممتاز میشود گروه شیطان از گروه من و با و برپا میشود  
من و حفظ گردد و حد و من جاری میشود احکام من و با و امامان از فرزندان او رحمت میکند بندگان و کنیزان خود را و بقیام از  
شما معهود و آبادان میگردد و زمین خود را به تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر و تحمید و با و پاک میگردد و زمین را از دشمنان خود و بمیراث دهم  
زمین را به دوستان خود و با و سخن و کلمه کافر از راست میگردد و کلمه دین خود را بلند میگردد و با و زنده میگردانم بندگان و کنیزان خود  
را بعلوم خود و از برای او ظاهر میگردد و هر گنجی و ذخیره را به بشیت خود او را منطاع میگردد و با و آنچه در خاطرهای مردم است بار آورده خود او اعانت  
میکند او را بلکه خود تا آنکه تقویت کند او را بر جاری کردن امر من و ظاهر گردانیدن دین من و دوست دوست من بحقیقت و عهد بندگان من است بر استی و اینها  
بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گفت یا علی علیه السلام تو برادر منی و وارث من و وصی منی و خلیفه و جانشین من  
در اهل بیت من است و حیات من بعد از وفات من دوست من و دشمن من و دشمن دشمن من و تو امامان از فرزندان تو میر و خلق اند و زنی و پادشاهان  
اند و آخرت هر که مرا شناخته است پس خدا را شناخته است و هر که مرا انکار کند پس تحقیق که خدای غر و جل را انکار کرده است و اینها  
بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که بگیرید امان این از برای  
را یعنی علی علیه السلام را زیرا که پیشانی آنحضرت کشاده بود پس بدوستی که صدیق اکبر یعنی تصدیق پیغمبر صلعم پیشتر از هر کسی  
کرده است در گفتار و کردار از همه صدیقان بزرگتر است و دوست فاروق که حدائی می افکند میان حق و باطل هر که دوست دارد او را از  
هدایت کرده است او را و هر که دشمن دارد او را خدا و دشمن دارد و هر که از و تخلف کند خدا او را هلاک گرداند و از و بهر سیده اند و سبطان  
پیغمبر یعنی فرزندان رسول صلی الله علیه و آله وسلم حسن و حسین و اینها فرزندان من اند و از حسین امامان هدایت بهم رسانند خدا عطا کرد  
با ایشان علم و فهم مرا پس ایشان را دوست دارید و اولی با من خود قرار دهید و از برای بغیر ایشان نگیرید پس حلال کند بر شما بغیر ایشان

از پروردگار شاد و مہر کہ حلول کند بر او غنیمت از پروردگارش پس فرود رفتہ است در تہ خلائق و عذاب الہی نیست زندگانی دنیا اگر متاع فریب  
و علی بن ابراہیم در تفسیر روایت کردہ است از حضرت امیر المومنین علیہ السلام کہ در بعضی از خطبہا فرمود کہ تحقیق میدانند آنجا کہ حفظ کنندگان  
احادیث اند از اصحاب محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہ آنحضرت فرمود کہ بدرستی کہ من و اہلبیت من مطہران و معصومانیم پس بر ایشان پیشو  
نگیرید کہ اگر او شوید و از ایشان تخلف موزید کہ از او حق بغیرید و مخالفت ایشان کنید کہ جاہل گردید و ایشانرا چیزی تعلیم نکنید کہ ایشان  
و اناترند از شما و انا ترین مردم اند و بزرگی و بزرگوارترین مردم اند و در خرد سالی پس متابعت کنید حق را و اہل حق را ہر جا کہ باشند و ایضا پسند  
معتبر از حضرت صادق علیہ السلام روایت کردہ است کہ چون قیامت برپا شود بطلبند محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم را پس بپوشانند او را حلقہ  
پس باز دارند او را در جانب راست عرش پس ابراہیم علیہ السلام را بطلبند و حاکم سفیدی بپوشانند و برپا دارند او را در جانب چپ عرش پس علی بن  
امیر المومنین علی علیہ السلام را و حلقہ گہرنگی بپوشانند و از جانب راست حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم برپا دارند پس سہیل را بطلبند  
و حلقہ سفید بپوشانند و از جانب چپ ابراہیم علیہ السلام برپا دارند پس امام حسن علیہ السلام را بطلبند و حلقہ سبزی بپوشانند و بر جانب راست  
امیر المومنین علیہ السلام برپا دارند پس بطلبند امام حسین علیہ السلام را و حلقہ گہرنگی بپوشانند و در جانب راست امام حسن علیہ السلام  
دارند پس شیعیان ایشانرا بطلبند و در پیش روی ایشان بایستند پس بطلبند حضرت فاطمہ علیہا السلام را و زنان و فرزندان شیعیان  
او را پس داخل بہشت کنند ایشانرا بحساب پس منادی از میان عرش ندا کند از جانب رب الغفران و از افاق اعلی کہ نیکو بدیست بد  
تو یا محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و او ابراہیم است علیہ السلام و نیکو برادریست برادر تو و او علی بن ابیطالب علیہ السلام است و نیکو فرزند  
فرزند زاد پانند فرزند زاد پانی تو و ایشان حسن و حسین اند و نیکو فرزند سقطش بہشت جنین تو کہ او محسن است فرزند علی و فاطمہ و عمر او را  
شہید کرد و نیکو امان ہایت یافتگان فرزندان تو و ایشانرا یک یک نام برند و نیکو شیعیان اند شیعیان تو بدرستی کہ محمد صلی اللہ علیہ  
و آلہ وسلم وصی او و فرزند زاد پانی او و امان از فرزندان او بر سنگاران اند پس امر کند ایشانرا کہ بہ بہشت برند و نیست مضمون قول  
حق تعالی فمن خرج عن النار و ا دخل الجنة فقد فاز یعنی پس ہر کہ دور گردانیدہ شود از آتش جہنم داخل گردانیدہ شود در  
بہشت پس تحقیق کہ اور سنگار گردیدہ و صفار بسند ہای معتبر از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیہما السلام روایت  
کردہ است کہ حضرت رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمود کہ ہر کہ خواہد بروش زندگی من زندگانی کند و بروش مردن من ہمیرد و داخل  
شود بہ بہشت کہ وعدہ دادہ است مرا پروردگار من کہ آن جنت عدن است و منزل من است در بہشت یک درخت از درختان آنرا  
پروردگار من بدست قدرت و رحمت خود غرس نمودہ پس گفتہ باش پس آن ہم رسید پس دوست دارد و اعتقاد کند با ما است علی  
علیہ السلام بعد از من و امامت او صیاء فرزندان مرا کہ خدا عطا کردہ است بایشان فہم مرا و علم مرا و ایشان عترت من اند و از گشت  
و خون ہم رسیدہ اند بہذا شکایت میکنم دشمنان ایشانرا از امت من کہ انکار فضیلت ایشان میکنند و قطع میکنند در حق ایشان صلہ  
و پیوند مرا و اللہ کہ فرزند مرا خواہند گشت خدا شفاعت مرا بایشان نرساند و در روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر علیہ السلام روایت  
کردہ است کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمود کہ ہر کہ خوش آید او را کہ زندگی کند بخویش زندگی من و ہمیرد و بخویش مردن من و داخل جنت  
عدن شود پس ولی و امام خود قرار دہد علی بن ابیطالب علیہ السلام و او صیاء او را بعد از من بدرستی کہ ایشان داخل نمیکند شمال  
در درگاہ ضلالتی و بیرون نمیکند شمال از درگاہ ہدایتی و ایشانرا تعلیم کنید زیرا کہ ایشان داناترند از شما و سوال کردم از پروردگار



خود که بانی نیکبختی میان ایشان و میان قرآن تا آنکه بایکدیگر در عرض کوشش بر من وارد شوند چنین و دو انگشت خود را بایکدیگر ضم کرد و عرض آن حوض بقدر ما بین بصر شامست تا صغای کیم در آن قدم است از نقره و طلا بعد دستارهای آسمان و این لطیف مضامین این روایات را از کتاب حلیه الاولیاء چندین سند از ابن عباس و زید بن ارقم روایت کرده است و صاحب کشف الغمّه از مشایخ خواری از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است و شیخ مفید در مجالس خود روایت کرده است از حضرت امام رضا علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گفت یا علی بشما فتح میکند خدا امر امامت را و بشما ختم میکند پس صبر کنید بر غضب خاصه بان و جور دشمنان بدرستی که عاقبت نیکو بر آید و هرگاه از است شما کرده خدا و دشمنان شما کرده خدا نیستند بلکه درویشان و شیطانان و خود شما حال کسی که اطاعت شما کند و او را بر کسی که شما را نافرمان کند شما محبت خدا بر خلق و شما عیوذه الیقینی که هر که تمسک و دبان هدایت یا بد هر که ترک کند آنرا گمراه کرد و از خدا سوال میکنم از شما بهشت را کسی محبت نمیکند و شما که بطاعت خدا ملک شما و احق و بطاعت الهی از دیگران اینها روایت کرده است از حضرت امیر المومنین علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گفت که یا علی خدا با ختم میکند دین را چنانچه با افتتاح کرد و شما الفت میداد خدا میان شما بعد از عدوت و کینه و در کتاب فضائل از حضرت صادق علیه السلام از پدرانش علیم السلام روایت کرده است از جابر انصاری که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که فاطمه سر و دل من ست و دو پسرش میوه های دل من اند و شوهرش نور دیده من ست و امامان از فرزندان او امانت من اند و ریسان کشیده اند از آسمان بر زمین هر که چنگ زند در ایشان نجات یابد و هر که تخلف کند از ایشان فرد در درکات ضلالت و در کتاب روضه و فضائل از ابن عباس روایت کرده اند که گفت چون از حجه الوداع برگشتیم در مسجد رسول صلی الله علیه و آله وسلم در خدمت آنحضرت نشسته بودیم فرمود که بدانید که حضرت غرّت منست گذاشته برای اهل دین که هدایت کرد ایشان را بمن و من منست میگزارم برای اهل دین که هدایت میکنند ایشان را یعنی بن ابیطالب علیه السلام پسر عم من و پدر فرزندان من هر که هدایت یابد با ایشان نجات یابد و هر که تخلف نماید از ایشان گمراه گردد و امدادی که در مردمان خدا را بیاورد و درید و از خدا تبرید در باب غرّت من و اهل بیت من بدرستی که فاطمه پاره تن منست و دو فرزندان او دو بازوی من اند و من و شوهر او چراغ راه هدایتیم خدایا رحم کن بر هر که ایشان را رحم کند و میامرز کسی را که بر ایشان ستم کند پس آب از دیده های مبارکش جاری شد و فرمود که گویا می بینم آن ستمها را که بر ایشان وارد خواهد شد و در عیون اجناسا پسند معتبر از آنحضرت روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم گفت که یا علی تو و فرزندان تو برگزیده های خداوند از خلقش و اینها از آنحضرت روایت کرده است که رسول صلی الله علیه و آله وسلم گفت که هر که من مولی و صاحب اختیار اویم پس علی علیه السلام اولی بنفس و صاحب اختیار دوست خداوند و دوستی کن هر که با او دوستی کند و دشمنی کن هر که با او دشمنی کند و یاری کن هر که با او یاری کند و مدد کن هر که او را مدد کند و دشمنش را مخدول گردان و یا او و فرزندان او باش و خلیفه او باش در فرزندانش و برکت ده ایشان را در آنچه بایشان عطا کرده و تائید کن ایشان را بروح القدس و حفظ کن ایشان را بهر طرف از زمین که متوجه شوند و امانت را در میان ایشان قرار ده و زنند کن هر که ایشان را اطاعت کند و هلاک کن هر که ایشان را نافرمانی کند بدرستی که تو نزدیکی بدعا کننده گان و اجابت ایشان بینائی و این بابویه در کتاب فضائل الشیعه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که مردم غافل شدند از گفتار حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم و حق علی علیه السلام در

عزیر خم چنانچه غافل شده اند از گفتار حضرت در حق علی علیه السلام در غفله مستغرق و در سستی که مردم بعبادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمدند در آن غفله پس علی علیه السلام داخل شد و خواست نزدیک آنحضرت بنشیند جای نیافت پس چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم دید که آنحضرت را جان دادند فرمود که ای گروه مردم اینجا ابله‌بیت من اند و شما استحقاق ایشان را نمیکند و هنوز من زنده‌ام در میان شما بنحوا سوگو کنید که اگر من غائب شوم از شما خدا غائب خواهد شد از شما بدرستی که روح و راست خود را و بشارت و دوستی و محبت از برای کسیست که اقتدا کند بعلی بن ابیطالب علیه السلام و اعتقاد کند بامامت او و تسلیم و انقیاد کند از برای او و از برای او صیبا بعد از او و لازم است بر من داخل گردن ایشان را در شفاعت خود زیرا که ایشان اتباع من اند و هر که متابعت من کند پس او از من است این مثلی است که در برابر اسم علی علیه السلام جاری شد و گفت فمن تبعنی فانه منی زیرا که من از ابراهیم ام و ابراهیم از من است و دین من دین اوست و سنت من سنت اوست و فضل من فضل اوست و من از او افضل و فضیلت من فضیلت اوست بتصدیق قول پروردگار من که فرموده ذریة بعضهما من بعض والله سميع عليم

## باب دوم

در بیان آیاتی که در شان ائمه مجازا نازل گردیده و در آن چند فصل است فصل اول در تاویل سلام علی آل یس حق تعالی فرموده است لیس والقرآن الحکیم و فرموده است سلام علی آل یس مفسران از حضرت امیر المومنین علیه السلام و امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که یس اسم رسول است و در آیه دوم فخر رازی گفته است که نافع و ابن عامر و یعقوب آل یس خوانده اند و اما لفظ آل بلفظ یس و باقی قرآن سوره و سکون لام خوانده اند و در قرات اولی سه وجه گفته اند اول آنکه الیاس پسر یاسین است پسر الیاس آل یس است دوم آنکه آل یس آل محمد اند سوم یس اسم قرآن است و از طریق عامه و خاصه جاوید بسیار وارد شده است که در بنتره آل یسین است و مراد آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و ابن حجر و صواعق از فخر رازی نقل کرده است که ابله‌بیت حضرت رسول با آنحضرت مساوی اند و پنج چیز در سلام درباره رسول السلام علیک ایها النبی و در آیه ابله‌بیت سلام علی آل یس و در صلوات بر او و بر ایشان در تشهد فرموده است در حق رسول طه یعنی یا طاهر و در شان ابله‌بیت و یطهر که تطهیر او و حرمت تصدق و در محبت در شان رسول صلی الله علیه و آله و سلم فاتبعونی یمحبکم الله و در شان ابله‌بیت علیه السلام قل لا اسألكم علیه اجزا الا المودة فی القربی و علی بن ابراهیم در تفسیر روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که یاسین اسم رسول خداست صلی الله علیه و آله و سلم و دلیل بر این آنکه بعد از آنحضرت فرموده است انک لمن المرسلین و ایضا گفته است در تفسیر سلام علی آل یس که یاسین محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و آل محمد ائمه اند علیه السلام و در آیه و معانی الاخبار و تفسیر محمد بن العباس ابن مایه روایت کرده است از حضرت صادق که حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود در تفسیر قول حق تعالی سلام علی آل یسین که یس محمد است و یسین و ایضا در آیه و معانی الاخبار روایت کرده است از ابی مالک که یاسین محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و ایضا در هر دو کتاب از ابن عباس روایت کرده است در قول حق تعالی سلام علی آل یس که گفت یعنی علی آل محمد است و ایضا در معانی الاخبار از ابن عباس روایت کرده است در تفسیر سلام علی آل یسین یعنی سلام از جانب پروردگار عالمیان بر محمد و آل او صلوات الله علیه و سلامتی از برای کسیکه ولایت ایشان را اختیار کند در قیامت از عذاب خدا و ایضا

و در حقیقت اخبار از عید الرحمن سلمی روایت کرده است که عمر بن الخطاب سلام علی آل یاسین متوجه اند ابو عبد الرحمن گفت که آل یاسین که  
 محمد است و این بابها را در تفسیرش روایت کرده است از سلیم بن قیس بلالی که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله  
 علیه و آله و سلم را بمش یاسین است و ما هم آنجا که خدا در شان ایشان فرموده است سلام علی آل یاسین و ایضا ابن بابیه روایت  
 بن ابراهیم در تفسیرهای خود بطریق متعدد این مضمون را از ابن عباس روایت کرده اند که در حدیث طولانی که حضرت امام رضا علیه السلام  
 احتجاج نموده بر علمای عامه در فضل عشرت ظاهر و نه کورت که حضرت از ایشان پرسید که خبر دهید مرا از قول حق تعالی کبریا و القرآن  
 انکم انکم لمن المرسلین علی صراط مستقیم مراد یس کیست علما گفتند محمد است کسی در آن شکلی ندارد حضرت فرمود که پس خدا  
 کرده است محمد و آل محمد باین سبب فضیلتی که کسی نمیرسد بکنه و صفه آن مگر کسیکه درست تعقل کند آنرا زیرا که حق تعالی سلام نفرستاد  
 است مگر بر انبیا پس فرموده است سلام علی نوح و آل نوح و سلام علی ابراهیم و فرموده است سلام علی  
 موسی و هرون و گفته است سلام علی نوح و گفته است سلام علی آل ابراهیم و گفته است سلام علی آل موسی  
 و هرون و گفته است سلام علی آل یس یعنی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است فصل دوم در بیان آنکه فکر اهل بیت  
 علیهم السلام اند و آنکه بر شیعه سوال از ایشان واجب است و بر ایشان جواب واجب نیست حق تعالی فرموده است فان  
 اهل الذکر انکم لا تعلمون بالبینات و الزبر و در بانی دیگر نیز فرموده است هذا عطا و نانا فمن اوامسک بغیر  
 حساب و فرموده است و انه لذکر الذکر و له و ما و سوف تستلون ظاهر آیه اولی و ثانیه آنست که سوال کنید از اهل فکر  
 اگر باشد که ندانند و خلاف کرده اند مفسران که اهل ذکر کیستند و بعضی گفتند اهل علم اند و بعضی گفته اند اهل کتاب اند و خوبا  
 بسیار وارد شده اند که مراد آنکه اند و وجه آنکه ایشان اهل علم قرآن اند چنانچه بعد ازین در آیه سوره نحل میفرماید و انزلنا  
 علیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیه فصل سوم آنکه ایشان اهل رسول اند و رسول ذکر است چنانچه فرموده است  
 قد انزل الله الیکم ذکرا منک و در آیه سوم مشهور میان مفسران آنست که خطاب به حضرت سلیمان است یعنی این پادشاهی عطا  
 است از ما که تو واد و او ایم خواهی بود و منت گذار و خواهی اسماک کن و ده بی آنکه بر تو حسابی باشد نه در دادن و نه در نگاه داشتن  
 و از اخبار آئینده ظاهر میشود که مراد عطا می علم است و در آیه چهارم اکثر مفسرین ذکر را بشرف تفسیر کرده اند یعنی قرآن شریف است  
 از برای تو و از برای قوم تو و در قیامت سوال کرده خواهد شد از ادای شکر قرآن و قیام نمودن بحق آن و در احادیث آئینده از  
 شده است که مراد آنست که سوال از علوم و احکام قرآن از شما خواهند کرد و علی بن ابراهیم و صفار بسندهای معتبره بسیار  
 روایت کرده اند که زراره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام سوال کرد از اهل ذکر حضرت فرمود که ما هم زراره گفت پس از شما  
 باید سوال کنند فرمود بلی زراره گفت ما هم سوال کنندگان فرمود بلی گفت پس بر ما واجب است که از شما سوال کنیم فرمود  
 بلی گفت پس بر شما واجب است جواب ما بگوئید فرمود اختیار با ما است اگر نخواهیم جواب میگوئیم و اگر نخواهیم نمیگوئیم  
 پس این آیه را خواند لهذا عطا و نانا آخر مترجم گوید که بایست که ارباب و خفی از شکر و امر بمعروف و بدو نمانعی و با تحقق شکر  
 بر همه کس واجب است خصوصاً این امان و پیشوان دین که ایشان برای این امور منصوص اند پس این حدیث  
 و امثال آن یا محمول اند بر حال تقیه که با موافقتند که ترک تقیه کنند و باطلین مشرب البهائم حق نگنند و یکی از مشرب

امر بمعروف و نهی از منکر عدم خون ضررست و شرط دیگر تجویز تاثیرست یا محمول اند بر بعضی از تاویل آیات نسبت کجی که عقول ایشان تاب فهم آنها نداشته باشد یا بعضی از دقائق معرفت الهیه یا معرفت احوال غریبه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و حضرات ائمه معصومین علیه السلام که فهم اکثر خلق قاصرست از ادراک آنها زیرا که ائمه با سملوات الهیه از شیعیان قاصرند و از سنبلان تقیه میگردند پس آنکه از شیعیان نبرد دیدن بعضی از منجات غریبه یا شنیدن بعضی از احوال عجیبه ایشان عاقل شدند و با نوعیت ایشان قائل شدند و اما استشهادهای آنکه در سبیل مثل و نظیر ذکر کرده اند یعنی همچنانچه حضرت سلیمان علیه السلام را در امور دنیوی مخیر نموده بودند میان عطا و منع ما را در افاضه علوم و حقائق مخیر گردانیده اند و یا آنچه در قصه حضرت سلیمان علیه السلام نیز مراد خصوص علوم معارف باشد یا اعم از اینها از امور دنیوی یا آنکه در حق ائمه نیز اعم از هر دو مراد باشد و در عیون اخبار الرضا در حدیث احتجاج در فضیلت عترت طاہره آنحضرت فرمود اهل ذکر میروند و نصاری اند حضرت فرمود بسما الله آیا جانترست که از ایشان بهر پرسم اگر از ایشان سوال کنیم ما را بدین خود دعوت خواهند کرد و خواهند گفت که دین ما بهتر از دین اسلام ما مون گفت که آیا شرجی و بیانی بخلاف گفته ایشان نرود شما هست حضرت فرمود که بلای ذکر رسولی است و اما بیت اویم و این مطلب در کتاب خداست و واضح است در اینجا که در سوره طلاق میفرماید الذین امنوا قلنا نزل الله الیکم کل سرسکلا یتلوا علیکم آیات الله پس ذکر رسولی است و اما اهل اویم و در قرب الاسناد و در بصائر الدرجات و کافی بسند صحیح روایت کرده اند که حضرت امام رضا علیه السلام نوشت باین ابی بصیر که حضرت غرث میفرماید فاسأوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون ایضا میفرماید و ما کان المؤمنون لیغفروا کافا فلو لا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیفقهوا فی الدین ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیه لعلهم یحذرون یعنی نبودند مومنان که بیرون آیند از شهرهای خود پس چرا که از هر فرقه از بیرون می آیند از برای آنکه مسائل دین خود را بیاموزند و تبرسانند قوم خود را از عذاب آبی چون برگردند بسوی ایشان خداوند کند حضرت فرمود پس واجب شده است بر شما سوال کردن و بر گردن بسوی ما و بر ما واجب نه کرد گفتن را حق میفرماید فان لم یستجیبوا فاعلم انما یتبعون اهل الذکر و من اضل من اتبع هواه بغیر هدای من الله یعنی اگر شما نگویند و سخن ترا قبول نکنند پس بدان که ایشان متابعت نمیکند مگر خواهشهای نفسانی خود را و کیست گمراه تر از کسی که بگوید خواهش خود را بغیر هدایتی از جانب خدا متبرجم گویند ظاهر حضرت آیه را تاویل فرموده اند بآنکه هرگاه دانید که استیجابت تو نمیکند در کار نیست تبلیغ رسالت و مبالغه در آن نسبت بایشان پس دلیل خواهد بود که برای ایشان جواب گفتن واجب نیست و در بصائر الدرجات چندین طریق موقوف فرمود که شما ندیدید یعنی شیعیان گفتیم چنانچه ما موافق شدیم که سوال کنیم و گمان کردیم که ازین راه که بدو آیم هر چه سوال کنیم جواب خواهد گفت پس فرمود که شما ما موافق سوال شده اید و ما موافق جواب نشد و ایم اختیار را با شما اگر خواهیم جواب میگوئیم اگر نخواهیم جواب نمیگوئیم و صفار در بصائر الدرجات نیز آمده از سی سند معتبر این مضمون را روایت کرده است و علامه حلی رحمه الله در کتاب کشف الحق از تفسیر محمد ابن موسی شیرازی که از علمای عامیه است و از دوازده نفر استخراج کرده است روایت کرده است که او از ابن عباس روایت کرده است که اهل ذکر محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین اند ایشان اهل ذکر و علم و عقل اند و اهل بیت نبوت اند و معدن رسالت اند و محل آمدن و رفتن ملائکه اند و الله که خدا مومن را مومن



نماید مگر از برای کرامت امیرالمومنین علیه السلام و شعیان ثوری نیز این حدیث را روایت کرده است از سندی از حارث اعور و در  
بصائر الدرجات بچهار سنده صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر واته لذلک و لقومک و سوف تسئلون  
که ذکر قرآن است و ما یم قوم آنحضرت و از ما سوال میکنند از معانی و احکام قرآن و در روایت صحیح دیگر حضرت باقر علیه السلام فرمود که  
مستعمود باین آیه ما یم و ما یم اهل ذکر و ما یم سوال کرده شده که باید از ما سوال کنند و در روایت صحیح دیگر حضرت باقر علیه السلام  
فرمود در تفسیر این آیه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او اهل ذکر اند و از ایشان سوال میکنند و بسند صحیح معتبر از حضرت  
امیرالمومنین علیه السلام روایت کرده است که ما یم قوم آنحضرت و این ما بسیار در تفسیرش مثل این روایات را از سلیم بن قیس  
از حضرت امیرالمومنین علیه السلام روایت کرده است که حضرت این آیه را خواندند و فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت  
او اهل ذکر اند و ایشان اند سوال کرده شده که آن خدا امر کرده است مردم را که از ایشان سوال کنند پس ایشان اند و الیایان مردم  
و اولی با مر ایشان پس حلال نیست احدی از مردم را که این حتی که خدا از برای ایشان واجب گردانیده است از ایشان بگیرد و این  
در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت روایت کرده است که قوم آنحضرت امیرالمومنین علیه السلام است و مردم را از ولایت آن حضرت در  
قیامت سوال خواهند کرد و در کافی بسند معتبر روایت کرده است از موسی بن اشیع که گفت در خدمت حضرت صادق علیه السلام  
بودم شخصی از تفسیر آیه سوال کرد حضرت جواب فرمود و دیگر داخل مجلس شد و از همان آیه سوال کرد حضرت تفسیر دیگر فرمود  
غیر از آنکه اول فرمود بود پس مرا حالتی عارض شد که خرابی انداختی آنکه گویا دلم را بکار و پاره پاره کردند و در دل خود گفتم که  
من ابو قبا و را در شام گذاشته ام که یک حرف مانده و را خطا نمیکند و آمده ام بنزد این مرد که چندین جفا می میکند درین  
خیال بودم که مرد دیگر آمده و از همان آیه سوال کردند و تفسیر دیگر فرمودند بغیر آنچه هر دو جواب گفته بود پس نفس من ساکت شد  
و دانستم که این خطا نیست دانسته اینها را فرموده اند از برای تقیه و مصالحت و چون حضرت دانستند که چه در خاطر من  
گذشت بجانب من التفات نمودند و فرمودند که ای پسر اشیم خدا تقویض کرد و فرمود و ما اتکم الرسول فخذوه و ما نهکم  
عنه فانتهوا یعنی هر چه عطا کند شما را رسول پس بگیرید و عمل کنید و آنچه نهی کند شما را از آن پس ترک کنید و آنچه بحضرت رسول  
صلی الله علیه و آله و سلم تقویض کرده بود بهما تقویض نمود و در کتاب اختصاص همین حدیث را روایت کرده و در آخرش  
چنین است که چون حاضران مجلس بیرون رفتند نظر کردند بسوی من و فرمود که گویا دلتنگ شدی گفتم دل تنگ شدم  
فدایت شوم از سه قول مختلف در یک نوع سوال حضرت فرمود که ای پسر اشیم بد رستیکه خداوند تقویض کرد و بسایمان علیه السلام  
امور ملک و بادشاهی را و فرمود و هذا عطاؤنا فامنن او امساک بغیر حساب و تقویض کرد به محمد صلی الله علیه و آله و سلم  
امردین خود را و فرمود و ما اتکم الرسول فخذوه و ما نهکم عنه فانتهوا و خدا تقویض کرده است بآنکه از ما بسوی ما آنچه تقویض  
کرده بود به محمد صلی الله علیه و آله و سلم پس دلتنگ میشود در بصائر الدرجات بسند حسن کا صحیح روایت کرده است که صفوان از  
حضرت امام رضا علیه السلام پرسید که آیا میتوان بود که از امام به پرسند از مسئله حلال حرام و جوابش نداد و نپاشد فرمودند اما گاه  
که جوابش نداد و هست و نمیکند و از برای مصالحت از حضرت صادق علیه السلام بسند صحیح روایت کرده است که ما یم اهل ذکر و اولو العلم  
و نرواست علم حلال و حرام و علی بن ابراهیم رحمه الله روایت کرده است در تفسیر این آیه الذین امنوا و تطمئن قلوبهم

بذلک الله یعنی آنجا که ایمان آورده اند و مطمئن و ساکن میگردد و درهای ایشان بیا و خدا فرمود که یا محمد ای محمد بن عبد الله علیه السلام و کرم الله  
علیه السلام یعنی ولایت ایشان بآنکه یا و ایشان یا و خداست و این مایه بر روایت کرده است از حضرت امام موسی علیه السلام در تفسیر  
این آیه لقد انزلنا الیکم کتابا بایه ذکر که اذ لا تغفلون یعنی تحقیق که فرستاده ایم بسوی شما کتابی را که ذکر شماست قرآن آیا نمی فهمید  
و تغفل نمیکنید فرمود که مراد از کراهت اطاعت امام است بعد از پیغمبر که مورت شرف دنیا و آخرت است فصل سوم در بیان آنکه ایشان اندل  
علم قرآن در سخن در علم و انداز کنندگان بقرآن و این مایه بر بسند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه  
فا الذین انبتناهم الکتاب یؤمنون به یعنی پس آنها که دادو ایم بایشان کتاب را و ایمان می آورند با حضرت فرمود که مراد با آنجا که کتاب  
بایشان داده شده است آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آنکه علم قرآن بایشان داده شده است و من هو الا من یؤمن به  
یعنی و ازین جماعت بعضی هستند که ایمان می آورند بکتاب حضرت فرمود که مراد اهل ایمان اند از اهل قبیل و ایضا سکنه و دیگران  
روایت کرده اند بسند یاسی بسید از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه بل هو ایات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم  
یعنی بلکه قرآن آیات واضحی چند است که در سینه های آنها که علم بایشان داده شده است فرمود و آنجا که علم بایشان داده شده است  
اگر انداز آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و نفی و معنی قرآن در سینه های ایشان است و در بعضی از رجاء بسند معتبر از ابوبصیر از امام محمد باقر  
علیه السلام روایت کرده است که حضرت این آیه را خواند بعد از آن فرمود که خدا نگفت که در میان دو جلد مصحف است بلکه گفت در سینه آنهاست  
که علم بایشان داده است ابوبصیر گفت شاید آنجا فرمود که کی میتواند بود قریب به بسند سند روایت کرده است که این آیه در شان  
ایشان است و متصل است که حضرت فرمود که فی صدور الذین اوتوا العلم را متعلق به بنیات گردانید و بابت یعنی و خوشتر در سینه آنهاست  
و کسی بغیر ایشان معافی و اسم را آنها را نمیداند پس در فهم قرآن رجوع بایشان باید کرد و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام  
روایت کرده است در تفسیر این آیه الذین انبتناهم الکتاب یتلونه حق تلاوته اولئک یؤمنون به یعنی آنها که کتاب را با ایشان  
دادو ایم تلاوت میکنند آنرا چنانچه خدا و ملاوت کرد و ایشان اند که ایمان آورده اند بکتاب حضرت فرمود که آنها که کتاب بایشان  
داده شده است ائمه علیهم السلام اند متبرجم گوید که بعضی از مفسران گفته اند که مراد بکتاب تورات است و آنها که علم بایشان اؤ  
شده است آن جماعت اند از یهود و نصاری که ایمان ب حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آورده بودند یعنی گفته اند که کتاب  
قرآن است و آنها که کتاب بایشان داده شده است مؤمنان این است اند و تفسیر که حضرت فرموده اند منی بر این است و موافق  
تر است بسباق آیه که میزیر که حق تلاوت قرآن موقوف است بر علم با سیر و بطون آن و آن مخصوص بایشان است چنانچه  
ایمان کامل بقرآن بعمل نمی آید مگر از ایشان و کلینی بسند یاسی معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این  
آیه فاوحی الی هذا القرآن لاذکره و من بلغ ائتمکم الخ یعنی و وحی کرده شده است بسوی من این قرآن که ترسانم بآن  
شمار و هر که بر سر حضرت فرمود که یعنی هر که سی ایمان است بر سر انداز آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم انداز میکنند و من را بقرآن چنانچه  
میگرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بآن و علی بن ابی طالب روایت کرده است که من بلغ ائتمکم است و فرمود که محمد صلی الله علیه  
و آله و سلم انداز میکنند و ما انداز میکنند چنانچه محمد صلی الله علیه و آله و سلم انداز میکنند و هر که از مفسران گفته اند که من بلغ عطف است  
بر مفسر که لا انداز یعنی از برای آنکه انداز کنم هر کس را که قرآن بآن برسد تا روز قیامت و بنا بر آنچه در احادیث وارد شده است

عطف به ضمیمه فاعل اندر کفر خا بد بود و علی بن ابراهیم رحمه الله بسند معتبر روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که فرمودند و امر کنند و امر میکنند به بهشت و نجر میکنند و جهم و در آن محکم است که واضح الالالت بر معنی مقصود و تشابه است که بسیار در آن محتمل است و فهم معنی مقصود از آن مشکل است اما محکم را پس ایمان می آوری و عمل میکنی بآن و اعتقاد میکنی بآن و اما تشابه را پس ایمان می آوری و عمل نمیکنی بآن و نیست معنی قول حق تعالی فاما الذین فی قلوبهم مرض لا یفتنبون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاءنا و یله و ما یعلمنا و یله الا الله و المرسخون فی العلم یقولون امنا به کل من عند ربنا و انما علی بن ابراهیم و صاحب اختصاص بسند باری صحیح و معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بهترین را سخنان در علم بود و دانست آنچه خدا بر او فرستاده بود و از تنزیل قرآن تا دلی قرآن یعنی نظم و بطین قرآن و خوبی که بر او فرستاده بود که تا ویش را تعلیم او نکرد و او صیاد او که بعد از او آمده اند همه تنزیل تا ویش را میدانستند و در کافی و بصائر ترجمه است که آنها تا ویش را نمیدانند از شیعیان چون عالم یعنی امام زردی علم و دانائی در میان ایشان میان کند میگویند ایمان آوردیم بآن همه از جانب پروردگار است و قرآن در آن خاص میباشد و عام میباشد و محکم میباشد و تشابه میباشد و ناسخ میباشد و منسوخ میباشد و را سخنان در علم همه را میدانند متبرجم گوید اول آیات چندین است هو الله الذی علیک الکتاب یعنی اوست خداوندی که فرستاده است بر تو قرآن را منته آیات محکمات من ام الکتاب از جمله قرآن است و است واضح الدلالت که اینجا اصل قرآن است و آخر تشابهات و آنچه چند دیگر است که شبیه بیکدیگر است معنی آنها و معنی مقصود از آن واضح نیست و اما الذین فی قلوبهم مرض لا یفتنبون ما تشابه منه باطل است و بعضی بسوی باطل است و بعضی تشابه است و بعضی تشابه است از قرآن ابتغاء الفتنة و ابتغاءنا و یله از برای آنکه مردم را گمراه کنند و بشبهه اندازند و از برای آنکه بخوابش خود تا ویش کنند و ما یعلمنا و یله الا الله و نمیدانند تا ویش تشابه را مگر خدا و المرسخون فی العلم دانها که ثابت اند در علم و بجا علم ایشان بر یقین است و اینجا خلاف است میان مفسران و اکثر ایشان وقف میکنند بر امر و این را ابتدای کلام میدانند و یقولون امنا به کل من عند ربنا را خبر آن میدانند یعنی را سخنان در علم میگویند ایمان آوردیم به تشابه همه از جانب پروردگار است هر چند معنی آنرا ندانیم و بعضی بر امر و وقف نمیکند و المرسخون را عطف بر امر میکنند یعنی را سخنان در علم نیز میدانند یعنی تشابه قرآن را و احادیث بسیار دارد شده است بر این تفسیر بر آنکه مراد از را سخنان رسول خدا و آنچه بر وی صلوات الله علیه اند و در بعضی از روایات وارد شده است که یقولون استیناف کلام است و فاعل آن شیعیان است یعنی چون شیعیان از این خود که را نسخ در علم اند تا ویش تشابه را میشنوند و تصدیق ایشان میکنند و میگویند همه از جانب پروردگار است و گمانی بسند صحیح روایت کرده است که ما یم را سخنان در علم و ما میدانیم تا ویش قرآن را و بسند معتبر دیگر روایت کرده است از آنحضرت که را سخنان در علم امیر المؤمنین و امامان بعد از اوست صلوات الله علیه و در بصائر الدربات روایت کرده است بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که هیچ آیه در قرآن نیست مگر آنکه آنرا از ظهری و باطنی است و هیچ حرفی در آن نیست مگر آنکه اشاره است بامریکه حادث میشود و حدوث آن و ظهور آن بر امام وقتی دارد و بر امام نداشت علم بآن فائض میشود و بر امام گذشته چنانچه فرامیفرماید که نمیدانند تا ویش آنرا مگر خدا و را سخنان در علم و ما میدانیم آنرا و علی بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه قال الذین لا یوالی العلم ان الخیر فی الیوم و السوء علی الکافرون

یعنی خواهند گفت آنجا عتی که داده شده است بایشان علم که خواری امر و زوال بدبر کافران است حضرت فرمود که آنجا عتی که علم بایشان داده شده است امم علیه السلام اند و آیت را روایت کرده است در تفسیر این آیه و یوم الذین اوتوا العلم الذی انزل الیک من ربک هو الحق یعنی میدادند آنکه علم بایشان داده شده است که آنچه نازل شده است بسوی تو از پروردگار تو آن حق است حضرت فرمود که مراد حضرت امیر المومنین علیه السلام است که تصدیق کرد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را در آنچه خدا بر او فرستاده است و همچنین روایت کرده است که معتبر از امام محمد باقر علیه السلام که دعوی نه کرده است احدی از مردم که همه قرآن را چنانچه خدا نازل کرده است میداند مگر دروغ گوئی جمع نکرده است و حقیقت نه کرده است قرآن را چنانچه خدا فرستاده است مگر علی بن ابیطالب علیه السلام و ائمه بعد از و علیهم السلام و در روایتی که فرمود که نمیتواند دعوی کند کسی که نزد او جمیع قرآن است ظاهرش و باطنش غیور و صیبا و پیغمبر علیه السلام در حدیث دیگر فرمود که از حرم علمها که خدا بر او داده است تفسیر قرآن است و احکام قرآن و علم تغییر زان و حوادثی که در زمانه واقع میشود پس فرمود که اگر ضبط کنند عیسا فترکه را ما را فاش نکنند یا کسیکه رازک با تو ان گفت میگفتم و آیتها بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود که بخدا سوگند که من میدانم کتاب خدا را از اول تا آخر چنانچه گویا دو کف من است در قرآن خبر آسمان و خبر زمین و خبر گذشته و خبر آینده و خدا میداند چقدره تنبیات کل شیئی یعنی در قرآن است بیان همه چیز در حدیث دیگر فرمود که خدا در شان آنصف وزیر سلیمان علیه السلام گفته است که گفت آن کسیکه نزد او علمی از کتاب بود من می آیدم برای تو تحت بلنثیس را پیش از آنکه چشم بر چشم زنی پس حضرت انگشتها را کشود و بر سینه حقیقت دینیه خود گذاشت و گفت نزد ما است و الله علم جمیع کتاب و بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که معاویه بن عمار از آن حضرت کرد سوال از تفسیر این آیه قل کلف باله شهیدا بیننا و بینکم و من عندنا علم الکتاب یعنی بگو یا محمد که پس است خدا گواه میان من و میان شما و آنکه نزد او است علم کتاب افضل است و بهتر است بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و در بعضی اثر بسند معتبر روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام عرض کرد که شما تفسیری چند می کنید کتاب خدا را که ناشنیده ایم از دیگری حضرت فرمود که قرآن بر ما نازل شده پیش از دیگران و از برای ما تفسیر شده پیش از آنکه در میان مردم منتشر گردد پس ما میگویم حلال و حرام قرآن را و ناسخ و منسوخ آن را و امید اینم که کدام آیه در سفر نازل شده و کدام آیه در حضر نازل شده و در کدام شب نازل شده و در شان کی نازل شده و در چه باب نازل شده پس ما حکیمان و دانایان خدایم در زمین او و گویان خدایم بر خاق او و این مفاد قول حضرت غرث است سنکلتب شهما د تهم و یستلوف یعنی بزرگوار نوشته میشود و شهادت ایشان و از ایشان سوال میکنند حضرت فرمود پس شهادت از برای ما است و سوال کردن از برای شهود و علیه است که سائر است باشند پس این علم آن چیز است که اعلام کردیم بسوی تو و ادا کردیم بسوی تو آنچه لازم شده بود بر من پس اگر قبول کنی شکر کن و اگر ترک کنی پس خدا بر همه چیز گواه است فصل چهارم در بیان آنکه آیات شلو بینات خدا و کتابها بایشان اند و در بطن قرآن علی بن ابراهیم بسند معتبر روایت کرده است که سوال کردند از امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر این آیه الذین کنوا بایاتا صده و یکم ف الظلمات من لیشاء الله اضلله و من یشاء یجعله علی صراط مستقیم که ترجمه ظاهرش آنست که آنها که مکتوب کردند بایات مگر آنند که نمی شنوند آیات را شنیدنی که از آن منتفع گردند و آنرا که گویا بحق میگردد و تاریکیهای کفر و جهالت و ضلالت حیران مانده اند هر که را خدا خواهد گمراهی او را اگر او میگردد و انداز یعنی هر که مستحق العافی است نیست او را بخود میگرداند و هر که را خواهد میگردد و انداز و بر او راست حضرت فرمود که این آیه نازل شده است در شان جماعتی که مکتوب



که زنده او بسیار است و انبیا را که ان دلالتان اند چنانچه خدا فرمود و در ظلمات اند که از فرزندان ایشان است تصدیق نمیکند با و صیاء و ایمان نمی آورند  
ایشان هرگز در اینجا اند که خدا گمراه کرده است ایشان را و هر که از فرزندان آدم است که شیطان در لطفه او شریک نشده است ایمان می آورد با و  
ایشان اند که برادر راست اند و می گفتند که از حضرت شنیدم که پیغمبر بود که بر جا که گذر بایا تا در قرآن در شده است مرا و کذب همه و صیاء است  
منبر هم گوید که کذب بایات را تا دلیل کردن بتکذیب با و صیاء و وجه دارد اول آنکه مراد بایات علامات عظمت و جلال الهی باشد و ایشان  
اعظم علامات بزرگی الهی اند چنانچه بعد از من خواهد آمد دوم آنکه آیاتی مراد باشد که در شان ایشان در قرآن وارد شده و تکذیب بآنها  
مستفهم بتکذیب همه قرآن است و اینها علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر این آیه و الذین هم عن آیاتنا غافلون یعنی  
و آن جماعتی که ایشان از آیات ما غافل اند که مراد از آیات حضرت امیرالمومنین علیه السلام و اسماء صلوات الله علیهم اند و دلیل برین قول امیرالمومنین  
علیه السلام است که خدا را آیتی از من بزرگتر نیست و اینها بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است از تفسیر قول حق تعالی و غافل  
الآیات و الذین هم عن آیاتنا غافلون یعنی فائده نمی بخشد آیات و نذر یعنی ترسانندگان اند که هر که ای را که ایمان نمی آورند و فرموده که آیات آن  
اند و نذر پیغمبران اند و باز فرموده است برین آیه و الذین هم عن آیاتنا غافلون که فائده می بخشد آیات و نذر یعنی ترسانندگان اند که هر که ای را که ایمان نمی آورند و فرموده که آیات آن  
و تکذیب کردند بایات ما پس از برای ایشان عذاب است خوار کننده که مراد آن گروهی اند که ایمان نیامورده اند بولایت امیرالمومنین علیه السلام  
و اسماء علیهم السلام و باز گفته است در تفسیر این آیه سایر یکم آیات فخر و فوניה یعنی بزرگمی بنمایند خدا بشما آیات خود را پس خواهید شناخت  
آنها را فرمود که مراد امیرالمومنین علیه السلام و اسماء علیهم السلام اند چون بر میگردد در رحمت و شهنان ایشان پیشناشد ایشان را چون می بینند  
روایت کرده است بسند حسن که صحیح از حضرت صادق علیه السلام و در تفسیر این آیه ان نشاء نزل علیهم من السماء آیه قطلت اعناقهم  
لیها خاضعین یعنی اگر خواهم میفرستیم بر ایشان از آسمان آیتی پس میگردد که و نهامی ایشان برای آن آیت خاضع و ذلیل که مراد  
خضع گردنهای بنی امیه است در وقتیکه صد از آسمان باسم صاحب الامر علیه السلام ظاهر گردید و اینها گفته است در تفسیر قول حق تعالی  
و ما یجحد بآیاتنا الا الکافرین یعنی انکار نمیکند آیات ما را مگر کافران که مراد آنست که انکار نمیکند امیرالمومنین علیه السلام را بلکه کافران  
و اینها بسند معتبر از حضرت امام موسی علیه السلام و در تفسیر این آیه ذالک بانه کانت نایتهم تساهل بالبینات که مراد به بینات اسماء علیهم السلام اند و گاهی روایت کرده  
است از حضرت صادق علیه السلام و در تفسیر این آیه و الذین هم عن آیاتنا غافلون قال الذین لا یرجون لقاءنا ثلث لقرآن خیر هذا و بدله یعنی چون تملک شود در ایشان  
آیات ما در حالتیکه بنشیند واضح اند میگویند آنچه عتیقه امید ملاقات ما ندارد یعنی اعتقاد با آخرت ندارند بیا و قرآنی غیر این یا بدل  
کن این را حضرت فرمود که یعنی بدل کن علی علیه السلام را گویا مراد این باشد که ایشان میگفتند که قرآنی بیا و که ولایت علی علیه السلام  
در آن نباشد یا درین قرآن بجای علی دیگر از او آورده و در احادیث بسیار بروایت ابن ابی سیر و دیگران از حضرت صادق و امام رضا  
علیهما السلام وارد شده است در تفسیر این آیه و انه فی امر الکتاب لدنیا لعل حکیم که اکثر مفسران گفته اند که مراد آنست که بتکذیب  
قرآن در لوح محفوظ نزد ما محفوظ است از تغییر و بلند مرتبه است در میان کتابهای آسمانی و حکیم است یعنی مشتعل است بر حکمتها و احکام  
است و نسخ نمیکرد و بغیر خود فرمودند که مراد آنست که حضرت امیرالمومنین علیه السلام در سوره حمد که ام الکتاب است مذکور است و حکیم  
و دانا است و این معنی برایین است که صراط المستقیم امیرالمومنین علیه السلام است و راه ولایت و متابعت او چنانچه منقول  
است که از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند که در کجا در ام الکتاب ذکر علی بن ابیطالب علیه السلام شده است فرمود در اهدناه

المستقیم که علی علیه السلام صراط المستقیم است و در دعای روز غدیر واروده است که شهادت میدهم که علی علیه السلام امام هدایت  
کننده است و امیر مومنان است که در ادب کتاب خود ذکر کرده بدستیکه گفته و آنه فاما الكتاب لدینا لعل حکیم فصل پنجم و بیان آنکه برگزیده  
بنندگان و آل ابراهیم ائمه علیهم السلام اند و در آن چند آیه است آیه اول آنکه حق تعالی میفرماید ثواب ثنا الكتاب الذین اصطفینا من  
عبادنا فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخیرات باذن الله ذالک هو الفضل الکبیر  
جنات عدن یدخلونها الخ یعنی میراث وادیم کتاب را که قرآن باشد یا توریت یا مطلق کتابهای الهی الذین اصطفینا من  
عبادنا و آن کسانی که برگزیدیم از بنندگان بعضی گفته اند که این برگزیده های پیغمبران اند و بعضی گفته اند علمای است محمد صلی الله  
وآله وسلم اند و احادیث بسیار خواهد آمد که این مخصوص اهل بیت است و منهم ظالم لنفسه پس بعضی از ایشان ستم کننده  
اند و نفسهای خود را اختلاف کرده اند مفسران در مرجع ضمیر هم سید مرتضی رحمه الله و جماعتی از مفسران گفته اند که ضمیر راجع است  
بعباد یعنی بعضی از بنندگان ما ستم کننده اند و نفس خود را و بعضی گفته اند که راجع است برگزیدگان و منهم مقتصد و بعضی از  
ایشان میماند رواند و منهم سابق بالخیرات باذن الله و بعضی از ایشان پیشی گرفته اند بخیرات و نیکیها بتوفیق خدا ذالک هو الفضل  
الکبیر نیست آن فضیلت بزرگ بآن اختلاف کرده اند مفسران در احوال این سه فرق که در آیه مذکور شده بعضی گفته اند همه نجات مییابند  
و بعضی گفته اند که آنها که ظالم اند از عذاب الهی نجات نیابند چنانچه قتاده گفته است که ظالم از اصحاب شتمه است و مقتصد از اصحاب  
سپمنده است و سابق سابقون مقرب اند جنات عدن یدخلونها بهشتهای عدن و اقامت که ایشان داخل میشوند آنجا و اقلان  
کرده اند و آنکه ضمیر فاعل یدخلونها بچه چیز راجع است بعضی گفته اند بهر سه راجع است و هر سه داخل بهشت میشوند و بعضی گفته اند  
که راجع است برگزیدگان که فرموده الذین اصطفینا من عبادنا و بعضی گفته اند که راجع است به مقتصد و سابق و ظالم داخل است  
و اما احادیث که درین باب واروده است و در معانی الاخبار از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ظالم پوسته مبتلاست  
شهوات نفس خود میکند و مقتصد و دل خود میگرد و یعنی سعی در تصحیح عقائد خود و دنیا بدو اصلاح نفس خود دست  
یا در عبادت و در اغراض دنیوی نیز او منظور دین میباشد و سابق بخیرات گرد و پروردگار خود و میگرد و بعضی از مرادات خود را  
شده و بغیر رضای پروردگار خود و غرضی نمیدارد و ایضا بسند معتبر از حضرت محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که ظالم از دست  
طیب حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم آنست که حق امام را نداند و مقتصد آنست که امام است امام را اعتقاد کند و حق او را داند  
و سابق بخیرات امام است در جمیع البیان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است این مضمون را و در آخر فرمود که همه  
ایشان آمرزیده اند جنات عدن یدخلونها یعنی سابق و مقتصد داخل جنات عدن میشوند و ایضا بسند معتبر از حضرت  
امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که تفسیر این آیه سوال کردند فرمود که در حق ما اهل بیت نازل شده است ابو حمزه ثمالی گفت  
که پرسیدم که ظالم گفته بر خود از شما کیست فرمود که آنست که گناه و ثواب او برابر باشد از اهل بیت یعنی ذریت حضرت رسول صلی الله  
علیه و آله وسلم نیست او ظالم گفته است بر نفس خود که تقصیر در عبادت خدا کرده است گفتیم کیست مقتصد از شما فرمود که آنست  
که عبادت خدا کند در حال شدت و در جایا در حال غلبه اهل باطل تا وقتیکه مرگ حقیقین یابد و برسد گفتیم سابق بخیرات از شما  
فرمود که آنست که مردم را بر آراه راست پروردگار امر نماید و مردم را بر نیکیها و طاعت و نهی کند مردم را از بدیها و معاصی و یاد

گردد که گنندگان بنامش در جانب خیمات کنندگان خصمی ننماید و راضی بچشم فاسقان نباشد مگر کسیکه بر نفس خود و دین خود ترسد و یاد  
 نیند که با ایشان معاشرت کند و از روی تقیبه بایشان بداند نماید و علی بن ابی اسیم گفته اند از اصطفیای ائمه علیهم السلام اند و ظالم لنفسه  
 از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم خیار نموده که انکار حق امام کند و معتقد آنست که اقرار با نام مندر از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و سابق  
 بنزله امام است و در احتجاج روایت کرده است که ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام سوال کرد از تفسیر این آیه حضرت فرمود تو چه میگوئی گفت  
 من میگویم مخصوص فرزندان فاطمه است حضرت فرمود کسیکه شمشیر بلند کند و مردم را بسوی خود دعوت کند و بسوی خلافت اهل بی نبی  
 دعوی امامت کند بخواد از قرآن فاطمه باشد و خواه از غیر ایشان داخل این آیه نیست گفت پس کی داخل است درین آیه فرمود که ظالم  
 بر نفس خود آنست که مردم را بسوی خلافت میخواندند بسوی هدایت و معتقد از امامیت آنست که حق امام را بشناسند و سابق بخیر  
 امام است و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که الذین اصطفینا آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم اند و سابق بخیرات امام  
 است و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که این آیه در شان ما نازل شده است و سابق بخیرات امام است و بسند دیگر از آنحضرت  
 روایت کرده است که سابق بخیرات امام است و این آیه در شان علی و فاطمه صلوات الله علیهما نازل شده است و در کشف الغمیه از آن  
 حمیری روایت کرده است که ابوباشم جعفری گفت سوال کردم از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام از تفسیر این آیه فرمود که سب از آل  
 محمد صلی الله علیه و آله و سلم اند و ظالم لنفسه آنست که اقرار با نام نمیکند ابوباشم گفت پس آب از دیدن بر خیت و در خاطر خود گذرانیدم  
 که این چه بزرگی است که خدا بآل محمد صلی الله علیه و آله و سلم داده است حضرت با عجز دانست که این معنی در خاطر من خطور کرده است پس  
 نظر کرد بسوی من و فرمود که امر با ماست عظمت و تبت امام بزرگتر است از آنچه در خاطر گذرانیدی از عظمت شان آل محمد صلی الله علیه  
 و آله و سلم پس حمد کن خدا را که ترا متمسک بجبل ایشان گردانیده است و معتقد بامامت ایشان کرده است ترا در روز قیامت بنام  
 ایشان خواهند طلبید و در وقتیکه هر گرهی را بنام ایشان بخوانند پس شاد باش ای ابوباشم که تو بزرگتر هستی و در جمع البیان از ابوالفضل  
 روایت کرده است که گفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که در تفسیر این آیه میفرمود که سابق داخل بهشت میشود و حساب  
 و معتقد را حساب میکنند حساب آسمان و ظالم کنند بر نفس خود و درستی طویل و مقام حساب او را حساب میکنند پس داخل  
 بهشت میشود پس ایشان اند که میگویند الحجل لله الذی اذهب عنا الحزن یعنی سپاس خداوند را منراست که از ما بظرف  
 کرد ترس اند و بدی عاقبت را و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که ظالم کنند بر خود از آنست که عمل شائسته کنند و عمل  
 دیگر کنند و شائسته و معتقد عبادت کنند ایست که سعی بسیار در عبادت کند و سابق بخیرات علی و حسن و حسین علیهم السلام است  
 و بر که شهید گشته شود از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و سید بن طاووس در کتاب سعد السعود از تفسیر محمد بن عباس روایت کرده است  
 و صاحب تاویل الآیات الباهره نیز از روایت کرده است بسند از ابی اسحق بیسی که گفت بحج رفتم محمد بن علی را ملاقات کردم یعنی  
 ابن الحنفیه پس از تفسیر این آیه پرسیدم او گفت قوم تو در تفسیر این آیه چه میگویند و مرا از قوم او اهل کوفه اند گفتم که میگویند فراد  
 شیعیان اند فرمود پس چرا می ترسند هر گاه از اهل بهشت اند گفتم پس تو چکار نه میگوئی فدای منی تو شوم فرمود که این مخصوص ما  
 امامیت است ای ابواسحق اما سابق بخیرات پس علی بن ابی طالب علیه السلام و حسن و حسین علیهم السلام اند و هر امانی از  
 و در بعضی از نسخ هر شهید معنی از ما و معتقد آنست که روزی بار و روز و شبها بعبادت می ایستد و ما ظالم بر خود در و است









است از اجتماع که ایشان اهل بیت کریم و برگزیده ایم که وحی هستند که برگاه خوانده میشود بر ایشان آیات خداوند رحمن بر زمین می افتد و کلماتی که  
و گریه کنند گان محمد بن العباس را روایت کرده است بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که از آنحضرت پرسیدند از تفسیر این آیه فرمود  
که باین فرست ابراهیم و یاسین آنها که بانوح و کشتی می فرستیدیم و یاسین برگزیده خدا و اما قول حق تعالی و من هدینا و اجبتینا پس ایشان بخوانند  
که شیعیان مانند که خدا هدایت کرده است ایشان را بسوی مودت و محبت ما و انقیاد کرده است ایشان را از برای دین پس بدین لازم می آید که در این تفسیر  
و در حدیث کرده است حق تعالی ایشان را بعبادت و خشوع و رقت قلب با آنکه فرموده است اذا تلوا علیهم تا یکبار متحرک گوید که تفسیری که حضرت  
فرموده یعنی بر آنست که و من هدینا جمله مستانفه باشد چنانکه جمعی از مفسران گفته اند آیه هفتم و لقد اخترناهم علی علم علی العالمین  
یعنی برگزیدیم ایشان را دانسته بر عالمیان در تفسیر محمد بن العباس بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه  
که یعنی امامان را تفضیل دادیم بر غیر ایشان متحرک گوید که اگر چه ظاهر آیه آنست که ضمیر راجع بحضرت موسی علیه السلام و قوم  
او بوده باشد اما چون حکم نبی اسرائیل این است متشابه است و بجای پیغمبران که در امت موسی بودند که خلفای او بودند و درین است  
آنکه قائم مقام حضرت رسول اند و افضل اند از سایر امت فصل ششم در بیان وجوب مودت و محبت اهل بیت علیهم السلام است و آنکه  
مودت ایشان فردر نکالت حق تعالی میفرماید و لقد ارسلنا رسلنا من قبلك وجعلنا لهم انوارا و ذریة و میفرماید  
قل لا استلکم علیه اجوا الا المودة فی القربی و من یقترف حسنة نزد له فیها حسنات الله غفور شکور شیخ طبرسی  
در تفسیر این آیه اولی روایت کرده است از ابن عباس که کافران سرزنش کردند حضرت رسول صلی الله علیه و سلم را ببلایا  
ترویج کردند زنانه و گفتند اگر پیغمبر بود و بر آئینه مشغول میکرد و او را پیغمبری از خواستین زنان پس این آیه نازل شد و  
روایت کرده اند از حضرت صادق علیه السلام که این آیه را خوانند پس اشاره نمود بسینه خود و گفت ما یم بخوانند و فرست رسول خدا  
صلی الله علیه و سلم در تفسیر این آیه دوم گفته است که اختلاف کرده اند در معنی صدر آیه بر چند قول اول آنکه سوال نمی کنیم  
تسلیم رسالت فردی ما دوستی و محبت کردند در چیزی که موجب قرب الهی باشد دوم آنکه مراد آن باشد که ما آنکه دوست داریم در قرابتی که با  
شما داریم سوم آنکه میخواهیم از شما بر رسالت فردی ما آنکه دوست داریم بخویشان و عترت را و حفظ نماید حرمت مراد ایشان و این معنی  
منقولست از علی بن الحسین و سعید بن جبیر و عمر بن شعیب و امام محمد باقر و امام جعفر صادق و جماعتی و در شواهد التشریح روایت  
نموده است از ابن عباس که چون این آیه نازل شد صحابه گفتند یا رسول الله کیستند آن جماعت که ما را امر کرده اند بدوستی  
ایشان حضرت فرمود که علی و فاطمه و فرزندان ایشان و اینها از ابوامامه بابی روایت کرده است که رسول خدا گفت که حضرت غوث خلق  
کرده پیغمبر از درخت های متفرق و مخلوق شدیم من و علی از یک رخت پس من اصل آن و زتم و علی فرع آنست و حسن و حسین  
میوه های آنند و شیعیان ما برگزیده ایم پس هر که بشاخی از شاخهای آن کجپس نجات می یابد و هر که میل کند از آن فرو میرود و در  
درکات عذاب الهی و اگر نهد عبادت کند خدا را در میان صفا و مودت هر سال تا آنکه تندر مشک پوشیده شود پس درینا بد محبت ما را  
خدا و اسرنگون در آتش جهنم اندازد و پس این آیه را خواند قل لا استلکم علیه اجوا الا المودة فی القربی و از آن حضرت است این نیز  
روایت نموده است که در سرهای حم در شان مودت ما آیه هست که حفظ نمیکند مودت ما را اگر بر مونی پس این آیه را خواند پس شیخ طبرسی  
گفته است که بر هر تقدیر درین مودت و دو قول است اول آنکه استثناء منقطع است زیرا که این مودت بسبب اسلام واجب است

پس فردی نمیگویم فردی مگر بدو است که باین مرد راضی شدم و این نفعش بشما  
 بر میگردد پس گویا فردی سوال نموده ام و ابو حمزه شمالی در تفسیرش از ابن عباس روایت نموده است که رسول خدا چون بیدینه تشریف  
 آورد و مستحکم شد اسلام و انصار در میان خود گفتند که میرویم بخدمت آنحضرت و عرض میکنیم که خر جبار بر تو وارد میشود و اینک مالک  
 ما از تست هر حکم که میخواهی در آنجا بکن بی آنکه حرجی بر تو باشد یا حرام باشد بر تو چون این را عرض کردند این آیه نازل شد قل لا  
 استلکم علیه اجر الا المودة فی القربی پس آیه را بر ایشان خواند و فرمود که باید خوشیشان را دوست دارید بعد از من پس آنحضرت  
 آنحضرت بیرون آمدند انقیاد کنندگان فرموده آنحضرت را پس منافقان گفتند که محمد این را در همین مجلس اقرار کرد میخواهد ما را دلیل خوشیشان  
 خود گرداند بعد از خود پس این آیه نازل شد افتخروا علی الله کذا بالیس فرستاد بسوی ایشان پس آیه را بر ایشان خواند پس گریستند  
 و فرمود این آیه بر ایشان دشوار آمد پس این آیه نازل شد هو الذی یقبل التوبة عن عباده یعنی او است خداوندیکه قبول میکند  
 توبه را از بندگانش پس از عقب ایشان فرستاد و ایشان را بشارت داد و فرمود و یستحب الذین امنوا یعنی مستحب است که ایمان بیاورند خدا را  
 آنها را که ایمان آوردند یا ثواب میدهد یا ایشان را یا ایشان اجابت میکنند دعوت خدا را پس گفت مراد آن جماعت از کمال انقیاد کردند  
 فرموده خدا و من یقتف حنة نردله فیها حسنا یعنی هر که طاعتی بکند زیاد میکند برای او و برین طاعت نیکی را یا آنکه ثواب برای او  
 نیکی داند یا مضا عاف میکند و اینم ثواب او را ابو حمزه شمالی از سیدی روایت کرده است که آنحضرت در حدیث صحیح  
 روایت شده است آنحضرت امام حسن مجتبی که خطبه برای مردم خواند و در خطبه فرمود که من از اهل بیتی هستم که خدا فرض گردانیده است  
 مودت ایشان را بر هر مسلمانی پس گفته است قل لا استلکم علیه اجر الا المودة فی القربی و من یقتف حنة نردله فیها حسنا و این  
 حسنه دوستی با اهل بیت است و آنحضرت صادق منقول است که این آیه نازل شده است در شان اهل بیت که اصحاب عبا هم تا اینجا  
 کلام طبری بود و علامه علی قزین اندر سره در کشف المحجوت گفته است که روایت کرده اند سنیمان در صحیح بخاری و مسلم و احمد بن حنبل و مرسل  
 خود و ثعلبی در تفسیر خود که چون این آیه نازل شد صحابه گفتند یا رسول الله کیستند قریبت تو که خدا واجب گردانیده است مودت ایشان را و فرمود  
 که علی و فاطمه و فرزندان ایشان و اوجب بودن مودت مستانم و جوب اطاعت است و این روایت را بیضاوی نیز در تفسیرش روایت  
 نموده و فخر رازی که از معظم علمای ایشان است در تفسیر کبیر خود روایت نموده از ابن عباس که رسول خدا چون بیدینه آمد خر جبار  
 وارد میشد حقوق بر او لازم میشد بسبب بسیار آمدن عرب و غیر آن و وسعت مالی در دست او نبود انصار یکدیگر گفتند که خدا شمار ایشان  
 کرد و بدست این مرد و او خواهر زاده شما است و نازل شده است بر شما در شهر شما پس از برای او جمع کنید قدری از اموال خود پس  
 قدری از اموال خود جمع نمودند و بخدمت آنحضرت آوردند حضرت قبول نفرمود و رد کرد و بر ایشان این آیه نازل شد قل لا استلکم  
 علیه اجر الا المودة فی القربی یعنی برای آن آوردن شما فردی نمیخواهم مگر آنکه دوست دارید اقارب و خویشان مرا پس تحریرین و نیز  
 کرد ایشان را بر مودت اقارب خود پس نقل نموده است از صاحب کشف که در روایت کرده است آنحضرت رسول که هر که بمیرد بر محبت آل  
 محمد شحید مرده است و هر که بر محبت آل محمد بمیرد توبه کرده است و هر که بر محبت آل محمد بمیرد با ایمان کامل مرده است و هر که بر محبت آل محمد بمیرد  
 بشارت دهنده و ملکات به بهشت پس بشارت میدهند او را و انکه و منکر به بهشت و هر که بمیرد بر محبت آل محمد او را از فاف کنند بسوی بهشت  
 چنانچه زفاف میکنند و من را بخانه شوهرش و هر که بر محبت آل محمد بمیرد بر سنت و جماعت مرده است و هر که بر بغض و عداوت آل محمد



برید که فرموده است و هر که بر بغض آل محمد بر دلیلی بهشت را نشنود و فخر رازی گفته است اینست آنچه صاحب کشفان روایت نموده است و من  
میگویم آل محمد آنجا هستند که در ایشان آنحضرت آنکه در راجع میشود و هر که برگردید آن امرش با آنحضرت نمیشود و بدینسان باشد و شک نیست که آنکه  
فاطمه علی حسن حسین تعلیق میان ایشان میان رسول خدا و بدترین تعلقات بود و این نیز ثابت معلوم میشود و هر است پس باید که ایشان آل باشند و اینها  
اختلاف کرده اند مردم در آل بعضی گفته اند خویشانند و بعضی گفته اند است آنحضرت اند پس اگر حلی بر خویشان کنیم ایشان آنند و اگر حلی  
کنیم بر امتی که قبول دعوت آنحضرت کرده اند باز ایشان آنند پس ایشان بر هر تقدیر آنند و اما غیر ایشان پس خلاف نیست پس هر تقدیر  
ایشان آل محمد اند و روایت نموده است صاحب کشفان که چون این آیه نازل شد گفتند یا رسول الله کیست قرابت تو آن قرابتی که  
واجب است بر ما مودت ایشان حضرت فرمود که علی و فاطمه و دو پسیر ایشان پس ثابت شد که این چهار نفر قارب پیغمبر اند و هر گاه این  
ثابت شد واجب است که ایشان مخصوص باشند بزیادت تعظیم و دلالت میکنند بر اختصاص ایشان بزیادت تعظیم و تکریم چند وجه اول  
قول حضرت غرث الا الودعة فی القبر چنانچه گذشت دوم چون ثابت شده است که حضرت رسول حضرت فاطمه را بسیار دوست میداشت  
فرمود فاطمة بضعة منی یؤذنی ما یؤذنها و ثابت شده است بمقل متواتر از پیغمبر که او دوست میداشت علی و حسن و حسین را و هر گاه  
این ثابت شد بر همه است مثل آن واجب است بدلیل قول حق تعالی فاتبعوا حکم الله تعالی یعنی پس متابعت کنید حضرت رسول را شایسته  
فلاح و رستگاری میباشد و فرموده است فلیحذر الذین یبغضون عن احده یعنی یا بد خداوند آنها که مخالفت میکنند از هر خدا از آنکه با  
ایشان برسد فتنه یا عذاب الیمی و فرموده است که قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی بحکم الله بگوید یا محمد یا ایشان که اگر دوست دارید  
خدا را پس متابعت کنید مرا تا خدا شما را دوست دارد و باز فرموده است لقد کان لکم فی سبیل الله اسوة حسنة یعنی تحقیق که بود شما را  
در رسول خدا اقتداء و متابعت کنید و سوم آنکه دعا کردن از برای آل آنحضرت منسب عظیمی است و لهذا این دعا را خاتمه تشنه قرار دادند  
در همه نمازها که میگویند اللهم صل علی محمد و آل محمد و این تعظیم در غیر آل بعضی نیامده پس اینها همه دلالت میکنند بر آنکه محبت آل  
محمد واجب است پس شعری چنین را ز شافعی نقل نموده است از جمله نیست آنکه آن صاحب آل محمد فلیشهد الثقلان  
راخص یعنی اگر دوستی آل محمد رفض است پس گواه باشد آنس و چون که من را فضیلت تمام شد کلام فی رازی و صاحب کشفان زیاده آنکه  
رازی از آن نقل کرده و روایت نموده است از حضرت امیر المؤمنین که شکایت کردم بسوی رسول خدا حسد بردن مردم را بر من حضرت  
فرمود که آیا راضی نیستی که چهارم چهار نفر باشی اول آنکه کسی که داخل بهشت میشود منم و تو و حسن و حسین و زنان ما از جانب راست  
و چپ ما و فرزندان ما از عقب زنان ما و حضرت رسول روایت کرده است که حرام است بهشت بر کسی که ظلم کند یا بلبیب مرا و از آنکه در  
وزن عمرت من و هر که احسان کند بسوی یکی از فرزندان عبدالمطلب و او جز اندکها و از بر آن احسان من جز امید هم او را بر آن جهان  
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام این آیه قل لا اله الا الله من خیر فهو خیرکم فرمود که رسول خدا از قومش سوال کرد که قارب او را دوست  
دارند و از آنرا رسانند یا ایشان پس این آیه نازل شد که آن فردیکه سوال کرده ام از شما ثوابش و منفعتش شما عائد میشود و در کافی  
و مناقب ابن شهر آشوب و قرب الاسناد و مختصا بسندهای صحیح روایت کرده اند که حضرت صادق از مومن الطاق پرسید که  
مبصره رفتی گفت بلی فرمود و برعت مردم را در امر تشیع و دخول ایشان در دین حق چگونه دیدی گفت والله که بسیار کم است بعضی  
از ایشان میل کردند اما بسیار کم فرمود که بر تو باد یحییایان که بهر چیزی مسازعت ایشان بیشتر است از پیران پس فرمود چه میگویند

اهل بصره و دین آیه قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی گفت فدای تو شوم میگویند این آیه از برای خویشان حضرت رسول است  
 و از برای اهل بیت او فرمود که نازل نشده است مگر در شان ما اهل بیت حسن و حسین و علی و فاطمه که اصحاب عجباند و در قرب  
 و اختصاص بسند برای معتبر از حضرت صادق روایت کرده اند که چون آیه قل لا اسئلكم تا آخر آیه بر رسول خدا نازل شد آنحضرت و میان  
 ایشان ایستاد و فرمود و ایها الناس بدستی که حق تعالی واجب نموده است از برای من بر شما فرضی آیا ادا می کنید آنرا هیچک از ایشان  
 جواب نگفتند پس حضرت برگشت و روز دیگر آمد و ایستاد و همان سخن را اعاده کرد و جواب نگفتند در روز سوم نیز چنین کرد و هیچک از آنها جواب  
 نگفتند پس حضرت فرمود که از طلا و نقره نیست و خورون و آشامیدن نیست ایشان گفتند پس بگو فرمود که حق تعالی این آیه را فرستاده  
 است گفتند اگر این است قبول داریم و ادای آن میکنیم و مودت اهل بیت ترا بر خود واجب میگردانیم پس حضرت صادق فرمود که بخدا  
 سوگند که وفا باین عهد نکرده مگر سفت نفر سلمان و ابوذر و عمار و مقداد بن الاسود و کندی و جابر بن عبد الله انصاری و شبیب آزاد  
 کرده رسول خدا و زید بن ارقم و علی بن ابراهیم در تفسیر بسند کا الصبح از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است و تفسیر الا المودة فی  
 القربی یعنی و اهل بیت آنحضرت و فرمود که انصار آمدند بسوی رسول خدا و گفتند که ما پناه دادیم ترا و یاری کردیم ترا پس بگو که قدری از  
 اموال ما را در استعانت شما بر خرجهای که بر تو وارد میشود پس حق تعالی فرستاد که قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی یعنی  
 سوال میکنیم از شما و بر پیغمبری الا المودة فی القربی یعنی مگر مودت در اهل بیت آنحضرت پس فرمود که منی یعنی که شخصی دوستی دارد و دوست  
 نفس آن دوست عداوتی و کینه بر اهل بیت او هست پس آن شخص سینه اش صاف نمیشد با آن دوست پس خواست  
 که در نفس حضرت رسول خدشه از آتش نباشد پس واجب گردانید مودت خویشان و اهل بیت او را اگر قبول کنند امر و بی  
 را و اگر ترک نمایند امر و اجبی را ترک کرده اند پس چون آیه را حضرت بر صحابه خواند و از محاسن آنحضرت بیرون رفتند بعضی از آنها  
 گفتند که ما اموال خود را بر او عرض کردیم و گفت بعد از من قتال کنید از جانب اهل بیت من و طائفه گفتند این را آنحضرت از پیش  
 خود گفت و انکار کردند و در پس خدا فرستاد ادر یقولون افترا علی الله کذب یعنی بلکه آیا ایشان میگویند اقرار بسته است بر  
 خدا بدو پس خدا فرمود فان یشتاخیتم علی قلوبک یعنی اگر خواهی بر خدا اقرار کنی خدا میتواند محضر زنده بر دل تو که توانی آن اقرار را اقا  
 کنی و میجو الله الباطل فرمود که یعنی خدا باطل میگردد و بر طرف میکند باطل را و یحق الحق بکلماته یعنی ثوابت میگردد و اند حق را بکلمات  
 خود حضرت فرمود یعنی بائمه و قائم آل محمد و استجیب الذین امنوا حضرت فرمود آنجا که تصدیق کردند و گفتند گفته گفته رسول خدا  
 است و من یقترب حسنة فرمود که حسنة اقرار با ما است اهل بیت است و احسان کردن با ایشان و نیکی و صفا ایشان نزد له فیها  
 حسنا یعنی مکافات میدهم ایشان را با احسان و در بصائر بسند معتبر از حضرت باقر روایت کرده است و تفسیر این آیه که والد و اب  
 است از جانب خدا بر بندگان از برای محمد و اهل بیت او و بر وایت محاسن از آنحضرت فرمود که قربی ایتمه اند که صدقه بر ایشان  
 حلال نیست و آیه را روایت نموده که حضرت صادق از ابو جعفر احوال پرسید که چه میگویند علمای عامه که نزد شما آیند و تفسیر این  
 آیه گفت حسن بصری میگفته است که مراد تمام خویشان آنحضرت است از عرب حضرت فرمود که جماعتی از قریش که نزد ما میباشند  
 میگویند از برای ما و شما است همه پس میگویم با ایشان که مرا خبر دهید از رسول خدا هر گاه شدتی عارض میشد کی را مخصوص  
 بآن میکرد و این در وقتیکه ملا عننه بانصاری بخوان کرد و دست علی و فاطمه و حسن و حسین را گرفت و ایشان را در عرض نقرین در آورد

و در روز باری که کسی را که بپای فرستاده و حلی بود و حمزه و حمیده بن حارث بودند پس شیرین برای شما قرار داده و تلخ را مخصوص اگر داند  
 و در تفسیر فرات است معتبر از حضرت امام محمد باقر و روایت نموده که فرمود ایم دختی که اصلش پیغمبر و فرزند علی است و شاخهایش فاطمه و  
 سیوه اش حسن و حسین است و ایم دخت پیغمبری و خانه رحمت و کلید حکمت و معدن علم و موع رسالت و محل آمد و شد ملائکه و منزه  
 اسرار الهی و دویچه و امانتی که عرض کردند بر آسمانها و زمین و کوهها و ایم حرم بزرگ خدا و بیت الله العتیق و نزد ماست علم مرگهاست  
 مردم و بلادی که آنها و قضاها می خدا و وصایای پیغمبران و فصل خطاب جدا کننده حق از باطل و میدانی که کی بر اسلام متولد شده و نسبها  
 عرب را بد رستی که از نژاد نوری بودند و در عرش پروردگار پس امر کرد ایشان را که تزیین کنند خدا را پس اهل آسمانها به تزیین ایشان تشریف خدا  
 کردند و ایشانند صافون و مسجون که خدا در قرآن فرموده هر که بعد ایشان و فاکند بعد خدا وفا کرده است و هر که حق ایشان را بشناسد  
 حق خدا را شناخته است و هر که انکار حق ایشان کند انکار حق خدا کرده ایشانند و ایان امر خدا و خازنان وحی خدا و ارثان کتاب خدا  
 و ایشانند اهل بیت پیغمبری و عترت رسول خدا و ایشانند که انس میگیرند ببال زدن ملائکه و ایشانند آنخا که خدا داده است جبرئیل ایشان را  
 با مر خدا و ایشانند خانه آبادی که خدا ایشان را گرامی داشته است بشرف خود و شرف داده است ایشان را بکبر است خود و شرافت داده  
 است ایشان را بکبر است خود و غیر کرده است ایشان را بهدایت خود و ثابت گردانیده است ایشان را بوحی خود و گردانیده است  
 ایشان را پیشوایان هدایت کننده و نور در تاریکی فتنها و مخصوص گردانیده است ایشان را برای دین خود و زیادت داده است  
 ایشان را بر دیگر بی علم خود و داده است با آنها آنچه نهاده است با حدی از عالمیان و گردانیده است ایشان را ستوده دین خود و  
 سپرد و است بایشان را از برای پنهان خود و گردانیده است ایشان را بر امتنا بروح خود و گواهان بر خلق خود و برگزیده است ایشان  
 را و مخصوص گردانیده است و زیادت داده است ایشان را و پسندیده است ایشان او گردانیده است ایشان را نوری از برای  
 شهرت و ستونی برای بندگان و حجت بزرگ خود و اهل نجات و قرب خود و ایشانند برگزیدگان گرامی و قاضیان حاکم کننده بحق  
 و ستارهای راه نماینده و ایشانند صراط مستقیم و راهی که درست ترین راههاست هر که از راه ایشان بگذرد از دین بدر رفته است و هر که  
 پس ماند از ایشان باطل است و هر که ملازم طریق ایشان باشد با ایشان ملحق میگردد و ایشانند نور خدا در دلها می مومنان و دریایا  
 که گواراست برای آشامندگان و ایمنی انداز برای کسی که با ایشان ملحق گردد و در امانت برای کسی که با ایشان تمسک جوید بسوی خدا  
 میخوانند مردم را و از برای خدا تسلیم و انقیاد نمایند و با مر خدا عمل میکنند و ببیان خدا حکم میکنند در میان ایشان همه معصوم گردانیده  
 پیغمبر خود را و ایشانند ملائکه و ملائکه ایشان فردنی آید سکنند او و بسوی ایشان معصوم گردیده است روح الامین این نعمتی است از خدا بر ایشان  
 که ایشان را بآن مخصوص گردانیده و بر دیگران فضیلت داده و بایشان خطا کرده است تقوی ایشان را و حکمت تقویت کرده است ایشان را ایشانند ذریع طیب  
 و حصول مبارکه و خیریه از ان علوم و انایان حلقم صاحبان پر سپهر گاری و عقل و نور و خیرا و ایشانند ارثان انبیاء و بقیه و صیاء از جمله ایشان است  
 طیب محمد مصطفی و برگزیده و رسول الهی و از جمله ایشان است شیر بدیشه شجاعت حمزه ابن عبد المطلب و از ایشان است عباس  
 عم پیغمبر از ایشان است جعفر صاحب دواب و نماز کرده بد و قبله و هجرت کننده بد و هجرت بسوی حبشه و مدینه و بیت کرده بد  
 بیعت و از ایشانست دوست محمد و برادر او و تبلیغ کننده بعد از او و بران او تا ویل را و حکم تفسیر امیر مومنان و ولی و اولی  
 با مر ایشان و وحی رسول خدا علی بن ابیطالب اینها نیستند که خدا فرض و واجب گردانیده است مودت و ولایت ایشان را

بر هر روز ناسلمانی پس فرموده است در آیه محکم قل لا استلکم علیه اجر الا المودة فی القربی ومن یقترب حسنة نزد له فیها  
 حسنا ان الله غفور شکور حضرت فرمود که اقربان حسنه محبت ما اهل بیت است و ایضا از حضرت امیر المومنین روایت کرده  
 است که چون جبرئیل این آیه را آورد گفت یا محمد هر دینی اصلی و ستونی و فرقی و بنیانی دارد و اصل این دین و ستونش گفتن کلام الله  
 الا الله است و فرارش و بنیانش محبت شما و اهل بیت است و متابعت شما در آنچه موافق حق باشد متبرجم گوید که بر مضامین فرمود  
 احادیث بسیار است بهین گفتا کردیم و از جمله آیاتیکه موافق احادیث معتبره دلالت بر وجوب مودت اهل بیت طهارت میکنند این  
 آیه کریمه است و اذ المودة سئل باقی ذنب قتلت اگر چه قراوت مشهوره هموز است بر وزن مفعول اما در قراوت اهل بیت  
 بفتح و او و وال مشد و است بدون همزه و شیخ طبرسی رحمه الله گفته که مودده دختر بر او گویند که زنده و دفن کنند و در جا بهیت چنین بود که زن  
 حامله وقت ولادتش که میشد گودالی میکند و بر سر آن گودال می نشست اگر دختر می زاید او را در آن گودال می افکند و خاک بر آن می ریخت و آن  
 قبرش می بود و اگر پسری زاید نگاه میداشت یعنی بر قیامت سوال کرده میشود از دختر که چه گناه کشته شدی و غرض از این حال سرزنش و تمهید  
 کشته است که چرا او را کشته است و بعضی گفته اند سوال از کشته می کنند که چرا او را کشته است و از حضرت امام محمد باقر و از امام جعفر صادق روایت  
 شده است که ایشان و اذ المودة بفتح میم و او خوانده اند و از ابن عباس نیز چنین روایت شده است پس مرا رحم و خویشی خواهد بود و آنکه سوال از  
 که را قطع رحم کنند که چرا قطع کردی و از ابن عباس نیز روایت نموده اند که مراد کسی است که در مودت اهل بیت کشته شود و از امام محمد باقر منقول  
 است که یعنی قربت رسول و کسی که در جهاد کشته شود و در روایت دیگر کسی که کشته شود در مودت و ولایت ما تمام شد کلام طبرسی  
 و علی بن ابراهیم بسند معتبر از امام محمد باقر روایت کرده است که مراد کسی است که در مودت ما کشته شود و محمد بن العیاش در تفسیر  
 روایت کرده از زید بن علی بن الحسین که و الله مراد مودت ما است و در شان ما نازل شده و پس از حضرت صادق روایت کرده  
 که مراد کسی است که در مودت ما کشته شود از کشته آدمی پرسند که چرا او را کشتی و از حضرت باقر روایت نموده که مراد کسی است که در  
 مودت ما کشته شده است و بر روایت دیگر فرمود که مراد شیعه آل محمد است سوال میکنند که بچه گناه کشته شده اند و بسند معتبر از آن  
 حضرت روایت کرده که مراد مودت ما و در حق ما نازل شده است و از حضرت صادق روایت نموده که مراد حضرت امام حسین  
 است و در تفسیر فرات از محمد بن الحنفیه روایت کرده که مراد مودت ما است و از حضرت باقر روایت نموده که سوال خواهند کرد از  
 مودتی که نازل شده بر شما فضل آن بچه گناه آنها را کشته اید و از حضرت صادق روایت نموده که مراد مودت ما است و آن حق  
 است از ما که واجب است بر مردم و محبت ما است که واجب است بر خالق ایشان کشتن مودت ما را متبرجم گوید که بنامی این احادیث  
 بر ذرات دوم است و آنچه بخاطر میرسد چهار وجه تاویل میتوان کرد اول آنکه مضامین در کلام تقدیر کنند یعنی از اهل مودت سوال میکنند  
 که بچه گناه ایشان را کشتند دوم آنکه اسناد قتل بمودت اسناد مجازی باشد و مراد قتل اهل مودت باشد شوم آنکه تجویزی در قتل  
 ارتکاب کنیم و تفسیر مودت را قتل گفته باشند مجاز و مراد از قتل مودت باطل کردن آن و عدم قیام بآن و بحقوق آن باشد چنانچه  
 آنکه بعضی از روایات را حمل کنیم بر قراوت مشهوره بآنکه مراد بموود و نفس مرفونه در تراب باشد مطلقا مرده یا زنده و اشاره باشد  
 بآنکه چون در راه خدا کشته شده اند مرده نیستند بلکه زنده اند نزد خدا و روزی میخورند چنانچه حق تعالی فرموده و لا تحسبن الذين قتلوا  
 فی سبیل الله تا آخر آیه پس گویا مدفون شده اند و این وجه نهایت لطف دارد و فصل مفتی در تاویل و الدین و ولد و ارجام و در

القری بر رسول خدا ائمه پس مقتضای اینست که والد و مادر یعنی سونگه یا دیکنیم میبرد و آنچه از خود متولد شده است یعنی از منقره گفته اند که والد حضرت آدم است و ماول فرزند آن اویند بهمه یا ابیابا و وحید از فرزند آن او و یعنی گفته اند که والد حضرت ابراهیم و ماول فرزند آن اویند و یعنی گفته اند هر پدر و فرزندش را شامل است و این شهر آشوب از سلیم بن قیس روایت کرده است که والد رسول خدا و ماول او و مایا و از فرزند آن آنحضرت است و در تفسیر محمد بن العیاض و کافی بسند یاسی معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده اند که والد حضرت امیر المومنین و ماول ائمه است و اینضا بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است و در تفسیر قول حق تعالی و آتاهم حل بطننا البالد یعنی رسول الله و والد علی و ماول او و از آنحضرت است و در کافی بسند معتبر از ابیصغ بن نباته روایت کرده است که او سوال کرد از حضرت امیر المومنین از تفسیر قول حق تعالی ان اشکری و لولادتی الی المصیر حضرت فرمود که الدان که خدا اشکری را واجب گردانیده آن دو پدر اند که علم از ایشان متولد شده و حکمت از ایشان بهیشت مانده و مامور شده اند مردم با طاعت ایشان پس فرمود حق تعالی الی المصیر پس باز گشت بهندگان بسوی خداست و دلیل برین تاویل لفظ والد نیست پس برگردان سخن را ابو بکر و عمر و فرمود که وان جاءک علی ان نشرک بے یعنی اگر ابو بکر و عمر با تو مجادله کنند که شرک بیاوری یعنی در حقیقت شرک کردانی بآن کسی که خدا امر فرموده است که وصی خود گردانی یعنی علی بن ابی طالب و دیگری را پس اطاعت ایشان کن و سخن ایشان را بشنو پس برگردانید سخن را بسوی والدین و فرمود و صاحبها فی الدنیا معروفا یعنی مردم بشناسان فضیلت ایشان را و مردم را دعوت کن براه متابعت ایشان و این است معنی قول حق تعالی و اتبع سبیل من اناب الی تعالی جعل یعنی بسوی خدا پس از خدا تبرسید و معصیت و مخالفت والدین نکنید که رضای ایشان موجب رضای خداست و غضب ایشان موجب غضب خداست متبرجم گوید که اینی ریش از اخبار مشکو و بطون غریبه تفسیر است و حاصلش آنست که حق پادشاه جسمانی از جهت آنست که در حیات فانی دنیا که نبرودی منقص میشود فی الجمله دارند از مال فانی دنیا محکم است که میراثی از آن با و برسد که در حیات فانی شاید از آن منتفع گردند و و پدر و روحانی که پیغمبر و امام است سبب حیات معنوی ابدی آخرت میشوند بسبب ایمان و معرفت و عبادت که موجب نعیم ابدی بهشت میگردد و میراثی که از ایشان مانده حکمتها می ربانی است که اثر آنها ابد الابد با نفس هست پس حق ایشان عظیم و حق رعایت ایشان اولی خواهد بود و اما بحسب لفظ خود ترجمه می فرماید زیرا که اطلاق والدین بر والد و والده تعلیما مجاز است و بنا برین تاویل در لفظ والد و اطلاق آن بر والد روحانی تجویز شده و احد تجویزین اولی از دیگری نیست با آنکه آن مرجحات معنویه که مذکور شد از آن طرف هست و دفع اشکالات وارده بر حدیث را در کتاب بجا را انوار ذکر کرده ایم و در تفسیر فرات از حضرت صادق روایت کرده است تاویل قول حق تعالی و لا تشرکوا به شیئا و بالوالدین احسانا که رسول خدا و علی بن ابی طالب و امامان و نبی القری مراد حسن و حسین اند و در تفسیر امام حسن عسکری مذکور است در تفسیر قول حق تعالی و اخذنا من ایشاق بنی اسرائیل لا نقبذون الا لک و بالوالدین احسانا که رسول خدا و پدر و والدین شما و سزاوارترین آنها بشما محروست علی بن ابی طالب فرمود که شنیدم از حضرت رسول که من و علی دو پدر این امتیم و حق ما بر ایشان عظیم تر است از حق پدر ما و ولادت ایشان زیرا که ما خلاص میکنیم ایشان را اگر طاعت ما نکنند از آن گشت جهنم و میراثیم ایشان را بسوی بهشت



که دار قرار است و ملحق میگردد انیم ایشان را از زندگی شنوات بهتترین آزادان و حضرت فاطمه فرمود که دو پدرا این است محمد و علی است  
که راست میکنند کجیهای ایشان را و نجات میدهند ایشان را از عذاب الیم اگر اطاعت ایشان کنند و مباح میگردد از برای ایشان  
نعیم و نعم بهشت را اگر موافقت کنند با ایشان و حضرت امام حسن مجتبی فرمود که محمد و علی دو پدرا این است اند پس خوشحال سیکم  
عارف باشد بحق ایشان و در همه احوال مطیع ایشان باشد خدا و از بهترین ساکنان بهشت گرداند و سعادتمند گرداند و اگر استقامت بخشد  
خود و امام حسین فرمود که هر که بشناسد حق و دود را فضالش را محو و علی اطاعت کند ایشان را چنانچه حق اطاعت است با دو گویند در  
قیامت که در بهشت در هر جایی که خواهی بوسعت و رفاهیت ساکن شود و امام زین العابدین فرمود که اگر پدر و مادر حق ایشان  
عظیم شده است بر اولاد ایشان از برای احسانی که نسبت بایشان میکنند پس احسان محمد و علی بسوی این است جلیل تر و  
عظیم تر است پس ایشان بپدر بودن و رعایت حق ایشان نمودن سزاوارترند و امام محمد باقر فرمود که هر که قدر خود را نزد حضرت  
عزت بداند پس باید نظر کند که قدر و پدر افضل او که محمد و علی اند نزد او چگونه است یعنی هر چند قدر ایشان نزد او عظیم تر است  
قدر او بآن نسبت نزد خدا بزرگ تر است و امام جعفر صادق فرمود که هر که رعایت کند حق و پدر افضل خود را محمد و علی صلوات  
علیهم حاضر نماید و از آنچه ضائع گرداند از حق پدر و مادر خود و از حقوقی سائر عباد الله بپزد که آن دو پدر بزرگوار ایشان را راضی  
میگردانند از و در قیامت و حضرت امام موسی فرمود که بزرگ میشود ثواب نماز بقدر تعظیم صلوات فرستادن بر دو پدر افضلش محمد  
و علی و حضرت امام رضا فرمود که آیا اگر است ندارد احدی از شما از آنکه نفی کنند او را از پدر و مادر که از ایشان متولد شده است گفتند  
لی و الله فرمود که پس چه کند که او را نفی کنند از دو پدر که افضل اند از پدر و مادر او و امام محمد تقی روزی شخصی در حضور آنحضرت  
گفت که من محمد و علی را چنان دوست میدارم که اگر اعضا می مرا از یکدیگر جدا کنند یا بدن مرا بمقتراض برند ترک آنجا نخواهم کرد حضرت  
فرمود که محمد و علی خبری ترا بقدر محبت تو خواهند داد و در روز قیامت از برای تو است دعا خواهند کرد از اگر استقامت و درجات عظیمه آنقدر  
بناخچه تو در محبت ایشان بعمل آورده و فایک خبر و از صد هزار خبر و آن تو اند که دو حضرت امام علی نقی فرمود که هر که دو پدر دینی او  
محمد و علی است نزد او گرامی تر نباشد از پدر و مادر نسبی او و از نزد حق تعالی هیچ منزلتی و گرامی نباشد و امام حسن عسکری  
فرمود که هر که اختیار کند اطاعت دو پدر دینی خود را بر اطاعت پدر و مادر نسب خود حضرت عزت او را خطاب کند که البته ترا اختیار  
نم چنانچه مرا اختیار کردی و ترا شریف و بزرگ گردانم در حضور دو پدر دینی چنانچه خود را شرف دادی با اختیار محبت ایشان بر محبت پدر  
و مادر نسب خود پس امام حسن عسکری فرمود اما قول حق تعالی و ذوی القربی پس ایشان خویشان تو اند از پدر و مادر دینی تو  
تو گفته است حق تعالی که بشناس حق ایشان را چنانچه عهد گرفته ایم بر بنی اسرائیل و گرفته شده است بر شما ای گروه امت محمدی  
پیمان که بشناسید قربات محمد را که امامان بعد از اویند پس هر که بعد از مرتبه ایشانست از بزرگتر یا می اهل دین ایشان بدرستی که  
حضرت رسول فرمود که هر که رعایت کند حق خویشان پدر و مادر خود را خدا در بهشت هزار درجه باو گردانست که باین هر دو  
درجه صد ساله راه باشد بدو این اسپ تند و در به کرد و دیگر درجه از نقره باشد و دیگری از طلا و دیگری از مروارید و دیگر از زبرجد  
و دیگر از زمرد و دیگر از مشک و دیگری از عنبر و دیگر از کافور و همچنین از سائر درجات از اصناف مختلفه است و هر که رعایت کند حق  
ایشان محمد و علی را حق تعالی عطا کند با و از زیادتى درجات و ثوابات بقدر زیادتى نفیاست محمد و علی بر پدر و مادر نسبی او و

حضرت فاطمه مصطفی از زمان گفت که راضی کن و پدر دین خود را محمد و علی بسط و غضب پدر و مادر نبی خود را در راضی مگر دان پدر و مادر  
نسب خود را بغضب دو پدر دین خود را که اگر پدر و مادر نسب تو با تو در غضب باشند راضی میگردانند ایشان را به ثواب یکپوز از هزار جزو  
آن یک ساعت از طاعتها می خود و اگر دو پدر دینی تو با تو در غضب باشند پدر و مادر نسبی تو قادر نیستند بر راضی کردن ایشان زیرا که  
ثواب طاعتها می جمیع دنیا برابر می نمیکند با غضب ایشان و حضرت امام حسن مجتبی فرمود که بر تو با با حسان کردن ثوابات پدر دینی  
خود محمد و علی و پدر چند ضایع کنی قرابات پدر و مادر نسبی خود را در خوار ضایع کنی قرابات پدر دینی خود را بتلافی خویشا نشان پدر و مادر نسبی خود  
زیرا که شکله این جماعت بسوی دو پدر دینی تو محمد و علی فائده مند ترست از شکر آن قرابات بسوی دو پدر نسبی تو بهر تیکه قرابات دو پدر  
دینی تو هرگاه شکله تر از پدر ایشان باندک نظر شفقتی از ایشان جمیع گنا بان تو از تو میریزد هر چند گنا بان تو بر کند با همین شری تا  
عرش را و قرابات پدر و مادر نسبی تو اگر ترا شکله کنند نزد ایشان و حال آنکه ضایع کرده باشی قرابات دو پدر دینی خود را هیچ فائده  
نیست بخوابد بختی و حضرت امام زین العابدین فرمود که حق قرابات دو پدر دین ما محمد و علی و دوستان ایشان منزه است از قرابات  
پدر و مادر نسبی ما را بهر تیکه دو پدر دین ما راضی گردانند از پدر و مادر نسبی ما را و حضرت امام محمد باقر فرمود که هر که دو پدر دینی او محمد و علی را شکله  
ترا باشد نزد او و خویشا نشان گرامی تر باشد نزد او از پدر و مادر نسبی خویشا نشان حق تعالی خطاب میفرماید او را که تفصیل فادی  
فاضل تر را و اختیار کردی کسانی را که دلی بودند اختیار کردن ایشان را پس منزه است از قرابات که ترا در بهشت که دار فرست ندیم و هم محبت  
دوستان خود که در دایم و حضرت امام جعفر صادق فرمود که هر که بست تنگ شود و نتواند قرابات دو پدر دینی و قرابات پدر و مادر نسبی برادر را  
کنند پس مقدم دارد رعایت قرابات دو پدر دینی را بر قرابات پدر و مادر نسبی خود و حق تعالی در روز قیامت فرماید چنانچه مقدم داشتی رعایت قرابت پدر  
دینی خود را بر قرابت نسبی خود پس مقدم دارد پدر و مادر نسبی او و جمیع کرده بودند هزار برابر و حضرت امام  
موسی فرمود که اگر کسی دو متاع را عرض کند و هر دو را داشته باشد و فایده یکی از آن دو متاع را کند و بپزند که کدام از این دو متاع برای من سودمند  
تر است گویند که این متاع خیر از بر این زیاد از آن متاع دیگر است آینه چنین است بمقتضای عقل او که باید بهتر را اختیار کند حاضران  
مجلس گفتند بلی حضرت فرمود که همچنین اختیار کردن دو پدر دینی تو محمد و علی ثوابش زیاده است از پدر و مادر نسبی تو و از این  
زیرا که فضالش بقدر فضیلت محمد و علی است بر پدر و مادر نسبی او و مردی بخضرت امام رضا عرض نمود که میخواهم خبر دو هم شمارا بیاورم  
پس ما حده فرمود که کیست گفت فلان مرد و هزار اشرفی داشت و او ده هزار در هم گرفت حضرت فرمود که اگر ده هزار اشرفی را هزار  
در هم بفروشد یا از آنش بیشتر نیست گفتند بلی فرمود که خبر میدهم شمارا یک کسی که زیانکاریش و حسرتش از این بیشتر است اگر هزار  
کوه از طلا داشته باشد و بفروشد به هزار حبه از نقره مغشوش حسرتش از این زیاده نیست گفتند بلی فرمود که از اینم زیانکار تر و  
صاحب حسرت تر کسی است که اختیار کند در بر و نیکی و احسان قرابت پدر و مادر نسبتش را بر قرابت دو پدر دینی اش محمد و علی  
زیرا که فضل قرابات محمد و علی بر قرابت پدر و مادر نسبتش زیاده است از فضل هزار کوه طلا بر هزار حبه نقره و حضرت امام محمد باقر  
فرمود که هر که اختیار کند قرابات دو پدر دینی خود را محمد و علی بر قرابات پدر و مادر نسبتش خدا او را اختیار کند بر رؤس اشیا و در  
قیامت که همه خلایق بی بینند و او را در میان ایشان مشهور گردانند بختهای گرامت خود و شرف و بیاور بر همه بندگان مگر کسی  
که مثل او باشد درین فضیلت یا زیاده بر او باشد و حضرت امام علی نقی فرمود که از جمله بزرگ شمران جلال خدا اختیار کردن

قربت دو پدر دینی تست محمد و علی بر قربت پدر و مادر نسبی تو از جمله حقیر شمردن بزرگی خدا اختیار نمودن خویشان پدر و مادر نسبی تست  
 بر خویشان دو پدر دینی تو محمد و علی و حضرت امام حسن عسکری فرمود که شخصی عیالش که سینه شدند از خانه بگردان آمد که از برای  
 ایشان چیزی تحصیل کند یکدیگر هم تحصیل کردند و نان و ناخته رشتی بدست آورد و خواست برای عیال خود بیاورد و در آشتی راه برگرد  
 رفتی از قربات محمد و علی برخود و ایشان را که سینه یافت با خود گفت که ایشان بنواور ترند از خویشان من آنها که خریدیه بود با ایشان  
 داد و حیران مانده بود که عیال خود را چه جواب بگوید در این اندیشه متفکر بود قدری حرکت کرد ناگاه پیکری را دید که او را طلب مینماید  
 چون نشان دادند نامه باو داد با نامه اشرفی در میان همیانی و گفت این بقیه مال پسر عم تست که در مصروفیت شده و صد هزار  
 در سحر از او مانده است که بر ذمه حجازی که مدینه است و اضاعت آن از حقار و مستقلات و اموال در مصروفیت و پس آن پانصد  
 اشرفی را گرفت و بر عیال خود توسعه کرد و چون شب بخواب رفت محمد و علی را در خواب دید که باو فرمودند که چگونه دیدی غنی کردن ما را  
 چون اختیار کردی قربت ما را بر قربت خود پس نماند در کمه و مدینه از آنها که بر ذمت ایشان چیزی از آن صد هزار در سحر بود مگر آنکه محمد  
 و علی در خواب دیدند که با ایشان فرمودند که اگر با ما در حق غلام سر در از میراث پسر عمش باو نمیرسانی ما با ما در ترا ملاک و مستهل  
 میگیریم و انیم و نعمت ترا از تو زائل مینماییم و ترا از چشم و اینست جای میگیریم صبح که شد هر که از آن مال بر ذمت او بود دهمه را نیز داد و آورد تا آنکه  
 در جهان با ما و جمیع آن صد هزار در سحر نداد و حاضر شد و هر که در مصروفی از نو نداد و محمد و علی در خواب او را امر کردند با هر یک یک  
 تحصیل کنند در رساندن مال آن مرد و در اسرع از سینه باو برسانند و محمد و علی بخواب آن مرد مومن آمدند و باو گفتند چگونه دیدی  
 صنع خدا را نسبت تو امر کردیم هر که در مصروفی تو نداد و او بود که بر ذمه برساند آیا میخواستی که امر کنیم حاکم مصروفی که مستقلات و ملاک  
 ترا بفرشد و حال کند که در مدینه تو بدینند که بتوض آنکه ملاک در مدینه بخبری گفت بلی پس محمد و علی در خواب حاکم مصروفی فرمود  
 که ملاک او را بفرشد و زرش را حال کند حاکم ملاک را به صد هزار اشرفی فروخت و از برای او فرستاد و او مالدار ترین اهل مدینه شد  
 پس حضرت رسالت پناه در خواب باو فرمود ای بنده خدا این خبری تست در دنیا برای آنکه اختیار کردی قربت مرا بر قربت خود  
 و در آخرت بدل هر چه از این مال به بهشت هزار قصر تو عطا کنم که کوچک تر آنها از جمیع دنیا بزرگ تر باشد و بقدر هر سوزنی از آنها  
 بهتر از دنیا و آنچه در دنیا است بوده باشند و ایضا امام حسن عسکری فرمود در تفسیر رحمن که رحمن مشتق است از رحمت و بعضی  
 از نسخها از رحم و حضرت امیر المومنین فرمود شنیدم از رسول خدا که فرمود خداوند عالم میفرماید که منم رحمن از برای رحم نام  
 از نام خود اشتقاق کردم و آنرا رحم نامیدم هر که وصل کند رحم مرا من وصل نمایم او را بر رحمت خود و هر که قطع کند رحم مرا من  
 قطع کنم او را از رحمت خود پس حضرت امیر المومنین یکی از اصحاب خود پرسید که میدانی این کدام رحم است هر که او را وصل کند  
 خداوند رحمت او را وصل کند و هر که او را قطع کند خداوند رحمت او را قطع کند گفتند ترغیب فرموده است حق تعالی هر قومی را  
 که گرامی دارند خویشان و درجهای خود را حضرت فرمود که آیا ترغیب نموده است که رحمهای کافر خود را وصل کنند و تعظیم  
 نمایند کسی را که او را حقیر شمرده است گفت نه و لیکن ترغیب کرده است ایشان را بر صله رحمهای مومن خود حضرت فرمود  
 که واجب گردانیده است حقوق رحما را از برای آنکه متصل بشود نسب ایشان به پدر و مادر و ایشان گفت بلی اسی برادر  
 رسول خدا فرمود که پس در صله رحم ایشان رعایت حقوق پدران و مادران میکنند گفت بلی اسی برادر رسول خدا فرمود که پدران

و مادران ایشان غذا داده اند ایشان را در دنیا و نگاه داشته اند ایشان را از به کاره دنیا و اینجا نعمتی چندند زائل و بگردد و هیچ چندند  
 منتقضی میشوند و رسول خدا علیه السلام را بسوی نعمت دایم که آخر شدن ندارد پس کدام یک از این دو نعمت عظیم تر است گشت نعمت  
 رسول خدا جلیل تر و عظیم تر و بزرگتر است حضرت فرمود که پس چگونه جائز باشد که ترغیب کند بر قضا می حق کسی که خدا حق آنرا حقیر  
 شمرد و ترغیب نکند بر قضا می حق کسی که خدا حق آنرا بزرگ شمرد گفت جائز نیست فرمود که پس حق رسول خدا عظیم تر است از  
 حق پدر و مادر و حق رحم و خویشان او عظیم تر است از حق رحم پدر و مادر پس رحم رسول خدا اولی است بصله و اعظم است در قطع  
 کردن پس عذاب و کل عذاب برای کسی است که قطع کند آنرا و ویل و اعظم عذاب برای کسی است که قطع کند عظیم حرمت آن بکند  
 مگر نمیدانی که حرمت رسول خدا حرمت خداست و حق تعالی حشش عظیم تر است از کبر معنی که غیو است زیرا که هر شخصی که غیر او است انعام  
 نمیکند مگر توفیق او و خطاب نمود حق تعالی بحضرت موسی که یا موسی آیا میدانی که رحمت من نسبت به تو بچه مرتبه است موسی عرض  
 نمود تو را رحم کنند تری نسبت بمن از مادر من حق تعالی فرمود یا موسی مادر تو رحم نکند و است ترا مگر بسبب زیادتی رحمت من که من  
 او را هر بران گردانیدم بر تو و من او را چنین کردم که خواب شیرین خود را ترک کرد از برای تربیت تو اگر چنین نمیکردم او و دیگران نسبت  
 به تو یکسان بودند یا موسی آیا میدانی که بنده از بندگان من آنقدر گناه میدارد که با طرف آسمان میرسد و من پیامم گنا بان او را  
 دیر و انیمیکند موسی گفت چگونه پدر و انیمیکند فرمود که برای یک خصالت شریف که در آن بنده هست که آن خصالت را دوست میدارم  
 و آن خصالت آنست که دوست میدارد و برادران و مو من خود را و باحوال ایشان میسرند و ایشان را با خود و مسادی میگرداند و نگه میدارد  
 بر ایشان پس چون چنین کنی آدمی آفرزم گناهانش را دیر و انیمیکند یا موسی بدستی که فخر کرد و دایمی نیست و که با او من هر که  
 با من درین دو صفت ستازم کند او را عذاب میکنم یا تش خود یا کوسسی از جبهه عظیم من آنست که بهره از مال فاسد دنیا با و  
 داد با تم گرامی دارد بنده مؤمن مرا که دستش در دنیا کوتاه شود و اگر نگردد بر او عظیم جلال مرا بسبب شمرده پس حضرت امیرالمؤمنین  
 فرمود که آن حسی که خدا آنرا از رحمت مشتق نموده رحم محمد است و از جبهه عظیم دانستن خدا عظیم دانستن محمد است و از جبهه عظیم  
 دانستن محمد عظیم دانستن رحم و خویشان محمد است و بدستی که هر مرد مو من وزن من از شیعیان ما و از رحم محمد است و تقطیع  
 ایشان تقطیع محمد است پس دایمی بر کسی که استخفاف کند بخیر از رحم محمد و خوشحال کسی که تقطیع کند حرمت محمد را و گرامی دارد  
 وصله کند رحم و قربت او را و در اخبار بسیار در کافی و سایر کتب منقول است در تفسیر قول حق تعالی و اعلموا انما اخذتم من  
 شئی فان لله خمسة و للرسول و لذی القربی که مراد از ذوی القربی ائمه معصومین اند که کج حصة خمس از انعام زمانست و نصف  
 دیگر از یتیمان و مساکین و ابنا و سبیل سا دانست و ایضا اخبار بسیار روایت نموده اند در تفسیر آیه انفال که میفرماید که ما فاقا  
 الله على رسوله من اهل القربى فله و للرسول و لذی القربى و الیتامى و المساکین و ابن السبیل که مراد از ذوی القربی  
 ائمه معصومین اند و ایضا اخبار کثیره روایت نموده اند و اولاً لاهل کرم بعضهم اولی ببعض فکتا بالله یعنی اولوا الارحام و  
 خویشان بعضی از ایشان اولاین بعضی در کتاب خدا که فرمودند که این آیه در شان فرزندان حضرت امام حسین نازل شد  
 است و در باب امامت و امامت و خلافت است که بفرزند میرسد و برادر و عم نمیرسد و در بعضی روایات وارد شده که مراد از ذوی القربی  
 پیغمبر و خویشان او حق اند بخلاف او از دیگران و در تفسیر علی بن ابراهیم و عیاشی از حضرت امام موسی روایت کرده اند در تفسیر آیه

آنکه کریمه ان الذین یصلون ما امر الله به ان یوصل یعنی آنجماعتی که وصل میکنند آن چیزی را که خدا امر بوصول آن کرده حضرت فرمود که رحم آل محمد پسند و است بعرض آتی و میگوید خداوند وصل کن هر که مرا وصل کند و قطع کن هر که مرا قطع کند و این آیه در جمیع دیگر نیز جاریست و در معانی الاخبار روایت نموده است که رحم امه از آل محمد چنگ میزند بعرض در روز قیامت و در جمعی مومنان نیز چنگ میزند و میگوید پروردگار وصل کن بر رحمت خود هر که مرا وصل نموده باشد و قطع کن رحمت خود را از هر که را قطع کرده باشد پس حق تعالی میفرماید که منم رحمن و توئی رحم اشتقاق نموده ام نام ترا از نام خود پس هر که ترا وصل نموده باشد من او را وصل میکنم بر رحمت خود و هر که ترا قطع نموده باشد من او را قطع میکنم و باین سبب حضرت رسول فرمود که رحم قرابتی است از خداوند رحمن مشترک میان خداوندگان و عیاشی از حضرت صادق در تائیل این آیه روایت نموده است که صلای رحم داخل است درین آیه و غایت تاولیش صلای احسان تست نسبت به اهل بیت و آیین شهر آشوب از امام محمد باقر روایت نموده که صلای رحم خلست درین آیه و غایت تاولیش صلای احسان تست نسبت به اهل بیت و آیین شهر آشوب نیز از حضرت امام محمد باقر روایت کرده در تفسیر قول حق تعالی و اتقوا الله الذی تسائلون به و لا تحا که مراد از احرام قرابت پیغمبر است و سید و بزرگان ایشان امیرالمومنین است امر کرد خدا مردم را بمحبت ایشان پس مخالفت نمودند آنچه را بآن مامور شده بودند در تفسیر فرات از ابن عباس روایت کرده که این آیه نازل شد در شان حضرت رسول و ذوی الاحرام اوزیر که هر سبب و سببی منقطع میشود در روز قیامت مگر کسی که سبب لبشر باشد حضرت منتهی میشود متبرجم گوید که اکثر قراء و الارحام بمنصب خوانده اند و حمزه که یکی از قرامی سبعة است و الارحام بکسب خوانده و باین تائیل این دو حدیث بر قرئت اول است یعنی بر پیغمبر از رحمتها و قطع کردن آنجا و عیاشی از امام محمد باقر روایت کرده در تفسیر آنکه کریمه ان الله یامر بالعدل و لا احسان و ایفاء ذی القربی و ذی القربی یعنی خدا امر میکند بعد از آنکه توسط در عقاب است میان افراط و تفريط مثل امر بین الامیرین میان جبر و تفویض و اخراج حق تعالی از تعطیل و تشبیه و امثال آنها و احسان که نیک بعل آوردن عبادات شود یا نیک بعباد و ایفاء ذی القربی یعنی بخویشان عطا نمودن آنچه ایشان را در کار باشد و نمیکنند از فحشا یعنی افراط و متابعت قوه شهوانی و منکر که افراط در متابعت قوه غضبیه و بخی که استیلا و تسلط و تجاوز بر خلق شود اینها موافق ظاهر لفظ و اقوال مفسر نیست حضرت فرمود که عدل محمد است که اساس عدالت را آنحضرت گذاشت و احسان علی بن ابیطالب است که شراعی و عبادات را از برای خلق تمام کرد و فرمود که ایفاء ذی القربی مراد قرابت است که خدا امر کرده است بنندگان را بمحبت ما و ادا کردن حقوق ما و بخی کرده است ایشان را از فحشا و منکر و بخی یعنی بخی بر اهل بیت و خواندن مردم بسوی غیر ایشان و محمد بن العیاش و غیر او بسندهای معتبر روایت نموده اند که جبرئیل بر رسول خدا نازل شد و عرض نمود یا محمد از برای تو فرزندی متولد خواهد شد که امت تو او را شهید خواهند کرد و بعد از تو حضرت فرمود که یا جبرئیل من بچنین فرزندی احتیاج ندارم جبرئیل گفت اما مان از و بهم خواهند رسید و بر روایت دیگر با آسمان رفت و برگشت و گفت پروردگار سلام میفرساند و بشارت میدهد ترا که در فریه او امامت و ولایت و وصیت را قرار داده گفت راضی شدم پس حضرت رسول بنزد فاطمه آمد و فرمود فرزندی از تو متولد خواهد شد که امت من بعد از من او را خواهند کشت حضرت فاطمه گفت من بچنین فرزندی احتیاج ندارم سه مرتبه این را فرمود و این جواب شنید در آخر فرمود امه و او حیا از و بهم خواهند رسید گفت راضی شدم



امی پدر پس عالم شد بحضرت امام حسین پس خدا او را با انچه در لطن مظهر او بود از شر شیطان حفظ نمود و شش ماه که گذشت متولد شد و کسی نشنیده است که فرزندی شش ماهه متولد شود و بجا نکر حضرت امام حسین و حضرت یحیی و چون متولد شد حضرت رسول زبان مبارک خود را در دهان شریف او گذاشت و یکید و شیر و عسل مردمان او میرخت و ابام حسین از زنی شیر نخور و گوشت و خوش از آب دهان حضرت رسول روئیده شد و اشاره باینست قول حق تعالی و وصینا الاناس بوالدیه حسنا حملته امه کرها و وضعتها کرها و حملاه و فصاله ثلثون شهرا یعنی وصیت کردیم انسان را به پدر و مادرش نیکی حمل کرد و مادرش او را از روی کراهت و بیزین گذاشت از روی کراهت و مدت حملش تا شیر باز گرفتن سی ماه بود پس این آیه مناسب آنحضرت است از چند جهت یکی آنکه حمل و وضع از روی کراهت بودن مخصوص آنحضرت است باعتبار خبر شهادت دوم آنکه مدت حمل و فصل سی ماه بودن بآیه دیگر که دلالت میکند بر آنکه مدت رضاع دو سال است اشاره است بآنکه مدت حمل شش ماه بوده و دانستی که درین امت مخصوص آنحضرت بود سوم آنکه بعد ازین میفرماید حتی اذا بلغ اشده و بلغ اربعین سنه قال رب اوزعنا ان اشکر نعمتک التي انعمت علی و علی والدک و ان اعمال صالحة ترضیها یعنی تا آنکه رسید بحد نهایت قوت بدن و عقل و رسید بحمل سال گفت پروردگار را الهام کن مرا و تو فرمود که شکر کنم نعمت ترا آن نعمتی که انعام کرده تو بر من و بر پدر و مادر من و اینکه بکنم عملی که پسندد آنرا و این مناسب آنحضرت است که امامت آنحضرت در حواله سال چهل از عمر شریف آنحضرت بود و چهارم آنکه بعد ازین فرموده است و اضلع فی فخر حقیقی یعنی و اصلح کن از برای من در میان ذریه من یعنی بعضی از ایشان را و این مناسب آنحضرت است که دعا از برای امان از ذریه خود کرد باینکه دعا از برای بعضی از ایشان کرد زیرا که نمی توانست بود که همه امام شوند چنانچه حضرت صادق فرمود که اگر صلح و فخر حقیقی میگفت هر یک از ذریه آنحضرت امام میشدند و احادیث بسیار در آیه و انت خالق الحق و المسکین و ارشد و از طرق عامه و خاصه که مراد از ذریه فی فاطمه است و مراد از حق فدک است و بعد از نزول این آیه رسول خدا فاطمه را طلبید و فدک را با و تسلیم نمود و ذکر هر یک ازین اخبار موضع دیگر دارد که انشاء الله در آنجا بیان خواهد شد و فصل هشتم در بیان آنکه در قرآن امانت بمبعضی امامت است و آن در دو آیه است آیه اول آنکه خدا میفرماید ان الله یموکلکم ان تؤمنوا و لا کفارات الی اهلها و اذا حکمکم بین الناس ان تمکلو باالعدل ان الله لعا یطعمکم به ان الله کان سمیعا بصیرا یعنی که خدا امر میکند شما را که امانت باز او کنید بلسوی اهل آنجا و هر گاه حکم کنید در میان مردم آنکه حکم کنید بعد از آنکه بدستی که خدا خوب خیر نیست آنچه چندین بار شما را بآن بدستیکه خراب بوده است و هست شنوا و بینا و دوزخ و نزول آیه میان مفسران خلاف است بر چند قول اول آنکه در باب هر کس است که او را بر امانتی از امانتجا امین گردانند و امانتجا خطی او امر و نواهی است و امانتجا می بندگان آن خیر است که امین میکنند بعضی از ایشان بعضی را بر آنجا از مال غیر مال چنانچه در روایت متعدد مشقول است از حضرت باقر و صادق حتی و بعضی از روایات ارشد که اگر قاتل امریکو منین شمشیر یکبار آنحضرت را بآن شهید نموده بمن بسیار و البته با و میکند دوم در باب خلفا و اولیان امر است شیخ طبری گفته که خدا کرده است ایشان را که قیام نمایند بحق عیسی و باز در ایشان را بر کلام دین شمشیر این روایت نموده اند اصحاب آنحضرت از امام باقر و امام جعفر صادق فرمودند که خدا کرده است هر یک از آنکه را که تسلیم کند امامت را با امام بعد از خود و موافقش آنست که بعد ازین امر کرده است رعیت را با اطاعت الیهان امر و امر فرموده اند که دو آیه است یکی از برای امانت و دیگری از برای حقیقت میفرماید ان الله یموکلکم ان تؤمنوا و لا کفارات الی اهلها و اذا حکمکم بین الناس ان تمکلو باالعدل ان الله لعا یطعمکم به و ایضا

الرسول و اول الامر منكم و طبری گفته است که این قول داخل است در قول اول زیرا که این از جمله خبری چند است که حضرت عترت امیرین کرده است بر آن آنکه سادقین را و همچنین امام محمد باقر فرمود که ای نماز و زکوة و روزه و حج از جمله امانات است و از جمله است امریکه و ایمان امر را مرا کرده اند به قسمت غنائم و صدقات و غیر ذلک از خبرهای حق رحمت با آنها تلقی دارد و سوم آنکه خطاب بحضرت رسول است که رد کند کایید کعبه را بعثمان بن طلحه در وقتی که در فتح مکه کلید را از او گرفت و خواست که بعباس بدهد و در بصره بربندد موقوف از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نموده که این آیه در شان مانا نازل شده و از خدا یاری میطلبیم و باز بسندهای صحیح از آنحضرت روایت کرده که در تفسیر این آیه فرمود که مراد آنست امام علی باید که امامت را با ما می بعد از خود بدهد و نباید از او بگیرد و بدین وجه دیگر روایت کرده که مراد ما اینست که باید امام اول را با ما بعد از خود بدهد بکتابها که نزد او است و سلاح رسول خدا و احکامات بین الناس ان تحکمو الی العدل یعنی وقتی که ظاهر شوید حکم کنید بآن احکام عدلی که در دست شماست و بسندهای صحیح روایت کرده است از حضرت صادق که در تفسیر ان الله یامرکم ان تعبدوا کلاما نأت الی اهلها فرمود که بخدا سوگند که مراد ادای امامت و وصیت است بسوی امام و ایضا بسند معتبر روایت نموده است که حضرت باقر از مالک جعفی سوال کرد که این آیه در کی نازل شده است مالک گفت میگویند در عهد مردم نازل شده حضرت فرمود که پس همه مردم حکم نمیتوانند کرد در میان مردم زیرا که خطاب و احکامات همه جماعت نازل شد پس بدانکه در شان مانا نازل شده و بسند موقوف کا الصبیح از حضرت صادق روایت نموده که امام را به خصلت میتوان شناخت اول آنکه اولی باشد از جهت نسب با ما می که قبل از او بوده دوم آنکه سلاح رسول باشد که ذوالفقار است نزد او باشد و سوم آنکه امام سابق او را وصی نموده باشد اینست که حضرت باری میفرماید ان الله یامرکم ان تعبدوا کلاما نأت الی اهلها و فرمود که سلاح در میان ما بمنزله تابوت است در میان بنی اسرائیل پادشاهی و امامت با سلاح حضرت رسول است نزد هر کس که صلاح هست با او است چنانچه در میان بنی اسرائیل تابوت بهر جا که میرفت پادشاهی در آنجا بود و در معانی الاخبار از امام موسی روایت نموده که از تفسیر این آیه پرسیدند فرمود که این خطاب با ما مست و بس خدا امر کرده است هر امامی از ما را که او کند امامت را با ما می بعد از خود و او را وصی خود گرداند پس جاری شد آیه در سائر ائمتهای مردم مرا خدایا پدرم از پدرش که علی بن الحسین با صاحب خود فرمود بر شما باد با دای امانت که اگر قاتل پدرم حسین بن علی مرا این میکند بآن شمشیریکه بآن پدرم زکشته بود بر زمین باورد میگردم و نجانی بسند صحیح از حضرت باقر روایت نموده که این آیه در شان ماست امر کرده امام از ما را که او کند امامت را با ما می بعد از او و او را وصیست که بدیگری بدهد مگر نشینده که بعد از آن میفرماید و احکامات بین الناس پس معلوم شد که خطاب با ما است و قرأت در تفسیر روایت نموده از شعبی که در تفسیر ان الله یامرکم ان تعبدوا کلاما نأت الی اهلها گفت میگویم و از غیر خاندانی ترسم بخدا سوگند که ولایت علی بن ابیطالب است آنچه و دوم انا عرضنا کلاما نأت علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یمثلننا و اشفقن منها و جعلها لالناس فكان ظلوا ما جھولوا و تاویل این آیه اقوال بسیار است اول آنکه اشاره است بآیه سابق و من یطع الله و رسوله فقد فاز فوزا عظیما و اطاعت خدا و رسول را امانت نامیده از جهت آنکه واجب است ادای آن و مراد آنست که عظمت شان این اطاعت میرتبه است که اگر عرض کنند برین اجسام عظیمه و صاحب شعور باشند با خود و بگویند که از حمل آن و خواهند ترسید و انسان باین ضعف بنیه و سستی قوت حمل آن گردانند تا اوایش در دنیا و عقبی عظیم است پس

که او ظلم کند و بدین نفس خود که حق آنرا چنانچه باید رعایت کرد ذکر و جابل نمادان بود بعاقت آن وصف متعلق نبوده است باعتبار غلبه  
 از او دشواری آنکه مراد بامانت اطاعت است اعظم از آنکه طبیعی شود یا با اختیار و مراد بعرض است عای آنست اعظم از آنکه از فتنه طلب کند یا از او  
 صدور آن نمایند از غیر مختار و مراد بجل خیانت در امانت است و امتناع از ادای آن چنانچه حاصل امانت کسی را میگویند که خیانت  
 کند در آن و بر ذمه اش باقی بماند پس مراد به ابا کردن اینان اوست بآنچه ممکن باشد که از او بجل آید و مراد بظلم و جهالت خیانت  
 و تقصیر است سوم آنکه مصالح تعالی شأنه این اجرام را خلق کرد در اینجا فنی و شعوری خلق نمود و گفت من فریضه واجب گردانیدم  
 و بهشتی خلق کرده ام برای کسیکه مرا اطاعت کند و آتش آفریده ام برای آنکه مرا معصیت کند گفتند ما مستحکم برای آنچه را از برای  
 آن خلق نموده و تاب فریضه نداریم و ثواب و عقابی نمی خواهیم و چون آدم را خلق کرد مثل این را بر او عرض نمود و او قبول کرد  
 و ظلم کند و بدین نفس خود که بر آن بار کرد و چیزیکه دشوار بود و بر او نادان بود بیداری عاقبت آن چهارم آنکه مراد بامانت عقل است یا  
 تکلیف و مراد بعرض بر ایشان رعایت استعداد ایشان آن امر را و مراد به آبایی ایشان آبایی طبیعی است که عبارت از عدم نیاز  
 و استعداد است و مراد بجل انسان قابلیت داشتن است و ظلم و جهول بودن عبارت است از غلبه قوه شهواتی و غضبی بر او  
 و بعضی امانت را کنایه از محبت گرفته اند و صوفیه وجه دیگر نیز گفته اند و اما تاویلاتی که در اخبار وارد شده است در کافی و غیر آن از  
 حضرت باقر و روایت نموده اند که مراد از امانت ولایت حضرت امیر المومنین است و معانی الاخبار روایت شده از حضرت  
 امام رضا سوال کردند از تفسیر این آیه حضرت فرمود که امانت ولایت است هر که ادعا کند آنرا بغیر حق کافر است و در معانی الاخبار  
 پسند صحیح از حضرت صادق روایت نموده که امانت ولایت است و انسان ابو الشر و منافق است یعنی ابو بکر و علی بن ابراهیم  
 روایت کرده که امانت امام است و امر و نهی است و دلیل بر امامت بودن آنست که خدا خطاب نموده است بآنکه ان الله یامرکم  
 بالتقوه و الا لهان الالهه پس مراد آنست که امامت را عرض کردند بر آسمانها و زمین و کوها پس ابا کردند از آنکه دعوی کنند  
 آنرا بنحی یا غضب کنند آنرا بنحی از اهلش و ترسیدند از اهلش و حل کردند آنرا انسان یعنی ابو بکر و علی که و ظالم و جابل بوده برای آنکه عذاب کند حق تعالی  
 مردان منافق و زنان منافقه را و مردان مشرک و زنان مشرکه را و قبول کنند توپ مردان مومن و زنان مومن را و بود خدا و هست امر  
 و مهران آیین ترجمه آیه بعد ازین آیه است و در بصائر و کافی پسند ما می معتبر از حضرت صادق روایت نموده که امانت ولایت  
 علی بن ابیطالب است و ایضا در بصائر از حضرت صادق روایت کرده است که امانت ولایت است ابا کردند از آنکه حل کنند آنرا  
 و کافر شود در محل آن و انسانیکه آنرا حمل کرد ابو بکر بود و ابن شهر آشوب و مناقب روایت نموده از مقاتل از محمد بن حنفیه از حضرت  
 امیر المومنین که فرمود در تفسیر این آیه خدا که امانه عرض کرد از حضرت غرث امامت را بر آسمانهای هفت گانه با ثواب و عقاب گفتند  
 پروردگار با ثواب و عقاب حمل نمی کنیم و لیکن بدون ثواب و عقاب حمل میکنیم و عرض کرد امامت و ولایت را بر مهران پس  
 اول مرغیکه بآن ایمان آورد باز بای سفید و قبه بود و اول مرغیکه انکار نمود و عتقا بود اما بوم نمیتواند که در روز ظاهر شود و برای  
 نفی که سائر مهران نسبت بآن دارند و اما عتقا پس پنهان شد و دریا که کسی آنرا نمی بیند و بدستی که عرض کرد امامت را  
 بر زمین بای پس هر بقعه که ایمان آورد بولایت من آنرا طیب و پاکیزه گردانید و گاه و میوه اش شیرین و گوارا گردانید و آتش  
 را صاف و شیرین ساخت و هر بقعه که انکار امامت و ولایت من کرد آن را شوره زار گردانید و گیاهش را تلخ و میوه اش را عسیر

و خشنود و او را بش رانند و گنج گدازند بعد از آن فرمود و حملها الا انسان یعنی است تو یا محمد حمل کردند ولایت ابراهیم و عیسی را و اما است و او را  
 با نچه در آن هست از ثواب و عقاب بدستی که بسیار ظالم بود و نفس خود را بسیار نادان بود و امر بروردگار خود را یعنی هر که او را کرد حق آنرا عمل  
 بمقتضای آن نکرد ظالم و عدوان کند و بود و در کجاست از حضرت صادق روایت کرده که ولایت ما را عرض نمودند بر آسمانها و زمین  
 و کوهها و شهرها قبول کردند مثل قبول کردن اهل کوفه و در تفسیر قرأت از حضرت فاطمه زهرا روایت کرده که حضرت رسول فرمود که  
 چون مرا در شب معراج آسمان بردند و از سدرة المنتهی گذشتیم و بجهت قباب قوسین اودانی رسیدیم و فاطمه را بدل دیدیم نه بدیده پس  
 صدای اذان و اقامه شنیدیم و صدای منادی شنیدیم که ندا کرد که ای ملائکه من مساکنان آسمانها و زمین من جلالان عرش من گواهی  
 بپیدای ملائکه من که منم خداوند یگانه و شریک ندارم گفتند گواهی دادیم و اقرار نمودیم باز ندا آمد که گواهی بپیدای ملائکه من مساکنان آسمانها  
 و زمین من جلالان عرش من که محمد بنده و رسول منست گفتند شهادت دادیم و اقرار کردیم حضرت باقر فرمود که هرگاه ابن عباس این  
 حدیث را ذکر میکرد میگریخت این همان امانتی است که خدا در قرآن فرموده است انا عرضنا الامانة تاتوا آخرا آیه و بخدا سوگند که با شما  
 دینار و درجهی سپردن گنجی از گنجهای زمین و لیکن وحی کرد بسوی آسمانها و زمین که گواهی پیش از آنکه خلق کند آدم را که من در شما خلقی  
 میکنم و انم در یه محمد را با ایشان چه خواهید کرد هرگاه شما را بخوانند اجابت کنید ایشان را و اطاعت ایشان بکنید بر دشمن ایشان پس  
 آسمانها و زمین و کوهها ترسیدند از این اطمینان که خدا ایشان را بان امر کرد و فرزندان آدم را قبول کردند و این تکلیف را بر ایشان  
 بار کردند پس حضرت باقر فرمود که قبول کردند و وفا کردند متوجه گردید که تا ویلا تیکه در این اخبار شریفه و امثال اینها وارد شد و بچند وجه  
 بر میگردد اول آنکه حمل کرده باشند امانت را بر مطلق تکالیف و تخصیص ولایت بذکر باعتبار این باشد که عمده و اصل سائر تکالیف است  
 و شرط اعظم آنها است و محل اختلاف میان امانت و تخصیص ابوبکر و امثال او بذکر باعتبار این باشد که در ظاهر از روی نفاق  
 بیعت کردند و پیش از دیگران شکستند و باعث شکستن دیگران نیز شدند در پس مراد بجل قبول کردن ولایت است و مؤید آنکه مراد از امانت  
 تکالیف است و مراد بجل قبول کردن آنست که این شهر آشوب و دیگران روایت نموده اند که چون وقت نماز داخل شد حضرت ابراهیم و عیسی  
 اندام مبارکش میلزید و از رنگ برنگ میگردد چون میبرسیدند که چه میشود شمار می فرمود که رسید بهنگام امانتی که بر آسمان و زمین  
 عرض کردند و آنها با نمودند و ترسیدند و انسان متحمل آن نشد و نمیدانم که این بار که متحمل شدیم آدم نیکو را خواهیم کرد یا نه دوم آنکه الف لام  
 الانسان از برای عهد و مراد ابوبکر باشد ولایت بکسر شود بمعنی خلافت و امارت و مراد بعرض آن باشد که با ایشان التا کردند که آیا قبول  
 میکنید که دعوی امامت بناحق بکنید و حقوقهای الهی را متحمل شوید یا ایشان ترسیدند از عقاب و ابوبکر داند و آن ظالم جاهل با علم  
 بعبودیت متحمل آن نوز شد سوم آنکه بنا بر هر یک از این دو وجه مراد بجل خیانت باشد نه قبول نمودن چنانچه سابقا گفته شد و بوجه دوم النسب  
 است فصل پنجم در بیان آیاتی که دلالت بر وجوب متابعت اهلبیت میکند حق تعالی میفرماید یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و  
 اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شئ فردوه الی الله و الرسول انکم تعلمون ان الله و الیوم الاخره الا ان  
 و احسن تاویل الی اخره و باز فرموده است و لورده الی الرسول و اولی الامر منکم لعلمه الذین لیستنبطونه منهم و باز فرمود  
 است امر محمد و ناس علی ما اوتهم الله من فضله فقد اتینا ال ابراهیم الکتاب و الحکمة و اتینا ماسک علیها  
 فمنهم من آمن به و منهم من صد عنه و کف یجهم سعیل ترجمه آیه اول آنست که ای گروهی که ایمان بخدا و رسول آورده اید

اگر اطاعت کنید خدا و اطاعت کنید رسول را و اول الامر از شما را که امر ایشان و حکم ایشان بر شما جاریست پس اگر تنازع کنید در چیزی پس رد کنید آنرا بسوی خدا و رسول اگر بوده اید که ایمان آورده اید بخدا و روز قیامت این بهتر است از برای شما و عاقبتش نیکوتر است و آیه دوم فرموده است که اگر رد کنند آن امر را که انشاء میکنند از امر حق و موافق روایات مطلقه امر رسول بسوی اولی الامر از ایشان هر آینه نخواهند دانست آنها که استنباط مینمایند و علمش را طلب میکنند از اجتماع یا از اولی الامر موافق روایات ظاهره بدانکه خلاف کرده اند مفسران در تفسیر اولی الامر بعضی از مفسران عامه گفته اند که مراد امر و سرکرد و پادشاهانند و بعضی از ایشان گفته اند که مراد علمای اند و علمای امامیه اتفاق کرده اند که مراد ائمه از آل محمدند بمقتضای روایاتی که مذکور خواهد شد بآنکه اولی الامر صاحب اختیار است و چون مقید بقیدی نشده است باید که صاحب اختیار مطلق در جمیع امور دین دنیا باشد و آن امام است و یا هر که در امری صاحب اختیار شود اطاعت او واجب باشد در آن امر پس کسی که صاحب اختیار در همه امور باشد مطاع مطلق خواهد بود و آن امام است و اینها ترک لفظ اطیعوا میماند رسول اولی الامر مشعر است باینکه مرتبه امارت نظیر مرتبه نبوت و مثل آن نیست بلکه چنانچه نبوت رسالتی است از جانب خدا بواسطه ملک امامت نیز فی الحقیقه نبوتی است بواسطه نبی و باین سبب اطاعت اولی الامر اطاعت پیغمبری پس باین سبب اطیعوا و میان متوسط نشد و بخلاف مرتبه نبوت که هر چند بالاترین در مراتب است مثل مرتبه الوهیت نیست و متوسط اطیعوا میماند لفظ جلالة و رسول اشاره است باین و اینها چون اطاعت این جماعت را مقرون باطاعت خود تعالی شانه و رسول خود گردانید البته جمعی باید باشند از منصوب ایشان که امر و حکم شان امر و حکم ایشان باشد تا اطاعت شان اطاعت ایشان مقرون بآن باشد و الا لازم آید که طاعت جمیع ملوک جبابره مانند سلطان روم و اورنگ و غیرشان همه داخل اطاعت اولی الامر باشند مثل خدا و رسول و ادباحت و شناخت این قول بر هیچ عاقل مخفی نیست چنانکه شیخ طبرسی گفته است که باین نیست که خداوند حکیم واجب گردان طاعت شخصی را علی الاطلاق مگر کسی که عصمت او ثابت باشد و بداند که باطن او مثل ظاهر او است و ایمن باشد که از او غلطی یا قبیحی صادر نشود و این معنی در امر او علمای غیر ائمه معصومین حاصل نیست و حقتعالی جلیل تر است از آنکه امر کند کسی که معصیت او کند و با نقیض جماعتی که مختلف در فعل و قول باشند زیرا که محال است که طاعت کرده شوند جماعت مختلف چنانچه جمالی است اجتماع آنچه در اختلاف کرده اند از جمله ائمه که گفته ایم آنست که حضرت غرر مقدون کرده است اطاعت رسولش باطاعت خود برای آنکه اول الامر فوق جمیع خلقند چنانچه رسول فوق اولی الامر است و فوق سایر خلق و این صفت ائمه از آل محمد است که ثابت شده است امامت و عصمت ایشان اجماع کرده اند بر علو مرتبه و حد ایشان فان تنازعتم فی شئ فاعرفوا انما امر الله و رسول پس رد کنید آنچه در آن نزاع کرده اید بسوی کتاب خدا و سنت رسول و اگر وه شیعه میگوئیم که رد بسوی ائمه که قائم مقام رسولند بعد از وفات آنحضرت مثل رد بسوی رسول است در حیات آنحضرت زیرا که ایشان حافظان شریعت آنحضرت خلیفهای اویند و میان امت تا اینجا کلام شیخ طبرسی بود و در اول آیه ذکر اولی الامر شده و در آخر آیه فاشهد بهما بر قرآن مشهور و دانسته که شیخ طبرسی فرموده مذکور شد و میتوان بدو که نکته آن باشد که نزاعی که در امامت اولی الامر شود نیز باید رجوع بکتاب و سنت کرد پس بیاید امام منصوب از جانب خدا و رسول باشد نه مردی که مخالفان قائل اند که امامت را مستند باجماع میدانند و منصب امام را از جانب امت میدانند اما در بعضی از اخبار وارد شده است که در قرآن اهل بیت والی اولی الامر در آخر نیز بوده چنانکه علی بن ابراهیم گفته است که مراد از اولی الامر حضرت امیرالمومنین است



پس روایت نموده است پسند کا صحیح از حضرت صادق که آیه چنین نازل شده فان تنازعتم فی شئی فارجعوا الی الله و الی الرسول  
والاولی الامر منکم و عیاشی نیز روایت نموده که حضرت امام محمد باقر آیه را چنین تلاوت فرمودند و کلینی پسند کا صحیح روایت کرده  
است که حضرت باقر آیه را چنین تلاوت نمودند طبعوا الله و اطیعوا الرسول و الی اولی الامر منکم پس حضرت فرمود که چگونه امر  
میکنید با طاعت ایشان و رخصت میدهند در نماز عه ایشان این خطاب را با جماعتی فرمود که مامور شد و اند با طاعت خدا و رسول  
متبرجم گوید که مراد حضرت آنست که اگر والی اولی الامر در آخر آیه بنامش مشعر خواهد بود و به توجیه نماز عه سائر است با ایشان و این منافات  
دارد با امر با طاعت ایشان در اول آیه و عیاشی پسند و دیگر روایت نموده که حضرت باقر آیه را چنین خواندند فان تنازعتم فی شئی فارجعوا  
الی الله و الی الرسول و الی اولی الامر منکم و در عیون اخبار الرضا روایت نموده است از حضرت امام محمد باقر که وصیت نمود رسول  
خدا بسوی علی و حسن و حسین پس فرمود در قول حق تعالی اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و الی اولی الامر منکم که مراد با ولی الامر  
اما نذر از فرزندان علی و فاطمه تا روز قیامت و ذوالکمال الدین نیز همین مضمون را پسند صحیح از حضرت باقر روایت کرده است و  
در اعلام الوری و مناقب ابن شهر آشوب از تفسیر جابر جعفی روایت شده است که جابر انصاری گفت که پرسیدم از حضرت رسول از  
قول حق تعالی یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و الی اولی الامر منکم حضرت فرمود که خلیفه شما  
منند ای جابر و اما ان مسلمانان بعد از من اول ایشان علی بن ابیطالب است پس حسن پس حسین پس علی بن الحسین پس محمد  
بن علی که معروف است در توبیت باقر و زود باشد که تو او را دریابی ای جابر پس چون او را ملاقات کنی سلام مرا بیا و برسان پس صادق  
جعفر بن محمد پس موسی بن جعفر است پس علی بن موسی پس محمد بن علی پس علی بن محمد پس حسن بن علی پس عیسی بن عیسی  
نیت من حجت خدا و زمین او و بقیه خلیفهای خدا در میان بندگانش فرزندان حسن بن علی آنکه فتح میکنند خدا بر دست او مشرکها  
زمین و مشرکهای آنرا آنست که غائب میگردد از شیعیانش غائب شدنی که ثابت نمیباشد بر قول با امامت او مگر کسی که امتحان کرده باشد  
حق تعالی دل او را با ایمان و کلینی و عیاشی از زید بن معاویه روایت کرده اند که گفت سوال نمودم از حضرت امام محمد باقر از تفسیر  
قول حق تعالی اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و الی اولی الامر منکم حضرت شروع فرمود بتأویل اول آیات التوکل الذین اتوا  
نصیباً من الکتاب یؤمنون بالحبیب و الطاغوت یعنی آیامنی یعنی و نظر میکنی بسوی آنجا که بهره از کتاب با ایشان  
داده شده ایمان می آورند بحبیب و طاغوت که دوت قریش بودند مفسران گفته اند که مراد کعب بن الاشرف و جماعتی از یهودند  
که بیکه رفتند و بتجاهی قریش راسیده کردند حضرت فرمود که مراد بحبیب و طاغوت دوت منافقانند ابو بکر و عمر و یقولون للذین  
کفر با هؤلاء اهدی من الذین امنوا سبیلاً یقول مفسران یعنی میگفتند بکافران که ابوسفیان و اصحاب او بودند که ایشان  
بدایت یافته ترند از محمد و اصحابش براه دین حق حضرت فرمود که مراد خلفای جور و اما ان که پسند که مردم را بسوی آتش جنم  
میخوانند ایشان میگفتند که اینجا هدایت یافته ترند از آل محمد و لئانک الذین لعنهم الله اینها نند آنجا طاعت که خدا ایشان را لعنت  
کرده است و من یلعن الله فلن یجد له نصیباً و هر که خدا او را لعنت کند پس نصیبی از برای او یا وری امر و هر نصیب من  
الملک آیا از برای ایشان بهره از ملک هست حضرت فرمود که مراد از ملک امامت و خلافت است فاذا لایقولون الناس  
لقیرا یعنی پس اگر بهره از خلافت با ایشان باشد نخواهند داد و مردم نه قلیل و نه کثیری حتی بقدر تقیری نخواهند داد حضرت فرمود

که مراد از الناس که ایشان پیغمبری بایشان نخواستند و ما بایم و مراد از فقیر آن نقطه نیست که نمی بینی و روانه خراب امر میسود و ان الناس  
 ما انتهم الله من فضله بلکه آنرا حسد میبرد مردم را بر آنچه خدا عطا کرده است بایشان از فضل خود و بعضی گفته اند و اینها که حسد بر ایشان  
 میبرد حضرت رسول است که بر پیغمبری او حسد میبردند ویرانگره حقیقتی از وجه بر او حلال کرد و بعضی گفته اند و اینها که حسد بر ایشان  
 گفته اند محمد را کشت مرادند و فضل در آنحضرت پیغمبری است و در آنکس امامت و از حضرت باقر و صادق روایت نمود و اندر چنانچه خواهد  
 آمد حضرت فرمود که فرادایم که حسد میبرد بر آنکه خدا امامت را مخصوص ما گردانید و با حق از خلق غیر ما انداخته و انبتا الی ابراهیم  
 الکتاب و الحکمة و انبتا همد ملک عظیم پس تحقیق که عطا کردیم کمال ابراهیم کتاب را و حکمت را که پیغمبری باشد و عطا کردیم بایشان  
 پادشاهی عظیم حضرت فرمود که مراد آنست که گردانیدیم میان آل ابراهیم رسولان و پیغمبران و امامان پس چرا قرار میگیرند اینها را و آل  
 ابراهیم و انکار میکنند و آل محمد رفته همد من امن به و منهم من صد عنه و کفی بجهنم سعیدا پس بعضی از امت ابراهیم  
 ایمان آوردند و بعضی روگردان شدند و ایمان نیاوردند و پس است آتش جهنم برای سوختن و عذاب ایشان و بعضی گفته اند  
 که مراد آنست که بعضی از اهل کتاب ایمان بجهنم آوردند و بعضی ایمان نیاوردند و روی گفت پرسیدم که ملک عظیم که خدا بآل  
 ابراهیم داد چیست حضرت فرمود که مراد آنست که در میان ایشان امامان قرار داد که هر که اطاعت ایشان کند اطاعت خدا  
 کرده باشد و هر که معصیت ایشان کند معصیت خدا کرده باشد اینست پادشاهی عظیم پس حضرت فرمود که حضرت باری بعد  
 ازین فرمود که فرادایم که باید امام سابق با نام بعد از خود تسلیم کند کتابها و علم و سلاح رسول الله و اخلاص حکمت بین الناس  
 ان تحکوا بالعدل یعنی چون حکم کنید میان مردم حکم نمایند بآن عدالتی که در دست شماست پس حقیقتی خطاب کرد و بسائر  
 مردم که یا ایها الذین امنوا پس خدا جمع کرد و در این خطاب جمیع مومنان را تار و قیامت اطیعوا الله و اطیعوا الرسول  
 و اولی الامر منکم مراد از اولی الامر ایم و پس فان تنازعتم فی الامر فارجعوا الی الله و الی الرسول و الی الامر منکم  
 آیه چنین نازل شده و چگونه امر میکنند ایشان را بطاعت اولو الامر و حضرت میداد ایشان را در منازل ایشان این خطاب متوجه مامور  
 آنست که ایشان را امر باطاعت کرده است و عیاشی روایت نموده که ابان بن تغلب بخدمت امام رضا رفت و سوال کرد و از اولو الامر حضرت فرمود  
 علی بن ابیطالب است و عاقت شد پس ابان پرسید که بعد از او که بود فرمود امام حسن و باز ساکت شد من باز سوال نمودم فرمود که حضرت  
 امام حسین و ساکت شد باز سوال نمودم فرمود حضرت علی بن الحسین و همچنین هر یکی را که میفرمود ساکت میشد و من سوال میکردم  
 تا آنکه تا آنکه آخر فرمود و ایضا روایت نموده از عمران طبری که حضرت صادق با او فرمود که شما گروه شیعه دین خود را از اهل عیالشان فرمود  
 انداز گشته خدا که اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و از گفته رسول خدا که دو چیز در میان شما میگذرد تا ما آنها متمسک  
 شوید و هرگز گره نیما بیند از گفته ابوبکر و عمر و امثال ایشان و ایضا از حضرت باقر روایت کرده در تفسیر این آیه که در شان علی و ائمه از قرنها  
 اوست خدا ایشان را بجای پیغمبران قرار داده است و وقتی که هست ایشان چنانچه حلال نمیکند بلکه شریعت حضرت رسالت  
 را بخلق میرسانند و ایضا روایت کرده است از حکیم که گفت از حضرت صادق پرسیدم که فدای تو شوم و اول الامر که خدا امر باطاعت  
 ایشان نموده است کیستند فرمود علی بن ابیطالب است و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد که منم  
 پس حمد و شکر کنید خداوندی را که شما شناسانید امامان و پیشوایان شما را در وقتی که مردم انکار ایشان کردند و چه روایت دیگر از حضرت



و هرگاه آید اقتضای و وجوب اطاعت اولوالامر در همه چیز کنند باید که معصوم باشد و الا لازم آید که حقیقتی امر بقیح کرده باشد زیرا که غیر  
 معصوم مأمون نیست از آنکه امر بقیح کند یا قبیحی از او صادر شود و هرگاه قبیحی از او صادر شود متابعت او در آن امر قبیح خواهد بود پس  
 مراد امری لشکر نمیدانند زیرا که با اتفاق عصمت ایشان شرط نیست و خصوصیت امری از آیه فهمید و نمیشود و بعضی گفته اند اولوالامر  
 علمای است اند و این نیز باطل است زیرا که ایشان در اینها اختلاف دارند و اطاعت بعضی موجب معصیت دیگری است و حقیقتی که بجز  
 چیزی امر نمیفرماید و آینه حق تعالی وصف نموده اولوالامر الصفتی که دلالت بر علم و امارت هر دو میکنند و آن آیه که فرموده است  
 و اذا جاءکم امر من الامم او الخوف اذا عولیه و لورح و الی الرسول و الی اولی الامر منہم لعلہ الذین یستنبطون  
 منہم پس این خوف را رد کرده است با مراد استنباط را بعلما و این هر دو جمع نمیشود مگر در امریکه عالم شود و شعبی گفته است که این عبارت  
 میگفت که ایشان امری لشکر نمایند و علی اول ایشان است و حسن بن صالح از حضرت صادق پرسید از تفسیر اولوالامر فرمود که ایشان  
 امان از اهل بیت رسول اند و عباد و تفسیرش گفته است که این آیه در شان امیر المؤمنین نازل شد و هنگامی که حضرت رسول  
 او را خلیفه و جانشین خود گردانید و مدینه حضرت امیر گفت یا رسول الله چنگ میدوی و مرا در میان زنان و کودکان نمیکند امری  
 حضرت فرمود که یا علی آیا راضی نیستی که نسبت بمن بمنزله مارون باشی از موسی در وقتیکه موسی با مارون گفت اخلفه فقوم  
 و اصلح یعنی خلیفه بمن باش در میان قوم من و اصلح کن در میان ایشان حضرت امیر فرمود بلی و اندلس نازل شد و  
 ای الامم منکم یعنی علی بن ابی طالب که حقیقتی امر است را با و گذاشت بعد از محمد و او را خلیفه نمود در مدینه پس امر که در خانه  
 نبندگان را که اطاعت او لازم شمارند و عجا گفت او کند و فکمی در بابان روایت نموده است که این آیه وقتی نازل شد که شکایت  
 کرد ابو بروه از حضرت امیر علیه السلام اینها کلام ابن شهر آشوب ابو داود آیه سوم ابن شهر آشوب و عیاشی بخیر ایشان روایت کرد  
 پسندایمی بخیر از حضرت صادق که ایتم قومیکه حضرت غوث واجب گردانیده اطاعت ما را و از ما است انقال بر گردیده مال و ما یم  
 را سخن در علم و ما یم حیدر برده شد بندگان بر ایشان که خدا و ایشان فرموده امر میسندون الناس علی ما اتکم الله من فضله  
 و عیاشی و دیگران از حضرت باقر روایت کرده اند در تفسیر قول حق تعالی و اتیناهم ملکاً عظیماً یعنی عطا کردیم بآل ابراهیم بادشاهی بزرگ حضرت فرمود  
 که ملک عظیم آنست که در میان ایشان امان قرار داد که هر که اطاعت ایشان کند خدا را اطاعت نموده و هر که معصیت ایشان کرد معصیت خدا  
 کرده است اینست ملک عظیم و در بعضی از روایات از حضرت باقر پسندایمی روایت کرده در تفسیر قول حق تعالی امر میسندون الناس علی ما اتکم  
 الله من فضله که فرمود ما یم آنها که حیدری برید بر ما و پسندایمی از حضرت صادق روایت کرده است که اشارت بسینه مبارک خود فرمود  
 و گفت ما یم آنها که حیدر برید بر ایشان و پسندایمی دیگر از حضرت باقر روایت نموده که در تفسیر این آیه فرمود که ما یم آن ناس که حیدر  
 میرند بر ما مثنی که خدا با داده است و یکس را بیکر از است داخل نیستند و پسندایمی صحیح دیگر بسیار روایت کرده است که ملک عظیم  
 مفروضه است یعنی اطاعت ایشان را که خدا بر خلق واجب نموده و پسندایمی صحیح روایت کرده است که از حضرت صادق سوال کردند که این  
 ملک عظیم چیست فرمود که فرض اطاعت است حتی آنکه در قیامت جهنم نیز اطاعت ایشان میگردم هر که را میگویند بیکه میگید و دیگر را میگویند  
 بیکه را میگویند که هر چه اطاعت نموده و پسندایمی صحیح دیگر از حضرت صادق روایت کرده است که در تاویل این آیه فقد اتینا آل ابراهیم  
 الکتاب فرمود که کتاب پیمبر است و الکتابه فرمود که فهم و حکم کردن در میان مردم است و اتیناهم ملکاً عظیماً فرمود که وجوب

اطاعت و در حدیث معتبر دیگر فرمود که باشیم بخدا سوگند آن ناس که صد بار دیشو ندوایم اهل آن پادشاهی که در زمان قائم بهای میگرد  
و عیاشی روایت کرده است از حضرت باقر که کتاب پیشینی است و الحکمة حکیمان از پیشین بر گزیده اند و ملک عظیم اماران به این گشته  
برگزیده اند و احادیث برای این مضامین بسیار است بهمین اکتفا کردیم و عیاشی روایت کرده است که داود بن فرقد بن جبریت صادق  
عرض نمود که حق تعالی میفرماید قل اللهم مالك الملك تؤتي الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء یعنی بگو خداوندای مالک است  
عزای میکند پادشاهی را بهر که میخواهی و باز می ستانی پادشاهی را از هر که میخواهی پس نذر پادشاهی را به بنی امیه داده است حضرت فرمود  
که چنین نیست که مردم فهمیده اند خدا را داده است پادشاهی را و بنی امیه را غصب کرده اند مانند کسی که جامه داشته باشد و دیگری  
بجبر بلبس آن شخص مالک آن جامه نخواهد بود و ایضا از حضرت صادق روایت کرده که مقتضای تادیب نمودن پیشینش را موافق  
خواهش و محبت خود پس از خطاب نمود که انك لعل الخلق عظیم بدستی که تو بر خلق عظیم هستی و در جمیع اخلاق حسنه کامل گردیده  
پس مردم را خطاب کرد که ما اتاكم الرسول فخذوا و ما نهاكم عنه فانتهوا یعنی هر چه رسول خدا کند بشما و امر کند شما را از  
پس بگوید آنرا قبول کنید آنرا و هر چه شما را از آن منعی کند منتهی شوید و ترک کنید آنرا و فرمود که و من يطع الرسول فقد اطاع الله  
یعنی هر که اطاعت رسول میکند پس تحقیق که اطاعت کرده است خدا را پس حضرت فرمود که رسول خدا تفویض کرده امر است را بسوی علی  
و او را این که گردانید بر دین خدا و احکام الهی و امر است پس شما تسلیم گردید و قبول کردید و انکار کردید و سزاوارست پس بخدا سوگند که یا  
دوست میدارم شما را که سخن گویند هرگاه ما سخن گوئیم و خاموش باشیم و شما را که سخن گوئید و ما خاموش باشیم و ما عجم اسطه میان خدا و خلق و بخدا سوگند  
که خدا چیزی نداده است با حدی در مخالفت امر او این شهر آشوب روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و الله یبذل مملکة من  
یشاء یعنی میدهد به پادشاهی خود را بهر که میخواهد فرمودند که این آیه در شان ما نازل شده و فرات بن ابراهیم روایت نموده از حضرت  
صافق در تفسیر این آیه من یطع الله و رسوله فقد فاز فوزا عظیما یعنی هر که اطاعت کند خدا و رسول او پس شکرگزار شده است  
رستگاری عظیم فرمود که مرا و اطاعت در ولایت امیر المؤمنین و امامان بعد از او است در تفسیر محمد بن العیاش از حضرت موسی ابن  
جعفر روایت کرده است در تفسیر آیه کریمه قل اطیعوا الله و اطیعوا الرسول فاقربوا و اطیعوا علی فاعلموا علیه ما جعل و علیکم ما جعلتم یعنی  
بگوید آنچه که اطاعت کنید خدا و رسول را پس اگر پشت کنند و قبول نکنند پس بر رسول است آنچه او را تکلیف کرده اند که تبلیغ رسالت  
باشد و بر شما است آنچه شما را تکلیف نموده اند که اطاعت کنید فرمود که فعلیه ما جعل یعنی بر او است آنچه تکلیف کرده اند او را  
که بشنود و اطاعت کند و خیانت نکند در رسالت و صبر کند بر آزارهای امت و بر شما است که قبول کنید و وفا کنید یعنی بگوید که خدا شما  
گرفته است و رامت علی و آنچه در قرآن بیان کرده است از واجب بودن اطاعت او و از تطیع او فخذوا و ایضا از حضرت علی  
که علی را هدایت میباید و ما علی الرسول الا البلاغ و نیست بر رسول مگر رسانیدن رسالت خدا را فیما بینهم و تاویل آنست  
زیر در الهییت و بیان آنکه ایشانند انوار سبحانی و تاویل مساجد و بیوت مقدسه بجا نهادن ایشان و تاویل خلعت با خدای ایشان  
آیه اولی الله نور السموات و الارض مثل نوره مشکوٰة فیها مصابیح المصابیح فنور جلیة المصابیح کانهما کواکب  
دری یوقد من شجرة مباركة زیتونة لاشرقية و کاهربیة یکا در زیتونه لایضو و لولم تفسد نار نور علی نور بیدای  
لنور من یضو و یضرب الله الامثال للناس والله یعمل شئ عظیم این آیه کریمه از آیه متشابه است و در تاویل آن چو



بسیار گفته اند اما ظاهر اینست که حقیقتی بود و هندو آسمانها در زمین است بخور وجود و علم و باطن و انوار ظاهر و از کواکب و غیر آنها  
 مثل و صفت نور خدا مانند مشکوّه است و آن سوزا نیست که چراغ را در میان آن میگذازند و بعضی گفته اند اوله نیست در میان قندیل  
 که فیکله را در میان آن میگذازند و در میان آن مشکوّه چراغی بود و یا شد چراغ در میان قندیلی از آنکه گفته بود و باشد و آن قندیل در شب  
 باشد که گویا ستاره بسیار روشن است یا ستاره زبرده است و آن چراغ را فروخته باشند از درخت یا برکتی که از درخت زیتونست و چنان  
 درخت زیتونی باشد که نه شرقی باشد و نه غربی بعضی گفته اند که در طرف مشرق یا مغرب نروئیده باشد که آفتاب گاهی بر آن تابیده و گاهی  
 تابیده بلکه در صحرائی کشاده یا فاکه گاهی بوده باشد که پیوسته آفتاب بر آن تابد تا آنکه میوه اش خوب برسد و در غلش حاصل شود  
 و بعضی گفته اند در مشرق و مغرب معمره نباشد بلکه در وسط معمره باشد که بلاد شامست و زیتونش بهترین زیتون است  
 و بعضی گفته اند که در جایی نروئیده باشد که پیوسته آفتاب بر آن تابد که آنرا بوزانند و در جایی نباشد که آفتاب بر آن تابد و خام بماند بلکه  
 گاهی تابد و گاهی نتابد نزدیک باشد که غن زیتونش روشن شود و آنکه آتش با و برسد و نور آن بر نور سیزده زیر که نور چراغ مضاعف میشود  
 بسبب صفای روغن زیت و درختش کی قندیل و ضبط نمودن چراغدان نور آنرا هدایت میکند و در این وسیله نور خود هرگز نخواهد و میرند  
 خدا مثلها از برای مردم و خدا همه چیز دانا است و تاویل این آیه بوجه بسیار کرده اند اول آنکه این تفسیر است که خدا برای حضرت رسول  
 فرموده و مشکوّه سینه حقیقت و فیه استخفیت است و زجاجه دل حکمت او و مصباح پیغمبر است که نه شرق نیست و نه غربی یعنی نه شرق  
 و نه یهودی زیرا که نصاری بجانب مشرق نماز میکنند و یهود بجانب مغرب و مشرّف مبارک پیغمبر است که ابراهیم باشد و نور محمد نزد یک است  
 که ظاهر گردد از برای مردم هر چند سخن نگویید دوم آنکه مشکوّه ابراهیم است و زجاجه اسمعیل و مصباح محمد و شجره مبارک ابراهیم است زیرا که  
 اکثر پیغمبران از صلب او بهم رسانند و نه شرقی و نه غربی یعنی نه یهودی و نه نصرائی یکا در نیتها یعنی نزدیکی است که محاسن محمد ظاهر گردد  
 پیش از آنکه وحی با و برسد و نور علی بن ابی طالب پیغمبری از نسل پیغمبری سوم آنکه مشکوّه عبدالمطلب است و زجاجه عبدالمطلب و مصباح حضرت  
 رسول است نه شرق نیست و نه غربی بلکه یک است که مکه وسط دینا است چهارم آنست که این مثلی است که حضرت غزات از برای مؤمن  
 زده است و مشکوّه نفس اوست و زجاجه سینه اوست و مصباح ایمانست و قرآن که در دل اوست و فروخته میشود از شجر مبارک  
 که خلاص خداوند یگانه است پس آن درخت پیوسته سبز و خرم است مانند درختی که درختان دیگر بر گرد آن درخت برآمده باشند و آفتاب  
 بآن نرسد نه در هنگام طلوع نه در هنگام غروب و مؤمن چنین است و اثر هیچ فتنه با و نمیرسد پس او در میان چهار خصلت است  
 اگر خدا با و عطا میکند شکر میکند و اگر مبتلا میشود بدلائی صبر میکند و اگر حکم میکند بدلات حکم میکند و اگر سخن میگوید راست میگوید پس  
 او در میان سائر مردم از بابت مردود است که در میان قبرهای مردگان راه رود و نور بر نور است کلامش نور است و عملش نور است و  
 داخل شدنش در هر امری نور است و بیرون رفتنش نور است و بازگشتش در قیامت بسوی نور است چنانکه این مثلی است که خدا  
 برای قرآن زده است مصباح قرآن است و زجاجه دل مؤمن و مشکوّه زبان و زبان او صحت و شجره مبارک که وحی است یکا در  
 نیتها یعنی نزدیکی است که جمیع قرآن و اخراج گردد و هر چند خوانده نشود یا آنکه نزدیکی است که جمیع قرآن و اخراج گردد و هر چند  
 برای کسی که فکر و تدبیر نماید در راه هر چند قرآن نازل نشود و نور بر نور است یعنی قرآن نور است با سائر نور که پیش از آن بوده  
 بود و الله نور که من نشاء یعنی هدایت میکند از برای وینش و ایالتش یا از برای پیغمبری و امامت بر او خواهد و ایالت و

نیز درین آیه کرده اند که ذکر شان موجب تطویل کلام است و اما خاندیشی که در تاویل این آیه وارد شده است چند نوع است اول آنکه علی بن ابراهیم در تفسیر روایت نموده است از حضرت صادق که مشکوة حضرت فاطمه است فیها مصباح و اینجا حضرت امام حسن است المصباح و فرزند جابر این مصباح حضرت امام حسین است و چون هر دو از یک نورند تعبیر از هر دو بمصباح نموده اند فرمود که مراد بجا به نیز حضرت فاطمه است یعنی گویا فاطمه کعبه و خشنده است میان زنان دنیا و زنان اهل بهشت و شجره مبارکه حضرت ابراهیم است که شرفیه و کاجزیه یعنی نه یهود و نه نصرانی است یکبار در نیتها یعنی نزدیکی که علم از او و از ذریه او بچو شد نور علی نور یعنی امامی از او بهم میرسد بعد از امامی بپدری الله تعالی من پیشاء یعنی هدایت میکند خدا بسوی ائمه هر که میخواهد و مکنی و فرات بن ابراهیم نیز این روایت را بچندین سند روایت نموده اند و علامه در کشف الحق و ابن بطریق در عمده و سید بن طاووس در طرائف از ابن محازی سقا قریب باین مفهوم را روایت نموده اند و گفته است مشکوة فاطمه است و مصباح حسن و حسین است و فاطمه کعبه و خشنده بود میان زنان عالمیان تا آخر از جهت فرید تو ضیح و تشبیه و تطبیق بر مشبه میگوئیم که چون حضرت ابراهیم اصل و عمده انبیاء و انبیاء بمنزلت شانهایی او بودند و از و شاخه های مختلف منشعب شد از انبیاء و او صیاد فرزندان اسحق که بنی اسرائیل اند و فرزندان اسمعیل که عمده ایشان حضرت رسول و او بنیامی اویند و از ایشان انوار عظیمه در سه فرقه از اهل کتب که یهود و نصاری و مسلمانان باشند ساطع گردید پس ابراهیم بمنزله شجره زیتونه است از جهت این شعب و انوار و چون تحقیق شمار شجره و سریان انوار این زیتونه در پیغمبر و اولاد است او کامل تر و بیشتر و تمام تر بود زیرا که ایشان از همه انبیاء و اصحاب افضل بودند و امت و سبط و امه و سبط ایشان بودند و شریعت و سیرت و طریقت ایشان اعدل سیر بود چنانچه حقیقتی فرموده است و کذا لک جعلنا کما راعی سبطا و مؤید سبط بودن ایشان توسط در شرایع است چنانچه یهود بسوی مغرب نماز میکردند و نصاری بسبب مشرق و قبله این است میان این دو قبله واقع شده و همچنین در حکم قصاص و دیات و سایر احکام ایشانرا توسط قرار دادند پس تشبیه نمود خدا حضرت ابراهیم را از برای جهت این انوار عظیمه از و برتری که که در شرقیه و نه غربیه باشد یعنی منحرف نباشد از اعتدال بسوی افراط با تفریط که دولت یهود و نصاری تحقیق یافته و ایما کرد بشرقیه بسوی نصاری و بغربیه بسوی یهود باعتبار قبله های ایشان و ممکنست که مراد باینکه زیتونه باشد که در وسط شجره باشد نه در شرق آن که آفتاب عصر بر آن متابد و در غرب آن که آفتاب در اول روز بر آن متابد پس تشبیه تمام تر و کامل تر میشود و مراد زیتونه در مشبه ماوه بعیده علمست که امامت و خلافتی باشد که نبض ابراهیم است چنانچه حقیقتی با و خطاب نمود که انجا علک للناس اماما و سرایت نمود در ذریه مقدسه او و مراد بریت مواد غریبه است از وحی و الهام و اصنامت زیت عبارت از مستقر شدن علمست از زمین او و اولو له و تمسسه نام مراد از ناز و هیبت با تعلیم از بشره با سوال زیرا که سوال نیز آتش علم را بر می افروزد و نور علی نور تاویل بامام بعد از امام فرموده برای آنکه برای امامی که بعد از دیگر می آید نور علم و حکمت الهی را در میان خلق می افروزد و باین نحو که تقریر نمودیم این تاویل را مستانت و حسن این تاویل کنار علی حلقه ظاهر و هوید است دوم این بابویه در توحید و معانی الاخبار روایت کرده است بسند معتبر از فضیل بن یسار که گفت از حضرت صادق پرسیدم از الله نور السموات الارض فرمود که چنین است خدای عز و جل آسمانها و زمین را نور و روشن است گفت مثل نور؟ فرمود که نورش محمد است گفت مشکوة فرمود مشکوة سینه محمد است گفت فیها مصباح فرمود که یعنی دران نور علم هست یعنی پیغمبری گفت المصباح و فرزند جابر

که علم محمد منقول شد بدل علی گفتیم که آنها فرمود چرا که آنها میخواستند گفتیم بچرخ خود نام فرمود که آنها گویند که گفتیم یوقد من شجرة مباركة زنتیة  
لا شرقیة ولا غربیة فرمود که اینها اوصاف علی بن ابیطالب است نه یهودی است و نه نصرانی گفتیم یکا در نیتها ایضاً و لولم  
تقبسه نار فرمود یعنی نزدیک است که علم بیرون آید از زبان عالم از آل محمد پیش از آنکه از سوال کنند یا پیش از آنکه آن عالم گفته شود  
باشد با و با الهام گفتیم نور علی نور فرمود که امامی بعد از امامی متبرع گوید که قرأت کان در قرأت شاذه نقل کرده اند تذکره خیر ما اعتبار  
خبر است یا بتاویل زجابه یا بآنکه زجابه دوم در قرأت اهل بیت نبوده باشد در کعبه و اختصاص از حضرت باقر روایت است که  
مثل نوره نور محمد است فیها مصباح مصباح علم است المصباح فی زجابه زجابه امیر المؤمنین است و علم رسول خدا نزد او  
است و ایضاً فرات در تفسیر از حضرت باقر روایت نموده است که مثل نوره مشکوة فیها مصباح یعنی علم در سینه رسول خدا است  
و زجابه سینه حضرت امیر المؤمنین است یوقد من شجرة مباركة نور علمست لا شرقیة ولا غربیة یعنی از آل ابراهیم بسوی  
محمد آمد و از و علی بن ابیطالب رسید نه شرقیست و نه غربی یعنی نه یهود و نه نصرانیست یکا در نیتها ایضاً یعنی نزدیک است که عالم از  
آل محمد سخن بگوید بعد از پیش از آنکه از سوال کنند و در کشف الغمّه از دلائل حمیری روایت کرده است که خدمت حضرت امام حسن  
عسکری نوشتند و سوال کردند از معنی مشکوة حضرت در جواب نوشت که مشکوة دل محمد است و ایضاً در توحید از حضرت باقر  
روایت کرده است مشکوة فیها مصباح یعنی نور علم در سینه نبی است المصباح فی زجابه الزجابه سینه علی است علم نبی  
بسینه علی آمد حضرت رسول صومه را تعلیم او کرد یوقد من شجرة مباركة نور علمست لا شرقیة ولا غربیة نه یهودی و نه نصرانی  
یکا در نیتها ایضاً و لولم تقبسه نار یعنی نزدیک است که عالم از آل محمد سخن بگوید بعد از پیش از آنکه از سوال کنند نور علی نور  
یعنی امامی مؤید نور علم و حکمت بعد از امامی از آل محمد و این امر همیشه بوده است و خواهد بود از زمان او تا قیام قیامت و  
ایشانند اوصیا که حق تعالی ایشانرا خلیفهای خود گردانید و در زمین و حجتهای خود گردانید بر خاکی خود و در هیچ عصری زمین  
خالی از ایشان نمیباشد و در کافی بسند معتبر از حضرت باقر روایت کرده است که حضرت رسول علمی که نزد او بود گذاشت نزد وصی  
خود و آنست معنی قول حق تعالی الله نور السموات والارض میگوید منم بهایت کنند اهل آسمانها و زمین مثل علمی که با  
عطا نمودم و آن نور است که بآن بهایت می یابند مثل مشکوة نیست که در آن مصباح بوده باشد پس مشکوة دل محمد است مصباح  
نور علمست که در آن تابست و قول حق تعالی المصباح فی زجابه یعنی محمد را بسوی خود میبرم و علمی که نزد اوست نزد منی او میگردد  
چنانچه چراغ را در میان قندیل آویزید گذارند کانه کواکب حیر یعنی فضیلت وصی او علی بن ابیطالب است یوقد من شجرة  
مباركة اصل شجرة مباركة اصل ابراهیم است چنانچه حق تعالی فرموده است و بحق او رحمة الله و برکاته علیکم اهل البیت  
انه حمید مجید و فرموده است ان الله اصطفی ادم و نوحا و ال ابراهیم و ال عمران علی العالمین ضیة بعضها من بعض  
والله سمیع علیم لا شرقیة ولا غربیة یعنی شما یهود نیستید که نماز کنید بجانب مغرب و نصاری نیستید که نماز کنید بجانب مشرق  
و شما بر ملت ابراهیم اید و حق تعالی فرموده است ما کان ابراهیم یهودیاً ولا نصرانیاً و لکن کان حنیفاً مسلماً و ما کان  
من المشرکین یعنی نبود ابراهیم یهودی و نه نصرانی و لیکن بود مائل از دنیاها می باطل بسوی دین حق و مسلمانان و بنود از  
جهل مشرکان و اما قول حق تعالی یکا در نیتها ایضاً تا آخر آیه مراد آنست که مثل اولاد شما که از شما متولد میشوند مثل زیت است



نمی است آیه یکتا الیه منشیاء و اولیای الهی و درین باب فرمود که یعنی بنده را بر میگویند بسوی خود هر که میخواند و هدایت میکند بسوی خود هر که هدایت تو میکند بسوی دلایت علی بن ابی طالب و ایضا محور بن الحیاش از حضرت صادق روایت کرده است که حضرت علی بن الحسین فرمود که مثل این در کتاب خدا مثل مشکوٰۃ است پس باین مشکوٰۃ و مشکوٰۃ سوراخ است که چهار رخ دارد از مشکوٰۃ و چهار رخ در جاده است و در جاده چهار است کانیها کوکب در هر یو قل من شیخ و به مبارکه علی بن ابی طالب است نور علی نور است میهدای الله لنوره من یشاء هدایت میکند بسوی دلایت ما هر که دوست میدارد و چهارم علی بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت صادق که حضرت باقر و تقی این آیه الله اولیای الهی است و کلامی است که فرمود که ابتدا نمود و بنور خود مثل هدایت او در دل مومن مشکوٰۃ و در جاده مشکوٰۃ از نور مومن است و در دل مومن است و در جاده مشکوٰۃ که خدا در دل او قرار داده است یو قل من شیخ و به مبارکه مومن است که شرقیه و لا غربیه یعنی در میان کوه نشود و نه شرقی باشد که نزدیک غروب آفتاب باشد نه غربی باشد که در وقت طلوع آفتاب بران نماید بلکه در هنگام طلوع و غروب و سایر اوقات بران نماید یکا در تپه ها یعنی یعنی در آن نور یک خدای در دل او قرار داده و روشنی بخشد بر چند سخن نگویید نور علی نور یعنی فریضه بر بالای فریضه و سنت بر بالای سنت میهدای الله لنوره من یشاء یعنی هدایت میکند بسوی فریضه ها و سنتها می او هر که خواهد و بیضرب الله اکامثال للناس فرمود که پس این مثالی است که خدا برای مومن زده است پس مومن میگردد و در پنج نور داخل شدند در هر کار نور است و در روز رفته نش نور است و سخت نش نور است و عاشق نش نور است و باز گشتنش در قیامت بسوی بهشت نور است راوی حضرت صادق عرض کرد که سنبلان میگویند که این مثل نور پروردگار است حضرت فرمود سبحان الله خدا را مثل نمیشد فلا تضربوا الله اکامثال یعنی پس فریضه را برای خدا مثلها آئینه فی بیوت اذن الله ان یرفعه و یدلک فیها اسماء یسبح فیها بالقد و الاصل الیه لا تلومهم بما آتاهم من فضل الله و اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة یتخافون یوما یتقلب فیها القلوب و الا بعدا لیسیر الیه الله احسن ما عملوا و ینزید هو من فضله و الله یرزق من یشاء عز لیسیر حسا لب این آیه که تکریم تشریف می است که در آیه سابقه مذکور شد یعنی این چراغهای هدایت و انوار است و خلافت و خاندان چند یا در خانه آید و چند افرودخته میشود که خدا حضرت داده است و مقدر فرموده است که بلند گردانند آنها را پند کردن و تعظیم و تکریم نمودن یا آن خانه نهادن و در رفعت قدرشان را شناختن و اعتقاد با ما است و خلافت ایشان کردن و متابعت ایشان نمودن بعضی گفته اند مراد از این خانه ها مساجد است چنانچه منقول است که مساجد خانه های خداست در زمین در روشنی میدهند برای اهل آنها چنانچه بنابر روایتی میرسانند اهل زمین را و بعضی گفته اند خانه های پیغمبر است چنانچه حق تعالی فرموده انما یرید الله لیتذهب عنکم الرجس اهل البیت و فرموده است رحمة الله و بركاته علیکم اهل البیت و شیخ طبرسی گفته است که اذن الله ان ترفع بیوت انبیاء و اولیای مطلق است و مراد بر رفع آنها تعظیم است و بر رفع مقامات آنها کردن و از معاصی و گناهان پاک داشتن و بعضی گفته اند مراد بر رفع جوارح است و در آنها بسوی خداوند یکسویه ها اسماء یعنی و مذکور شود در آنها نام خدا گفته اند باینکه قرآن و در آنها خوانده شود و یا اسمهای حسنه در آنها گفته شود و لیکن له فیها بالقد و الاصل یعنی تشریف کنند از برای خدا در آن خانه ها در بارگاه و پسین بپوشیده اند در دوازده نفر است و بعضی گفته اند در دوازده نفر است از چیزیکه جائز نیست بر خداوند



ممودن خداست بعضی آنکه مستحق آنهاست لذا افعال که همه مقروضت بحکمت و صواب پس بیان کرد که تسبیح کنندگان کیستند فرمود که  
 سراج آلانهم تجارقه ولا بیع عن ذک الله یعنی مردانیکه غافل و مشغول نمیکرد اندایشان تجارتی و نه بیعی از خدا و بر باد اشتی  
 نماز و اذن ترک و عینا فون یوما تنقلب فیها القلوب و الا بصائر و با این عبادتها می ترسند از روزیکه از هول آن متعجب و مضطرب میگردد  
 دلها و دید با نماز خدا ایشانرا بهترین جزائی برگردای ایشان و زیاده گرداند ایشانرا از فضل خود و خدا روزی میدهد هر که خواهد  
 به چنان این ترجمه لفظ آیه است و اما اخبار عامه و خاصه از انس و بریده روایت کرده اند که چون حضرت رسول این آیه را تلاوت کردند مرد  
 بر خاست و گفت کدام خانهاست اینها یا رسول الله فرمود که خانهای پیغمبر است پس ابو بکر بر خاست و اشاره کرد بخانه علی و فاطمه و  
 گفت این خانه هم از آنهاست حضرت فرمود بلی از بهترین آنهاست و شاذان روایت کرده از ابن عباس که گفت در مسجدی پیغمبر بودم  
 کسی این آیه را خواند من گفتم یا رسول الله کدام خانها فرمود که خانهای پیغمبران و اشاره بدست خود نمود بسوی منزل فاطمه و محمد  
 بن العیاش بسند معتبر از محمد بن الفضیل روایت کرده است که از حضرت امام موسی سوال کرد از تفسیر این آیه فرمود که بیوت محمد  
 رسول خداست پس خانهای علی نیز از آنهاست و بسند دیگر از حضرت روایت کرده که خانهای آل محمد است خانه علی و فاطمه و  
 حسن و حسین و حمزه و جعفر گفتیم با لفظ و الا اصیال فرمود که مردان از اوقات فضیلت است پس صف نمود و ایشانرا که سراج آل  
 تلهیه هم تجارتی و لا بیع عن ذک الله ایشانرا رجال و غیر ایشان را با ایشان خلوط نگردانید پس فرمود که لیکن سید الله حسن  
 ما علموا و نیرید هم من فضله مراد آنچرا است که ایشانرا مخصوص با آنها گردانیده است از واجب بودن مودت و اطاعت و ما و  
 ایشان بهشت گردانیده و کلینی روایت کرده از ابو حمزه ثمالی که قتاده بصری بخدست امام محمد باقر علیه السلام حضرت از او پرسید که تو فی فقه اهل  
 بصره گفت بلی حضرت فرمود ای بر تو ای قتاده بدستی که حقیقی جمعی را خلق نمود و ایشانرا حجت خدا بر خلق خود گردانید پس  
 ایشان میخاموشی زمیند مانند کوهها قیام نمایند با مرد خدا و بنیدبند بسبب علم خدا بر گردید ایشانرا پیش از آنکه خلافت را خلق کند و جهان  
 لطیفه بودند در جانب راست عرش پس قتاده مدت طولی ساکت شد پس گفت بخدا سوگند که در نزد فقها نشسته ام و پیش این  
 عباس نشسته ام در پیش هیچیک از اصحابم این اضطراب را بهم نرسانید که در خدمت تو بهم رسانید حضرت فرمود میدانی که در کجا  
 نشسته در پیش خانه آباده نشسته که اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسماء تا آخر آیه تو آنجا نشسته و ما آنجا عظیم که خدا درین آیه  
 یاد کرده قتاده گفت راست میگویی بخدا سوگند خدا مرا فای تو کند بخدا قسم که این خانه سنگ و گل نیست یعنی خانه آباده عزت  
 و رفعت و شرفست و کلینی از حضرت صادق روایت نموده در تفسیر بیوت اذن الله ان ترفع که مراد خانهای پیغمبر است  
 و در خصال از حضرت امام موسی روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که خدا از خانه آباده چهار خانه آباده را برگزیده است چنانچه  
 فرموده است ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین و در احتیاج روایت نموده که این  
 سوال کرد از حضرت امیر المؤمنین از تفسیر این آیه که نمیه لیسر البیوت تا تلو البیوت من طهورها و لکن الله موافق  
 و اتوا البیوت من ابوابها که ترجمه اش اینست که نیست نیکی آنکه در آیند در خانها از پشت آنها ولیکن نیکی کسی است  
 که بر نیزه کار باشد و در آیند خانها را از درهای آنها حضرت فرمود ما میم آن خانه پاکه خدا امر کرده است که از درهای آنها در آیند و ما  
 درگاههای خدا و خانهای او که بسوی خدا ازان در با و خانها باید رفت پس کسی که متابعت ما و اقرار بولایت و امامت ما نماید

خامنه از درگاههای آنها دارند و کسی که مخالفت با کند و دیگری را بر با تفصیل و به خامنه از عقب آنها آورده و متبرجم گوید که حال این آیات آنست که در نور هدایت و نبوت و امامت و خلافت را در خانه آباد و فروخته که از زمان آدم دست بدست داده شده تا بحضرت ابراهیم رسیده و از و با بامی ظاهرین حضرت رسالت پناه منتفی شده و از ایشان با حضرت رسیده و از آنحضرت با و صیامی کرام او منتقل گردیده و خاتم قرار گرفته اند که همیشه اینخانه آباد و بلند آوازه و محل امامت و خلافت بود و باشد و بنور علم ایشان عالم منور بود و باشد و هجرت آنها و منازل ایشان از حیات ایشان تعظیم باید نمود و بسوی آن خانه باید که سیرامی کسب معارف ربانی و اخذ شریع دین مبین و هم بعد از وفات ایشان تعظیم خیرای مقتدره ایشان باید نمود و قلعه آمیز از دنیا من در از حاس باید کرد و خانه آباد و ایشان را تعظیم دیگر باید نمود و متابعت ایشان را واجب باید بشیر و دوست از دامن متابعت ایشان نباید برداشت آنچه تالشه و رابعه و الذین کفرو عالجهم کسر اب بقیعة یحبسه الظلمان مع حقنی اذا جاعه لم یجدہ شیئا و وجد الله عنده فوفیه حسابہ و الله یریم الحساب او کظلمات فی مجملی یفشاک موج من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج یدک لکم یدک یر لهما و من لم یجعل الله له نورا فماله من نور و چون در آیات سابقه تمثیل نمود و ایام علم و نبوت و امامت و مومنان کامل انور داین دو آیه تمثیل احوال کافران که خدا ایشان را بیان میفرماید که آنها کافران شدند و از حیات رسول اعمال ایشان مانند سیراب نیست که در میان بانی ظاهر شود که تشنه گمان کند او را که آبست تا آنکه نبرد او بیاید هیچ چیز نیابد او را و عقابا نمی رانند آن بیابان و جزای او را و خدا نبردی خستناقی بینماید یا مثل ایشان مانند تار یا کجاست که در دریای عمیقی بوده باشد موجی فرا گیرد آن دریا را و از بالای آن موج موج دیگر از بالای آن موج موج ابری تار یکما بعضی بر بالای بعضی هرگاه دست بود که ظاهر ترین اعضایی او است بیرون آوردن و یک نیست که تواند دیدن او را هر که خدا از برای او نوری قرار داده پس از برای او هیچ نور نیست و این ما هیار بسند معتبر از حضرت باقر روایت نموده که مراد به الذین کفرو بنی امیه است و مراد بظلم تشنه لب عثمان است که بنی امیه را بسوی سیراب میدید که این آبست چون با آنها رسیدند بغیر غراب آبی چیزی ندیدند در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت صادق روایت کرده است که ظلمات اشاره است بفتنه ابوبکر و عمر و یفشاک موج او فتنه عثمان است من فوقه موج اشاره است بفتنه ظالمین و زیر ظلمات بعضها فوق بعض اشاره است بفتنهای معاویه و سائر بنی امیه است هرگاه مومن دست خود را در تار یا کجای فتنهای ایشان بدست آورد و نر و یک نیست که تواند دید و من یجعل الله له نورا فماله من نور یعنی هر کس را خدا از برای او امامی از فرزندان فاطمه قرار داده پس او را در قیامت امامی خواهد بود که نور او راه رود چنانکه در آیه دیگر فرموده است نور هم لیسع بین الیدیه و یا ما نهد فرمود که یعنی ایمن و منین در دست نور ایشانند که در پیش رو و دست راست ایشان میروند تا شایه نماز و منازل ایشان در بهشت نازل گردانند و کلین و صحیح و موثق این حدیث را روایت کرده با هر کس اختلافی در این ما هیار بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده که کظلمات بعضی بعضی اشاره با ابوبکر و عمر است من فوقه موج اشاره با صحاب جمل و صفین و نهروان است من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض بنی امیه است اذا اخرج یدک لکم یدک لهما یعنی هرگاه امیر المؤمنین دست خود را در تار و در فتنهای فتنهای آنان نر و یک نیست که بر بیدار نیستی اگر سخن حکمتی در میان ایشان بگوید قبول نکند از او کسی بگریزی که او را ولایت داشته

او کرده باشد و من له یجیب الله له نوراً فانه من نور یعنی هر کس خدا در دنیا برای او امامی قرار نداده باشد پس او را در آخرت نور نیست یعنی امامی نیست که او را ارشاد نماید بسوی بهشت آنکه خامه فامنوا بآله و من سوله والنور الذی انزلنا یعنی پس ایمان بیاورید بچند رسول که نوریکه بافرود فرستادیم اکثر مفسران گفته اند که مراد از نور در این آیه قرآن مجید است و کلینی و ابن ابراهیم و دیگران بسندهای معتبره از حضرت باقر و ائمه تا نموده اند که حضرت فرمود که نور و الهدی درین آیه ائمه اذ آل محمد تا روز قیامت و ایشانند پس اسوگند نور خدا که فرستاده است ایشان را و ایشانند و الهدی نور خدا در آسمانها و در زمین و بجز اسوگند که نور امام در دلهای مومنان روشن تر است از آفتاب در روز ایشان و الهدی که منور میگردد و انهد دلهای مومنان را در محبوب میگردد و انهد نور ایشان را از هر که خواهد پس تاریک میشود دلهای ایشان و الهدی که دوست نمیدارد و مارانده و ولایت را اختیار نمیکند مگر آنکه خدا دل او را پاک میکند و خدا پاک نمیکند و انهد بنده را تا آنکه منقاد گردد از برای ما و با او مقام مسلمانه شود و چون منقاد نگردد و حق تعالی او را سالم میکند و از او ارشاد حساب و ایمین میکند و از او از فرع اکبر روز قیامت متبرجیم گوید که بنا بر این تاویل نسبت ائمه را از فرستادن بایشان باعتبار فرستادن ارواح مقدسه ایشانست بسوی ابدان مطهره ایشان یا باعتبار آنکه بعد از روحانیت و نورانیت ایشان در نهایت مرتبه قرب ایشان از امر کردن تبلیغ رسالات و دعوت خلق و معاشرت ایشان بمنزله نزول از در چرخ رفیع بمرتبه پستی است چنانچه خدا تعالی فرموده انا انزلنا الیک ذکراً پس سوگند یا باعتبار آنکه در بعضی اخبار وارد شده است که حق تعالی نور مقدس ایشان را فرستاد و در صلب آدم ساکن گردانید یا باعتبار آنکه محبت و ولایت ایشان از حضرت رسول فرستاده و ممکن است که مراد از نور قرآن شود و اطلاعش بر ایشان باعتبار آن باشد که سابقاً تحقیق شد که کتاب الهدایه و قرآن حقیقی ایشانند و حافظ و حامل مفسر کتاب ایشانند و اکثر قرآن بحسب بطون در شان ایشانست پس باین سبب نور را بایشان تاویل کرده اند و این الظاهر وجود است و احادیث در تاویل آیه برین وجه بسیار است بعضی بعد ازین مذکور خواهد شد آیه سادسه الذین یتبعون الرسول النبیه الامی میجدونه مکتوباً عندهم فی التوریه و الانجیل یا مخرجهم بالمعروف وینهیهم عن المنکر ویحمل لهم الطیبات ویحرم علیهم الخبائث ویضرم عنهم اصرهم و الاغلال الیه کانت علیهم فالذین امنوا به و عذروه و نصره و اتبعوا النور الذی انزل معه اولئک هم المفلحون حق تعالی در اوصاف مومنان و متقیان که رحمت خود را برای ایشان نوشته میفرماید که آنها که متابعت مینمایند رسول پیغمبر حق را یعنی سواد و خط نداشت یا آنکه از اهل مکه بود که ام القری است آن پیغمبر کیه نعمت و صفت و پیغمبری او را میباید نوشته شده نزد ایشان در تورات و در انجیل ام میکند ایشان را بر نیکیها و نخی میکند ایشان را از بدیها و حلال میکند و انهد برای ایشان چیزهای طیب و پاکیزه را و حرام میکند و انهد بر آنها چیزهای خبیث و بد را و بر میدارد از ایشان بارهای گرانتر از کالیف و شوار است و غلاما که بر ایشان از عهد پاکه بر دست ایشان بود یا کالیف صعبه پس آنها که ایمان آوردند با و و تعظیم نمودند او را و یاری کردند او را و متابعت پیروی کردند نور ربی را که نازل گردیده است با و ایشانند و سنگاران اکثر مفسران نور را تفسیر کرده اند بقرآن و کلینی از حضرت صادق روایت نموده که مراد بنور در این آیه امیرالمومنین است و ائمه اند و علی بن ابراهیم روایت کرده که نور امیرالمومنین است پس خدا پیمان حضرت رسول را بر پیغمبران گرفته که خبر دهند امتها را خود را و یاری کنند او را و اگر

یاری کردند قبول و امر کردند استقامتی خود را باین وزو باشد که در رجعت رسول خدا برگرد و پیغمبران برگردند بنیاد و در دنیا یاری او کنند  
و کلینی نیز در حدیث دیگر از حضرت صادق روایت کرده است قال الذین آمنوا به یعنی ایمان آوردند با ما و عترت و ما آخر ما  
یعنی اجتناب از عبادات حبیبت و طاعت نکردند که ابوبکر و عمرند و عبادت ایشان اطاعت ایشانست عیماشی از حضرت باقر  
روایت کرده که مرا و بنور در این آیه علی است مترجم گوید و وجهی که در توجیه انزال نور در آیه خامسه مذکور شد همه در اینجا جاری  
میشود و نازل شدن با آن نهایت مناسبت دارد بوجه سوم و پنجم نیز باعتبار آنکه در اول که نبوت نازل شد و ولایت امیرالمومنین بآن  
نازل شد آیه سابعه یدون لیطفوا بنور الله باقوا هم والله نوره و لکراه الکافرون یعنی بنمایند که فرو نشانند  
خاموش گردانند نور خدا بر دینهای خود و مانند کسی که خواب نور آفتاب را بیاورد و بان فرو نشاند و خدا تمام کند است نور خود را بر  
کراهت داشته باشند کافران و کلینی و دیگران بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده اند که از آنحضرت از تفسیر  
این آیه پرسیدند حضرت فرمود که یعنی خواستند فرو نشاند ولایت امیرالمومنین را بر دینهای خود و خدا تمام میگردد انداخت  
را چنانچه در آیه دیگر فرموده است الذین آمنوا بالله و رسوله والنور الذی انزلنا نور در اینجا امامست پرسیدند از تفسیر  
بعد از این هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کلّه فرمود که یعنی اوست خداوند یک  
امر کرده است رسولش را بولایت از برای وی خود علی بن ابیطالب و ولایت دین حق است تا غالب گرداند او را بر دنیا  
همه نزد قیام قائم آل محمد چنانچه فرموده است که خدا تمام میکند نورش را بولایت قائم و لکراه الکافرون بولایت علی خیر  
نخواهند کافران بولایت علی پرسیدند که آیه چنین نازل شده است فرمود بلی و علی بن ابراهیم روایت نموده و تفسیر الله تم نوری  
که خدا تمام میکند نور خود را چون تقائم آل رسول تا آنکه چون بیرون آید خدا غالب گرداند او را بر همه دینها تا آنکه در هیچ جا غیر خدا عبادت  
نکرده نشود و چنانچه حضرت رسول فرمود که میرکند زمین را از قسط و عدالت بعد از آنکه پر شده باشد از جور و ظلم و دلکمال الدین و اوست  
کرده اند از حضرت صادق که زمین خالی نمیشد از حجت خدا می داناییکه زنده گرداند در زمین آنچه را بپایند از حق پس این آیه را  
خواندند و لیطفوا بنور الله تا آخر آیه و محمد بن العیاش روایت کرده است که حضرت باقر این آیه را تلاوت فرمود که بخوانند  
اگر شما دست از دین حق و ولایت اهل بیت بردارید خدا دست بر زمین را یعنی البته جمعی را می برد که این دین را اختیار کنند یا قائم  
آل محمد را ظاهر میگردد و آنکه همه خلق را باین دین در آورد و ایضا روایت نموده از حضرت امیر که روزی حضرت رسول صلعم بمنبر  
و فرمود که خدا نظر کرد بسوی اهل زمین نظر کردنی پس مرا از میان همه اختیار کرد و پس نظر دیگر کرد و علی را اختیار کرد که برادر من و وزیر  
من و وارث من و وصی و خلیفه منست و دست من و ولی و امام هر مومن است بعد از من هر که با و دوستی کند با خدا دوستی کرده  
و هر که با و دشمنی کند با خدا دشمنی کرده و هر که او را دوست دارد و هر که او را دشمن دارد خدا او را دشمن دارد و خدا  
سو کند که دوست بمنیدارد او را که مومنست و دشمن بمنیدارد او را که کافرست و او نور من است بعد از من و رکن زمین است و اوست  
کلمه تقوی و عروة الوثقی که خدا در قرآن فرموده پس حضرت این آیه را خواندند و لیطفوا بنور الله باقوا هم و یالے  
الله الا ان یتیم نوره و لکراه الکافرون پس فرمود که ایها الناس این سخنان مرا حاضران بگفتن رسانند خداوند ترا  
گواهی میکند بر ایشان پس خدا بعد از آن در مرتبه سوم نظر کرد بسوی اهل زمین و اختیار کرد بعد از من و بعد از برادر من علی

یازده امام یکی از دیگری یکی که از دنیا برو و دیگری قائم مقام او خواهد بود و مثل ایشان مثل ستارهای آسمانست که هر یک ستاره  
که فرو میرود ستاره دیگر طلوع میکند و مانند و هدایت یافتگانند ضرر نمی رسد بایشان مگر کسی که بایشان مکر کند و یا سرپی  
ایشان کند ایشان حجت خداوند در زمین و گواهان خداوند بخلق هر که ایشان را طاعت نماید از اطاعت کرده است و هر که نافرمانی آنها را  
خدا را معصیت نموده است ایشان با قرآن اند و قرآن با ایشان از قرآن جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند آئینه شامه یا  
ایها الذین امنوا اتقوا الله وامنوا برسوله یؤتکم کفلا من حنته و یجعل لکم نوراً تمشون به و یغفر لکم و الله غفور  
رحیم مفسران گفته اند که یعنی ای جماعتیکه ایمان آورده اید به یگانگی خدا و تصدیق نموده اید بموسی و عیسی پس هر یک از عذاب خدا  
و ایمان میاورید بر رسول خدا یا آنکه ایمان آورده اید بخدا و رسول ظاهر ایمان میاورید بر رسول خدا باطناً تا عطا کند لیسما و بهره از رحمت  
خود و بگذرد از برای شما نوریکه بآن نور راه روید در قیامت و بعضی گفته اند مراد قرآن است و پیامرزد و شمار خدا و خداوند و مهر با است  
و کلینی و ابن مایه و دیگران بسندهای بسیار روایت کرده اند که مراد از کفلا من حنته و یجعل لکم نوراً تمشون به یعنی قرار دین برای شما امامیکه پیروی او نمایند و ابن مایه و دیگران روایت کرده است انحضرت باقر که مراد از کفلا من حنته  
حسنین است و یجعل لکم نوراً تمشون به یعنی امام عادلیکه با اوقات انما ید او علی است و ایضا از جابر انصاری بسند معتبر  
روایت نموده است که کفلا من حنته و یجعل لکم نوراً تمشون به و قرأت نیز از ابن عباس این مضمون را روایت نموده و ایضا از حضرت  
باقر روایت کرده که مراد از کفلا من حنته و یجعل لکم نوراً تمشون به و قرأت نیز از ابن عباس این مضمون را روایت نموده و ایضا از حضرت  
که داند هر یک از اینها را در دنیا با و برسد هر چند قادر نباشد بر چیزی که بخود در گریه زمین متبرجم گوید که مراد بر رحمت یا رحمت اخروی است یا دین  
و چون امام اعظم رحمتها و نعمتها می خداست بر بندگان درین اخبار اعظم مصداق ذور رحمت را بیان فرمودند و محتمل است که مراد امام  
ناطق و امام صامت باشد در هر عصری و ذکر آن دو معصوم بر بنیال تمثیل باشد که در وقت نزول آیه موجود بود و محتمل است که  
مراد بکفلا من حنته و یجعل لکم نوراً تمشون به و قرأت نیز از ابن عباس این مضمون را روایت نموده و ایضا از حضرت  
و چون امام اعظم رحمتها و نعمتها می خداست بر بندگان درین اخبار اعظم مصداق ذور رحمت را بیان فرمودند و محتمل است که مراد امام  
ناطق و امام صامت باشد در هر عصری و ذکر آن دو معصوم بر بنیال تمثیل باشد که در وقت نزول آیه موجود بود و محتمل است که  
مراد بکفلا من حنته و یجعل لکم نوراً تمشون به و قرأت نیز از ابن عباس این مضمون را روایت نموده و ایضا از حضرت  
و چون امام اعظم رحمتها و نعمتها می خداست بر بندگان درین اخبار اعظم مصداق ذور رحمت را بیان فرمودند و محتمل است که مراد امام  
ناطق و امام صامت باشد در هر عصری و ذکر آن دو معصوم بر بنیال تمثیل باشد که در وقت نزول آیه موجود بود و محتمل است که  
مراد بکفلا من حنته و یجعل لکم نوراً تمشون به و قرأت نیز از ابن عباس این مضمون را روایت نموده و ایضا از حضرت



آنحضرت را همیشه در آنجا باشد اینست در تکراری عظیم روزی که گویند مردان زمان منافق با جماعتیکه ایمان آورده اند از شما را با شهادت و انصاف  
 بسوی ما نماند مگر به پیوستن از نو شد از جانب ایشان گفتند و در که برگزیده از عتبات خود به دنیا و کسب نور بگفتند یا ایمان و اعمال صالحه یا تقوی  
 محض را بهر جا که خواهید بود که از ما بشمارید و نمیرسد پس دوری کشیده شود میان مومنان و منافقان که در گاهی داشته باشند  
 که مومنان از آن درگاه داخل شوند اندرون آن دیوار و دیوارگاه رحمت دراز باشد که بر پشت است و بر و نش غلبه الهی باشد که  
 جنت است در کشتن منافقان مومنان را که در دنیا با شما بودیم مومنان گویند علم بودید و لیکل مفتون کردید و انفس خود را بتفاتی  
 و انتظار بلا با براسی مومنان میکشیدید و شک در دین و میکردید و فریب داد و شوار از تر و با تا آنکه از آن که مرگست بشمارید و غافل  
 گردانید شمار از خدا شیطان فریب دهند و یاد دنیا پس امر از شما نداشتی که فتنه نمیشود در نه از کافران مسکن شما جنت است آن نزد  
 تر است بشمار و به محل بازگشتنی است جنت از برای شما و در جایی دیگر فرموده است یا ایها الذین امنوا اتوبوا الی الله توبه  
 نصوبنا عسی ربکم ان یتنصر عنکم سبیلا تا بعد دیدم خلک جنات بتبری من تحتها که آنها بر یوم کافری الله النعم و  
 الذین امنوا معہ فی سمریة بین ایدیههم و بایمانهم یتولون سر بنا انعم لنا نورنا و غفر لنا انک حاکم کل شیء  
 قدیر یعنی ای گروه هیکه ایمان آورده ایم تو بپس کنی بسوی خدا از گناهان تو بپس کنی و تو بپس کنی که دیگر عود بآن گناهان نکنی شاید مردگار  
 شما یک نظر کن و بیا مرد گناهان شما را داخل کند شما را در بهشت را که جاری میشود و در زیر آنها سحر را در روزیکه خوار نمیکند و اندر خود را  
 پیغمبر را در آنرا که ایمان آورده اند با نور ایشان میرود و در پیش روی ایشان در جانب راست ایشان میگویند ای پروردگار اگر تمام  
 گردان از برای ما نور را بدستی که تو بر همه چیز قادر و توانائی و علی بن ابراهیم روایت نموده از حضرت صادق در تفسیر قول حق تعالی  
 نور هم یسین بین ایدیههم و بایمانهم فرمود که ما مان مومنان نور ایشانند سیم میکنند از پیش رو و جانب راست ایشان تا  
 ایشان را داخل کرده اند و در آنرا ای ایشان در بهشت در تفسیر فرات از حضرت باقر روایت کرده که سوال کردم از تفسیر نور هم یسین  
 المؤمنین البصائر یعنی نور هم بین ایدیههم فرمود که حضرت رسول فرمود که آن نور امام مومنین است که در روز قیامت  
 میرود و در پیش روی ایشان در وقتیکه خدا از حضرت فرمایند نام پاک برود و بسوی منازل خود در جنات عدن و ایشان از آن نور  
 تا آنکه با او داخل بهشت شوند و او قول حق تعالی و بایمانهم پس شما در قیامت میگیرید و امان آمل محمد را و متوسل میشود با ایشان  
 و ایشان میگیرند و امان حسن و حسین را و ایشان میگیرند و امان امیر المؤمنین داود امان حضرت رسول را تا آنکه داخل بهشت  
 میشوند با آن حضرت در جنات عدن پس اینست معنی قول حق تعالی البصائر البصائر الی آخره و این شهر آشوب در مناجات  
 از حضرت باقر روایت کرده است که تمام گردان از برای ما نور را یعنی حق گردان با شیعیان با او از حضرت صادق روایت کرد  
 در تفسیر کبریا که میباید انظار و ناظر بس من لعل که فرمود که حق تعالی قسمت میکند از برای منافق پس نور می  
 میرسد و نور می بر طرف میشود و پس باین سبب مومنان میگویند که نور را تمام کن غلی بن ابراهیم از حضرت باقر روایت نموده که  
 در قیامت نور می دارد نجات مییابد و هر مومنی البته نور می رسد و او ایضا روایت کرده در تفسیر نور هم یسین بین ایدیههم و  
 بایمانهم که قسمت میکند نور میان مردم در قیامت لعل را میان مردم و قسمت میکند از برای منافقان پس نور ایشان  
 در ابراهام پامی نمیشود ایشان ظاهر میشود و در طرف دیگر و پس میگویند منافقان بمومنان که باشند در جایی خود تا با بهر

از نور شما بیاید پس مومنان با ایشان میگویند برگردید بعقب خود پس طلب نمایند توری پس بر میگردد پس ایشان دیواری را میبینند  
پس متناقضان از پس دیوار نمیکنند مومنان را که با شما نبودیم در دنیا ایشان میگویند بلی و لیکن فریب دادید نفسهای خود را  
بگناهایان و شک نمودید در دین و انتظار بلا را برای مومنان کشیدید فالیه و کلا یوخذ منکم فدیة فرمود که نمیاسوگند که مقدور  
ازین آیه پس دو نصاری نیستند و آورده اند که در دو است مگر اهل قبله را هم مولاتکم یعنی آتش جهنم اولی است بشما و در خطبه غدیر حضرت  
امیر نیز فرمود که مسابقت کنید بسوی من بجز یک سبب آخرش بر دو گاه شما باشد پیش از آنکه دیواری کشیده شود که باطنش حیرت  
باشد و ظاهرش عذاب پس نشنوند برای شما و شنید و پیر و انکند شیون شما را و در حدیث طویلی در کتاب خصال روایت  
کرده که حضرت رسول فرمود که محشور میشوند امت من در قیامت بر پنج علم اول علمی که دارد میشود با فرعون این امت  
است که ابوبکر است دوم با سامری این امت که عمر باشد سوم با جاثلیق این امت که عثمان است چهارم با معاویه پنجم  
با تو یا علی که در زیر آن مومنها خواهند بود و تو امام ایشان پس خطاب کند با صحاب آن چهار علم که برگردید بعقب خود پس  
طلب کنید توری را پس در میان ایشان دیواری کشند که در آن درگاههایی باشد که اندرون آن رحمت و ایشان شیعیان  
و موالیان غنند و آنجا عتی که با من بودند در قتال فقه باغینه و محاربه عدول کنندگان از راه راست و درگاه رحمت شیعیان  
نمند پس ندانند آنها که آیا با شما نبودیم تا آخر آنچه گذشت پس حضرت فرمود که پس دارد میشوند امت من و شیعیان پس  
جوین محمد و در دست من عصائی بوده باشند از درخت عوسج که می نامی بآن دشمنان خود را چنانچه شتر غریب را از خوش شتر  
میراند و آیت در خصال از جابر انصاری روایت کرده است که گفت روزی در خدمت حضرت رسول بودم با اهل بیت  
گفت خدا عطا کرده شیعیان و محبان ترا هفت خصلت مداری در وقت مردن و آیمینی نزد وحشت و نور در تاریکی و آیمینی  
در فزع و ترس قیامت و عدالت نزد ترا و می اعمال و گذشتن بر صراط و داخل شدن بهشت پیش از سایر مردم بعد از آن  
این آیه را خوانند نور هم یسع بین اید یهم و با یحی انهم آیه هادی عشر الله و الذین امنوا یحییهم من الظلمات  
الانوار و الذین کفرو اولیاءهم الظلمات یخرجونهم من النور الی الظلمات یعنی خدا ولی و دوست یاست که  
امرا آنجا غنست که ایمان آورده اند بیرون میرد ایشان را از تاریکیهای کفر و ضلالت و جهالت بسوی نور ایمان و هدایت  
و علم و آنها که کافر شده اند یعنی در عالم الهی باشند که کافر خواهند شد و ستان ایشان با یا و ان ایشان طاغوتست یعنی  
شیطانست و پیشوایان کفر و ضلالت بیرون میدهند ایشان را از نور ایمان و علم و هدایت یا قابلیت این مراتب بسوی  
ظلمات کفر و ارتکاب فسوق یا از نور بر همین یقینیه بسوی ظلمات شکوک و شبهات و در تفسیر عیاشی از حضرت صادق  
روایت کرده که مراد از نور در این آیه آل محمدند و ظلمات دشمنان ایشانند و از حضرت صادق روایت کرده که مراد  
انست که هر که ایمان بیاورد با ما آن که از جانب خدا منصوب گردیده اند هر چند بد کردار باشد در اعمال خود خدا ایشان را  
در ظلمات قیامت بیرون می آورد بسوی نور عفو و آمرزش و داخل بهشت میکند ایشان را و آنها را که کافر شده اند با ما حق  
و اعتقاد کرده اند یا امت اما هر که از جانب خدا منصوب نگردیده اند محکوم در جهنم خواهند بود هر چند در اعمال خود نهایت زهد  
و صبر و عبادت داشته باشند و کلینی بسند معتبر از ابن ابی یعفور روایت کرده که حضرت صادق عرض کرد که من فی الظلم

میکنم یا مردم و تشجب بسیار میکنند از جابحتی که ولایتشان ندارند و ولایت را بیکر و عود دارند و صاحب امانت و وفا راستی اند و از روی  
 جنه که ولایتشان را از ایشان گرفته و راستی و وفادارند حضرت در دست نشاندن شعبه بآدم غضبناک و فرمودند که دین ندارد کسی که  
 عبادت خدا کند یا ولایت امام جابر بیکه منصوب از جانب خدا نباشد و عثمانی نیست بکسی که عبادت خدا نکند یا ولایت امام جابر  
 از جانب خدا منصوب نباشد من از روی تشجب گفتم که آنحضرا دین نیست و بر اینها عتاب نیست فرمود بلی مگر نشنیده قول حق  
 را الله و الذین امنوا و اخرجهم من الظلمات الى النور یعنی بیرون میرد ایشانرا از تاریکیهای گناهان بسوی نور توبه  
 و آمرزش بجهت آنکه اعتقاد کرده اند بامامت بر امامی عادل که از جانب خدا تعیین شده است و فرموده است و الذین كفر  
 اولیا و هم المظلمون یعنی چون آنها را از نور لای الظلمات راوی گفتم که من عرض کردم که مراد از الذین كفر و المظلمون  
 نیستند حضرت فرمود که کافر آنرا چه نور نیست که ایشانرا از آن نور بیرون برند بسوی ظلمات بلکه مقصود آنجا عقد که بر نور اسلام  
 بودند پس چون اختیار ولایت بر امام جابر کردند که از جانب خدا منصوب نیستند بسبب این ولایت بیرون رفتند از نور اسلام  
 بسوی ظلمات پس واجب گردانید خدا بر ایشان آتش جهنم را با کافران پس ایشان اصحاب نار جهنم اند و همیشه در جهنم خواهند  
 بود و شیخ طوسی در مجالس روایت کرده است از حضرت امیرالمومنین که حضرت رسول این آیه را خواند تا هم فیها خالدا  
 از آنحضرت پرسیدند که کیستند اصحاب نار فرمود که هر که جنگ کند با علی بعد از من پس ایشان در آتش جهنم خواهند بود و با کفای  
 زیرا که کافر شدند بحق بنی ازان که بسوی ایشان آمد محبت بر ایشان تمام شد آن ثانیه عشر یا ایها الناس قد جاءکم  
 من ربکم و انزلنا الیکم نورا مبینا فاما الذین امنوا با الله و اعتصموا به فسید خلعهم فی رحمة منه و  
 فضل و یهدیم الیه صراطا مستقیما یعنی امی کرده مردمان تحقیق که آمد بسوی شما برانی از جانب پروردگار  
 شما و فرستادیم بسوی شما نوری ظاهر کننده پس آنحضرا که ایمان آوردند بخدا و جنگ کردند با و پس بر روی داخل گردانید ایشان  
 در رحمتی از خود که وعده داده است ایشانرا و فضلی زیاده بران نهادیت کند ایشانرا بسوی آنچه وعده داده ایشان داده شده و طریق  
 مستقیم یعنی راهی راست که اسلام و ایمان و طاعت است و دنیا و طریق بهشت است در آخرت و بدانکه بعضی از مفسران بر آن  
 را معجزه و بعضی دین بعضی حضرت پیغمبر گفته اند و گفته اند مراد بنور قرآن است و در کتاب تا ویل الآیات از ویلی روایت کرده  
 که حضرت صادق فرمود که بران حضرت رسول است و نور مبین حضرت امیرالمومنین و علی بن ابی طالب گفته که نور امامت  
 امیرالمومنین است و الذین امنوا با الله و اعتصموا به آهنینند که متمسک شده اند بولایت امیرالمومنین و آهنینند که برین  
 و در مجمع البیان از حضرت صادق روایت کرده که بران محمد است و نور صراط مستقیم علی بن ابی طالب پیغمبر است  
 من کان میتا فاحینا ید و جعلنا له نورا عیسه به فی الناس کم من مثله فی الظلمات لیس یخرج منها کذا الشرفین  
 لکما فربین ما کانوا یحیون یعنی آیا کسی که مرده باشد گفته اند یعنی کافر باشد پس زنده گردانیم که برایت کنیم او را بایمان  
 و بگردانیم از برای او نوری که راه رود بان در میان مردم بعضی نور را بعلم و حکمت تفسیر نموده اند و بعضی فقر آن و بعضی  
 بایمان مانند کسی است که مثل و صفت او آنست که در تاریکیهای کفر و ضلالت و جهالت است و هرگز از آن بیرون  
 نمیرد و چنین زینت داده شده است برای کافران که دمای ایشان و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده

است در تفسیر و جعلنا له نوراً که مراد از نور ایا نیست که با و اقتدا کند بکس مثله فی الظلمات کسی است که اگام را نشناخته و پس  
معنیر دیگر و اینست که در که چون خدا خواست حضرت آدم را خلق کند جبرئیل را فرستاد و اول ساعتی از نور جمیع پس بدست راست  
یک تبخیر گرفت از آسمان به قسم تا آسمان اول و بدست چپ خود یکقبضه گرفت از زمین اول تا زمین به قسم پس حق تعالی خطاب نمود  
با نوح در دست راست جبرئیل بود که از تو خلق میکنم چنانچه او و صیاد و صدیقان و مومنان و مساجد و مکتبان را و خطاب کرد با نوح  
در دست چپ او بود که از تو خلق میکنم چنانچه او و کافران و مشرکان و کافران و اشقیاء را پس این دو طینت را با یکدیگر مخلوط کرد و در ولایت  
از یکدیگر جدا میگردانید و چنانچه میفرمود چنانچه از نوح میفرمود چنانچه از نوح میفرمود چنانچه از نوح میفرمود چنانچه از نوح میفرمود  
از زنده حضرت فرمود زنده که از مرده بیرون می آید آن مومنی است که از طینت کافر طینت او بیرون می آید و مرده که از زنده بیرون  
می آید کافر است که از طینت مومن بیرون می آید پس زنده مومنست و مرده کافر است این است معنی قول حق تعالی او من کانت  
صدیقا فاحیینا پس مرگش اختلاط طینت او با طینت کافر زنده گیش در آن وقتست که خدایا میسکین طینت او را از طینت  
کافر تبارت خود و همچنین حضرت غوث بیرون می آید و مومن را در ولادت از ظلمت طینت کافر بعد از آنکه داخل در آن شده بود  
بجای نور و بیرون می آید کافر از نور که طینت مومن باشد بسوی ظلمت کفر چنانچه میفرماید لیس من کان حیاً و حی  
القول علی الکافسین یعنی فرستاد پیغمبر را که تبرساند کسی را که زنده باشد یعنی مومن باشد و ثابت شود و عید عذاب بر کافر  
یا حجت ایشان تمام کرده و چنانچه از حضرت باقر روایت نموده در تفسیر این آیه که مراد از نیست کسی است که این امر است  
دارند زنده شدن او و معرفت اوست و مراد از نور علی بن ابراهیم است و آنکه مثلش آنست که در ظلمات است این خلق کنند  
که چیزی نمیدانند و انا هم خود را نشناخته اند و بدست مبارک خود اشاره کرد بسوی ایشان و این شهر آشوب روایت نموده قریب  
باین مضمون را و علی بن ابراهیم گفته او من کانت صدیقا یعنی جاهل شود و از حق فاحیینا یعنی او را هدایت کنیم بسوی حق و  
جعلنا له نوراً مراد بنور و لا یتست کس مثله فی الظلمات یعنی در ولایت ائمه غیر حق بوده باشند آیه چهارم و مکن دخل فی  
مومنا و المومنین و المومنات و لا تدخلن علیهم فی الدار و لا یخرجن منها فی الدار یعنی در خانه اهل بیت و در خانه اهل بیت  
من شود با ایمان و مردان مومن و زنان مومن را و زیاد مکن علیهم فی الدار مکن علیهم فی الدار و علی بن ابراهیم از حضرت صادق روایت کرده  
است که مراد به بیت و لا یتست که هر که داخل ولایت شود داخل در خانه پیغمبران شده متبرجم گوید که مراد به بیت بیت معنوی است  
چنانکه سابقاً باینکه کوشش یعنی خانه آباد غرت و کرامت و اسلام و ایمان پس هر که ولایت ایشان را اختیار نماید داخل خانه آباد ایشان  
گردیده است و با ایشان ملحق شده پس شیعیان که اهل ولایتند درین خانه داخلند و دعای نوح ایشان را شامل است  
و شیخ طبرسی گفته که مراد به بیت یا خانه آنحضرت است یا مسجد یا گشتی و بعضی گفته اند مراد خانه محمد است و مراد مومنین  
یا جمیع مومنانست یا از است محمد آیه پانزدهم اجبار نیست که تاویل مسجد باهل بیت و خانه های ایشان شده است کلینی در  
ماهیاری از حضرت موسی روایت کرده اند و تاویل قول حق تعالی و ان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا یعنی مسجد را  
از خداست پس خوانند با خدا احدی از حضرت فرمود که مراد بمساجد و جوامع است و علی بن ابراهیم از حضرت امام رضا روایت کرده است  
که مساجد ائمه اند و اینها هم از امام موسی روایت کرده که گفت از پدرم شنیدم که مراد بمساجد و جوامع است و ائمه علیهم السلام







است بلکه مراد آن آنکه که: عامی حضرت ابراهیم در حق ایشان مستجاب گردید و آنها را فاد که خدا بایشان خطاب نموده که گفتیم خیر  
امه اخراجت للناس یعنی بودید شما بهترین امتی که بیرون آورد و نشده است از برای مردم بعد از آن او صاف ایشان را فرموده  
که امر میکنند بیکدیگر و نمیکنند از بدیها و مراد ائمه اند و ایشانند است وسطی و بهترین آنها و اینها از آنحضرت روایت کرده اند  
که شهرا و گواهان مردم نیستند مگر پیغمبران و امامان زیرا که جائز نیست که حق تعالی گواهی بطلید مردم از همه است و حال آنکه در میان ایشان  
جمع هستند که در دنیا گواهی ایشان را بر یک بسته سبزی قبول نمیکند و ابوالقاسم حکانی در شواهد التنزیل روایت کرده است از  
حضرت امیرالمومنین که حق تعالی ما را اراده و بما خطاب فرموده در آنجا که گفته است لکنوا نشهدا علی الناس پس رسولان را که است  
بما و گواهییم از جانب خدا بخلق او و وجههای خدایم در زمین او و ما یم سخا که خدا فرموده و کذا لک جعلنا کرامه و وسطا یم  
ترجمه اش آنست که پس چگونه خواهد بود حال کافران در دقتیکه پیادیم از برای امتی گواهی مفسر آن گفته اند یعنی پیغمبران که گواهی  
برای است خود و بر ایشان و پیادیم ترا سی محمد بر ایشان گواهد و بعضی گفته اند که یعنی تو گواهی بر امت خود و بعضی گفته اند که گواهی  
بر آن گواهان چنانچه کلینی بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که این آیه نازل شده در امت محمد و پس و در هر قرنی  
از ایشان ادما امامی هست که گواهیست بایشان و محمد گواهد است بما و در کتاب احتجاج در حدیث طولانی از حضرت امیرالمومنین  
روایت کرده است که فرمود در وصف اهل موقف پس باز میگرداند رسولان را و سوال میکنند از ایشان که آیا او کردید یا التها  
یا که بسوی شما فرستاده بودیم یا متهمای خود ایشان گویند که او کردیم پس از امتهمای ایشان سوال کنند که آیا پیغمبران رسالتها  
ما را بشمارسانید نه کافران ایشان انکار کنند چنانچه خدایم فرماید فالنسل الذین ارسل الیههم و لیسئلوا المرسلین  
پس کافران گویند ما کجاء من بشیر و کاذب پس رسولان شهادت میکنند از رسول خدا و آنحضرت شهادت میدهند که راست میگویی  
پیغمبران و دروغ میگویند آنها که انکار تبایع رسالت کرده اند از امتهمای ایشان پس بهر امتی از ایشان خطاب میفرماید  
که بے قد جاع که بشیر و نذیر و الله علی کل شیء قدیر یعنی بلکه تحقیق آمد بسوی شما پیغمبر شارت و منبده و ترساننده  
و خدا بر همه چیز قادر است حضرت فرمود که یعنی قادر است که جوارح و اعضای شما را بسخن آورد که گواهی دهند شما بآنکه رسول  
خدا رسالتهای او را بشمارسانیده اند و اشاره است باین قول حق تعالی فکیف اذا جعلنا ما آخر آیه پس در آن وقت خدایتوانند  
که رد کنند گواهی حضرت رسالت را از ترس آنکه محض نرینند بر دبان ایشان و گواهی دهند اعضا و جوارح بر کردهای ایشان و با  
گواهی میدهند حضرت رسول بمنافقان قوم خود و است خود و کافران ایشان بآنکه میگویند و از دین برگردیدند و عناد با اوصیای  
آنحضرت ورزیدند و عهد با دشمنانهای او را شکستند و سفتههای او را تغیر دادند و با طعینت او ستم کردند و از پس پشت برگشتند  
متر شدند و پیروی کردند امتها را که بدشته خیانته ورزیدند با پیغمبران و ستم کردند با اوصیای ایشان پس در آنوقت از  
میکند بکفر و ضلالت خود میگویند و بنا غلبت حالینا شقوتنا و کنا قوم اضا لکن یعنی پروردگار را غالب شد بما شقاوت  
ما بودیم با گروهی گمرازان و بعد از وجعنا با شکست علی ما و شهیدان خدایم فرماید که یومئذ یؤذ الذین کفروا و عصوا السبل  
لولا سؤی بعد ما کسرنا و کما یکفون الله محدثا یعنی در آن روز که گواهان بایشان گواهی دهند و دست دارند و آرزو کنند  
که بجهنم نرینند و بر زمین فروروند و سخن را از خدا بگمان نکرده باشند و علی بن ابراهیم روایت کرده است که مراد آنست که آرزو میکنند

آنحضرت حق علی بن ابیطالب را غصب نمود که در آن موضع که جمع شده اند برای غضب حق آنحضرت زمین ایشانرا فرو میبرد و کتمان نمیکند  
 آنچه از حضرت رسول در حق امیر المؤمنین و خلاف او گفته بوده آیه سوم و چهارم نیز در یکست منضمون شان یکدیگر و منضمون چهارم است  
 که بگوید یا محمد بکنید آنچه نامور شده اند بآن یا آنکه بر بسبیل تحسید است پس زود باشد که خدا به بند عمل شمارا و مومنان و بنو دسی بر خیزد  
 گشت بسوی دانی پنهان و آشکار پس خبر میداد شمارا بآنچه کرده اند و خلاف نموده اند مفسران در مومنان بعضی گفته اند شریفان  
 اند و بعضی گفته اند ملائکه کاتبان اعمالند و احادیث بسیار از طرق خاصه و عامه دارد شده که مراد آنکه اند چنانچه صفار و ابن شهر  
 آشوب و عیاشی و کلینی و دیگران بسند یاسی بسیار روایت کرده اند از حضرت صادق و باقر که فرمودند مراد از مومنان ما ایم و در  
 مجالس شیخ طوسی و بصائر الدرجات و تفسیر عیاشی از حضرت باقر روایت کرده اند که روزی حضرت رسول در میان جمعی از صحابه  
 نشسته بود و فرمود که بودن من در میان شما خیر است از برای شما و مفارقت نمودن ما از شما خیر است پس جابره انصاری برخاست  
 و گفت یا رسول الله بودن تو در میان ما معلوم است که خیر است از برای ما پس چگونه مفارقت تو خیر است از برای ما حضرت فرمود که  
 بودن من در میان شما خیر است از برای شما بجهت آنکه خدا فرموده و ما کائنات الله لیعد بههم و انت فیهم و ما  
 کائن الله معده بههم و هم لیستغفرون یعنی نبوده است که خدا عذاب کند ایشان را و حال آنکه تو در میان ایشان  
 باشی و نبوده است که خدا عذاب کند ایشان باشد و حال آنکه ایشان استغفار میکنند حضرت فرمود که یعنی عذاب ایشان بشمار میکنند  
 و اما خیر بودن مفارقت من شمارا برای آنست که اعمال شما در هر روز و شنبه و پنجشنبه بر من عرض میشود اگر عمل نیک از شما می بینم حمد میکنم  
 خدا بر آن و اگر عمل بد می بینم طلب آمرزش میکنم از برای شما و در مجالس شیخ و بصائر بکند معبر روایت کرده اند که ابن اذینه از  
 حضرت صادق سوال نمود از تفسیر قول خدا و قل اهلوا فسیوی الله عملکم و رسول الله و المؤمنون فرمود که مراد از مومنان  
 ما ایم و آیتنا شیخ در مجالس و دیگران بسند یاسی معتبر از او و بن کثیر روایت نموده که گفت روزی در خدمت حضرت صادق نشسته بودم  
 حضرت ابتدا فرمود: دن آنکه من سوال کنم ای داود عرض شد بمن اعمال شما در روز پنجشنبه پس دیدم در آنچه عرض شد بمن صلوات احسانیکه  
 تو نسبت بفلان پسر عمر خود کرده پس شاد گردانیدم آن و دانستم که این صلوات باعث آن میشود که زودتر فانی گردد و او قطع شد  
 اجل او و او گفت من پسر عمری داشتم معاند و ضلیف و مجنون خبر رسید که او و عیالش از پیریشانی حال بدی دارند پس برای برآ  
 ایشان حواله کردم پیش از آنکه روانه مکه معظمه شوم چون به مدینه رسیدم حضرت مرا خبر داد بان و علی بن ابراهیم کلبی صحیح از  
 حضرت صادق روایت کرد که مراد بکومنون در آنکه که عیال طاهرینند و آیتنا از آن حضرت روایت کرده است که اعمال  
 بندگان در هر صباح بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض میشود اعمال نیکان و بدان ایشان پس خدایند و شرم  
 نمایند هر یک از شما از آنکه عرض شود به پیغمبر او عمل قبیح او و از آنحضرت روایت نموده که هیچ مومنی و کافر و فریاد قبر  
 نمیکند از آنکه عرض میشود عمل او بر رسول خدا و امیر المؤمنین علیه السلام تا آخر آنکه که طاعت آنها را خدا بخلاق واجب  
 اگر دانیده است و نیست معنی قول حضرت غوث و قل اهلوا تا آخر آیه و در معانی الاخبار و تفسیر عیاشی نقل  
 کرده اند از ابو بصیر که خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که ابوالخضاب میگفت که در هر روز پنجشنبه اعمال است بحضرت  
 رسول صلی الله علیه و آله و سلم عرض میشود و غرض چنین است ولیکن عرض میشود بر آن حضرت صلوات عمل است

در هر صبح علی نیکو و بد ایشان پس خذ کنید پس حضرت امین آیه را تلاوت نمود و ساکت شد و ابوبصیر گفت مراد از مومنان ائمه اند و در  
 بعد از حضرت صادق روایت کرد که هر صبح علی نیکو و بد بندگان بر رسول خدا عرض میشود پس خذ کنید و بر روایت دیگر محمد بن مسلم از  
 آنحضرت سوال کرد که آیا اعمال بر رسول خدا عرض میشود و حضرت فرمود که در آن شکی نیست پس از تفسیر این آیه پرسیدم فرمود که مومنون  
 آنکه گواهان خوانند در زمین و آیتها از آنحضرت روایت نمود که اعمال عباد در هر روز پنجشنبه عرض میشود بر رسول خدا و بر روایت دیگر فرمود  
 که در هر روز پنجشنبه عرض میشود بر رسول خدا و آنکه بدی و بر روایت دیگر فرمود که در هر روز پنجشنبه عرض میشود اعمال بندگان بر رسول خدا  
 و چون روز عرفه میشود حق تعالی اعمال دشمنان را در دشمنان و اعمال شیعیان را باطل میکند و اندک چنانچه فرموده است که و قد منّا  
 الیها اعمالها من عمل فجعلناها هباء منثورا یعنی آدمیم بسوی آنچه ایشان کرده اند از عمل پس گردانیدیم آنرا مانند  
 زره ها که در هوا پخش گردیده که هیچ از آن بدست نمی آید و فائده بر آن مترتب نمیکرد و بر روایت دیگر در تفسیر آیه فرمود  
 که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله سلم و ائمه بدی عرض میشود و ایشان اعمال بندگان در هر روز پنجشنبه و بر روایت دیگر فرمود که  
 مومنان ائمه اند که اعمال بندگان هر روز ایشان عرض میشود و آثار در قیامت و آیتها روایت نمود که یکی از خواص اصحاب حضرت  
 امام رضا از آنحضرت التماس نمود که دعا کن از برای من و از برای اهل بیت من حضرت فرمود که منیکنم بخداوند که اعمال شما در هر شب  
 و روز بمن عرض میشود و گفت من این سخن را عظیم شمرم حضرت فرمود که مگر نخواهی آیه را که قل اعلموا انما آخرایه و آیتها روایت کرد  
 که حضرت صادق باصحاب خود فرمود که چرا حضرت رسول را آورده میکنید یکی از ایشان گفت فدای تو شوم چگونه آنحضرت را آورده  
 میکنیم فرمود مگر نمیدانید که اعمال شما عرض میشود با آنحضرت و چون محضتی و گناهی در آنحضری بیند آورده میشود و پس آورده میکنند  
 آنحضرت را بمحضیت و خوشحال نمایند و با اعمال صالحه و کلینی روایت کرده که مردی این آیه را در خدمت حضرت صادق خواند  
 حضرت فرمود که آیه چنین نیست و بجای و المومنون و الماتون است و ما یم یومنون یعنی ما یم یومنون و ما یم یومنون و ما یم یومنون  
 و احکام او و سید بن طاووس در رساله محاسن النسخ از تفسیر این مایه روایت کرده که عمار حضرت رسول عرض کرد آورده ام  
 و دوست میدارم که شما در میان ما بقدر عمر و نوح زندگانی کنید پس حضرت فرمود که ای عمار از زندگانی من بهتر است از برای شما  
 و وفات من بهریت از برای شما از زندگانی من برای آنکه شما کارهای بد میکنید و من استغفار میکنم از برای شما و اما بعد از وفات  
 من پس از خدا توبه و خوب بفرستید صلوة بمن و اهل بیت من بدستی که شما عرض کرده میشود بر من با آنحضری شما و آنجا  
 پیران شما اگر امر نیکی از شما بمن عرض میشود چه میکنم خدا را و اگر امر بدی عرض میشود استغفار میکنم از برای گناهان شما پس شما حق  
 و آنجا که شک داشتند و آنجا که در دل ایشان مرض کفر و نفاق بود گفتند که گمان میکنید که اعمال عباد بر او عرض میشود بعد  
 از وفات او با نامهای مردان و پیران ایشان و نسبتهای ایشان بقیه های ایشان این سخن نیست مگر دروغ پس خدایان  
 آیه را فرستاد قل اعلموا انما اللومنون گفتند یا رسول الله کیستند مومنان فرمود مراد از مومنان در این آیه آل محمد پس گفت  
 و مستردون العالم الغیب و الشهادة فیتکم بما کنتم تعملون حضرت فرمود که یعنی خبر میکنم شما را آنچه میکنید از طاعت  
 یا معصیت و بهر یک از این مضامین احادیث بسیار هست و باعتبار اتحاد مضامین با آنچه مذکور شد گفتا نمودیم آیه بیستم ترجمه اش  
 اینست و یا آور روزی که مبعوث گردانیم از هر امتی گواهی که شهادت دهد از برای ایشان و بدان پس نخست مذکور شد که وفات را



در غرض است از ایشان طلب بازگشت و توبه تنهایی که خدا را از خود راضی گردانند و شیخ طبرسی و علی بن ابی حمزه از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده اند  
در تفسیر این آیه که برای بهر نفسانی و عصری استی و اما می هست و بهر تنی یا امام خود و بهر تنی که بگردد و در ساقب این شهر آشوب از حضرت امام محمد  
باقر روایت کرده در تفسیر این آیه که حضرت فرمود ما میگویم که امان بر این است آیه ششم ترجمه اش اینست و یاد آور فریز که سبوت میگویند و میمان  
هر تنی که امانی یا ایشان از عتف ایشان علی بن ابراهیم گفته است یعنی از آنکه گفته که پس گفتند بهر تنی خود و برادریم ترا می بخور که او با ایشان  
یعنی با آنکه پس حضرت رسول گواه است با آنکه گواه اند بمردم آنچه گفتیم ترجمه اش اینست که چنانچه شما کنید در راه خدا و اطاعت او آنچه پس از او عجا  
کرد است او بر که یا شما را و فرموده بشمار در دین حج و تنگی ملت ملت پدر شما ابراهیم است و مسیبه گردانید است شمار با اسلام پیش از  
فرستادن قرآن و در این قرآن تا آنکه بوده باشد رسول گواه بشمار بوده باشد بمردم و علی بن ابراهیم روایت نموده است که این  
آیه مخصوص آل محمد است و رسول کمال محمد گواه است و آل محمد گواه اند بمردم بعد از حضرت رسول و حضرت عیسی با خدا خواهد گفت که من  
باعت خود گواه بودم و اما سبکه در میان ایشان بودم و چون مرا قبض کرده بودی بر ایشان و تو همه چیز را و این و خدا بر این است بعد از رسول  
گواه قرار داده از امانیت او و عزت او و امانیکه در دنیا و آخری از ایشان بوده باشد پس چون ایشان بر طرف شوند اهل زمین همه ملاک شوند  
در سبوت خود از فرموده خداست از امانان اهل آسمان گردانیده است و امانیت در امانان اهل زمین گردانیده است و این شهر آشوب روایت  
کرده است که هر سبکه که المسلمین من قبل اشارت است مدعی ابراهیم و اسمعیل از برای آل محمد که ملازم حرم بودند تا ایمان حضرت  
رسول آوردند و پیغمبر کمال محمد گواه است و ایشان گواه اند بمردم بعد از او در تفسیر فرات روایت کرده است که از حضرت باقر سوال کردند  
از تفسیر این آیات حضرت فرمود ما میگویم مراد باین آیات و ما میگویم برگزیدگان و بعد از دین خرج قرار داده و خرج شد بدترین شما  
است ماله ابیکه ابراهیم مراد ما میگویم و پس و خدا را المسلمین نامیده من قبله سبکه در کتب گذشته و فعلی  
یعنی درین قرآن لیکون الرسول حکیمه شود پس رسول گواه است با آنکه برسانیدیم از جانب خدا و ما میگویم که امان بمردم پس که  
راست گوید در روز قیامت تصدیق او میکنیم و هر که دروغ گوید در روز قیامت تکذیب او میکنیم و در قرب الاسناد از حضرت صادق  
روایت نموده است که حضرت رسول فرمود که حضرت غرت با من رخصت عطا کرده که بنده است آنجناب را اگر پیغمبری آوالت که  
خدا پیغمبری میفرستاد با و میفرمود که سخی کن در دین و بر تو حرجی نیست و با من من خطاب فرمود که و ما جعل حکیمه فی الدین من  
حجج و مراد بحجج شکی نیست دوم آنکه خدا پیغمبری میفرستاد با و میفرمود که هرگاه ترا امری روی دهد که بگوید که تو باشد دعا کن در آنجا  
گردانم دعای ترا و با من این دعا عطا کرد از آنجا که فرمود دعا عطا کن استجاب کنی دعا کنی و دعا کنی و دعا کنی و دعا کنی و دعا کنی  
راستم آنکه چون خدا پیغمبری میفرستاد او را گواه بقومش میگردد و امانت را بخلق گواه گردانید چنانچه فرموده لیکون الرسول شهیداً  
حکیمه و تکتونوا شهداء علی الناس و این بابویه در کمال الدین روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین در ایام خلافت عثمان  
در حضور جمعی از مهاجران و انصار فرمود که سوگند میدهم شما را بخدا که آیا میدانید که خدا رسوله حج فرستاد یا ایها الذین آمنوا که او حج  
واعبدوا ربکم و افعلوا الخیر لعلکم تفلحون و بجا هدایه الله حتی یجاءوا بهما آخر سوره پس سلمان برخاست و گفت یا  
رسول الله کیستند آنها که تو با ایشان گواهی و ایشانند که با من بمردم و خدا برگزیده است ایشان را و بر ایشان در دین حرجی قرار نداده  
است و ملت پدر ایشان ابراهیم را ایشان داد است حضرت فرمود که سینه و فرزند از این است بخصوص و با آنکه است داخل نیستند



مسلمانان گفتند بیان فرمایید از این برای ما یا رسول الله فرمود که من و برادر من علی و یازده نفر از فرزندان من همه گفتند بلای خفیه می آید به شتم ترجمه  
 اش آنست و بیرون آمدیم از هر شهری که گواهی پس میگویم بامتیا که بیاید بر بران خود و البعث دینی که اختیار کرده بودند پس در آنوقت بیان  
 که حق از خداست و کم شود و از ایشان و بر طرف شود و آنچه از آنکه خداوند علی بن ابراهیم از حضرت امام محمد باقر روایت کرده و تفسیر این آیه که از هر شهری  
 از این است امام ایشان را ندیده میگویند که گواهی دهند بر ایشان آنچه از ایشان است که در وقت قیامت روشن گردد زمین بخورد و درگاهش  
 بعد از آن چنانچه منصفان گفته اند و علی بن ابراهیم از حضرت صادق روایت کرده که رب زمین امام زمین است پسینکه امام که بیرون خواهد  
 و گاه خواهد بود و فرمود که مردم مستغنی خواهند گردید از کار و خواب و راه و انکشاف کنند بنور امام و در اثر او منصفان از حضرت روایت نموده وقتی که  
 قائم ظاهر میشود روشن گردد زمین بخورد و درگاهش و مستغنی میگردد و نیکوگان از روشنائی آفتاب نمانند بر طرف میشود و وضع الکذبات  
 یعنی و اگر نوشته شود کتاب و نامه حساب و بیاید و بر غیران و گواهان را منصفان گفته اند که گواهان ملائکه اند یا مومنان و علی بن ابراهیم گفته  
 که شهادت اند و قضیه بین من و کسایت یعنی و حکم کرده شود میان ایشان بقی و حکم لایطاعت و ایشان حکم کرده نشود و اگر چه ترجمه ایشان  
 که گویند که گواهان که اینها اینها است که در رخ گفته بیرون رود و خود بستی که لعنت است بر گواهان است علی بن ابراهیم روایت نموده که مراد  
 باشد مادامت اند و ظالمان آنها نیز که ستم کردند بآل محمد و غصب نمودند حق ایشان را آیه یازدهم موافق تفسیر منصفان ترجمه ایشان  
 که آیت کسی که برقیته برانی باشد از جانب پروردگار خود و از بی گواهی از جانب خداوند کسی است که چنین باشد و تابع دنیا و لذات آن باشد و بعضی  
 بینه قرآن است و گواه بر بی گناهی است که تلاوت میکند قرآن را و بعضی گفته اند که شهادت است و بعضی گفته اند که شهادت است که او را حفظ میکنند و بعضی  
 میدارد و بعضی گفته اند شهادت علی بن ابراهیم است که شهادت میدهد بر شهادت رسول خدا و از آن حضرت است و احادیث بانی منصفان بسیار  
 بسیار است چنانچه شیخ طبری از حضرت امام رضا و امام محمد تقی روایت نموده است و گاهی از امام رضا که امیر المؤمنین شهادت میدهد بر خود و  
 در سوره بقره و بر آنست از جانب پروردگار و در سوره بقره روایت نموده که امیر المؤمنین فرمود که من که آیه نازل  
 نشده در کتاب خدا و شهادت یار فرزند آنکه میباید که کی نازل شود و کسی نیست که تیغ بر سرش گردیده باشد از صحابه که آیه در شان او نازل شده  
 که او را بسوی بهشت میرساند و بسوی جهنم میبرد و میگوید که امیر المؤمنین گفت یا امیر المؤمنین که ام است آن آیه که در شان شما نازل شده فرمود که شهادت  
 که فیما بین ما بین کائنات و بینة مومن و کافر و قیامت کند و من پس سوره بقره شهادت از جانب پروردگار و من شهادت بر او و من از اویم  
 و شیخ طوسی نیز در رجال این روایت کرده و در تفسیر عیاشی از حضرت باقر روایت کرده که آیه بینه است از جانب پروردگار و  
 رسول است و آنکه تالی دوست یار فرزند شما است با و از او است حضرت امیر المؤمنین است یا امیر المؤمنین است یا امیر المؤمنین است یا امیر المؤمنین است  
 و بعضی از جمله اینها که در بیان حال امیر المؤمنین است مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی آیه و از اویم ترجمه او اینست که یار و در قیامت  
 هر نفسی با او گشایند باشد و گواهی در تفسیر علی بن ابراهیم و شیخ البلاغه از حضرت امیر المؤمنین است که سابق میکند از  
 او را بسوی محشر و شهادت گواهی میدهد با و با اعمال او در کتاب تا ویل آیت از حضرت صادق روایت کرده که سابق امیر المؤمنین  
 است و شهید حضرت رسول فصل ثانی و از اویم در بیان اخبار که مشتمل است بر آیت مومنین و ایمان مسلمانان و  
 با ایمیست و ولایت ایشان و تا ویل آیت که فارده شکرین و کفر و شکر و احصاء با عدای ایشان و ترک ولایت ایشان این  
 شهر آشوب از حضرت امام زین العابدین روایت کرده و در تفسیر قول حق تعالی بئسما آتته و اباه انفسهم ان یکفر علیما انزل الله

بنیاد ان بنیاد الله من فضل الله من یسجد من عباد یعنی به پیروی است آنچه آن خریدند با نفعهای خود آنکه کافر شوند با نفع خدا فرستاده است  
از برای ای صد بزرگوار خداوند از فضل خود و وحی را به هر که خواهد از بهر آنکه آن حضرت فرمود که مراد خدا بولایت امیرالمومنین و او صیای از فرزندان  
اوست و علی بن ابراهیم روایت نموده و تفسیر قول حق تعالی و کذلک انزلنا الیک الکتاب فالذین اتینا هم الکتاب یؤمنون به  
او من هدی الهم من یؤمن به و یحیی با یا تا آنکه الکافرون یعنی در عین فرستادیم بسوی آن کتاب را پس آنکه که داده ایم بایشان کتاب را  
ایمان می آورند بکتاب و از این جماعت نیز بعضی ایمان می آورند الکافرون آیات را که کافران علی بن ابراهیم گفته است که مراد با نفعها  
که کتاب بایشان داده شده آل محمد که لفظ بمعنی کتاب است و از این جماعت یعنی سائر مومنان از اهل قبله و این روایت  
کرده است در تفسیر آیه که محمد لقد من الله علی من یشاققهم من الله فی نفسه یعنی تحقیق که منست گذاشت خدا بومنان  
چون فرستاد در میان ایشان رسولی از انفسهم ای ایشان فرمود که مراد از مومنان آل محمدند این بهتر است از آنچه مفسرین گفته اند  
کرده اند که مراد با نفس ایشان جنس ایشان است که عرب باشند و ایضا روایت کرده در تفسیر این آیه و الذین اعطوا کتابنا هم و هم با نفع  
با ایمان الحقنا بعد فریاد الله و ما الله الا تعاهد من علیه من شیء یعنی آنکه که ایمان آوردند و تابع ایشان گردانیدیم فرزندان ایشان را  
در ایمان ملحق گردانیدیم بایشان فرزندان آنها را داخل شدن بهشت با رسیدن بدرجه پدران و کم نکردیم باین ملحق کردن عمل پدر را و باین  
ایشان چیزی را و مشهور میان مفسران آنست که این آیه در باب اطفال مومنانست که خدا ملحق میکرد و اندک ایشان را به پدرهای ایشان  
در بهشت و در احادیث ما نیز این تفسیر وارد شده است و علی بن ابراهیم روایت کرده است که الذین امنوا پیغمبر است و امیرالمومنین  
در باب ایشان ائمه و او صیای از فرزندان ایشانند که در امامت و خلافت ایشان را ملحق با امیرالمومنین گردانید حق تعالی و حق تعالی که حضرت  
رسول در حق امیرالمومنین بیان کرد هیچ کم نکرد و حق در حق بزرگوار حضرت و حجت امامت ایشان یکی است و اطاعت همه یکی است و پیروی  
همه واجبست و حق تعالی میفرماید قولوا امنوا بالله و ما انزل الینا و ما انزل الی ابراهیم و اسمعیل و یعقوب و لا سبط و لا  
اثنی موسی و عیسی و ما اوتی التبیون من بعدهم لا نفرق بین احد منهم و نحن له مسلمون فان امنوا فاعمل ما  
امنتم به فقد اهدوا و اوان تعولوا فانما هم فی شقاق فیسکفیکم الله و هو السميع العليم یعنی گویند ایمان آوردیم بخدا و  
با نفع نازل شده بسوی ما که قرآن باشد و با نفع نازل شده بسوی ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و اسباط که فرزندان و فرزندان و پسران  
یعقوبند و با نفع داده شده است بموسی و عیسی و با نفع داده شده اند پیغمبران از جانب پروردگار ایشان ما جلالی نمی افکنیم میان احدی از  
ایشان و از برای خدا انقیاد کنندگانیم پس اگر ایمان بیاورند بمثل آنچه شما ایمان آورده اید پس تحقیق که بدایت یافته اند و اگر دیگر  
و ایمان نیارند پس ایشان در مقام شقاق و مانده اند پس بزودی خدا کفایت شر ایشان میکند و خدا شنیده است گفته های شما را و او  
است اخلاص شما را و کلینی و عیاشی و دیگران از حضرت امام محمد باقر روایت کرده اند که خطاب قولوا در این آیه بسوی آل محمد است  
یعنی علی و فاطمه و حسن و امامان بعد از ایشان و شرط آن امنو یعنی اگر ایمان بیاورند مراد سائر مردم اند که باید ایمان ایشان مثل  
ایمان ائمه باشد و در عقائد و اعمال متابعت ایشان کنند و اکثر مفسران خطاب قولوا را متوجه جمیع مومنان گردانیده اند فان امنوا  
پس اگر ایمان بیاورند گفته اند مراد اهل کتاب اند از یهود و نصاری و ادیان که در حدیث است ظاهر ترست از تاویل ایشان بسبب آنکه  
ما انزلنا الینا باین تفسیر نسبت زیر که نزد قرآن اول بر رسول خدا و اهل بیت او که در خانه وحی حاضر بودند نازل شد و بعد از آن



مردم آنچه نازل شده است بسوی تو از جانب پروردگار تو در آنوقت حضرت شکایت کرد بسوی جبرئیل و گفت مردم در باب خلافت علی مرا نکند  
 میکنند و قبول قول من نمیکنند پس این آیه را فرستاد که اگر با علی دیگری را شریک گردانی عمل تو جسط میشد و نمیتواند بود که خدا پیغمبری را  
 بسوی اهل عالم بفرستد و او شفیع گنہگارانش باشد و ترسد که او شریک با خدا قرار دهد رسول خدا او توفیق و امین تر بود و خدا از آنکه با او بگوید  
 که اگر شرک بیاوری بمن و حال آنکه او از برای باطل کردن شرک و ترک نمودن تبه و هر معبودی که غیر از خدا باشد آمده بود پس مردان  
 که شریک گردانی در ولایت علی مردان دیگر را و اینها بسند معتبر از حضرت باقر و است کرده است و تا و ایل این آیات و کذا لک حقت کلمه  
 ربک علی الذین کفروا انهم اصحاب النار یعنی و همچنین واجب و لازم شده است حکم پروردگار تو بر آنجا که کافر شدند آنکه ایشان  
 اصحاب آتش جهنم اند حضرت فرمود که یعنی بنی امیه ایشانند که کافر شدند و ایشانند اصحاب جهنم پس حقتعالی فرمود الذین یحذرون  
 العرش یعنی آنها که بر میسازند عرش را حضرت فرمود که یعنی رسول خدا و اوصیای او حاملان عرش علم آسمانی اند فرمود که یعنی عرش  
 یسبحون بحمد ربهم و یستغفرون للذین امنوا یعنی تنزیه و ثنا میکنند پروردگار خود را و طلب آمرزش میکنند برای آنجا که ایما  
 آورده اند حضرت فرمود که ایشان شیعه آل محمدند ربنا و سعت کل شیء رحمة و عفا غفر للذین تابوا یعنی میگویند ای پروردگار  
 ما فر گرفته همه چیز را برحمت و علم فاغفر للذین تابوا پس پیامبران را که توبه کردند فرمود که یعنی توبه کردند از ولایت و محبت ابوبکر و عثمان بنی امیه و استغفروا  
 سبیلک و پیروی نمودند راه تو فرمود که یعنی متابعت امیر المؤمنین کردند و او سبیل خداست و قوه عذاب الحکیم ربنا و ارحمهم  
 جنات عذات الت و وعدتهم و من صلح من ابائهم و ازواجهم و ذریاتهم انک انت الغریب الحکیم و قوه السیئات یعنی  
 نگاهدار ایشان را از عذاب جهنم ای پروردگار ما و داخل کن ایشان را در باغستان های اقامت که از آنجا بیرون نیایند آن باغستان های  
 وعده داده ایشان را و هر که شاکست است از پدران و زنان و فرزندان ایشان بدستی که توفی غالب و حکیم و نگاهدار ایشان را از بدبختی  
 فرمود که مرا از سیئات و بدبختی بنی امیه اند و سایر خلفای جور و شیعیان ایشان و من لقی السیئات یومئذ فقد رحمتهم و ذالک العفو  
 العظیم ان الذین کفروا یلقون لقتل الله اکبر من مقتلهم الفسکه اذ تدعون الایمان فتنکفرت و قالوا ربنا امتنا الثنین  
 و احمیننا اثنتین فاحترقنا بذنوبنا فهل لخرج من سبیل یعنی و هرگز از نگاهداری از بدبختی در روز جزا پس بدستی که رحم کرده  
 او را و نیست فیروزی عظیم بدستی آنان که کافر شدند کرده شوند در قیامت که هرگز نیست دشمنی خدا بر کفر است از دشمنی شما بر نفسهای  
 خود را و وقتی که خواند میشد بسوی ایمان پس کافر شدند و دیگر دید بان گویند ای پروردگار ما بدبختی ما را و در توبه بکی در دنیا و یکی در قبر  
 بعد از سوال و زندگ کرد انید می ما را در توبه بکی در دنیا و یکی در قیامت یا در قبر پس اعتراض کردیم بکتمان خود پس هیچ راهی نیست به  
 بیرون رفتن از راه جهنم حضرت فرمود و مردان آنان که کافر شدند بنی امیه اند و مردان ایمان علی بن ابیطالب است ذالک بانه اذا دعی الله  
 و حده کفر لک و انت کثیر به لک و منوا فالحکم الله العلی العکبر یعنی این لازم بودن عذاب شما را بسبب آنست که هرگاه اهل  
 ایمان خدا را بوجوه انیت و یگانگی میخوانند در دنیا کافر میشدید و اگر مشرکان شریک با خدا میشدند ایمان می آوردید پس حکم امروز از برای  
 خداوند بلند مرتبه و بزرگوار است حضرت فرمود که این خطاب با شما نیست که چون خدا را بولایت علی بنی تهنائی میخوانند کافر میشدید اگر با علی  
 در خلافت شریک قرار میدادند و نامی غیر از نام پیغمبر ایمان می آوردید و قبول میکردید امامت او را و اینها از حضرت امام محمد باقر است  
 در دست در تفسیر قول حقتعالی فلیذیقن الذین کفروا عذابا شدیداً و لنجزینهم اسوء الذی کانوا یعلمون ذالک جزاء

صلوات الله

احدا الله التار لهم فيها دار الجلد جزاء بما كانوا اياها يتأخرون فرموده که یعنی البته بچشایم آنان را که گذشتند بیکرک و لا اله الا الله  
 غذایی سخت در دنیا و هرگز نیستند جزا و هرگز ایشان را بدترین آنچه میکردند و آخرت اینست جزای دشمنان خدا آتش جهنم ایشان راست درین عالم است  
 یعنی برگزیده و نیایند این جزای آنست که بودند در دنیا که انکار میکردند آیات ما را حضرت فرمود که آیات خدا را انکار کنند و این ما بسیار دوست  
 کرده است از حضرت علی بن الحسین که فرمود ما اینم اولای مردم بخدا و ازترین مردم بدین خدا و ما اینم آنجا که مقرر کرده است دیان خود  
 از برای ما و این خود را پس فرموده که شریع که من الدین یعنی بیان کرد و ظاهر کرد و ایند از برای شما از دین اسی آل محمد و ما و صریحه  
 نوحا آنچه وصیت کرد بان نوح را که بعمل آورد و حفظ کند حضرت فرمود که پس خدا وصیت کرد ما را با آنچه وصیت کرد بان نوح را و الله  
 او حینا الیها و آنچه وحی کردیم بسوی تو ای محمد و ما و صیدنا به ابراهیم و موسی و عیسی و آنچه وصیت کردیم بان ابراهیم و موسی  
 و عیسی را حضرت فرمود ما و المستقیم علم ایشان را و رسانیدیم آنچه دانستیم و ما سپردند علم ایشان را پس ما اینم وارث پیغمبران و وارث الانام  
 از رسولان این اقیما الدین آنکه بر پا دارند دین را اسی آل محمد و لا تتفرقوا فیه و متفرق و پراکنده مشوید و مجتمع باشید و دین  
 حق که بر علی المشرکین مانند عوهم الیه بزرگ و دشوار است بمشکران آنچه میخواهی ایشان را بسوی آن حضرت فرمود که یعنی  
 ولایت علی الله یحب الیه من یشاء و یهدی الیه من یشاء و یسبغ الله فی قلبه ایمان و محبت ما اهل بیت ایا نیست و ایضا بسند ما بسیار از حضرت  
 خدا حضرت فرمود که یعنی اجابت تو کند بسوی ولایت علی و ایضا این ما بسیار روایت کرده که حضرت باقر مجتهد بن حنفیه فرمود که محبت  
 ما اهل بیت خیر نیست که خدا در جانب راست دل مومن مینویسد و هر که این محبت را خدا در دل او نوشت کسی نمیتواند که در کشتی  
 که حضرت غرر میفرماید اولئک کتب فی قلوبهم الايمان و محبت ما اهل بیت ایا نیست و ایضا بسند ما بسیار از حضرت  
 صادق و امام رضا روایت است در تفسیر آیه اسریت الذی یکذب بالکذین آیا دیدی آن کسی را که تکذیب کرد بدین و از  
 بدرون نسبت داد فرمودند که مراد بدین ولایت علی است و فرات بن ابراهیم از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر آیه  
 صبغة الله و من احسن من الله صبغة یعنی طلب کند رنگ کردن خدا را و کیست نیکوتر از خدا از برای رنگ کردن بدین ایمان  
 نه اینکه ترسایان فرزندان خود را در آب فرو میریزند و میگفتند رنگ میکنیم برنگ نصرت حضرت فرمود که مراد رنگ کردن سونماست  
 بولایت اهل بیت و اقرار بامامت ایشان در روز است که بیان ولایت از ایشان گرفته و ایضا روایت کرده است از ابان بن  
 تغلب که گفت از حضرت یا قریبم از تفسیر این آیه که الذین امنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلمه اولئک لهم اکرام من هم  
 مهتدون یعنی آنانکه ایمان آورند و نخواهند که ایمان خود را بظلمه این کرده مرا ایشان راست امینی و ایشانند باریت یا فوکان حضرت  
 فرمود اسی ابان شما میگویند که ظلمه در این آیه شرک است و ما میگوییم این آیه در شان علی بن ابیطالب و اهل بیت او نازل  
 شده است زیرا که ایشان یکپوشه رنگ بشارت کرده اند هرگز و عبادت لات و غری نکردند چنانچه آن سه خلیفه ناحق کردند  
 و حضرت امیر اول کسی بود که باینجا بر نماز کرد و تصدیق او کرد پس این آیه در شان او نازل شده و کلینی از حضرت صادق روایت  
 کرده در تفسیر این آیه که مراد آنست که ایمان آورند با آنچه محمد آورده است از ولایت و امامت حضرت امیر المومنین فرمود که و فوکان  
 نکردند بولایت ابی بکر و عمر و عثمان پس ایمان بلبس نظام آنست که بولایت ایشان نخواهد گردانند و ایضا در تفسیر فرات از  
 حضرت صادق روایت کرده در تفسیر آیه الذین امنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلمه اولئک لهم اکرام من هم  
 حضرت صادق روایت کرده در تفسیر آیه الذین امنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلمه اولئک لهم اکرام من هم





بیاورند بخدا و رسول و ائمه علیهم السلام و خلائق دین القیم و این قیمه فرمود که قیمه قاطبه زهر است و بر وایت دیگر قائم آل محمد  
 ان الذین امنوا و عملوا الصالحات فرمود که یعنی آنانکه ایمان آورده اند بخدا و رسول و با و لوا الامر و اطاعت کرده اند ایشانرا  
 در آنچه امر کرده اند و ثلاث هم خیر البریه یعنی ایشان بهترین خلایق اند و بر وایت دیگر فرمود که این آیه در شان آل محمد علیه السلام  
 علیه و آله و سلم نازل شده است و در ابالی شیخ از جابر انصاری روایت کرده است که روزی نزد حضرت رسول بودیم  
 حضرت امیر المومنین آمد حضرت رسول فرمود آمد بسوی شما برادر من پس فرمود و بحق آن خداوند یک جانم به ید قدرت است  
 این و شیعیان شکر سنگاران اند و روز قیامت بدرستی که او بیش از همه کس میکند قسمت با سویه را و بیش از همه رعایت  
 سینما و منیت فویا نش نزد خدا از همه بیشتر است پس این آیه نازل شد و هرگاه آنحضرت پدید آمدن می یافتند خیر البریه ایضا از  
 حضرت امیر المومنین علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا فرمود که هیچ بد نیست مگر آنکه برایش نوشته شده بخط و بیان  
 سریانی که آل محمد خیر البریه و آئینا از یعقوب پسر میثم تماری روایت کرده است که رفتم بخیر است حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
 و گفتم فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا و در کتابهای پدر خود یافتیم که امیر المومنین علیه السلام به پدرم میثاق گفت که دوست دارم  
 دوست آل محمد را هر چند فاسق و زنا کار باشد و دشمن دار و دشمنان آل محمد را هر چند بسیار روزه گیر و بسیار نماز کننده باشد  
 بدرستی که من شنیدم از رسول خدا که این آیه را خواند ان الذین امنوا الخیر البریه پس رو به جانب من گردانید که ایشان  
 و الله و ستان تو و شیعیان تو اند یا علی و عده نگاه تو و ایشان حوض کوثر است خواهند آمد بار و نای نورانی و ناجای بر سر پس  
 حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که در کتاب علی چنین نوشته است و احادیث بسیار در باب نزول آیه در شان حضرت  
 علیه السلام روایت شده است و بعضی در جملہ احوال آنحضرت انشاء الله تعالی فرموده است  
 رضی الله عنهم و رضوا عنه خدا از ایشان راضی شده و ایشان از خدا راضی شده اند از حضرت صادق علیه السلام روایت  
 کرده اند که خدا را نیست از مومن هر چند در دنیا از خدا راضی است اما در دشت چیز هست  
 برای آنچه می بیند از تمحیص ابتلا و امتحان و چون در روز قیامت ثوابهای خدا را که برای او مقرر کرده می بیند و آنوقت  
 راضی میشود و از خدا آنچه حق و سزاوار رضا و خوشنودی است و آئینا روایت کرده است از ابان بن کثلب که حضرت صادق  
 علیه السلام این آیه را تلاوت نمود و ویل للشکر لکن الذین لا یؤتون الزکوة و هم بالاکفوة هم کافرون یعنی وای بر مشرکان آنانکه منکر  
 زکوة را و ایشان با آخرت کافرانند پس فرمود ای ابان آیا گمان میکنی که خدا از مشرکان و بت پرستان زکوة اسوال ایشانرا  
 طلب میکند و ایشان با خدا ندای دیگر می پرستند ابان گفت پس کیستند ایشان حضرت فرمود که یعنی وای بر آنانکه با امام اول  
 شریک قرار داده اند و درنگ کردند بسوی امام آخر آنچه گفت در حق او امام اول و ایشان با و کافرانند و علی بن ابراهیم روایت کرده است  
 در تفسیر قول حق تعالی و اذکر انعمه الله علیکم و میثاقه الذی و اقلتم سمعنا و اطعنا یعنی یا گویند بعت  
 خدا را بر شما و پیمان آور که بر شما محکم گرفت چون گفتید و شنیدیم و اطاعت کردیم که چون حضرت رسول پیمان گرفت بر ایشان  
 بولایت و امامت علی بن ابیطالب علیه السلام گفتند شنیدیم و اطاعت کردیم پس شکستند پیمان را بعد از آن حضرت و گویانی از  
 حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی هو الذی خلقکم و شککم کافرون منکم مؤمن یعنی بعت

که خلق کرده است شمار پس بعضی از شما کافر اند و بعضی مومن فرمود که دانست خدا ایمان شمار ابولایت ما و کفر ایشان را بولایت ما  
ورونی کی بیان گرفت در صلب آدم علیه السلام و ایشان فرمودند و ایضا روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر  
علیه السلام که حق تعالی خطاب کرده است حضرت امیر المومنین و در قرآن در اینجا فرموده است و لولا انهم ظلموا انفسهم  
جاؤک و استغفروا الله و استغفر لکم الرسول لوجود الله تعالی ابارحیما فلا و سرباک لایومنون  
حقه یحکموا فیما شجر بینهم ثم لایجدون فی انفسهم حرجا کما قضیت و یسلّموا تسلیم کما کنه  
اگر آنکه ایشان چون ستم کردند بر نفسهای خود می آمدند بسوی تو پس طلب آمرزش میکردند از خدا و طلب آمرزش میکرد  
برای ایشان رسول هر آینه می یافتند خدا را قبول کننده توبه و مهربان پس نه بحق میروید و کار تو که ایشان ایمان نداشتند  
تا آنکه حکم سازند ترا در آنچه نزاع و اختلاف افتد در میان ایشان پس نیابند در خواطر خود شک از آنچه حکم کنی تو و  
انقیاد کنند بر حکم ترا حکم گرانی حضرت فرمود که این خطاب بامیر المومنین است در باب صحیفه ملعونه که ابوبکر و عمر و جمعی از منافقان  
نوشته بودند بایکدیگر عهد کردند که اگر حق تعالی محمد را از دنیا ببرد و نگذاردند که خلافت به بنی هاشم برسد مراد از ما شجر بینهم نیست  
که عجمی بر خود کردند سیئه ایشان کافر شدند باین عمل و ایمان ایشان درست نمیشود مگر آنکه بیانید بزرگوار حضرت  
امیر المومنین علیه السلام پس استغفار کنند از خدا و طلب مغفرت کنند از برای ایشان رسول خدا و این قرینه است  
بر آنکه مخاطب باین خطاب حضرت رسول نیست و اگر نه بایست استغفار میکردید هر آینه توبه ایشان قبول خواهد شد  
پس بعد از آن بیان فرمود کیفیت توبه ایشان را که مقبول نیست و ایمان ایشان درست نیست مگر آنکه سجد مست  
حضرت امیر المومنین بیانید و اقرار بگناهان خود بکنند و آنحضرت را حکم کنند که اگر سنجوایی ما را بتلافی آن خطا که کردیم  
بکش و میخوایی عفو کن و بخشش پس هر حکمی ازینها که بکنی در حق ایشان را نمی باشند و لکنک نباشند هر گاه چنین توبه  
بکنند توبه ایشان مقبول میشود و پس بعد از آن فرمود و لولا انهم فعلوا ما یو عظون به لکان خیر الهمم حضرت فرمود  
که یعنی اگر بکنند آنچه پند داده شدند بآن در باب علی علیه السلام چنانچه در آیه سابقه مذکور شد هر آینه بهتر خواهد بود  
از برای ایشان و ایضا از حضرت صادق علیه السلام وارد شده است و تفسیر این آیه بل توثقون بالحیوة الدنیا  
یعنی بلکه اختیار میکنند زندگی دنیای دنیا را حضرت فرمود که یعنی ولایت ابوبکر و عمر و عثمان و سایر خلفای جور که دنیا  
یا ایشان بود و الا خیر و الله و سراسر آخرت بهتر و باقی تر است حضرت فرمود که مراد ولایت امیر المومنین علیه السلام  
است که ثواب آخرت تشریف است بر آن و ایضا از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر  
این آیه فاقم وجهک للدين الختانی یعنی راست گردان روی خود را برای دین حق در حالتیکه میل کننده باشی از دنیا  
باطل فطره الله الذی فطر الناس علیها یعنی آن خلقتی که خدا مرقوم را بر آن خلق کرده علی بن ابراهیم و صفار و  
ابن بابویه بسندهای بسیار از حضرت امام رضا و حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که مراد آنست  
که مفسرین گردانیده است ایشان را بر حضرت در روز است و بر توحید اله که الله و محمد رسول الله و علی امیر المومنین و الله  
تا اینجا داخل توحید است و هر گاه اقرار با ماست علی بن ابیطالب کرده است بیکانگی خدا و قرارش درست نیست

و مشرک است و اینها بسند معتبر روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر قول حق تعالی ان الذین امنوا ثم کفروا  
 ثم امنوا ثم کفروا کفر العاصی و لا یجوز لیهما سبیل الا ان یتوبوا و انما یتوبوا من کفرهم و انما یتوبوا من کفرهم و انما یتوبوا من کفرهم  
 کردند کفر را نخواهد بود و خدا بایست که ایشان را و نه آنکه بدایت کند ایشان را بر این راههای خیر و نجات حضرت فرمود که این آیه نازل  
 شده است در حق ابوبکر و عمر و عثمان که ایمان آوردند بی پیغمبر در اول امر یعنی بزبان و کافر شدند یعنی کفر خود را ظاهر کردند و در وقتیکه  
 حضرت رسول عرض کرد بر ایشان ولایت امیر المومنین علیه السلام را و گفت من کنت مولاه فعله مولاه یعنی هر کس من ولای  
 اویم و صاحب اختیار او علی مولای او و پیشوای او است پس چون حضرت خلیف بیعت با ایشان کردند و ابرار بزبان اقرار کردند بیعت  
 با امیر المومنین کردند پس کافر شدند و در وقتیکه حضرت پیغمبر از دنیا رفت پس اقرار بیعت نکردند پس کفر را زیاد کردند و آنها را که  
 در غدیر خم با امیر المومنین بیعت کرده جبر کردند که با ابوبکر بیعت کنند یا تا که امیر المومنین اجبر به بیعت کردند پس باقی نماند از براس  
 این گروه هیچ غیر و بهره از ایمان و فرمود در تفسیر قول حق تعالی ان الذین امنوا ثم کفروا ثم امنوا ثم کفروا ثم امنوا ثم کفروا  
 انما یتوبوا من کفرهم و انما یتوبوا من کفرهم و انما یتوبوا من کفرهم و انما یتوبوا من کفرهم و انما یتوبوا من کفرهم و انما یتوبوا من کفرهم  
 از برای ایشان هدایت شیطان زینت داد برای ایشان خلالت ایشان را و از گردانیده آرزوهای ایشان را حضرت فرمود  
 که ایشان ابوبکر و عمر و عثمان اند که از ایمان برگشتند بر ترک ولایت امیر المومنین علیه السلام و اینها فرمود در تفسیر قول حضرت  
 عزت و من یردعه بالکاذب لم یزک من عذاب الیه یعنی هر که را او کند در حرام کاری که نیل کند از حق و مقرون باشد بستم  
 بسچانیم او را از عذاب او در ناک حضرت فرمود که این آیه نازل شد در باب ابوبکر و عمر و ابوعبیده که کاتب ایشان بودند و در وقتیکه  
 کعبه شدند و عهد و پیمان بستند که کفر خود با کار آنچه نازل شده بود در شان امیر المومنین پس طعنه کردند در میان خانه خدا بظلمی که  
 کردند بر پیغمبر و ولی او حضرت علی بن ابیطالب پس دور انداز رحمت خدا گروهی نگاران و انصاف روایت کرده است از حضرت  
 صادق علیه السلام در تفسیر قول حق تعالی انکم لفرق بخلق مختلف بفرقه عده من افکک یعنی بدرستی که شما در گفتار  
 مختلف فرمود که گفتار مختلف ایشان در ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام بود و برگردانیده میشود از و برگشت هر که برگردانیده  
 از ولایت آنحضرت و اینها کینه و اینها با پیغمبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که این آیه چنین نازل شد فالب  
 اکثر الناس لعلی الا که او یعنی ابا کردند اکثر مردم انکار ولایت علی را فرمود که این آیه چنین نازل شده است و فی الحق من  
 ما یکلم فی و لایة علی و من شاء فلیکفر انا اعتدنا للظالمین ال محمد و احاط بهم سواد قهقنی بگو که حق و قول  
 درست از جانب پروردگار شماست در ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام پس هر که خواهد ایمان بیاورد و هر که خواهد کافر شود ما  
 آماده کرده ایم از برای شما کاران آل محمد آتش را که احاطه کرده است با ایشان پیغمبرهای آن و در کتاب تاویل الآیات از خطیب  
 خوارزم که از علمای سنیان است روایت کرده است که او از ابن عباس روایت کرده است که جماعتی از حضرت رسول رسیدند  
 که این آیه در حق کسی نازل شده است و عد الله الذین امنوا و عملوا الصالحات منهم مغفرة و احبوا عظماء  
 یعنی وعده کرده است خدا آنها را که ایمان آورده اند و عملهای شایسته کرده اند از ایشان آمرزشش گناهان و مژدی بزرگ آنحضرت  
 فرمود که چون روز قیامت شود بسته شود علی از نور سفید و ندر است و نداوی که بر خیسرو سید مومنان و

بر خیزند با و آنها که ایمان آورده اند بعد از مبعوث شدن محمد پس بر خیزد علی بن ابی طالب علیه السلام علی  
از نور سفید بدست او هستند و در زیر آن علم جمیع سابقان و لاحقان از مضافین اولین و انصار باشند  
مخلوط نمیشود و پایشان غیر ایشان تا آنکه نبشند بر منبر از نور رب العزت و عرض گشت جمیع را بر آن حضرت  
یکی یکی و هر یک را مزدش و نورش با و عطا میکند پس چون با آخر ایشان برسد ایشان گویند و استبد صفت خود را و  
منزل خود را و بهشت بدرستی که پروردگار شما میگوید که شمار از من آفریش و من عظیم هست پس حضرت بر خیزد باین گروه که در زیر  
علم او باشند تا ایشان را داخل بهشت گرداند و غیر ایشان را داخل جهنم گرداند پس اینست معنی قول حق تعالی والذین امنوا بالله  
رسوله اولئك هم الصديقون والشهداء عند ربهم لهم اجرهم و هو فی حقهم و انما انکه ایمان آورده  
بخدا و پیغمبران او و این جماعت ایشان بسیار تعدیق کنندگان اند پیغمبر انرا و شهیدان با گویان اند نزد پروردگار ایشان مرثیه  
است اجر ایشان نور ایشان حضرت فرمود که یعنی سابقین اولین و مومنان که ولایت امیر المومنین را دارند و الذین کفروا و کذبوا  
بآیاتنا اولئك هم المجرمون و انما انکه کافر شدند و تکذیب کردند بآیات ما و ایشان اند اصحاب جهنم فرمود که یعنی کافر شدند و دروغ  
پنداشتند و ولایت را و انکار حق علی را کرده و مترجم گوید که احادیث و تائیل این نوع از آیات بسیار است که در کتاب سجاد الزوار  
ذکر شده است و بعضی در مجلد احوال حضرت امیر المومنین علیه السلام مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و تائیل ایمان بولایت  
اهلبیت علیهم السلام ظاهر است زیرا که جز عمده ایمان ست و مستلزم سایر اجزایز هست و اصول و فروع ایمان به بیان ایشان  
معلوم میشود و تائیل ایمان با ایشان باعتبار همین جهات و کمال ایمان در ایشان واضح است و تائیل کفر با انکار ولایت نیز  
معلوم است زیرا که جز عمده ایمان از ایشان مسلوب است و ایضا انکار آنچه پیغمبر آورده است عین کفر است و تائیل شرک  
بشریک گردانیدن در ولایت یا انکار ولایت بچند وجه است اول آنکه در برابر امامی که خدا نصب کرده و دیگر را نصب کردن  
با خدا شریک شدن است دوم آنکه اطاعت کسی کردن که خدا نفرموده باشد حکم پرستیدن او باشد چنانچه حق تعالی مکرر در  
قرآن میفرماید که عبادت شیطان نکنید و اطاعت خود را عبادت فرموده و فرموده است که اهل کتاب علماء و رهبانان خود را  
خدایان گرفته اند و بغیر از خدا عبادت ایشان را و باطل پرستیدن شمرده شود آنکه حق تعالی بسیار از چیزها که نسبت بدو تعلق  
واقع شده است بخود نسبت داده است چنانکه ظلم بر ایشانرا ظلم بر خود شمرده و اطاعت و بیعت ایشانرا اطاعت و بیعت خود  
شمرده پس میتواند بود که شریک با ایشان قرار داد و انرا شرک با خود قرار داده باشد

فصل سیف در بیان احادیثی که دلالت کند بر آنکه ایشان اند ابرار و متقیان و سابقان و مقربان و شیعیان ایشان  
اصحاب الیمین اند و دشمنان ایشان اشرار و فجار و اصحاب الشمال اند اینها بسیار گفته است و تفسیر قول حق تعالی  
والساکفون الساکفون اولئك المقربون فی جنات النعیم و تفسیر این آیت مفسران گفته اند  
یعنی آنها که سبقت گرفته اند بایمان و طاعت سبقت خوانند گرفت و در آخرت بسوی بهشت ایشان اند مقربان و شیعیان  
یعنی از حضرت امیر المومنین علیه السلام روایت کرده است که فرمود که من اسبق سابقانم بسوی خدا و رسول و نزدیک ترین مقربانم بسوی  
در رسول و آنرا بن عباس روایت کرده است که سبقت گیرندگان سر کس اند حق تعالی مومن آل فرعون که پیش از



همه کس ایمان آورد و بحضرت موسی علیه السلام و حبیب صاحب السین که پیش از همه کس ایمان آورد و بحضرت عیسی و علی بن ابی طالب علیه السلام که پیش از همه کس ایمان آورد و بحضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و او افضل ایشانست این شصت آشوب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که ما نیم سابقون که پیشی گرفتیم بر همه امت در همه کمالات و ما نیم آخرون که دولت ما بعد از همه نخواهد بود و این ما پس را از شیخ طوسی روایت کرده است پسند او از ابن عباس که گفت پرسیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از تفسیر قول حق تعالی **وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ** اولئك المقربون حضرت فرمود که جبرئیل گفت که ایشان علی و شیعیان او اند که سبقت میگیرند بسوی بهشت و مقرب اند بسوی خدا بگرمای و داشتن خدا ایشان او اینها از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی **فَأَمْثَلُكُمْ** فاما انت سمات من المقربين فروح و هی میمان و جنة نعید یعنی اگر میت از جنة مقربان است پس از برای او روح هست یعنی استراحت یا نیم بهشت و میمان یعنی رزق طیب نیکو یا گل بهشت که در وقت مردن می آورند که او بوی بهشتی که در آن تنعم کند حضرت فرمود که این آیه در شان حضرت طایر المومنین است و اما مان بعد از و علیهم السلام و در عیون اخبار الرضا از حضرت امیر المومنین روایت کرده است که فرمود که در شان من نازل شده است این آیه **وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ** اولئك المقربون و در کتاب سلیم بن قیس هلالی روایت کرده است که در شان حضرت امیر المومنین علیه السلام است در حجتی که بر مهاجران و انصار تمام کرده و فرمود که سوگند میدهم شمار اینها را یا میدانی و در وقتیکه نازل شد **وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ** اولون من المهاجرین و الانصار و **وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ** اولئك المقربون پرسیدند از حضرت رسول از تفسیر این دو آیه حضرت فرمود که خدا فرستاده است در شان پیغمبران و اوصیای ایشان پس من بهترین پیغمبران خدا و رسولان او نیم و علی بن ابیطالب علیه السلام و من بهترین اوصیاست همه گفتند بل شنیدیم و شیخ طبرسی در مجمع البیان از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که سابقان چهار کس اند پس سابقین آدم که کشته شد و سابقان است موسی و او موسی آل فرعون است و سابق است عیسی و او حبیب بنجار است و سابق است محمد علیهم السلام و او سید بن ابیطالب است و گفته روایت کرده است که حضرت باقر علیه السلام بجایعتی از شیعه خطاب کرد که شما شیعیان خدا هستید و شما یاوران خدا هستید و شما سبب بقون اولون و سابقون آخرون و سابقون در دنیا و سابقون در آخرت بسوی بهشت ما ضامن شده ایم از برای شما بهشت را بقضای منی خدا و ضامنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی بن ابی طالب روایت کرده است که اصحاب میمنه مومنان اند که گناهان کرده اند و ایشان را در موقف حساب باز میدارند و سابقان آنرا اند که سبقت می نمایند بسوی بهشت بحساب و کلین از اصبع بن نباته روایت کرده است که مردی آمد بخیر مت حضرت امیر المومنین علیه السلام و گفت یا امیر المومنین جایعتی میگویند که بنده زنا نمیکند و در حال تنگی مومن باشد و خون حرام نمیزد و در حال تنگی مومن باشد و دزدی نمیکند و در حال تنگی مومن باشد و این سخن سنگین است بر من و سینه ام تنگی میکند که بگویم این بنده نماز مثل من میکند و مردم را دعوت باسلام مثل من میکند و او دختر بمن میدهد و من دختر باو میدهم و او میراث از من میدهد و من میراث از او میدهم بحسب کتاب الله که کند از ایمان بدر میرود و حضرت فرمود که راست است آنچه گفتی و من شنیدم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که چنین

میگفت و دلیل بر این کتاب خداست حق تعالی مردم را بر سه طبقه خلق کرده است و سه منزله برای ایشان قرار داده است  
 و در قرآن اصحاب میمند و اصحاب شکر و صالحون و انچه ذکر کرده است از امر سابقین پس ایشان پیغمبران اند بعضی مرسل  
 و بعضی غیر مرسل و در ایشان پنج روح قرار داده است روح القدس روح الایمان و روح القوت و روح الشهوة و روح الهی  
 پس روح القدس مبعوث گردیدند پیغمبران بعضی مرسل بعضی غیر مرسل و باین روح قهر بار امیدارند و روح الایمان عبادت  
 میکنند خدا را و شریک نمیکردند بر او چیز را و بر روح قوت جفا میکنند با دشمن خود و تحصیل معاش خود میکنند و بر روح  
 شهوت بطعام لذت میبردند و بحلال از زنهای حرامی تجاوز میکنند و بر روح الهی میباشند و بر روح شهوت میباشند  
 بعضی معلوم اند و اگر بندرت ترک اولی و مکروهی بکنند خدا عفو میکند و اثرش بایشان نیامد پس حضرت فرمود خدا میفرماید  
 تلك الدرسى فصلنا بعضهم على بعض منهم من كلم الله و منهم بعضهم درجات و اتينا عيسى ابن مريم البينات و  
 ايدناه بروح القدس يعنى اين پیغمبران افزونی و زیادتی دادیم بعضی از ایشان را بر بعضی بعضی از ایشان را  
 سخن گفت چون حضرت موسی و محمد صلوات الله علیهما و بلند گردانید بعضی از ایشان را پاهای بسیار که حجر است و دادیم عیسی  
 پسر مریم را معجزه های واضح و قوت دادیم او را بر روح مقدس پاکیزه و در باب جمیع پیغمبران فرمود و اتينا هم بروح مقدس و  
 تقویت کرد ایشان را بر روحی که از دست یعنی برگزیده اوست یا از عطا های اوست حضرت فرمود بعضی گرامی داشت  
 ایشان را بآن روح پس زیادتی داد ایشان را بر غیر ایشان پس فرمود اصحاب میمند را و ایشان مومنان اند چنانکه سزاوار  
 ایمان است و در ایشان چهار روح قرار داده روح ایمان و روح قوت و روح شهوت و روح بدن پس پیوسته این  
 چهار روح را کامل میگردد و اندک بر او حالتی چند وارد شود و پس آن مرد گفت یا امیر المؤمنین علیه السلام آن حالتها کدام است  
 حضرت فرمود اما اول آنها پس چنانست که حق تعالی فرموده است و منکم من برحاله اسرا ذل الظلم لکیلا یعلم  
 بعد علم شیدا یعنی بعضی از شما بر میگردد و تجیس ترین عمرها که عمر خرافت باشد تا آنکه ندانند بعد از دانستن هیچ چیز را حضرت فرمود که پس  
 این مردم کم میشوند و از او جمیع ارواح و از دین خدا بدر میروند زیرا که خدا او را رد کرده است پس خرافت پس او نمیداند وقت نماز را  
 و نمیتواند در شب و روز از برای نماز برخیزد و در صحت جماعت با مردم باستند پس این نقصانست از روح ایمان و هیچ ضرر با او  
 نمیرساند و بعضی از ایشان هستند که کم میشوند و از روح قوت پس نمیتوانند با دشمنان جفا کنند و قوت و قدرت بر طلب معاش ندارند  
 و بعضی کم میشوند و از روح شهوت محروم میشوند که اگر خوشتر و خیرتر آن آدم را بگذرد میل نمیکند بسوی آن و بر نمیخورند و روح الهی  
 در او میماند و راه میبرد و حرکت میکند تا ملک الموت بسوی او آید و این مرد حالش خوب است زیرا که خدا این را نسبت با او کرده است  
 و گاه هست که حالتی چند او را عارض میشود در ایام توانائی و جوانی او پس قصد گناه میکند پس روح قوت او را شجاع میکند و روح  
 شهوت از برای او زینت میدهند و روح بدن او را می انگیزد و می اندازد و مرتکب نمیشود پس چون او دست بحرام گذاشت روح  
 ایمان از او مفارقت میکند و بر نمیگردد بسوی او تا توبه نکند پس اگر توبه کند خدا توبه اش قبول میکند و اگر توبه نکند باز عود کند بسوی آن گناه  
 خدا او را داخل آتش جهنم میکند و اما اصحاب مشرک پس پیود و نصاری اند خدا میفرماید الذین اتينا هم الکتاب کما یعرفون  
 انما نعهم فرمود که یعنی میشناسند محمد را و ولایت او را و الهیت او را و توریت و انجیل او را و میشناسند فرزندان خود را

در کتابها

در خاشای خود و آن فریقاً متهم کیلکون الحق و هم یعلمون یعنی بدستیکه جاسته از ایشان میبوشا ندر حق را و حال آنکه میدانند  
الحق من ربك فرمود حق از جانب پروردگار تست که تو رسوله بسوی ایشان فلا تكونن من الممتسرين  
پس مباش تو از جمله شک کنندگان پس چون آنچه را امید استند و استه و انکار کردند خدا ایشان را باین مبتلا کرد پس سلب کرد  
از ایشان روح ایمان را و ساکن گردانید در بدن ایشان سه روح را روح قوت و روح شجوت و روح بدن را پس خدا فرمودت را  
ایشان را چهار پایان پس فرمود آن هم که کالافاع یعنی نیستند ایشان مگر باین چهار پایان زیرا که چهار بار بر سیدار و بر روح قوت  
و علف میخور و بر روح شجوت و راه میرود بر روح بدن پس آن سائل گفت زنده کردی دل مرا باذن و توفیق خدا یا امیر المؤمنین  
علیه السلام و این ما پیار از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه فاما ان كان من اصحاب الیمن کنت  
لک من اصحاب الیمن پس اگر بوده باشد این میت از اصحاب یمین پس سلام بر تو با و ای صاحب یمین و از جانب اصحاب  
الیمین که بر او را نوازند سلام میکنند بر تو چنانکه اکثر مفسران گفته اند و حضرت ورین حدیث فرمود که اصحاب الیمین شیعه اند  
حق تعالی به پیغمبرش میگوید که پس سلام بر تو با و از اصحاب یمین یعنی تو سالمی از ایشان که فرزندان ترا میکشند و در روایت دیگر  
فرمود که ایشان شیعیان و دوستان ماند و در کتاب تاویل آیات از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که متوجه نشد  
بسوی من احدی از خلق من که محبوب تر باشد بسوی من از دعا کننده که بخواند مرا سوال کند بحق محمد و اهل بیت او بدستیکه  
کلماتی که آدم اخذ کرد و از پروردگارش بآن توبه اش مقبول شد این بود که گفت اللهم انت ولی نفیة و القادر علی طلبی  
و قد تعلق حاجتی فاستلک بحق محمد و ال محمد الامام جنتی فحقیقتی نسئلت لی فی خد و ذل تو فی صاحب اختیار من و نعمت من  
و تو فی قادر بر طلب و سوالی که از تو میکنم و تحقیق که میدانی تو حاجت مرا پس سوال میکنم از تو بحق محمد و ال محمد که البته مرا رحم کنی و بیامر من  
لغرض مرا پس حضرت عزت و می کرد بسوی او که ای آدم من ولی نعمت تو ام و قادرم به بر آوردن مطلوب تو و تحقیق که میدانی حاجت  
ترا پس بگو چه سوال کردی از من بحق این جماعت آدم گفت ای پروردگار من چون میدی در من روح را سر بلند کردم بسوی  
عرش تو ناگاه دیدم بر در آن نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله پس دانستم که محمد گرامی ترین خلق است  
نزد تو پس ما را برین عرض کردی پس اینجها آنرا که برین گذشتند از اصحاب یمین آل محمد شیعیان ایشان بودند پس دانستم که ایشان نزدیک ترین خلق اند بسوی تو  
حق تعالی فرمود که راست گفتی ای آدم و ایضا روایت کرده است از حضرت که رسول خدا علی علیه السلام فرمود با حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که تو فی  
کدام حجت گرفت بنود را برای آنکه پیش در وقتیکه ایشان را باز داشت نزد خود و ایشان شبی چند بودند پس بایشان فرمود که آیا من پروردگار شما  
نبودم گفتند بلی گفت آیا محمد رسول من نیست گفتند بلی فرمود که آیا علی علیه السلام امیر و با و شاه مومنان نیست پس همه خلق با او زد  
و کعبه و زیدند و طفیان کردند از ولایت تو مگر خیزد و قلبی و ایشان در نهایت قلت و کمی اند و ایشان اند اصحاب یمین و ایضا روایت کرده است  
که از حضرت باقر علیه السلام پرسیدند از تفسیر قول حق تعالی فاما ان كان من المقربين فرمود که مقربان آنها اند که نزد امام  
قریب و مقربانند و از ند پس پرسیدند از اصحاب یمین فرمود که هر که اقرار با امامت ائمه حق دارد و همه داخل اصحاب یمین است پس پرسیدند  
از تفسیر و اما ان كان من المكذبين فقالین یعنی اگر باشد میت از کذیب گفتگان پیغمبران و از گمراهان پس از برای او دست نرزد و  
پیشکش از حیم که در جهنم در آرد و در آخرش سوزان حضرت فرمود که ایشان جماعتی اند که کذیب امام کنند و کینه روایت کرده است

که از حضرت صادق علیه السلام سوال کردند از تفسیر قول حق تعالی ما سداکم فی سقر قالوا الحزاک من المصلین ه  
یعنی اصحاب الیمین سوال میکنند از مجربان و کافران که چه چیز در آورد شمارا در جهنم گویند بودیم از مصلیان نبایر مشهور  
یعنی از نماز گذاران و درین روایت حضرت فرمود که متعلق درین آیت یعنی نماز گزارانند و نیست بلکه در برابر سابق  
است و در گردن داشتن اسپان و ده اسپ میداشند که هر یک نامی دارند آنکه پیش از همه است آنرا سابق مینامند  
و محلی نیز میگویند و بعد از او مصلی است که سرش محاذ می و دو استخوان جانب راست و چپ و دم سابق است پس  
سابقون ائمه اند که بر همه است پیشی گرفته اند و در عقائد الاعمال مصلی شیعه ایشان اند که خود را شیخو اهل بیت با ایشان ملحق نمایند  
و متابعت ایشان مینمایند اما درجه ایشان نیست ترست و این معنی النسب است بسابق آیه زیرا که مخالفت در اصول دین  
نسب است با اول مجربان و مشرکان از مخالفت در فروع که نماز باشد و همچنین و لکن لا یصلحون یعنی طعام نمیداریم در روشن  
آن نیز در حدیث وارد شده است که مراد او دهن خمس است بآل محمد پس آنرا نیز با اصول دین میتوان برگردانید  
و این بسیار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود و تفسیر این آیت کلی نفس با کسبت رهینه الا  
اصحاب الیمین یعنی بعضی باینچه کرده است از اقوال و اعمال مراد نیست مگر اصحاب یمین حضرت فرمود که اصحاب یمین  
شیعیان اهل بیت اند و فرمود در تفسیر تمه آیه که فجنات یتساءلون عن الجوهین است که حضرت رسول بحضرت امیر  
گفت که یا علی مجربان آنها اند که انکار ولایت تو کرده اند و فرمود که چون از ایشان پرسند که چه چیز شمارا در جهنم در آورده  
گویند بودیم از نماز گزارانندگان و طعام نمیدادیم بدرویشان و شروع میکردیم در باطل با شروع کنندگان چون اینها  
گویند با ایشان اصحاب یمین با ایشان گویند که اینها باعث دخول در جهنم و غلظت دران نمیشود و دیگر بگویند که چه میکردید ایشان  
گویند و کنا نلکنا بیوم الدین حتی انکنا الیقین یعنی بودیم که تکذیب میکردیم بر روز جزا تا آمد ما را مرگ متیقن حضرت فرمود که چون  
این را گویند اصحاب یمین با ایشان گویند که اینست که شمارا در جهنم آورده است امی اشتیاق فرمود که بیوم الدین روز  
میشاق است که پیمان ولایت ترا از ایشان گرفتند و ایشان تکذیب کردند و باورند اشتند و تکبر نمودند و علی  
بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی کلان کتاب الفجار لے سبعین ه  
یعنی چنان نیست که شما گمان میکنید که قیامت نخواهد بود و بدستیکه نامه اعمال محور کنندگان در حین است یا در زمانه  
نوشته شده است که روح ایشان در اسباب است و آن در مرتبه طبقه زمین است چاهای است در جهنم یا آنکه سجین نام ناهل  
ایشان است حضرت فرمود که مراد از فجار که درین آیه نازل شده ابو بکر و عمر و اتباع ایشان است بعد از آن فرموده است  
ویل یومئذ للکذیبین الذین یکذبون بیوم الدین یعنی وای دران روز که تکذیب کنندگان آتانا که تکذیب  
نمیکند و دروغ می نندارند و در جزا را حضرت فرمود که ایشان ابو بکر و عمر اند و ما یکذب به الا کل معتدا یتعاضد علی  
علیه اباتا قال اسأطیرا اولین یعنی و تکذیب نمیکند بر روز جزا مگر بر تهاوز کنند از حد و گناهگاه  
برگاه خوانده شود و آیات ما میگویند این فسانه های پیشینیا نیست تا آنجا که فرمود و لکن انهم لصا لوالا یعنی بدستیک  
ایشان افزونند آتش جهنم اند حضرت فرمود که این آیات همه در شان ابو بکر و عمر است که ایشان تکذیب حضرت

رسول میگردد و بعد از آن این آیه نازل گردید و است حینا کیشرب بهما المقربون حضرت فرمود که تقربون حضرت رسول  
و امیر المؤمنین و فاطمه حسن و حسین اند و ملاقات ائمه علیهم السلام پسندیدند از آنحضرت روایت کرده است که حق تعالی خلق کرد  
ما را از لئنه تریزین مراتب علمین و خلق کرد و ما را شیعیان ما را از انچه بدینها می آید از ان خلق کرد پس این آیه کریمه را تلاوت نمود  
کَلَّا اِنَّ كِتَابَ الْاَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ و ما احببناک ما علیون کتاب مرقوم و لیستفاد که المقربون  
یعنی نه چنین نیست بستی که نامه اعمال ابرار و نیکوکاران در عِلِّین است و چه چیز خبر داده است بتر که چه چیز است علیون نامه است  
نوشته شده و واضح که حاضر اند نزد آن نامه و حفظ میکنند آنرا یا روز قیامت گواهی میدهند بر آن مقرران یا آنکه علیون نام  
عمل آن کتاب است که آسمان بهشت باشد یا سدره المنتهی یا بهشت پس فرمود و لیبقون من رحمتی و حق تعالی خدایه مساک  
یعنی می آشناند ایشان از شراب خالص محرم کرد و که محض آن بر مشک زده شده است حضرت فرمود که آب است که بر گاه به باشد  
آنرا مومن بومی مشک از آن می آید و فی ذالک فلیتنا کسر اللقنا فسوق یعنی درین پس باید رغبت کنند رغبت کنند گان  
حضرت فرمود و در آیاتیکه ذکر کردیم ثوابی است که طلب بینمایند آنرا مومنان و قراجه من تسنیم یعنی آنچه آن مخرج میگردد  
از چشم تسنیم است حضرت فرمود که تسنیم بهترین شربها می ابل بهشت است و آنرا برای آن تسنیم می نامند که از مکان بلندتری  
نیز برود در خانه یا می ایشان حینا کیشرب بهما المقربون حضرت فرمود که یعنی تسنیم چشمه است که مقرران خاص  
آنرا می آشامند و همچنین دیگر مخرج دیگر دارند و مقرران آل محمد و ملاقات ائمه علیهم السلام اند حق تعالی میفرماید الباقون الساکنون  
او لکن المقربون یعنی رسول خدا و خدیجه کبریه و علی بن ابی طالب علیه السلام و امامان از ذریت ایشان نیز ملحق  
با ایشانند حق تعالی میفرماید الحقنا به خیریم یعنی ملحق گردانیدیم با ایشان ذریات ایشان را و مقرران از تسنیم میشوند  
بخت و معرفت آنرا و سایر مومنان مخرج آنرا می آشامند پس علی بن ابراهیم گفته است که پس ازین جهت وضعت  
کرد حق تعالی مجرمانی را که استنیز میکنند مومنان و بخندند بر ایشان و چشمک میزنند بر ایشان پس فرمود که ان الذین  
اجرموا کانا من الذین امنوا لیفکون یعنی آنها که مجرم شدند و شرک آورده بودند بر آنها که ایمان آوردند و میخندیدند و اذا  
مروا بهم تیغافون و چون مومنان میگردد تشنگند بر ایشان چشم اشاره میکردند و اذا القلوب فکهن و چون باز میگرددند و باز  
امل خود باز میگرددند تنعم گفتگان بهشت ایشان و اذا راوهم قالوا هؤلا هم لظنا لوت و چون میدیدند مومنان را  
میگفتند این جماعت گمراهان اند و اهل سواد و اهل حق تعالی میفرماید که فرستاده نشدند ایشان بر مومنان حفظ گفتگان اهل حال  
ایشان و الیوم الذین امنوا من الکفار لیفکون پس امروز قیامت باشد که ایمان آورند و بحال کافران چنین میگویند که لیفکون و اما  
بر تختها تکیه زده اند و نظر میکنند باحوال اهل غیره هل ثوب الکفار ما کافوا یفعلون حضرت فرمود که آیا خبر دادم کافران را آنچه ایشان کردند  
و بر روایت دیگر فرمود که الذین اجرموا ابدا و عمر اند و اتباع ایشان اند که میخندیدند و اشاره چشم میکردند بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم  
و اتباع آنحضرت و در جمیع البیان روایت کرده است که کانا من الذین امنوا لیفکون و ایشان علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شده است  
و آن سببش آن بود که روزی آنحضرت در میان جمیع این مسلمانان بود و بخدمت حضرت رسول آمدند پس منافقان با ایشان تهنیت کردند  
و خندیدند و چشم اشاره میکردند پس برگشتند بسوی اصحاب خود و گفتند دیدیم امروز را صلی را یعنی امیر المؤمنین علیه السلام که بسوی پیش





و بسوی ملازمت راسی که میرساند آن کس را بسوی محبت تو و میرساند بدین تو و مانع است از آنکه متاعبت خواهشهای نفس خود کند  
یا مثل کنیم با همای خود و ملاک شویم صراط الذین انعمت علیهم فرمود که اینجاست که گویند بدین کون ما را بر او آن چراغی که آفتاب  
کرده بر ایشان توفیق و لدن از برای خود و طاعت خود و ایشان آنجا آمده اند که حق تعالی در شان ایشان فرموده  
است و من یطع الله ویرسوله فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصالحین و الشهداء  
والصالحین و حسن احوالک است هر اینه که اطاعت کند خدا و رسول را پس آنجا است که خدا انعام  
کرده است بر ایشان این یعنی بر آن بسیار تصدیق کنندگان ایشان و شهادت و صاحبان و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده  
که نیستند این جماعت که خدا انعام کرده است بر ایشان بآل محبت بدن اگر چه اینها نیز نعمتهای ظاهره را دارند بعضی کارها  
و بعضی فاسق میباشد و خدا را امر میکند که شت و عا کنید که خدا شما را بر این ایشان است و شما باید بدان آن جماعتیکه خدا انعام  
کرده است بر ایشان با همان بخدا و تصدیق بر رسولان خدا و ولایت محمد و آل طیبین او و اصحاب نیکان و برگزیدگان او و پیوستگی  
که سالم مانند آن از شریدگان خدا و از پادشاه و در گناهان و دشمنان خدا و کفر ایشان باینکه ایشان مدارا کنید و ایشان را تحریص بر این  
و از مومنان دیگر کنید و بشناسید حقوق برادران مومن خود را زیرا که هیچ بنده و کثیره از بندگان و کثیران خدا نیست که دوستی  
بمحمد و آل محمد بکند و دشمنی با دشمنان ایشان بکند مگر آنکه از عذاب خدا حلقه نشینی سپردن خدا کرده است و هر بنده و کثیره که مدارا  
ببندگان خدا بهترین مدارا که داخل نشود بسبب آن در باطلی و بیرون نبرد و بسبب آن از حق تعالی نفس او را ثواب تسبیح بدیده  
و عیش را قول کند و عطا کند او را البصیر که بر کتمان اسرار با کرده و دشمنی که فرموده است بسبب این دشمنان باشند است از  
ثواب کسی که در خون خود دست پانزده باشد در راه خدا و هر بنده که حقوق برادران مومن خود را او کند بقدر طاقت خود و عطا کند  
با ایشان آنقدر که او را ممکن باشد و راضی باشد از ایشان با آنکه عفو کند از بدیهای ایشان و لغزشهای ایشان که صا و میشو و از ایشان  
و در جزای ایشان مبالغه نکند و بیاورد بدیهای ایشان از حق تعالی در روز قیامت با و گوید که ای بنده من او کرده ای حقوق برادران  
مومن خود را و بر ایشان تنگ نگرفتی و در حقوقی که بر ایشان داشتی من بخشنده تر و کریم تر و سزاوارترم باشه تو کرده از من محرم پس  
من امر و بتو عطا میکنم آنچه ترا وعده داده بودم و زیاده بر آن عطا میکنم از فضل و اسع خود و بر تو تنگ نیگیرم در تقصیری که کرده و بعضی  
از حقوق من پس خدا الحق میگردد و اند او را بخیر و آل محمد و قرار خواهد داد و او را در میان نیکان از شیعیان ایشان و در معانی الاخبار باشد معتبر است  
کرده است که از حضرت صادق علیه السلام سوال کردند از صراط فرمود که آن طریق بسوی معرفت خداست و صراط دوم صراط است صراط در دنیا  
و صراط در آخرت پس با صراط دنیا آن امامی است که اطاعت او واجب باشد بر کسی که او را بشناسد و در دنیا و پیروی کند هدایت او را میگذرد و بر  
صراط که آن جسر جنم است در آخرت و هر که نشناسد او را در دنیا میل فرود قدم او از صراط در آخرت و می افتد در آتش جهم و ایضا بسند حسن از حضرت  
صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر اهدنا الصراط المستقیم که ترجمه اش آنست که هدایت کن ما را بر راه راست فرمود که  
صراط مستقیم حضرت امیر المؤمنین است و شناختن او دلیل بر این آنست که حق تعالی میفرماید و اهدنا الصراط المستقیم المستقیم علی عالم است  
یعنی امیر المؤمنین علیه السلام و اقامت کتاب که سوره حمد است مذکور است در آیه اهدنا الصراط المستقیم و صراط مستقیم علی عالم است  
بحکم و معارف ربانی و مفسران فیض را جمع القرآن گرفته اند و اتم الکتاب را بلوح محفوظ تفسیر کرده اند یعنی قرآن در لوح محفوظ که تزیینات

بلند مرتبه و محکم است یا خداوند حکمت است و بنا بر این سابقا تحقیق کردیم که امیر المؤمنین کتاب الله را طوطی است بنیوان باطنی و بیرون  
منطبق ساخت و ایضا بلند مقبره از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده است که میان خدا و حجت او که امام است  
حجابی و پرده نیست مائیم در عالمی علم الهی و مائیم صراط مستقیم و مائیم صدوق علم خدا و بیان کننده وحی خدا و مائیم ارکان توحید  
خدا و مائیم محل را نه الهی خود را و ایضا بلند مقبره از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر صراط الذین  
النعیمت علیه یعنی راه انجمن است که انعام کرده بر ایشان فرمود که مراد محمد و زریست او است و علی بن ابراهیم بلند کا صلیح  
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود مائیم سجده سوگند آنها که خدا امر کرده است باطاعت ایشان  
و هر که خواهد که ازین راه برود و سجده سوگند که چاره نمی یابم از بازگشت بسوی مائیم و ایشان سبیل و سبیل خدا امر کرده است  
شمار امتا بعت آن و ما ابراهیم و الله صراط المستقیم و ایضا روایت کرده است بلند کا صلیح از آن حضرت که آخر سوره حمد را چنین  
خواندند اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین  
یعنی هدایت کن ما را بر راه راست راه آنها که انعام کرده بر ایشان و نه راه گمرازان حضرت فرمود که آنها که عقوبت کرده بر ایشان ناصیبان اند یعنی جمیع عقیان  
غیر مستقیمین بآنرا که عداوت اهل بیت علیهم السلام دارند و گمرازان یهود و نصارای و ایضا بلند کا صلیح دیگر از آن حضرت روایت کرده است  
که مغضوب علیهم ناصیبان اند و ناصیبان شک کنندگان اند که امام را نمی شناسند و این شهر آشوب از تفسیر کعب که از مفسران عامه است و این روایت کرده است  
از ابن عباس در تفسیر اهدنا الصراط المستقیم یعنی بگوئید ای گروه بنده گان ارشاد و هدایت کن ما را بسوی محبت پیغمبر و اهل بیت او و صلوات الله  
علیه و علیهم از تفسیر تفسیر روایت کرده است از ابی بریده که صراط مستقیم راه محمد و آل محمد است و در کشف الغمّه از غیر محدث حکمی روایت کرده است  
از بریده مثل این ابی بن ابراهیم که روایت کرده است تفسیر قول حق تعالی و ان هذ الصراط المستقیم فاستقوا و لا تتبعوا السبل فتفرق  
بكم عن سبيله فذلکم و سبیلکم به لعلکم تتقون بدرستی که این راه را و من است پس متابعت کنید  
آنرا و متابعت نکنید راههای مختلف که آن راهها بیکد شمار از راههای حق این اتباع را وصیت کرد خدا شما را بآن شاید  
شما پیروزید از گمراهی حضرت فرمود که صراط مستقیم دین آیه امام است و سبیل که نهی از متابعت آنها و آیه مذکور شده راه  
غیر امام است فقره بکم عن سبیل یعنی پراکنده شوید و اختلاف بکنید در امام و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است  
در تفسیر این آیه که مائیم سبیل خدا و هر که نخواهد در آن راههای دیگر سبیل است که خدا نهی از متابعت آنها کرده است و ایضا  
روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و دین آیه و ان الله لهما کالذین امنوا صراط مستقیم یعنی تحقیق که خدا راه  
ساییده است آنها را که ایمان آورده و بسوی راه راست فرمود که یعنی هدایت میکند بسوی امام یقین و کتاب و ایل آیات  
استند کالصالحین از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است و تاویل فان هذا صراط مستقیم که مراد امامت است  
پس متابعت کنید او را و لا تتبعوا السبل مراد راههای دیگر است غیر راه امامت و از کتاب هیچ الایمان روایت کرده  
است از زبیر بن اسلمی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از نزول این آیه فرمود که از خدا سوال کردم که این آیه را  
در شان علی علیه السلام قرار دهد و خدا چنین کرد و در تفسیر فرات از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است و تاویل  
وان هذا صراط مستقیم که مراد از علی بن ابیطالب همان از فرزندان فاطمه است ایشان اند صراط خدا و بیکد ایشان را بنوا احمد



و کلینے از حضرت باقر علیہ السلام روایت کرده است که حضرت باقر خطبہ خواند و در آن خطبہ فرمودند که اگر آن دو شقی ترین مردم پیر این خلافت را ازیر من کنند خود پوشیدند و با من منازعه کردند در امری که حق در آن نداشتند و مرا تکلیف آن شدند از روی گمراهی و نادانی پس بر بدجای وارد شدند و عذابے از برای خود میگردیدند بگر اهنت خواهند کرد و بیزار می خواهم است هر یک از ایشان از دیگر عمرات من خود ابو بکر خواهد گفت و قتی که یکدیگر را ملاقات کنند یا لیتنے بینی و بینک بعد المشرقین فبئس القرین یعنی ای کاشش که میان من و تو دوری میان مشرق و مغرب بود پس بدمنشینی بودی تو از برای من پس جواب میگوید آن شقی با نهایت بد حالی یا لیتنے لھا تذک خلیلا لقد اضلنی بعد الذکر بعد انجاء فی و کان الشیطان للانسان حذو لا یعنی ای کاشش که نمیگفتم ترا یار خود بدرستی که گمراه کردی مرا از یاد خدا بعد از آنکه آمده بود بسوی من و هست شیطان مرادی را فرو گذارنده پس حضرت فرمود که منم آن یاد خدا که از آن گمراه شدند و منم سبیل و راه خدا که از آن میل کردند و منم ایمانی که از آن کافر شدند و منم قرآنی که از آن دوری کردند و منم آن دینی که بآن تکذیب میکردند و منم آن راه راست که از آن برگردیدند و در مناقب از حضرت صادق علیہ السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی افمن یشککبک علی وجه اهل ایمن یشککبک علی صراط مستقیم که ترجمه اش است که آیا کسی که می رود بر و در افتاده و سرنگون هدایت یافته تر است یا آن کسی که می رود در است ایستاده بر راه راست حضرت فرمود که آنرا که راه و سرنگون میروند و دشمنان ماند و فنانند است پس در بیان ابوذر و مقداد و عمار و خواص اصحاب امیر المومنین اند و محمد بن العباس از حضرت باقر علیہ السلام روایت کرده است که آنکه شرب بر راه راست می رود و بخدا سوگند که علی است و او میامی او علیهم السلام و علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیہ السلام روایت کرده است درین آیه و قال الظالمون ان تتبعون الاکم جلا مسجورا نظریک ضریک الا هتال فضلا فلا یستطیعون سبیلا یعنی گفتند ظالمان متابعت نمیکنید مگر مردی را که جاوده گردانند او را بگر خلود زود برای تو مثلها پس گمراه شدند پس نمیتوانند راهی یافت بسوی طعن تو حضرت فرمود که این آیه منین نازل شده است و قال الظالمون ال محمد حقهم یعنی گفتند آنها کهستم گردن بر آل محمد و حق ایشان را خصب کردند و فرمود که آخر آیه دوم چنین است فلا یستطیعون سبیلا پس نمیبایند بسوی ولایت علی را برای و علی سبیل و راه خداست مگر هر چه گوید که میتواند بود که مراد این باشد که این آیه باین معنی نازل شده نه آنکه لفظ آیه چنین بوده باشد و کلینے پسند متبر از حضرت باقر علیہ السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی قل هذه سبیل ادعوا الی الله علی بصیرة انا و من اتبعه یعنی گوئی محمد این راه من است بخوانم مردم را بسوی خدا با بصیرت و بینائی من و هر که پیروی من کند حضرت فرمود که مراد بآن کیفیت که متابعت آنحضرت کنند و ایشان بنیابت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مردم را بدین حق دعوت مینمایند و در تفسیر فرات از حضرت باقر علیہ السلام روایت کرده است که مراد از سبیل درین آیه ولایت اهل بیت علیهم السلام است انکار نمیکند او را احدی مگر برای و بذلت علی نمیکند مگر گمراهی و پسند دیگر روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی فاستمسک بالذی الیك اوالیک انک علی صراط مستقیم پس خیانت ن بآنچه می کرده شده است



سوی تو بدرستی که تو برادر رشتی حضرت فرمود که یعنی بر ولایت علی بن ابیطالب علی مراد مستقیم است و در سوره حجرت تعالی میفرماید  
هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ و در اکثر قرأت علی فتح لام و یا و شده است و گفته اند که یعنی توحید خدا را میست که بر سرین امام  
است رعایت آن و در بعضی از قرأتها شافو علی بکسر لام و رفع یا یا تنوین خوانده اند یعنی این راه بلند است و در طرأفت از حسن  
بصری روایت کرده است که او بکسر لام و تشدید یا و مرسومه خوانده است و میگوید است که مراد نیست که این راه علی بن  
ابطالب است و راه او دین او مستقیم است و واضح است و گوی در آن نیست پس متابعت کنید و شمس شوید با و و کلیمه نهر  
این قرأت را خوانده از حضرت صادق روایت کرده است و در سوره حم سجد میفرمود اَتِ الذِّينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا  
تَنْزِيلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ اَلَا تَتَجَفَّوْا لَاتُخْزِلُوْا و ابشر و بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ و انْجَزُوا لَكُمْ فَاكِهَةً  
الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ و لَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِيْ بِالْاَنْفُسِ و لَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُوْنَ یعنی بدرستی که آنها که گفتند  
پروردگار ما خدا است پس راست ایستادند بر توحید یا بر عبادت خود و آیند بر ایشان فرشتگان و گویند  
ترسید و کلیمه بشوید و نشا و شوید به بهشتی که وعده شده اید بر زبان پیغمبر این ما یم و ایشان شما در زندگانی دنیا و در آخرت از برای شما  
ماصل است و آنچه آرزو کنند نفسهای شما و از برای شماست در آن آنچه خواهید منترجم گویند آنکه احادیث مختلفه در تامل این آیه کریمه  
دار و شده اند بعضی از احادیث ظاهر میشود که این آیه در شان اهل بیت علیهم السلام است و خطاب ملائکه با ایشان در دنیا است چنانچه در بصائر  
بسن معتبر روایت کرده است که عرآن از حضرت صادق علیه السلام پرسید که فدای تو شوم با خبر رسیده است که ملائکه بر شما نازل می شوند  
حضرت فرمود بلی و آمد نازل میشوند بر او بر روی فرشتهای مارا میروند مگر کتاب خدا را خوانده که میفرماید اَتِ الذِّينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ  
آخر آیه و بعضی از اخبار درین باب در باب نزول ملائکه بر ایشان مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی پس بنا برین مراد از استقامت عصمت  
عابد بود و از بعضی روایات ظاهر میشود که این آیه در شان شیعیان نازل شده است و خطاب ملائکه با ایشان در وقت مرگ است  
در قیامت یا در وقت مرگ و در قبر و قیامت چنانچه ابن مایه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه  
اَتِ الذِّينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا یعنی کامل گردانیدند اطاعت خدا و رسول او را و ولایت آل محمد را پس ثابت و مستقیم ماندند  
تا آنها تنزل علیه السلام ملائکه تا آخر آیه فرمود که اینها آنجماعت اند که چون ترسند در روز قیامت در وقتیکه مبعوث شوند از قبل و روان آیند  
ملائکه ایشانرا استقبال کنند و گویند با ایشان که ترسید و اندو هناک مباشید یا ایم آنها که بودیم با شما در زندگانی دنیا از شما مفارقت نمیکشیم  
داخل بهشت شوید و بشارت با و شمارا به بهشتی که شمارا وعده داده بودند و اینها ابن مایه روایت میکند از حضرت باقر علیه السلام  
وایت کرده اند در تفسیر این آیه که مراد از استقامت بر ولایت ائمه علیهم السلام است یکے بعد از دیگرے یعنی اعتقاد و کنایات  
ملائکه و این مایه از بسند معتبر دیگر از حضرت باقر روایت کرده است که فرمود و بنده سوگند که مراد این مذہب حق است که شما شیعیان  
این هستید و نزول ملائکه و بشارت و ادان ایشان در وقت مرگ است و در روز قیامت و در جمیع البیان از حضرت امام رضا  
وایت کرده است که مراد شیعیان است و از حضرت صادق روایت کرده است که بشارت ملائکه در وقت مرگ است و اینها از حضرت  
فرمود وایت کرده است در تفسیر این آیه که فی الحیوة الدنیا و فی الْآخِرَةِ یعنی مرام است و محافظت میکنیم شمارا در دنیا و وقت مرگ  
در آخرت و در تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده است از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که پیوسته مؤمنان

ترسانند از برای عاقبت و یقین ندارند بر سیدن بخوشنودی خود و وقتیکه روح او را خواهند قبض نمایند و ملک الموت برای او ظاهر گردد زیرا که ملک الموت وارد میشود بر مومن در وقتیکه از ارشش بسیار شدیدست و سینه اش بسیار تنگ است بسبب مفارقت از اموال و عیال خود بحسب آنکه در آن هست از نظر ارباب اموال او در حق آنها که با او معاملت دارند و در دل او مانده است حسرت عیال و آرزو ها که در آن داشته و بعمل نیامده پس درین حال ملک الموت با او میگردد که چرا این عفت را فرمودی و میفری در جواب میگوید بسبب انقطاع اموال من و برعم خوردن آن روز که من ملک الموت با او میگردد که یا عاقلی چرا خرج میکنی از زلف شدن یک درهم نداشتی بر گاه بگویند آن هزار برابر دینار با و دین میگوید ملک الموت میگوید نظر بجانب بالا کن چون نظر میکنی در حیات بشتتار و قصه های آنها را می بینی که فوق آرزو های آن روز و گفتنی گانست پس ملک الموت با او میگردد که اینها منتر کدامند و آنها و اموال و عیال تو اند و هر که از زمان فرزند آن تو صالح و شاکسته اند و درین منتر لعل و نعمتها و مالها با تو خواهند بود و آری راضی میشوی که بدل آنچه در دنیا میکنی از برای اینها را بگیری میگوید بے و افتد و نمی پس ملک الموت با او میگردد که باز فکر کن چون نظر میکنی محمد و علی و آل طیبین ایشان را در عالم علین مشاهده میکنی پس با او میگردد ملک الموت که اینها آقایان و پیشوایان تو اند و درین هر شریک و پیوسته ای نیستی که اینها از برای تو بدل مصالحان و نیای تو بوده باشند میگوید بے حجت بر و ر و کار از اینم پس اینست معنی قول حق تعالی تنزل علیه السلام لا تلهو بال دنیا و الا فانی منسید از او است که در پیش و آید که کفایت شرک آنها از شما شده است و لا تلهو بال دنیا و الا فانی منسید از او است که در پیش و آید که کفایت شرک آنها از شما شده است زیرا که آنچه دیدید در بشتتار بدل آنهاست از برای شما و با شید بر این بشتی که وعده داده اند شمار این منتر لعل است که دیدن بزرگواران انیس و جلیس شما خواهند بود و حق تعالی در سوره جن میفرماید و ان لو استقاموا علی الطریقة لاسقیناهم ماء عذقا لثقتهم یعنی اگر مستقیم بمانند بر طریقه ایمان بر آئین می آید ایشان را اینست میفرستیم از آسمان از برای ایشان آب بسیار از برای آنکه ایشان کنیم ایشان را در آن و در احادیث اهل بیت علیهم السلام در تائیل این آیه وارد شده است اول آنکه ابن بابیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که یعنی اگر ایشان در عالم ارواح در وقتیکه حق تعالی پیمان از ایشان گرفت بود حدانیت خدا و رسالت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و امامت ائمه علیهم السلام اگر ایشان بر ولایت ثابت میمانند بر آئین و طینت ایشان آب شیرین بسیار میبخشیم از آب شور و طینی که در طینت کافران و منافقان میریزیم و آن حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است همین مضمون که در تفسیر فرموده است که افغان و استمان در ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام دوم آنکه آب کنایه از علم است زیرا که علم باعث حیات روح است چنانچه آب باعث حیات بدن است چنانچه در چندین روایت معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که یعنی اگر ایشان بر ولایت اهل بیت علیهم السلام مستقیم بمانند بر آئین بر ایشان میریزیم علم بسیاری که از ائمه علیهم السلام یادگردد و بعضی از روایات وارد شده است که تفسیر گفته هم راجع است بمناقصان یعنی از برای آنکه منافقان را با این استخوان کسبم فصل یائز و سوم در تائیل آیاتیکه مشتمل بر صدق و صادق و صدیق و آنها آیات بسیار است اول یا ایها الذین امنوا اتقوا و کونوا مع الصادقین یعنی ای گروهیکه ایمان آورده اید ترسید از خدا و باشید بار استگویان و شیخ طبرسی گفته است که در صحیح ابن مسعود و در تفسیر ابن عباس و کونوا مع الصادقین یعنی باشید از استگویان و گفته است یعنی بوده باشید بر مذہب کسیکه راستی بکار برد و عیبه اقول و افعال خود و با ایشان مصاحبت و رفاقت کنید و از ابن عباس روایت کرده است که یعنی بوده باشید با علی و اصحاب او و از حضرت

صادق روایت کرده است که یعنی بوده باشید یا آل محمد علیهم السلام و در بصائر از حضرت باقر و است کرده است که مراد از صادق و قان ما یحکم  
 و از حضرت امام رضا روایت کرده است که صادق و قان انکه بسیار تصدیق کنندگان اند خدا و رسول را با طاعت خود و در ساق  
 از طریق مخالفان از ابن عمر روایت کرده است که یعنی بوده باشید یا محمد و ابلیس علیهم السلام و در کتاب کمال الدین از حضرت امیر المومنین  
 علیه السلام روایت کرده است که چون این آیه نازل شد سلمان رضی الله عنه گفت یا رسول الله این آیه عام است یا خاص است فرمود که  
 که مامورون عام اند و جمیع مومنان مامور باین شده اند و اما صادق و قان این مخصوص بر آدم علی و اوصیای بعد از دست تا در قیامت و شیخ  
 طوسی در مجالس روایت کرده است از حضرت باقر علیه السلام و کوفی و مع الصادقین باینکه با شید با علی بن ابیطالب علی بن ابراهیم گفته است  
 که صادق و قان انکه علیهم السلام اند مقرر هم گوید که این آیه که مرید از جمله آیات است که علما استدلال کرده اند آنها را با طاعت انکه معصومین  
 علیهم السلام و وجه استدلال آنست که حضرت عزت امر کرده است که مومنان را مبرودن با صادق و قان و ظاهر است که مراد بودن صلوات  
 با ایشان جسم و بدن نیست بلکه مراد از دست طریقه ایشان و متابعت ایشان است در عقائد و اعمال و افعال و اقوال و معلوم است که  
 حق تعالی امر بنیض را بدعو مابنا بعت کسیکه دانند که فسوق و محسیت از دست و صادر میشود با آنکه نمی کرده است از فسوق و معاصی پس باید  
 البته ایشان معصوم باشند از فسوق و معاصی و مطلقا در اقوال و افعال خطا نکنند تا آنکه متابعت ایشان در جمیع امور واجب باشد  
 و ایضا اجماع کرده اند است بر آنکه خطا بهای قرآن عام است و شامل جمیع زمانه است و مخصوص بزمانی و دون زمانی نیست پس  
 تا چارست که در هر زمان امام معصومی بوده باشد که مومنان آن زمان مامور باشند بمتابعت آن و در کتاب احوال امیر المومنین بسطوط  
 ازین انشاء الله ذکر خواهد شد آیه دوم و من یطیع الله و رسوله فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و  
 الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک و فایق یعنی و هر که اطاعت کند خدا و رسول را پس آن گروه بآن جماعت اند که  
 انعام کرده خدا بر ایشان از پیغمبران و بسیار تصدیق کنندگان پیغمبران و شهیدان با گویان و نیکوکاران اند چه نیکو اند این جماعت  
 به صحت رفاقت و در کتاب مقبلح الانوار روایت کرده است از انس که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودی نماز صبح را  
 با ما بسجاء آور و پس می گویم خود را بسوی ما گردانید از تفسیر این آیه من از آنحضرت سوال کردم فرمود که نمیتوانم و صدیقون  
 بر آدم علی بن ابیطالب و شهدا هم من حمزه است و صالحون دختر من فاطمه است و فرزندان او حسن و حسین علیهما السلام  
 و کلین و فرات بن ابراهیم از حضرت امیر المومنین روایت کرده اند که هرگاه حق تعالی جمیع کذب پیشینان پسینان را بهتر بر ایشان  
 بهفت نفر اند و از ما خواهند بود که فرزندان عبدالمطلبیم پیغمبران گرامی ترین خلق اند نزد خدا و پیغمبر بهترین پیغمبر است پس اوصیا  
 پیغمبران بعد از ایشان بهترین آنها اند و وصی پیغمبر بهترین اوصیا است پس شهیدان بهترین شهیدان اند بعد از اوصیا و حمزه سید و فرزندان  
 شهیدان است و جعفر صاحب بقر و بال است که با ملائکه در بهشت پرواز میکنند و حق تعالی پیش از او بدو بگرم این عطاران کرده است  
 و این امر است که حق تعالی است محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بآن گرامی داشته است پس دو صدیق فرزندان او که محمد است حسن و حسین علیهم  
 السلام و مهدی این است که حق تعالی هر یک از ابلیس را که خواهد مهدی صلوات الله علیه میگردد و اند پس این آیه را خوانند  
 اولئک الذین انعم الله علیهم تا آخر آیه و ایضا روایت کرده اند از سلیمان و سلمی که گفت در خدمت حضرت صادق  
 علیه السلام بودم ناگاه ابو بصیر که از اکابر اصحاب آنحضرت بود داخل شد و نفس او تنگ شده بود چون سجای خود شست



تر است که ببادگاه می شود و گاه راست می شود و آن مومن نیز گاه تالعه ای نفسانی می شود و گاه ثابت می گردد و پس آنست که با و سریر  
 گاه هر کدامی و نیاز به ملامت و آخرت و محتاج است بشفاعت و او شفاعت دیگری نمی کند اما عاقبتش به خیر است و اینها روایت کرده است  
 که حضرت صادق علیه السلام با بویبعی گفت که خدا شما را در کتاب خود یاد کرده است و آنجا که گفته است من الله و من لدن الله است  
 پس فرمود بدین سبب که خداوند پاک و بزرگوار آنچه خدا بپایان از شما گرفته است که آن ولایت ماست و بدل ما بخریدار اختیار کرده اید و اینها  
 روایت کرده است بسمت معتبر از آنحضرت که حضرت رسول گفت یا علی هر که نزد دوست دارد تحقیق که قضای منسوب خود کرده است  
 و هر که نزد دوست نمیدارد و نمیرد پس انتظار میکشد و افتاب که بر روز بر او طالع میگرد و مقرب نیست بر روزی و ایمان و احادیث بسیار  
 دارد و مشهور است که حضرت امین آیه تلاوت میفرمودند آنکه چهارم و الذین امنوا بالله و رسوله اولئك هم الصمدون  
 و الشهداء عند ربهم و لهم اجرهم و نفوسهم فی ائمه که ایمان آوردند بخدا و رسول و ایشان از بسیار صدیقین  
 کنندگان پیغمبران و شهیدان یا گویان نزد پروردگار خود و مرا ایشان راست اجرا ایشان و نور ایشان و خصال از حضرت امیرالمؤمنین  
 علیه السلام روایت کرده است که فرمود که هیچ شیعه نیست که ترکیب شود و امری که با منی کرده ایم او را از آن مگر آنکه او بیگانه  
 شود که کنار که گمان او باشد یا در مالش که تلف شود و یا در فرزندش که بمیرد یا بیماری که با و برسد یا در جان و بدن خود و من تا آنکه  
 چون خدا را ملاقات کند هیچ گناه را و نباشد و اگر گناهی بر او باشد جان کنان بر او سخت میکند هر که از شیعیان ما بمیرد و صدیق  
 و شهید باشد زیرا که تصدیق با ما کرده است و دوستی او از برای ماست و دشمنی او از برای ماست و غرضش از دنیا بر خداست  
 خداست و ایمان درست بخدا و رسول آورده است حق تعالی میفرماید و الذین امنوا بالله و رسوله تا آخر آیه و در جمیع البیان  
 آنحضرت رسول روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی لهم اجرهم و نفوسهم فی ائمه از برای ایشانست جزای طاعت ایشان  
 و نور ایمان ایشان که بآن نور هدایت مییابند بسوی راه بهشت و عیاشی روایت کرده است از منتهای قصاب که بحضرت صادق  
 علیه السلام عرض کردم که دعا کن که خدا مرا شهادت روزی گرداند حضرت فرمود که مومن بر حال که بمیرد و شهید است پس این یاد را  
 برای استشهاده تلاوت فرمود و اینها از حارث بن مخیر روایت کرده است که گفت روزی در خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
 بودم فرمود که هر که از شما عارف بدین شیعه و منتظر فرج مایا شد و در آن حال کارهای خیر کند چنانست که در خدمت قائم آل محمد  
 بشمشیر خود جفا و کشتن بکشد و اندیشی کسیست که در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بشمشیر خود جفا کرده باشد بلکه  
 و اندیشی کسیست که شهید شده باشد یا رسول خدا در خیمه آنحضرت و در شان شما آیه هست از کتاب خدا و ای گفت فدای تو شوم  
 کدام آیه هست قول خدا و الذین امنوا بالله و رسوله تا آخر آیه پس فرمود و بخدا سوگند که هر یک از شما و قاتل و شهیدان نزد پروردگار شما و در تریب  
 روایت کرده است که شخصی گفت در خدمت حضرت امام زین العابدین علیه السلام بودم شهر را فدا کرد و رشده بعضی از حاضران گفتند کسیکه  
 با سمال بمیرد و شهید است و دیگری گفت که در تریب بخور و شهید است و دیگری چیز دیگری گفت پس نزدی گفت که من گمان ندارم که  
 شهید غیر کسیکه در راه خدا کشته شده باشد تواند بود حضرت فرمود که اگر چنین باشد شهید بسیار کم خواهند بود پس حضرت این را  
 خواند و فرمود که این آیه در شان ما و شیعیان ماست و بر تو و در محاسن بسند معتبر از حضرت امام حسین علیه السلام روایت  
 کرده است که فرمود هیچ شیعه از شیعیان ما نیست مگر صدیق و شهید است زیرا که من از حق گفت فدای تو شوم چگونه شهید اند



و حال آنکه اکثر ایشان در میان زحمت خواب خود می‌نیزند حضرت فرمود که مگر نخواهید که قرآن را که خدا در سوره حدید میفرماید و الذین آمنوا بالله در سوره آخر آیه پس زیر گفت گویا من هرگز این آیه را ننخوانده بودم از کتاب خدا پس حضرت فرمود که اگر شنیده نهمید در آنچه ایشان میگویند شنیدید آن بسیار کم خواهند بود و آیه نیز میفرماید اظلم من الظالمین و کذب علی الله و کذب بالصدق و صدق فی الذی جاء بالصدق و صدق فی اولئکم الملتقون یعنی پس کیست شما که راست تر از کسی که دروغ گوید بر خدا و کذب نماید سخن صدق و راست با چون بنزد او آید آیا نیست در چشم جایگاهی برای کافران و آنکه بیاید با صدق و راستی و تصدیق کند آن ایشان خود پیر میزگاران اند و در مجالس شیخ و مناقب این شهر آشوب از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده اند که مراد بصدق ولایت اهل بیت است و علی بن ابراهیم گفته است که پس فکر کرد و دشمنان آل محمد را و کسی که خدا در سوره حدید و دروغ بنزد و دعوی کند مرتبه که حق او نباشد پس فرمود من اظلم من الظالمین و کذب علی الله و کذب بالصدق و صدق فی الذی جاء بالصدق و صدق فی اولئکم الملتقون و در جمیع البیت از حق ولایت امیر المؤمنین پس فکر رسول خدا و امیر المؤمنین پس گفت و الذی جاء بالصدق و صدق فی الذی جاء بالصدق و صدق فی اولئکم الملتقون و در جمیع البیت از ائمه علیهم السلام روایت کرده است الذی جاء بالصدق محمد است و صدق فی علی بن ابیطالب است آیه ششم و الثانی الذین آمنوا و لم یجدوا عندنا دینا من قبلنا و قد صدق عندنا یعنی بشارت ده آنهارا که ایمان آورده اند که ایشان را منتزلت نیکی است نزد پروردگار ایشان و کلینی و علی بن ابراهیم و عیاشی بسند کامل صحیح روایت کرده اند که مراد بصدق رسول الله و ائمه بدست علیهم الصلوٰة و السلام اند و گویند ولایت یا شفاعت ایشان باشد چنانچه کلینی بسند معتبر دیگر از آنحضرت روایت کرده است که مراد ولایت امیر المؤمنین است و عیاشی نیز چنین روایت کرده است

فصل شانزدهم در بیان اخباری که در تائید حسن و جوی ولایت و سبب عبادت ایشان وارد شده است و در آن چند آیه است آیه اول من جاء بالحسنة فله خبر مئة ضعف و هم من فزع يومئذ آمنون و من جاء بالسفينة فکتب و جوه و هو فی النار هل تجزون الا ما كنتم تعملون یعنی هر که بیاورد قیامت با حسن و خصلت نیکی پس مراد است بهتر از آن و ایشان از فزع و ترس و عظیم در آن فرعون اند و هر که بیاورد با سبب و با خصلت بدی پس روای ایشان سرگون می افتند و آتش آیا خبر دزد می شود دیگر با سبب بودید که بعمل می آورید و در جای دیگر فرموده من جاء بالحسنة فله خبر مئة ضعف و هم من فزع يومئذ آمنون و من جاء بالسفينة فکتب و جوه و هو فی النار نزدیک است بمضمون آیه سابقه و این بسیار و این شهر آشوب در عمده و مستدرک از تفسیر تعلیمی و حاکم جافط ابو نعیم روایت کرده اند پس چندین سند از ابو عبد الله محمد بنی که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با و میگفت میخواستی ترا خبر دهم چنانکه هر که بآن حسنه بمشهر بیاورد این میگوید از فزع و ترس و روز قیامت بسبب که هر که بآن سبب بیاورد بر روی افتد و آتش چنانکه گفت پس یا امیر المؤمنین حضرت فرمود آن حسنه صحبت ما اهل بیت است و آن سبب بعضی اهل بیت است و این ما بسیار بسند معتبر دیگر روایت کرده است از عمار سا باطی که گفت ابن ابی یعفور از حضرت صادق علیه السلام سوال کرد در تفسیر این آیه حضرت فرمود که حسنه درین آیه شناختن امام است و اطاعت او اطاعت خداست و بر وایت دیگر فرمود که حسنه ولایت امیر المؤمنین است و بسند معتبر دیگر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که حسنه ولایت علی علیه السلام است و سبب عداوت و بعضی آنحضرت و شیخ طوسی در مجالس روایت کرده است بسند معتبر از عمار سا باطی که حضرت صادق علیه السلام فرمود که قبول نکنند خدا از بندگان اعمال صالحه که میکنند هرگاه که ولایت امام جور کننده اختیار کنند که از جانب خدا منعوب نشده باشد این ابی یعفور

گفت خدا میفرماید من لجاء بالحسنة فله خير منها ما آخرا آية پس چگونه نیکند عمل صالح از کسیکه ولایت امام جابر داشته باشد  
حضرت فرمود میدانی حسنه که خدا درین آیه فرموده است که امام است آن شناختن امام است و اطاعت کردن او و سینه که بعد ازین فرموده است  
انکار کردن امام است که از جانب خدا منصوب گردیده پس حضرت فرمود که هر که بپاید در روز قیامت با ولایت امام جور کننده که از جانب  
خدا نباشد که منکر حق با اهل بیت باشد که انکار کند او با امت ولایت ما را حق تعالی او را همسنگون در آتش جهنم می اندازد و در روز قیامت  
آیه دوم و من یقرض حسنة فله فيها حسنة یعنی هر که کسب کند عمل نیکویی زیاد و دیگران نیم از برای او نیکویی بدارد  
و تعلیمی و غیره از مفسران عامه و خاصه از حضرت امام حسن و ابن عباس و دیگران روایت کرده اند که اقتراف حسنه محبت ولایت اهل بیت است  
و عامه و خاصه روایت کرده اند که حضرت امام حسن با صلح با معاویه خطبه خواند و در خطبه فرمود که انا اهل بیت ایم که خدا واجب گردانیده است  
بر هر مسلمانی محبت و مودت ما را پس فرمود قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى و فرموده است و من یقرض حسنة فله فيها حسنة  
اقتراف حسنه محبت با اهل بیت است آیه سوم و لا تستوی الحسنة ولا السيئة یعنی برابر نیست نیکویی و نه بدی از حضرت امام موسی  
منقول است که ما یم حسنه و بنی امیه اند سیئه زیرا که ایشان نشاء و جمیع نیکوهای اند و بنی امیه منعی جمیع بدیها اند و در روایت معتبر دیگر دارد  
شده است که حسنه ثقیه است و سیئه فاش کردن اسم از اسم علیهم السلام است آیه چهارم فاقم من اعطى و اتقى و صدق بالحق یعنی  
فستیسر لا لیسری و اقام من بخل و استغنی و کذاب بالحسنى فستیسر لا لیسری مفسران گفته اند سیئه پس اما آنکه  
عطا کند اموال خدا را با طاعت او بر چیز از معصیت خدا و تصدیق کند بحسنى یعنی بکلمه نیکو تر یا و مده نیکوترین نمود و باشد که او را  
همی کنیم برای امری که مودی بر اوست و آسانی میشود که دخول بهشت باشد و اما کسیکه بخل در رد و جال خدا و مستغنی شود بشهوات دنیا  
از غیر آخرت و تکذیب کند بحسنى که گذشت پس ندو باشد که میا کنیم از برای او خصلته و طریقه را و مودی بدشوار می باشد که دخول بهشت  
و آحاد و بیست بسیار وار و شده است که مراد بحسنى در هر دو موضع ولایت است چنانچه در تفسیر علی بن ابراهیم و بصائر الدرجات حضرت  
صادق علیه السلام روایت کرده است و در تویل الایات از آنحضرت روایت کرده است که در تفسیر این آیات سوره مود و اقام من  
یعنی پس اما کسیکه عطا کند خسران محروم و اتقى و بر چیز از دوستی و ولایت طواغیت یعنی خلفای جور و ائمه باطل و صدق بالحسنى تصدیق  
کنند و است بولایت و امامت ائمه حق فستیسر لا لیسری یعنی پس اراده نمیکند هیچ امر خیر را اگر توفیق خدا از برای او میسر شود  
و اقام من بخل و استغنی یعنی کسیکه بخل در رد و در دنیا و استغنی یعنی مستغنی گردد برای خود و از دوستان خدا که ائمه بحق اند  
و در علم رجوع بالیشان نکند و کذاب بالحسنى و تکذیب کند با امامت ائمه بحق فستیسر لا لیسری یعنی اراده نمیکند هیچ شر  
و بدی را اگر آنکه میسر میگردد و از برای او و میسر نباشد الا اتقى و زود باشد که در رد کرده شود و از آتش جهنم کسیکه بر نیز کار ترست  
حضرت فرمود که مراد از بر نیز کار رسول خدا است و هر که متابعت او نماید در همه اقوال و افعال الذی یؤتی ماله یعنی کسیکه  
یعنی آنکه میدهد مال خود را با کفر و کوه میدهد یا آنکه برای تزکیه نفس و مال خود میدهد نه از برای ریا و بجمعه حضرت فرمود که مراد  
حضرت امیر المومنین است که در رکوع ترکوه و او را الاحد عشر یعنی یست یعنی بیست و یکس از آن دو نوعی سنتی که کسب مکاتبا  
کرده شد و حضرت فرمود که مراد رسول خدا است که بیچاکس از دو نوعی نیست که جز او داده شود و نیست او جاریست بر جمیع عالم  
فرائد بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر کذاب بالحسنى یعنی تکذیب کند بولایت علی علیه السلام

خداوند تعالی علیه السلام یعنی برای آتش جهنم و مایهتی غم ماله اذا ترقی یعنی نمی بخشد فائده او را مال او چون بمیرد تا بجهنم فرستند  
حضرت فرمود یعنی غلش با وفا که نمی بخت چون بمیرد و ان علینا الله حضرت فرمود که در قرات اربعین است و ان علینا الله  
یعنی بدرستی که علی ولایت و هدایت است فائده آنکه ما را انطی یعنی پس می ترسانیم شمار از آتش که زبانه زید حضرت فرمود که ما را از ان  
آتش حضرت قائم علیه السلام است در وقتیکه قیام نماید شب شصت و نه از هر کس نهصد و نود و نه کس اکثرا که ایضا الا الا انشقی الذی کن فی غی  
فرمود که یعنی دور کرده میشود از ان آتش بر مینه کاری بمونی که علم را عطا میکند با الهش و مالا احد غنیه من نعمه تجوی فرمود که یعنی نه  
مختص تقرب بخدا میکند و لیسب یعنی فرمود که یعنی زود باشد که رضی شود چون به بند ثواب خدا فصل غنیمت در بیان آنکه نعمت لیسب  
مفسرین این آیه را اربعین علیه السلام اول کرده اند و بیان آنکه ولایت ایشان عظم تر است از ولایت سایر بابت چندی است اول ان الزلزال الذین بدلوا نعمه الله  
کفر و اهلوا قومهم دار البوار جهنم یصلو بها و یسأل القسار یعنی آیا ندیدی و قنطری بسوی آنکه تبدیل کرد و در شکر  
نعمت خدا را بکفران و فرود آوردند قوم خود را بسبب اینی که اکت که آن جهنم است میسوزانند بآن و بد قرائت که اربعین است جهنم بر آنکه اکثر مفسران  
گفته اند که مراد کافران قریش اند که حضرت رسول نمیتی بود و بعضی شکر این نعمت کفران اختیار کردند و با او در مقام محاربه و عداوت  
برآمدند و این تفسیر از امیرالمؤمنین و عباس و ابن جبر و ابی وایت کرده اند و بعضی گفته اند اصل نعمت را بدل بکفر کرده زیرا که چون کفران  
کردند نعمت از ایشان مسلوب شد و کفر با ایشان ماند و صاحب کشف و بساط مفسران از حضرت امیر علیه السلام و از عمر و ابی وایت کرده اند  
که این آیه در شان دو فاجر ترین قریش نازل شد که فرزندان امیه اند و فرزندان مغیره و ابی امیه پس مهلت یا قتل یا وقتیکه مقدر  
شده است برای قصای ایشان و اما بنو مغیره پس که نهایت شر ایشان شد و جنگ بدر زیرا که ابو جهل و خویشان او که در روز  
بدر کشته شدند و این حدیث را عیاشی و دیگران نیز بسند های بسیار روایت کرده اند که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند  
از تفسیر این آیه فرمود که نازل شد در شان دو فاجر ترین قریش از بنی امیه و بنی مغیره و اما مغیره پس خداوند ایشان را هلاک کرد و فرمود  
و اما بنی امیه پس ماندند تا مدتی پس فرمود که ما یم نعمت خدا که انعام کرده است بآن بر بندگانش و جبار سنگ گار میشو و هر که رستگار  
میشود و کلینی بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که چرا آن گروه همگی سرزنش میکنند حضرت رسول را  
و از وی او را دیگر دانند و بجانب دیگر میروند و نمی ترسند که بر ایشان عذاب نازل گردد و پس حضرت این آیه را تلاوت  
فرمود و گفت ما یم نعمت خدا که انعام کرده است بآن بر بنی بندگانش و برکت ما میسر در قیاست و اینکنا بسند معتبر از حضرت  
صادق روایت کرده است که فرمود که مراد باین آیه جمیع قریش اند که دشمنی کردند با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم  
و با و جنگ کردند و انکار داشت و وی او کرد و تفسیر معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که از حضرت  
پرسیدند از تفسیر این آیه حضرت پرسید که متقیان چه میگویند درین آیه را وی گفت میگویند در شان بنی امیه و بنی مغیره نازل  
شده است حضرت فرمود که بخدا سوگند که در حق جمیع قریش نازل شده است حق تعالی خطاب کرده و پیغمبرش را که من  
فضیلت و ادم قریش را بر سایر عرب و تمام کردم برای ایشان نعمت خود را و پسندیدم اسلام را برای دین ایشان و فرستادم  
بسوی ایشان رسولی پس بدل کردند نعمت مرا بکفر و در آوردند قوم خود را برای بدارت و در هلاکت که جهنم است و در صیغه  
کامله بر وایت حسنی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حق تعالی پیغمبرش را خبر داد و با شما با اربعین

حضرت شمعیان او خواهد رسید زنی امیه و در ایام پادشاهی ایشان پس حق شاکر ستاد در شان ایشان الم ترالی الدین بدلوا  
 نعیم الله کفر و اما آخر آیه و نعمت خدا محمد است و ابلیت او و محبت ایشان ایمان است و داخل بهشت میگردانند و نعمتی  
 ایشان کفر و نفاق است و داخل جهنم میگردانند و آیه دوم غم لتسألن یومئذ عن النعیم یعنی سوال کرده میشود و در روز قیامت از  
 نعمتها که در دنیا یا آنها منتعم بودید چنین گفته اند که اکثر مفسران که مراد نعیم جمیع نعمتهای دنیاست و بعضی گفته اند که یعنی و صحت بدن  
 و آن حضرت باقر و صادق صلوات الله علیهما نیز این را روایت کرده اند و شیخ طبرسی و عیاشی و قطب اوندی در دعوات روایت کرده اند  
 که ابو حنیفه از حضرت صادق علیه السلام سوال کرد از تفسیر این آیه حضرت فرمود که نعیم با اعتقاد تو چیست گفت خوردنی از طعام  
 و آب سر حضرت فرمود که اگر خدا را باز دارد و پریش خود در روز قیامت تا سوال کند از تو از هر طعامی که خورده و از هر شایسته ای که شایسته  
 پر آئینه بسیار باید بایستی نزد خدا گفت پس نعیم چیست فرماید تو شوم حضرت فرمود که ما ابلیت نعیم که انعام کرده است خدا ما را بر بندگان و ما  
 الفت داده است میان ایشان بعد از آن که مختلف بودند و با دلهای ایشان را صاحب الفت گردانیده است و ایشان را  
 برادران گردانیده است بعد از آنکه دشمنان یکدیگر بوده اند و با هم ایدیت کرده است ایشان را از حق نعمتی که بر ایشان انعام کرده است  
 و آن محمد است و عترت او صلوات الله علیهم و در عیون اخبار الرضا روایت کرده است که روزی جمعی در خدمت آن حضرت بودند فرمود که  
 در دنیا نعیم حقیقی نیست یکی از علمای عامه در آن مجلس حاضر بود و گفت که حق تعالی میفرماید غم لتسألن یومئذ عن النعیم آیا این نعیم که  
 سر دست و در دنیا نیست حضرت با و از بلن فرمود که شما چنین تفسیر میکنید آیه را و هر چند قسم تعبیر کرده اند جمعی میگویند آب سر دست و بعضی  
 گفته اند طعام لذیذ است و بعضی گفته اند خواب نیکو است و بدرستی که خبر را و مراد مردم که این اقوال شما نزد جدم حضرت صادق  
 علیه السلام مذکور شد و در تفسیر این آیه پس آن حضرت انجذب آمد و گفت حق تعالی سوال نمیکند بندگان را از آنچه تفصل کرده است ایشان  
 و منت نمیکند از باین بهمتها بر ایشان و منت گذشتن بر نعمت از مخلوقین ترجیح است پس چگونه بخل حق نسبت توان داد چیزی را که مخلوقات بآن  
 راضی نباشند که بایشان نسبت دهند و لیکن نعیم محبت و ابلیت است و اقرار با ماست ما خدا سوال میکنند از آن بعد از سوال از توحید  
 و نبوت زیرا که اگر بنده وفا کند باین اعتقاد و امر را میرساند نعمتهای بهشتی که هرگز و ال ندارد و تحقیق که خبر را و مراد مردم از پیدا نشدن از علی علیه السلام  
 که رسول خدا فرمود که یا علی بدرستی که اول چیزی که از بنده بعد از مردن سوال میکنند شهادت لا اله الا الله محمد رسول الله است و آنکه تو امام  
 و آقای مومنانی بسبب آنچه خدا و من از برای تو قرار داده ایم پس کسی که اقرار باین بکند و در دنیا و عقبی اعتقاد باین داشت باشد و بعد از نبوی  
 که هرگز از اهل نگر و آتوز کو ان که یکی از او باین حدیث است گفته است که بعد از شنیدن این حدیث چون مشغول لغت و اشعار بودم  
 نقل این حدیث نکردم پس رسول خدا را شبی در خواب دیدم که مردم بر او سلام میکردند و در آنحضرت جواب میداد و چون من سلام کردم جواب  
 نفرمود و گفتم مگر من از امت شما نیستم یا رسول الله فرمود هستی و لیکن خبره مردم را بسجدها نعیم که شنیدی از ابراهیم بن محمد  
 در مجلس از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که مراد از نعیم ولایت است از آن سوال خواهند کرد و چنانچه در جای  
 دیگر فرموده است و فقو هم انهم استخوان یعنی باز دارند ایشان را بدرستی که ایشان سوال کرده میشوند یعنی سوال میکنند  
 از ولایت ابلیت علیه السلام و ایضا از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر این آیه که سوال میکنند این امت را  
 از آنچه خدا بر ایشان انعام کرده است بآن بر شما ولایت ما و محبت محمد و آل محمد و از حضرت امام موسی روایت کرده است

که فرمود و یا نعیم مومن و شغل در گلوئی کافر ایضا روایت کرده است ابو خالد کابلی که گفت بچند مت حضرت باقر فرمود پس فرمود  
 طعامی از برای من آور و ند که هرگز بهتر از آن طعامی نخورده بودم حضرت فرمود که ای ابو خالد چگونه دیدی طعام ما را گفت چو بسیار  
 نیکو بود ما آیه از قرآن را بیا و آوردم که بر من سازگار ناگوار باشد فرمود که ام است گفت من این آیه را خواندم حضرت فرمود و بخند  
 سوگند که هرگز از تو این طعام سوال ننخیزم که پس خندید چنانچه و ندانم نامی مبارکش نمایان شدند و فرمود که میدانی کدام است نعیم  
 گفتم نه فرمود ما نعیم یعنی که سوال کرد و خواستید شد از آن و در مناقب از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که نعیم امنیت  
 و صحت است و ولایت علی بن ابیطالب و بر و آیت دیگر از حضرت باقر و صادق علیه السلام روایت کرده است که نعیم ولایت  
 امیر المومنین است و در کافی بسند معتبر از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که گفت یا جماعتی در خدمت حضرت باقر بودیم پس طعامی  
 حاضر کرد که ما هرگز مانند آنرا ندیده بودیم در لذت و خوشبختی و خیرائی آور و ند که از غایت صفای نیکویی و لطافت روی خود را  
 در آن میتوانستیم دید پس مردی گفت که از شما سوال خواستند کرد که ازین نعیمی که تنعم میکنید بآن نزد فرزند رسول خدا حضرت  
 فرمود که خدا کریم تر و بزرگوار تر است از آنکه طعامی را بشمارد و بر شما حلال گرداند پس در خفا مت از آن سوال کن و لیکن  
 سوال میکنند از شما از آنچه افعام کرده است بآن بر شما بجز و آل محمد از حضرت باقر نیز نزدیک باین مضمون روایت کرده است و در آخر سنن  
 فرموده که سوال نکنند مگر ازین حق که شما بر آن هستید و بر این مضامین احادیث بسیار است و در بعضی از روایات عامه وار و شده است  
 که از پنج چیز سوال میکنند از سیری شکم و آب سرد و خواب لذت و خاها که در زیر آنها میدادند و از اعتدال خلقت که در آن عیسی نبوده  
 آید و اسبغ علیکم نعمه طاهره و باطنه یعنی و کامل گردانید بر شما نعمتهای خود و در بعضی ظاهر و بعضی پنهان و بعضی قرآنست و بعضی از آن  
 و بعضی بصیغه جمع و اضافیه یعنی خوانده اند و نعمت ظاهر و بعضی گفته اند آنست که محسوس باشد و باطن آنکه معقول باشد و عقل نیاند یا  
 ظاهره است و باطنه است و آنچه ندانند و در کمال الدین و مناقب بسند معتبر از موسی بن جعفر روایت کرده است که نعمت ظاهره ناظم ظاهره است  
 و نعمت باطنه امام غائب است و علی بن ابراهیم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که نعمت ظاهره رسول خداست  
 و آنچه از جانب خدا آورده است از معرفت خدا و اقرار بگیاگی او و نعمت باطنه ولایت و اهل بیت است و در دل محبت باقر و اواده اند  
 پس بنی اسرائیل که گروهی اعتقاد کردند این نعمت را بظاهر و در باطن اعتقاد نکردند پس خفتنالی این آیه را فرستاد یا ایها الرسول کای خذک الله  
 یسار عن فی الکفر من الذین قالوا صابنا با فقام و لم تؤمن قلوبهم یعنی ای رسول ترا بانه نیا و روانه که مسارعیت و مباردت مینمایند  
 در کفر از آنکه گفتند بدین نامی خود ایمان آور و ایمان نیاورد و دلهای ایشان حضرت فرمود که پس نشا و شد حضرت رسول رقت  
 نازل شد و این آیه بسبب آنکه قبول نمیکند حق تعالی ایمان ایشان را مگر با اعتقاد ولایت و محبت آن آیه چهارم فایم الکاء و یسکا  
 تکلف بالک پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خود و تکلیف میکنید بدین معنی سید سیدای گروهن و انس علی بن ابراهیم  
 در تفسیر گفته است که این خطاب در ظاهر باجن و انس است و باطن با ابو بکر و عمر است و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده  
 است که معنی این آیه آنست که کدام یک دو نعمت کافر میشود یا محمد و علی صلوات الله علیهما و بر و آیت کلین یا یا پیغمبر کافر میشود یا موسی  
 و بر و آیت بن یا بسیار کدام یک ازین دو نعمت من تکذیب میکنید بجهای باطنی که من بایشان انعام کرده ام بر بندگان و کلین بسند معتبر  
 روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود و آذ کرد و اکاء الله لعنکم فاحول یعنی پس بیا و آید



نعمت‌های خدا را شاید در میان کارهای بدین خیرت فرموده و می‌دانید که او خدا چه بیست را بوی گفت حضرت فرمود که مرا و عظیم‌ترین نعمت‌های خدا  
بر خلق و آنکه بایستد مستحق هر گم گوید اگر چه نظر بر این کتاب با تمامای گذشته است و اما چون ذکر است برای تنبیه این است پس بعد از  
درین است ولایت ابلیس علیه السلام است یا آنکه احادیث واروده است که جمیع امت‌ها سکنت بوده اند بولایت حضرت رسول  
و ابلیس سلوات الله علیه که بیستمین پس چون گفته الله فرستاد و انزلهم الکفرهم الحکفون یعنی ایشان را سخت خدا را پس انکار میکنند  
آنرا و اکثر ایشان کافران اند علی بن ابراهیم گفته است که نعمت‌های خدا آنست که حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون  
انجا و لیکر الله در است حضرت امیر المومنین علیه السلام نازل شد جمع شدند و گریه کردند و مناجات آن اصحاب رسول خدا و مسجد مدینه را  
گفتند چه میگوید و این آیه مشتبه از ایشان گفتند که اگر کافر شویم باین آیه باید کافر شویم بسیار آیات قرآن را و اگر ایمان آوریم باین آیه  
باعث مذلت است که فرزند بوطالب است یا مسایل گردانید گفتند ما میدانیم که محمد صادق است در آنچه میگوید و لیکن ولایت او را قبول کنیم  
و اطاعت نمیکنیم علی را در آنچه ما را بآن امر میکنند پس این آیه نازل شد یعنی چون نازل شد یعنی ایشان را شناساند ولایت علی را پس انکار می‌نمایند  
و اکثر ایشان کافرانند بولایت علی علیه السلام آیه ششم قل بفضل الله و بمرحمته فذلک فلیفرحوا و هو خیر مما یجمعون بگو فی فضل خدا و رحمت او پس باین  
شنا و شوند این بهتر است از آنچه جمیع میکنند از اموال دنیا و این باب و در مجالس بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است  
که روزی حضرت رسول سواره بیرون آمد و حضرت امیر المومنین پیاده همراه بود و حضرت رسول فرمود که ای ابو الحسن باید که شرف کن من سوار باشم  
تو سوار شوی و چون من پیاده و تو پیاده و روی و چون من بشیتم تو بشینی اگر آنکه در حدی از حد و الهی بوده باشد که ناچار باشد ترا از ایشان  
و شستن در آن و در اگر الهی نه داشته است مرا که امشی اگر آنکه ترا مثل آن گرامی داشته است و مخصوص گردانیده است خدا را بر مسالت پیغمبری  
و ترا مسین و یا در من گردانیده است تو در آن قیام نه نمائی بحد و خدا و کارهای محبت و شوار سوگند یا و میکنم خداوندیکه مرا بحق فرستاده است  
پیغمبری که ایمان نیاورده است پس کسیکه انکار کند ترا و اقرار پیغمبری من نکرده است کسیکه انکار امامت تو کند و ایمان نداد و بخدا کسیکه  
کافر شود و تو بدرستی که فضل تو از فضل من است و فضل من فضل خدا است و نیست منی قول پروردگار من قل بفضل الله تا آخر آیه پس فضل خدا  
پیغمبر شماست و رحمت خدا و ولایت علی بن ابیطالب است فذلک فلیفرحوا یعنی پس باید که شما و شوند شید و هو  
خیر و هیچچه چون یعنی این بهتر است از آنچه جمیع میکنند و منافقان شیعه از زن و مال و فرزند و در و دنیا یا علی تو آفریده نشد که برای آنکه عبادت  
کرده شود پروردگار تو و از برای آنکه تو بدو آستد شود و عالم دین و بیگرت تو با صلاح آید و راههای مندرس شده تحقیق که گمراه است هر که گمراه شود  
بولایت تو و هرگز هدایت نمیداد بسوی خدا کسیکه هدایت نیابد بسوی تو در ولایت تو و این است منی قول پروردگار من و اتی لغفاسلمن  
ثابت امن و عجل صا لکما که اهندی یعنی بدرستی که من گم‌زدیم کسی را که تو به گم‌زدایمان بیاورد و عمل شایسته بکند پس هدایت بیا حضرت  
فرمود که یعنی هدایت بیا بسوی منی ولایت تو و تحقیق که امر کرد مرا پروردگار من که واجب گردانم از حق تو آنچه واجب شده است از حق من بشنید  
حق تو فرض و واجب است بر هر که ایمان آورد و من و اگر تو منی بودی و من خدا شناخته نمیشد و کسیکه خدا را بولایت تو ملاقات نکند یا هیچ چیز ازین  
و ایمان خدا را ملاقات نکرده است و بی ایمان از دنیا رفته است و بدرستی که خدا بسوی من فرستاد یا ایها الذین سولوا بلغ ما ابذل الیک  
من ربک یعنی ای رسول برسان آنچه نازل شده است بسوی تو از جانب پروردگار تو فرمود که یعنی در ولایت تو یا علی و این  
لم تفضل فیما ابذلک سالتهم یعنی اگر کنای پس نرسانیده رسالت خدا را حضرت فرمود که اگر غیر من نیامده باشد و رسیده بودم بآن از ولایت

بر آینه جلیست علی بن ابی طالب که در اوقات کنونی در ولایت نوبین تحقیق که حبیبین و عملهای او در روز قیامت نور خواهد بود از رحمت خداوند سبحان  
در حق تو گفته بر در دگارسبت که در حق تو فرستاده است بسوی من کلمه از حضرت امام خدا علیه السلام وایت کرده است در تفسیر این آیه که یعنی ولایت محمد بن ابی طالب  
بر سر است با این فریغ میکند مخالفان از دنیا ای ایشان عیاشی نیز این منعمون از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام وایت کرده است که فضل رسول خداست  
و حضرت امیر المؤمنین است باید که این فرح کنند شیعیان که این بهتر است از خود دارند و رفته است دشمنان از طلاق و قروایه منعمون که لا فضل الا لله علیه السلام  
و جمله لکن من الخ است این یعنی اگر فضل حسان خود بود بر شما و رحمت و کرمی بودید از این کاران عیاشی بدو رسد از حضرت باقر صادق علیه السلام  
روایت کرده است تفسیر این آیه که فضل خدا رسول خداست و رحمت خدا ولایت ائمه است آری ششم ما یفقه الله للناس من حقه فلا یفسد و طایفه ای  
بکشاید خدا برای مردمان از حق پس باز گرفته نیست مراد از این با بسیار از حضرت صادق روایت کرده است که مراد از رحمت علوم و حکمت است  
که حق تعالی بزرگان امام جاری میگرداند از برای هدایت مردم آیه نهم و لو شاء الله لجهلهم امة واحدة و لکن یدخل من یشاء  
فی رحمته و الظالمین ما اهل من ولی و لا نصیب یعنی اگر میخواهد خدا بر آئینه میگرداند همه خلق را اگر دوسوی یکتا یعنی بر یک سبیل  
بر سبیل الهی و اضطراب و لکن و فعل میگرداند هر که میخواهد در رحمت خود و شتم گاران را نیست مراد ایشان را دوستی و نه یاری کنی در وقت  
علی بن ابراهیم گفته است یعنی اگر میخواهد همه خلق را محض میگرداند این را مانند ملائکه و مراد از ظالمان شتم گاران بر آل محمد و محمد بن العباس  
از حضرت صادق علیه السلام وایت کرده است که مراد از رحمت ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است آیه دهم و الله یختص به رحمته  
من یشاء یعنی خدا مخصوص میگرداند رحمت خود هر که میخواهد و بلی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است  
که مخصوص بر رحمت خدا پیغمبر خداست و وصی او صلوات الله علیها بدو است که خدا صمد رحمت خلق کرده است نو و نه رحمت را و خیر کرده است  
برای محمد و علی و عمرت ایشان و یک رحمت را پس کرده است برای سایر موجودات آیه یازدهم و من مناقب از حضرت باقر صادق علیه السلام  
السلام روایت کرده است در تفسیر ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و قول محتجاسی و لا تمنوا ما فضل الله به لخصه  
علی بعض که ترجمه آیه اولی نیست که این فضل خداست میدهد به هر که میخواهد و ترجمه آیه ثانیه نیست که آرزو میکند آنچه را خدا بفرستد  
بآن یعنی از شمار بعضی فرمودند که این دو آیه در نشان اهل بیت علیه السلام نازل شده است آیه دوازدهم و لکن یدخل من یشاء و الله علی اهل کلمه  
و لعلکم تشکرون و منی از برای آنکه خدا را بزرگی یاد کنید بر آنچه شما را هدایت کرده است و شاید که شما شکر کنید در محاسن بیت  
کرده است که مراد از شکر معرفت افعال و بین است و یا معرفت ائمه علیه السلام است و التناویر تفسیر این آیه لایوضی لعباده الکفر  
و ان تشکروا لاین به لکن ترجمه اش نیست که خدا بدین میدهد است برای آنکه اگر کسی کفر را و اگر شکر کنید او را می پند و آرزو از برای شما فرمود که  
کفر مخالفت ائمه گردانست و مراد از شکر ولایت ائمه علیه السلام و معرفت ایشان است آیه سیزدهم و تحلون ذلکم انکم تذلکون  
در تاویل آیات روایت کرده است که یعنی میگرداند و انید شکر شما آن نعمتی را که روزی گردانیده شما را خداوند گدشته است بان بر شما محمد  
و آل محمد آنکه گدیب نکنید بوسی او علی بن ابی طالب علیه السلام فلو ان اذ ابغضت الحظوم و انتم حیثین نظر منی پس بر او وقتیکه جان برسد  
بگود و وقت مرگ و شما در آن هنگام میگردید و نظر می کنید بوسی او امیر المؤمنین که شرافت میدهد و دست خود را به پشت و دشمن خود را به جهنم  
و نحن اقرب الیه منکم فرمود که یعنی من نزدیک ترم بسوی امیر المؤمنین علیه السلام از شما و لکن لایبصر و لیکن شما نمیدانید نمی بینید  
فصل بیستم در بیان اخبار است که در تاویل شمس و قمر و نجوم و بروج و امثال آنها با ائمه علیه السلام وارد شده است علی بن ابراهیم از



در جای دیگر فرموده است **فَقَدْ بَيَّاهُمْ فَاسْتَجَبُوا لِلْعَجَبِ** فَاخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ یعنی وایها طغیانگرو که قوم صالح و نیکو را نمودیم ایشان را پس دوست استند باینیالی را بر بدایت ایمان پس فراگرفت ایشان را صاعقه عذاب خوار کنند و بسبب آنچه که بودند که گسب میکردند فرمود که مرا آنچه خوشی میماند و صاعقه خوار کننده شمشیر حضرت قائم است و در وقتیکه ظاهر شود و فقال **لِحُجْرَةِ رَأْسِ اللَّهِ فَرَمُودُكَ** یعنی گفت ایشان پیغمبر ناقه الله و عقیقه مبارک را بدید حفظ کنید تا در آداب نورین آنرا فرمود که ناقه کبابیست نامی که علوم خدا را ایشان می خوانند و مستقیماً بنی تر و دوست پیشه های علم و حکمت فلک بود و فَعَصَى دَهَاهُ دَمْدَمَ عَلَيْهِمْ مَا بِهِمْ بَذَنَ هَجْرَهُ فَهَوَّاهُ لَهَا یعنی باز شنیکه کذب کرد و بدختر پس بی کردند تا صالح را پس پوشانید و محیط گردانید عذاب را بر ایشان پروردگار ایشان بجهان ایشان پس همه را یکسان گردانید و هلاک گردانید و فرمود **مَرُّوا عَذَابَ الْإِثْنَانِ** ست در جهنم و لا یُخَفِّفُ عَنْهُمْ كَيْفَ عُقَابُهَا یعنی نمی ترسد امام از مثل آنچه در دنیا واقع شده است از تاویلات در رجعت مترجم گوید تا ویلی که درین حدیث وارد شده است از تاویلات خفیه غامضه است و مبینی بر آنست که سابقاً مذکور شد که حق تعالی قصص را که در قرآن مجید با فرموده از برای اندر این است از آیتان امثال آنها یا تحریف ایشان است بعمل کردن اشیاء آنها و اینها معلوم شد که آنچه در هم سابقه واقع شده است نظیر آن درین است واقع میشود پس همچنانکه حق تعالی ناقه را برای قوم صالح فرستاد که آتشی و خجری باشد برای ایشان و از شیر آن منتفع شوند و ایشان کفران آن نمست کردند و ناقه را بی کردند و خود را از نعمتهای دنیا و عقیقی محروم ساختند و همچنین حق تعالی حضرت امیر المومنین و سایر ائمه را برای این است مقرر گردانید که معجزه حقیقت پیغمبر باشند و آیت خدا باشند و در میان خلقت در برکات و ایشان محروم شدند و بسطه الهی گرفتار شدند چنانچه در حدیث وارد شده است که حضرت امیر المومنین ناقه الله است با آنید نتوانند منقول است که قاتل آنحضرت جفت بی کننده ناقه صالح است و شقی ترین پشیمان پی کننده ناقه است و شقی ترین پشیمان قاتل آنحضرت است و اگر این تحقیق را درست بقضی بسیاری از احادیث مشککه راستی و تمیزی و در معانی الاخبار بسند های بسیار از جابر انصاری و انس بن مالک ابو ایوب انصاری روایت کرده است که روزی حضرت رسالت پناه غماز صبح را با ما داد و کرد و چون از نماز خارج شد بروی کریم خود را بسوی ما گردانید و فرمود که ای گروه مردم پیروی کنید آفتاب را و چون آفتاب پنهان شود چنگ زنید و راه آنرا پیروی کنید و چون ماه پنهان شود پیروی کنید زهره را و چون زهره پنهان شود پیروی کنید و دستاره فرقان را چون از آنسوی آن سخن سوال کردند فرمود که نعم آفتاب و علی برادر من و وصی من و وزیر من و اوا کننده قرنها می من و پدر فرزندان من و جانشین من و مراد من است و قاطعه زهره است و حسن و حسین فرقان اند و فرمود که خدا ما را خلق کرده است و ما را بمنزله ستاره های آسمان گردانیده است هر ستاره که فرو میرود ستاره دیگر طلوع میکند و اینها رحمت و الهییت من اند و باقرآن متفرون اند و از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر من وارد شوند و این ما بسیار از ابن عباس روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که مثل من در میان شما مثل آفتاب است و مثل من علی السلام باد است پس چون آفتاب پنهان شود هدایت یابند ساد و ایثار وایت کرده است که حارث اعور از حضرت امام حسن علیه السلام پرسید از آنسوی خورشید فرمود که شمس محمد است الله اعلم الله حضرت امیر المومنین است که تالی محمد است و در کمالات بولاد و آننها می آید از آنسوی شمس قائم است که زمین را پیر از عدالت خواهد کرد و اللیل اذ ایستند آنها بنی امیه اند و ابن عباس و بیت و دو است که رسول خدا از پیغمبری فرستاد پس آمدیم نزد بنی امیه و گفتیم من رسول خدایم بسوی شما گفتند دروغ میگوئی رسول خدا نیستی پس رفتیم بسوی بنی هاشم و گفتیم ای بنی هاشم من رسول خدایم بسوی شما پس امیر المومنین علی بن ابیطالب ایمان آورد

بمن در آشکار و پنهان و ابوطالب حمایت کرد و مرا آشکار و پنهان آورد و بمن پنهان پس خدا جبرئیل را فرستاد که نغم خود را در میان بنی هاشم زد  
 و شیطان علم خود را در میان بنی امیه زد و پس همیشه ایشان دشمنی با همستند و خداوند و شیعیان ایشان دشمنی با خود سازد و ناز و  
 قیامت و آنکه اگر آید آنکه ایما را از ما ابلهیت است و کسی که این را خواند از زمان و پر خواند که روزی رابعه الت کسکه  
 اعانت ایشان کند مانند کسی است که اعانت کند موسی را بر فرعون و کسی که اعانت بر ایشان کن چنان است که اعانت کرده باشد فرعون را  
 بر موسی بن عمران و علی بن ابراهیم گفته است در تفسیر قول حق تعالی **وَاللّٰهُمَّ اِذَا هَوٰىیْ** که نجم حضرت رسول است قسم خورده است بآن حضرت  
 در وقتیکه نعوذ و در مجرای رفت کلین روایت کرده است که سوگند یاد کرد و قبر محمد در پنگا میکند از و نیارفت ابن بابویه در امالی از حضرت  
 صادق روایت کرده است که چون حضرت رسول را مرض عارض شد جمع شدند نزد آن حضرت اهل بیت و اصحاب آن حضرت گفتند که ترا  
 عارضه مرین موت حادث شد و کسی خلیفه تو خواهد بود و در میان ما حضرت جواب فرمود و روز و دوم همین سوال کردند جواب فرمود و در  
 روز سوم فرمود که فردا که ستاره از آسمان بخارجی که از انحاب من نازل خواهد شد او خلیفه و جانشین من خواهد بود چون روز چهارم شد هر یک  
 از اصحاب در حجره خود نشستند انتظار نزول ستاره میکشیدند ناگاه ستاره از آسمان جدا شد که عالم را روشن کرد و در دامن حضرت امیر المومنین  
 فرو آمد پس منافقان گفتند و اندامین مرگ را شده است و محبت پیغمبرش آنچه میگاید بخوابش خود میگویی پس نازل شد و آنکه **اِذَا هَوٰىیْ**  
 هوائی سوگند بخورم بتاره و در پنگا میکند فرو آمد و ماضی صاحب که و ما غوی همراه نشد صاحب شهادت کرد و ما یطق عن الهوی سخن میگویی  
 از خوابش نفس آن هوائی لا وحی و لا وحی نیست لطف او و گویی که نازل میشود بر او و این بسیار روایت کرده است که ابن کوا از حضرت امیر المومنین  
 پرسید از تفسیر قول حق تعالی **فَلَا اقْسِمُ بِالْجَنَّةِ اِلَّا الْكَلْبُ** یعنی قسم نمیخورم یا میخورم بتاره یا می رجو ع کننده روزه و پنهان شوند  
 حضرت علیه السلام فرمود که نفس گروهی اند که پنهان میکنند علم و صیامی پیغمبر را و مردم را بعبودت غیر ایشان خوانند و جوار می ملائکه اند  
 که جاری شوند بعلم بسوی رسول خدا و کس او فعیا می پیغمبر اند که علم او را جوار و بگفتند و جمع کنند **وَاللّٰهُمَّ اِذَا هَوٰىیْ** که مراد ظلمت شب است  
 و مثل زود است برای کسی که یا حق و عوامی است کرده باشد برای نو و الصبیح اذا انقضى فرمود که کنایه از علم او صیامت است که علم ایشان از  
 آفتاب روشن تر و طاہر تر است و احادیث بسیار وارد شده در تفسیر نفس که مراد امامی است که پنهان میکند خود را از مردم پس ظاهراً میشود  
 مثل شهاب درخشنده در شب تاریک و حق تعالی میفرماید **وَعَلَّاهُتْ بِاللَّجِّمِ** هم چیتند و منفسران گفته اند که یعنی خدای تعالی قرار داد از  
 برای شما علامتی چند در زمین از که همها و غیر آنها که راه را با آنها بداند و بتاره هدایت میباید در شبها یا یا بتاره هدایت میباید  
 بسوی قبله و کلین و علی بن ابراهیم و عیاشی و شیخ طوسی در حجاز ابن شهر آشوب در مناقب شیخ طبرسی و دیگران احادیث بسیار  
 از حضرت باقر و صادق و امام رضا علیه السلام روایت کرده اند که علامات ائمه علیهم السلام اند که نشانهای راه وین اند و نجم حضرت  
 رسول صلی الله علیه و آله و سلم است و ظاهراً اکثر احادیث آنست که ضمیر اسم و ضمیر چیتند و راجع است بعلمای تعالی یعنی ائمه بنو محمد رسول  
 میباید و عیاشی از حضرت صادق روایت کرده است که آیه را ظاهری و باطنی است ظاهراً آنست که بتاره هدایت میباید  
 بسوی قبله و دریا و صحرایر که آن از جای خود حرکت نمیکند و پنهان نمیشود و باطنش آنست که ائمه علیهم السلام بر رسول خدا هدایت میباید  
 و در بعضی روایات وارد شده است که نجم حضرت امیر المومنین است و از حضرت امام رضا منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم  
 گفت یا علی توئی بنجم نبی هاشم و حق رسول فرمود که حق تعالی ستاره را با امان اهل آسمان گردانیده و ابلهیت مرا امان اهل زمین گردانیده



فصل نوزدهم در بیان آنست که ایشانند جبل اشد المتین و عروة الوثقی و اشغال اینها و در این باب آیات بسیارست آیه اول فمن یكفر بالطاغوت ویؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقی لا انقصاص لها و الله سمیع علیم یعنی پس هر که کافر شود و طاعت خود را و ایمان آورد و بخدا این تحقیق که چنگنه ده است بدست آورید و محکم گسستن نیست ترا و خدا شنوا و داناست بدانکه طاعت او را اطلاع میکند بر شیطان و بت و هر چه بودی بغير از خدا و هر پیشوائی که باطل و در بسیاری از روایات ائمه علیهم السلام تعبیر کرده اند از ابوبکر و عثمان و سایر اعدای دین حجت و طاعت و عزیزی و ابوبکر و عمر و عثمان و قریش را میده اند و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که دشمن ما در کتاب خدا نقشه انداخته و او ثانی و حجت و طاعت است و کینه بسند موثق از حضرت صادق روایت کرده است که عروة الوثقی ایمانست و بسند صحیح دیگر روایت کرده است که ایمان بنجرا و ندریکانه است که شریک ندارد و بسند معتبر در محاسن از آنحضرت روایت کرده است که عروة الوثقی توحید است و این شهر آشوب بسند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که عروة الوثقی محبت ما اهل بیت است و در عیون اخبار الرضا از آنحضرت روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که هر که خواهد سوار شود در کشتی نجات متمسک شود بعروة الوثقی و چنگنه ندور جبل المتین خدا پس موالات و دوستی کند با علی بعد از من و دشمنی کند با دشمنان او و پیروی کند از امامان هدایت کنند و از فرزندان او را و آیتها بسند های معتبر از آنحضرت روایت کرده است که رسول خدا فرمود که هر که دوست دارد که چنگنه ندور عروة الوثقی باید که متمسک شود و محبت علی و اهل بیت من و آیتها که روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که امامان از فرزندان حسین هر که اطاعت ایشان کند تحقیق که اطاعت خدا کرده است و هر که معصیت ایشان کند معصیت خدا کرده است و ایشان اند عروة الوثقی و ایشان وسیله هدایت بوسی خدا و بسند دیگر روایت کرده است که حضرت امام رضا برای مامون محض اسلام و شرف دین و آنوقت و از انچه نوشت که زمین خالی نمیداشت از حجت خدا بر خلق در هر عصر و زمان و ایشان اند عروة الوثقی و ائمه هدی و حجت بر اهل دنیا تا روز قیامت و در کتاب توحید روایت کرده است که حضرت امیر المومنین فرمود که منم جبل المتین و منم عروة الوثقی و در کمال الدین روایت کرده است که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که ما ایم جتهای خدا و در میان خلق او و کلمه تقوی و عروة الوثقی و در کتاب معانی الاخبار از حضرت رسول روایت کرده است که هر که خواهد متمسک شود بعروة الوثقی که گسستن ندارد و باید که متمسک شود بولایت برادر من و وصی من علی بن ابیطالب بدستیکه بپایک نمیشود و هر که او را دوست دارد و اعتقاد کند با ما است او و نجات نمیداد یکسکه یا او عداوت کند و در کتاب تاویل الآیات از حضرت امام رضا روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که هر که خواهد که چنگنه ندور عروة الوثقی پس باید که متمسک شود بولایت علی بن ابیطالب و بر روایت دیگر باید متمسک شود و محبت ما اهل بیت و بر روایت دیگر از زید بن علی روایت کرده است که عروة الوثقی محبت آل محمد است آیه اول واعتصموا بحبل الله جمیعاً و کاتقوا آیه دوم ضربت علیهم الذلة ایما تقفوا الا بحبل من الله ترمیم آیه اول و چنگنه نیدر ایمان خدا ایگی و برانگنده نشوید ترمیم آیه دوم زده شد بر ایشان ذلت و خوار می گردید بحبل خدا و حبل از مردم اکثر گفته اند یعنی بعدی از خدا و عهدی از مردم و حیا نشی روایت کرده است از حضرت امام موسی پر سیدم از تفسیر قول حق تعالی واعتصموا بحبل الله جمیعاً فرمود علی بن ابیطالب جبل المتین است یعنی کسبان محکم خدا است بسند معتبر

دیگر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که آل محمد علیهم السلام جل خداوند که درین آیه مروج را امر فرمود که چنانکه نذر در آن از حضرت صادق نیز روایت کرده است که ما یم جل خدا و علی بن ابراهیم روایت کرده است که جل الله توحید خداست و ولایت ایلویت علیهم السلام و القدر روایت کرده است از حضرت باقر و تفسیر قول حق تعالی و لا تقفوا فرمود که حق تعالی میدانشست که این است متفرق خواهند شد از پیغمبر و اختلاف خواهند کرد ایشان را پس نمی کرد ایشان را از پیراگنده شدن چنانکه نمی کرد جماعتی را که پیش از ایشان بودند پس امر کرد ایشان را که مجتمع شوند بر ولایت ائمه متفرق نشوند و عیاشی از حضرت صادق روایت کرده است که جل از خدا کتاب خداست جل از ناس علی بن ابیطالب علیه السلام است و در مجالس شیخ طوسی مناقب ابن شهر آشوب از حضرت صادق روایت کرده است که ما یم جل فصل پنجم در تفصیل حکمت حضرت ائمه و اولی النبی با ایشان علی بن ابراهیم روایت کرده است که از حضرت صادق پرسیدند از تفسیر قول حق تعالی و کفنا اتینا لقمان الحکمة یعنی تحقیق که عطا کردیم لقمان را حکمت حضرت فرمود که مراد از حکمت شناختن امام زمان است و در محاسن برقی و کافی و تفسیر عیاشی بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند در تفسیر قول حق تعالی و من یؤتی الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا یعنی هر کس داده شود او را حکمت پس داده شده است خیر بسیاری را حضرت فرمود که حکمت طاعت خدا و شناختن امام است و عیاشی بسند دیگر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که حکمت معرفت اصول دین است و فقیه و دانا بودن و مسائل دین باشد و حکیم است و در بنابر الدرجات و تفسیر ابن بابویه شهر آشوب بسند معتبر روایت کرده اند که از حضرت صادق روایت سوال کردند از تفسیر قول حق تعالی ان فی ذلک لآیات کالدی النخلة یعنی بدرستیکه در آفریدن زمین و راهها و کوهها و دریاها بارانها و رویانیدن گیاهها و آفریندن اهل شهرها که آفرینند سجده و پیغمبران علما و نبیانی چند است برای او لی النبی حضرت فرمود که حق تعالی خبر او را رسول خود را با آنچه بعد از او واقع خواهد شد در او عا کرون ابو بکر خلافت را و عمر کلب آن شدن و دعوی کردن عمر عثمان بعد از او و سایر نبی امیه پس خبر او را رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بآنها واقع شد جمیع آنها بنحو یک پیغمبر را پیغمبر علی را خبر داده بود و بنحو یک نبی شده است بسوی ما خبر از امیر المومنین با آنچه بعد از آن حضرت واقع خواهد شد از پادشاهی بی امید و غیر ایشان پس نیست معنی این آیه که خدا و کرده است خود که ان فی ذلک لآیات کالدی النخلة پس ما یم اولی النبی که بآنها شده است علم آنها همه پس صد کردیم برای اطاعت امر خدا و راضی شدیم بقضای آن پس ما یم قیام نمایندگان با امر خدا و میان خلق او و خزینه داران خدا بر دین او که ضبط میکنیم و پنهان می داریم دین و علم خدا را از دشمنان خود چنانچه پنهان داشت رسول خدا تا آنکه حق تعالی او را رخصت داد که هجرت نماید از مکه بدرینه و جها و کند با مشرکان پس با طریقه آن حضرتیم و پنهان میکنیم تا خدا رخصت دهد ما را که ظاهر گردانیم دین او را بشمشیر و دعوت کنیم مردم را بسوی او پس شمشیر بزنیم در آخر کار چنانچه حضرت رسول شمشیر زد در اول امر فصل سبست و کلمه در تفسیر صافون و صیحون و صاحب مقام معلوم و حمزه غرض و سوره کرام برده با یم علیه السلام حق تعالی میفرماید در شان ملائکه و امثالهم معلوم و ان النخلة الصفاون اذا النخلة المستسقی منفسه ان گفته اند که بعضی ملائکه گویند که نیست از ما هیچکس مگر آنکه از برای عبادت از برای او جامی هست دانسته شده و بدرستیکه آئینه ما یم تسبیح کنندگان علی بن ابراهیم و ابن شهر آشوب فرات بسند های معتبر از حضرت صادق روایت کرده اند و ما یم اکا للمقام معلوم در شان امامان و اوصیا از آل محمد علیهم السلام نازل شده است و القدر در تفسیر علی بن ابراهیم بسند معتبر دیگر از آن حضرت روایت کرده است که فرمود ما یم و خشت پیغمبری و معدن رسالت و محل آمدن و رفتن ملائکه و ما یم محمد خدا یعنی امام ما را حمد گرفته است از مردم و ما یم خدا

و ما یموت خدا یعنی محبت با محبت خداست و ما یموت خدا بودیم نورانی چند ضعف کشیده در دور عرش خدا تنزیه میکردیم و تسبیح مینمودیم  
 خدا را پس اهل آسمان بسبب تسبیح میگفتند تا آنکه فرود آمدیم بسوی زمین پس تسبیح و تنزیه کردیم خدا را پس اهل زمین به تنزیه ما تنزیه کردند خدا را و ما یموت  
 صافون و ما یموت مسجون که خدا فرموده است پس هر که وفا کند عهد با این تحقیق که وفا کرده است بعد خدا و هر که بشکند عهد را بعد خدا را شکسته است  
 و این ما بسیار بسند معتبر از حضرت امیر المومنین علیه السلام روایت کرده است که در بعضی از خطبه ما میفرمود و ما یموت آل محمد نور سه چند در دور عرش  
 خدا را امر کرده که او را تسبیح بگوئیم پس تسبیح گفتیم و فرشتگان تسبیح تسبیح گفتند پس باران زمین فرستاد و امر کرد تسبیح پس تسبیح گفتند اهل زمین تسبیح  
 پس ما یموت صافون و ما یموت مسجون ایضا روایت کرده است که از ابن عباس پرسیدند از تفسیر این آیه و اتالخن الصافون انا لخن المسجون  
 ابن عباس گفت که در خدمت حضرت رسول بودیم حضرت امیر المومنین آمد پس چون نظر حضرت رسول بر او افتاد تبسم کرد بر روی او فرمود که امر جا  
 بکسیکه خلق کرده او را خدا پیش از آدم چهل هزار سال ابن عباس گفت من گفتم یا رسول الله آیا فرزند پیش از پدر بود و گفت بلی مرا و علی را خلق کرد  
 پیش از خلق جمیع انبیا پس بعد از آن خلق کرد جمیع چیزها را و همه تا یک نوبه و نور الی نشان از نور من و علی بود پس باران در جانب عرش جا و او پس  
 خلق کرد ملائکه را پس تسبیح و تنزیه کردیم خدا را پس تسبیح کرد ملائکه و ما تمایل کردیم خدا را و دیگرانگی یاد کردیم خدا را پس تحلیل کردند ملائکه و ما تمایل کردیم  
 خدا را پس ملائکه تکبیر خدا کردند و اینها همه از تعلیم من و علی بود و در عالم سابق الهی که داخل جهنم نشود و دست من و علی و داخل بهشت نشود و من من  
 و علی و بدرستی که حق تعالی خلق کرد ملائکه چند را که در دستهای ایشان بود و بر قیامی نقره مملو از آب زندگانی از جنت فرودس پس هیچ شیعه از  
 شیعیان علی نیست مگر آنکه پدر و مادرش پاکیزه اند و پدر پیرگار اند و برگزیده و ایمان آورنده بنده پس چون اراده کند یکی از اینها که جناح کند  
 باطل خود می آید ملائکه از آن ملائکه در دست ایشان است بر قیامی آب بهشت پس بریزد از آن آب قطره که از آن آب می آید پس بآن آب  
 ایمان در دل او میرود چنانچه زراعت میرود پس ایشان بر زمین و بر تان اند از جانب پروردگار ایشان و از جانب پیغمبر ایشان و از جانب حق و  
 علی بن ابیطالب و از جانب و ختم من فاطمه زهرا پس امام حسن پس امام حسین پس امان از فرزندان حسین پس گفتم یا رسول الله کیستند امان  
 فرمود و یازده نفر اند از فرزندان علی از نسل حسین جلوات الله علیهم پس حضرت رسول فرمود که هر یک که میگویند خداوندی که محبت علی و ایمان با او را  
 سبب گردانند یعنی سبب دخول بهشت و خلاص از جهنم و علی بن ابراهیم روایت کرده است که ابو طیب از حضرت صادق علیه السلام پرسید که ملائکه  
 بیشتر اند یا فرزندان حضرت آدم حضرت فرمود و حق آن خداوندیکه جان من در دست قدرت اوست که ملائکه خدا در آسمانها بیشتر اند از عدد  
 ذرات خاک در زمین و نیست در آسمان بقدر جای پای مگر آنکه در آن ملائکه هست که خدا را تسبیح و تنزیه میکنند و نیست در زمین درخت و گیاه و کوه و  
 مگر آنکه در آن ملائکه هست که موی است بر آن و هر روز احوال و اعمال او را بنحوا عرض میکنند با آنکه خدا و انا تر است باحوال آنها از آن ملک و  
 هیچ ملک نیست مگر آنکه تقریب میجوید بر روز بسوی خدا بولایت و محبت ما اهل بیت و طلب امرزش میکند برای و در آستان ما و لعنت میکند دشمنان  
 ما را و از خدا سوال میکند که بفرستد بر ایشان عذاب را فرستادنی پس فرمود در تفسیر قول حق تعالی و الذین یجحدون العرش یعنی آنانکه  
 بر میدارند عرش خدا را و او سیاهی او بعد از آنکه ملائکه علم خدا اند یعنی مرا و از عرش علم است و من حوکه یعنی آنانکه در دور عرش اند فرمود که  
 یعنی ملائکه که بر دور عرش اند تسبیح و تنزیه میکنند و یومنون برب و لیستغفرون للذین آمنوا یعنی تنزیه میکنند با حمد پروردگار خود  
 و ایمان می آورند بنحوا و طلب آفرزش میکنند از برای آنها که ایمان آورده اند فرمود که شیعه آل محمد اند و بنا وسعت کثرتی در حقه و علم  
 اسی پروردگار ما فر گرفته هر چیز را از جنت رحمت و علم یعنی رحمت تو بر کس و بهر چیز رسیده و علم تو به همه چیز احاطه کرده است فاغفر للذین تابوا

اینکه پس بیامیزند آن جماعت را که توبه کرده اند از ولایت و محبت ابوبکر و عمر بنوا سید و اتبعو سبیل الله و پیروی کرده اند راه ترا فرمود که مراد  
از راه خدا ولایت و اعتقاد بولایت و امامت ولی خدا علی بن ابیطالب علیه السلام است و قهراً عذاب انجیم رسا و ادخله جهنم  
عدن التي وعدتهم و صلبهم من آلهم و اذبحوا و جحدوا و شربوا و انك انت الله عز و جل و انك انت الله عز و جل و انك انت الله عز و جل و انك انت الله عز و جل  
و در اصل گن ایشان را در باغهای بهشت که همیشه در آنجا باشند و هرگز ایشان نباشند از پدران ایشان و زنان ایشان و فرزندان ایشان  
پدریست که تو غالب و حکیمی فرمود که مراد ایشان از ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام را داشته باشند و از شیعیان او باشند  
و قهراً التبیات و حق التبیات یومئذ فقد حله و ذلك هو الحق العظیم و باور ایشان را از عقوبتها و جزای گناگان در روز جزا  
و هرگز انکار بر می از عقوبتها و در روز جزا و پیروی در قیامت پس بدرستی که رحم کرده او را و این غیر فری بزرگ است فرمود و غیر فری بزرگ  
کسیست که نجات یابد از ولایت و محبت ابوبکر و عمر پس تحقیقاً فرمود ان الذین کفروا یعنی بدرستی که آنکه کافر شدند فرمود که کسی نیست  
بنیادون لمقت الله اکبر من مقت حکم افسسکم اذ تدعون الی الايمان فقلکم ان یمنی ندا کنند ایشان را در قیامت که کفر کنید  
و دشمنی شما بزرگتر است از دشمنی شما منفسهائی خود را و در وقتیکه میخوانند شمار بسوی ایمان پس کافر میشدند بدان فرمود که یعنی شما را از شمار  
بسوی ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام و ایضا این ما بسیار تیر میزند معتبر از حضرت باقر روایت کرده است که للذین امنوا مرا شیعه  
محمد و آل محمد است للذین تا ابد مراد از آنها اند که توبه کنند از ولایت ابوبکر و عمر و عثمان و بنی امیه ان الذین کفروا یعنی بنی امیه است  
و مراد از ایمان ولایت علی است و گفته از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که خدا را ملکی چند هست که میرزند  
گناگان را از پشتهای شیعیان چنانچه باور گن را از درخت میرزند و در فصل ریختن آن و انیت معنی قول حق تعالی لیجوز  
بجهد و یستغفرون للذین امنوا و الله که اراده نکرده است حد آخر شمار او این ما بسیار این معنیون را  
بند بای بسیار در عیون از حضرت امام رضا روایت کرده است که مراد از الذین امنوا درین آیه آنها اند که ایمان آورده  
بولایت و فرمود که فرشتگان خدا و ان خدا و ان شیعیان اند و این ما بسیار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که الذین یحجون العرش  
مراد بهشت نوازند محمد و علی و حسن و حسین و ابراهیم و اسمعیل و موسی و عیسی صلوات الله علیهم اجمعین و ابن بابویه در عقاید گفته است که عرش  
الهی را هشت کس بر میدارند چهار نفر از پیشینیان و چهار نفر از پسینیان و ابراهیم و موسی و عیسی و چهار نفر از پسینیان  
محمد و علی و حسن و حسین صلوات الله علیهم و گفته است که چنین کسیده است از ائمه تا بسندهای صحیح و این ما بسیار بسندهای معتبر از حضرت  
امیر المؤمنین روایت کرده است که فرمود و قتل من از ایمان باز نماند بر رسول درین آیه و یستغفرون للذین امنوا و نیز این آیه در وقتی  
نازل شد که در آن روز در زمین مومن نبود غیر حضرت رسول و من کتبته معتبر از حضرت باقر روایت کرده است که حضرت امیر فرمود که  
هفت سال و چند ماه ملائکه استغفار نمیکردند مگر برای رسول خدا و برای من و در شان ما نازل شده است این آیات الذین یحجون  
العرش تا انت العزیز الحکیم و بر روایت دیگر از حضرت رسول روایت کرده است که تحقیق صلوات فرستادند خدا و ملائکه بر من  
و علی چندین سال زیرا که ما نماز کردیم و احدی غیر ما نماز نمیکرد و میخندیدند و دیگر روایت کرده است که حضرت صادق فرمود که بخدا سوگند میکنم  
که استغفار ملائکه از برای شماست یعنی شیعیان نه سایر خلق و حق تعالی و فضل قرآن مجید میفرماید انها که کما تهللون شانه ذکر لانی  
صحف مکرمه و غیره و مظهری که باید در این سفره ذکر این آیه یعنی بدرستی که قرآن نپدیدست مردمان را پس هر که خواهد پند گیرد و ازین قرآن

در همین کلامی داشته شده و باید در تریه و پیکره است بهر آنکه کان از ملائکه با چنین بیان و اوصیای ایشان که عزیز و گرامی اند نزد خداوند و نیکو کاران اند و در  
 انوار پیش چشم و منتظر است که مراد از حضرت ائمه علیهم السلام اند و فرموده است ان الذین عند ربك لا يسکدون عن عبادته و یحیی  
 و لا یسجدون یعنی بدستگیر آنکه نزد پروردگار نمانند و بکبر نمیکنند از عبادت خدا و تنزیه میکنند او را برای او سجده میکنند مشهور میان مفسران  
 آنست که مراد ملائکه اند و در احادیث وارد شده است که مراد پیغمبران و رسولان و ائمه اند صلوات الله علیهم و بعد نیست زیرا که بودن ملائکه  
 نزد خدا بجمیع معنوی است بلکه مراد قرب معنوی است و آن در انبیاء و ائمه علیهم السلام بیشتر است و ایضا حق تعالی فرموده است و قالوا اتخذ  
 الرحمن ولداً یعنی گفتند که قرآن فرا گرفته است خدا فرزند سیجانه و خدا ممتز است از آنکه فرزند است داشته باشد بل عباد مکرمون  
 بلکه بنده چند اند گرامی نزد خدا لا یستقو بالفلو یعنی شکی نیست نزد خدا بگفتمان و خدا چیزی نفراید نمیکونید و هم بامه یعلمون و ایشان بفرمان میکنند  
 يعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم میدانند آنچه در پیش روی ایشان است و آنچه در پشت ایشان است و لا یشفعون الا لمن ارتقی  
 و هم من جنه مشفقون و شفاعت نمیکند مگر کسی را که خدا پسندد و شفاعت او را ایشان از عظمت و مهابت خدا ترسانند و این مایه  
 و غیر او از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که چون این آیه را خواند اشاره بسینه خود فرمود و مترجم گوید که اکثر مفسران گفته اند که این  
 آیات بر دو قول جماعتی نازل شده است که میگفتند که ملائکه و خیران او اند پس مراد بعباد مکرمون ایشان خواهند بود و از زیارتها نزد یارت محب  
 و غیر آن و بسیاری از دعاها از احادیث معتبره دیگر ظاهر میشود که مراد ائمه معصومین علیهم السلام اند و بنا بر این دو احتمال وارد اول آنکه آیه از برای نفی  
 قول میباشد که قائل بودند بالوحدیت حضرت امیر المومنین و سایر ائمه معصومین صلوات الله علیهم بآنکه زن و فرزند داشتند پس مراد بعباد مکرمون  
 آنها اند که ایشان را گمان میکردند که خدا می رحمان اند و دوم آنکه آیه بر دو قول جمعی باشد که ملائکه را فرزندان خدا دانند پس تنزیه نمود و فرمود که بلکه  
 خدا را بنده گان گرامی هست که بر میگزیند ایشان را و خلیفه خود میکند و این معنی باعث نسب فرزند می شود و بنا بر این ممکن است که مراد از خصوص  
 ائمه باشد یا اعم از ایشان و سایر مقربان از ملائکه و انبیاء و اوصیاء علیهم السلام بوده باشند فحصل نسبت او و هم در تائیل اهل رضوان در جات  
 بئمه علیهم السلام و اهل خط و عقوبت و اعدای ایشان و در آن چند آیه است آیه اول فمن اتبع رضوان الله فله ما یصلح له و الله یضرب ما یشاء و ما یصلح  
 و ما یصلح له جنته و یصلح له جنته عند الله و الله یضرب ما یشاء یعنی هر که پیروی کند خوشنودی خدا را مانند کسی است  
 که برگشت بخشیه از خدا و آراستگاه او جنت است و بدو محل بازگشتی است جنت از برای ایشان معاصی در جنانند نزد خدا و خدا بیناست با آنچه ایشان  
 میکنند و گفته و این شهر آشوب و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که آنها که متابعت رضای خدا کردند ائمه علیهم السلام اند  
 بنده قسم که ایشان اند در جات از برای مومنان و ولایت و دوستی و شناختن ایشان را از صفاعت میگردانند خدا بزرای ایشان ثواب  
 علمای ایشان را در دنیا و عقبی و بر روایت عیاشی فرمود که بنده ای سوگند که آنها که بغضب خدا برگشته اند آنها اند که حق علی بن ابیطالب علیه السلام  
 و حق با اهل بیت را انکار کرده اند و این موجب استحقاق عذاب الهی شده اند و از حضرت امام رضا روایت کرده است که در جات مومنان که بنده  
 میکنند با این هر دو در جات و جگه بیکدیگر را بین آسمان و زمین است آیه دوم و من ذلک یا فیهما استخفاف الله و کلوا من اهلها فاحطوا بحکم الله  
 یعنی آنکه در وقت مردن ملائکه بر دو پشت ایشان نیز تکیه است که ایشان متابعت و پیروی کردند چیزی را که خدا را بخشم آورده و اگر است  
 از چیزی که سبب خوشنودی خدا گردد پس باطل کرد خدا ثواب علمای ایشان را این مایه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است و تفسیر  
 که بر او خداوند یعنی گرامی است و اشدند علی و ولایت او را و علی مرضی و پسندیده خداست و پسندیده رسول او و امر کرد خدا بولایت او و در جات



و در چنین روزی و در چنین خلعه و در روز ترویج و نازل شد در شان آنحضرت بستی و دو آیه در عمر و که منع کردند حضرت رسول را از داخل شدن مسجد الحرام  
 در حدیثی و در بعضی دیگر هم علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر این آیه که متابعت چیز است که خدا را خشم آورد و ولایت و دوستی ابو بکر  
 و عمر است و جمیع آنها که شتم کردند بر حضرت امیر المؤمنین پس خدا بطل کرد انبیا و ابواب هر کس خیر می را که کرده بودند آیه سوم بآیتها  
 النفس المطمئنة ارحم الی ثواب راضیه مرضیه فادخل فی عبادی و ادخل جنتی یعنی ای نفس آرامیده و بیاد خدا  
 باز گردیده می پروردگار خود راضی و خوشنود و ثواب خدا پسندیده و نرو خدا پس داخل شود و در میان بندگان شائسته من و داخل شود و در شست  
 من و این ما بهیاری روایت کرده است از حضرت صادق که این آیه در شان حضرت امام حسین نازل شده است و ایضا از آنحضرت روایت  
 کرده که بخوانید سوره قمر را در نمازهای واجب خود و نمازهای سنت خود که آن سوره امام حسین است و رخصت کنید و خواندن آن تا خدا رحمت کند  
 شما را ابو اسامه گفت چگونه این سوره مخصوص آنحضرت شده است حضرت فرمود که نشنیده این آیه را که بآیتها النفس المطمئنة تا آخر آیه  
 و مر او آنحضرت است و او است صاحب نفس مطمئنه تا آخر آیه و مر او آنحضرت است و او است صاحب نفس مطمئنه که راضی بود در قضای خدا و  
 پسندیده بود و نرواد و اصحاب او از آل محمد اند و خدا از ایشان راضی است و این سوره در شان حضرت امام حسین و شیعیان آل محمد صلوات الله  
 علیهم نازل شده است و مخصوص ایشان است پس هر که در امت کند بخواندن این سوره در پشت بآن حضرت باشد در هر چه او خدا  
 عز و جلیم است و ایضا گفته و این ما بهیاری از سید مرتضی روایت کرده اند که حضرت صادق عرض کرد که فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا  
 آیا اگر میدادی موسی را بر قبض روح او فرمودند و الدجال ملک الموت بنزد او آید برای قبض روح او قفس میکند و می ترسد پس میگویی با و  
 ملک الموت که ای دوست خدا جزم کن سوگند یا میکنم بآن خداوندی که محمد را بحق فرستاده است که من با تو نیکو کار تر و مهربان ترم از پدر  
 مهربان اگر نرو تو میدو و بکشاوید یا می خود را و نظر کن پس تمثال میشود برای او حضرت رسول و امیر المؤمنین فاطمه و حسن و حسین و سایر ائمه صلوات  
 علیهم پس ملک الموت میگویی اینها رفیقان تو اند پس میکشاید و دیده خود را و ایشان را مشاهده مینماید پس ندای میکند روح او را ندای گفته از جانب  
 رب العزت میگویی ای نفس مطمئنه آرامیده بسوی محمد و ابلیسیت او برگرد بسوی پروردگار خود راضی بولایت ایشان پسندیده و ثواب  
 پس داخل شود و در مرتبه بندگان خاص من یعنی محمد و علی و ابلیسیت او داخل شود و در پشت من پس در الوقت هیچ چیز نرواد و دوست و عزیزیست مگر  
 آنکه در حش کشیده شود و بایشان ملحق گردد و آیه چهارم لقد مضی الله عن المومنین اذ یبایعونک تحت الشجره یعنی تحقیق که راضی شد  
 خدا از مومنان در وقتیکه بیعت کردند با تو در زیر درختان این ما بهیاری روایت کرده است که جابر از حضرت باقر سوال کرد که آنجا هست که آنوقت  
 بیعت کردند چند نفر بود و نفرمود که هزار و دوست نفرمودند پسید که یا علی در میان ایشان بود یا نه فرمود که بلی سید ایشان و اثر ایشان بود  
 مگر حج گوید که این آیه اشاره است به بیعت رضوان که در عمره حدیبیه واقع شد و حضرت رسول بقصد عمره رفته بود و کفار قریش مانع شدند  
 حضرت را از داخل شدن که حضرت رسول عثمان را بر رسالت بنزد ایشان فرستاد و ند که ایشان او را حبس کردند حضرت اصحاب  
 خود را و زیر درخت خاری یا درخت سدر می جمع کرده از ایشان بیعت گرفت که با کافران قریش جنگ نکنند و نگرند پس این آیه نازل شد  
 و چون فرمود که راضی شد خدا از مومنان منافقان بیرون رفتند پس ابو بکر و عمر و اشباه ایشان درینجا داخل می شدند و ایضا در همین سوره فرمود  
 است فمن نکث فاما ینکث علی نفسه و من اوفی عاهدا علیه الله فسنوفیة اجرا عظیما یعنی هر که بیعت اشکنند  
 پس نمیرسد و آن مکر خودش و هر که وفا کند پیمدی که با خدا کرده است پس نبرد می میداد خدا او را اجر عظیمی و علی بن ابراهیم گفته است

در این آیه بعد از آنکه خداوند تعالی را ذکر کرده است پس خوشنودی خدا را از ایشان شمرده است با آنکه پیمان را نشکستند پس از آنکه پیمان را نشکستند  
 و حق المیبت را غصب کردند و حجت روز قیامت را انکار نمودند و کافر شدند در آیه رضوان و داخل نیستند و یعنی ازین سخن  
 در مجلد بعد از این انشاء الله بیان خواهد شد تفصیل این قصه در مجلد دوم گذشت **فصل سبست و سوم در آنکه ناس المیبت علیهم السلام**  
 و تشبیه ناس شیعیان ایشان اند و غیر ایشان ناس اند و از آنست که حضرت امیر المومنین علیه السلام از حضرت امام زین العابدین علیه السلام  
 و حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که مردی بر فراست در خدمت حضرت امیر المومنین علیه السلام ایستاد و گفت اگر تو عالمی بر خبری که از ناس و شعبه  
 ناس ناس حضرت خطاب نمود و حضرت امام حسین علیه السلام که جواب بگو این مرد را حضرت فرمود که مراد از ناس حضرت رسول است و از آن  
 حضرت محمد و خلیم و ناس چنانکه حق تعالی میفرماید **فصل فی حق ناس** یعنی ناس با آنکه در سبعت روانه شوید از آنجا که مردم  
 با یکدیگر فرمود که پس رسول بار کرد و روانه شد از عرفات با مردم پس مراد از ناس در اینجا آنحضرت است و از آن حضرت و در حکم ائمه  
 و شایه ناس شیعیان مانند ایشان از مایه و با تشبیه از این جهت ابراهیم گفت فمن تعنی فانه منی یعنی پس هر که متابعت کند مرا پس از  
 ازین است و آن ناس پس این بود و اعظم است اشاره نمود و بدست خود بسوی میان پس این را خوانند انجم الاکاکا که افعال علیهم افعال بعباده یعنی نیستند  
 ایشان که چارایان بلکه ایشان که از راه از راه میروند که مفسدین خلاف کرده اند از تفسیر قول حق تعالی **فانهم من ناس** و این است افاض الناس  
 اکثر گفته اند که قریش بفرات نمی رفتند و در ج و شتر می آمدند و وقت سحر در دوازده بنی بر میگذاشتند و میگفتند ما اهل حرم خود ایم و ما ناس سائر مردم نیستیم و از حرم بدر  
 نمیریم و سائر مردم باید بفرات بروند چون حضرت رسول شتر توقف نمود و روانه عرفات شد بفرات کران پس خدا این آیه او را نازل نمود یعنی گفته اند که مراد از  
 ناس ابراهیم و اسمعیل و سائر پیغمبر است تا و لی که حضرت فرمود این تفسیر یک است که خطاب با قریش باشد یعنی هر یک بفرات با حضرت  
 رسول و از آنجا که حضرت بارگشود و متوجه شتر بشود پس تشبیه را خدا ناس گفته و المیبت آنحضرت نیز مراد اند و داخل اند و ناس پس انسان  
 حقیقی که بحال علم و ظهور کمالات ممتاز اند از سائر حیوانات ایشان اند و شیعیان ایشان می گویند خود را با ایشان تشبیه کرده اند و سائر مردم انسان  
 و تشبیه با انسان بلکه حیوان اند در صورت تشبیه با انسان و در کمالات علمی و علمی اند مانند ناس که حیوانی است تشبیه با انسان و در ناس خلقت  
 بعضی گفته اند یا حرج و ما حرج اند و بعضی گفته اند که خلقت بصورت انسان و از فرزندان آدم نیستند و شیعیان بر روایت کرده اند که قبیل از عاد  
 تا فراری پیغمبر خود کردند و خدا ایشان را نسخ کرد و ناس شدند هر یک یک است و با و از ناز یکا انب و مانند چارایان و زمین چرا میکنند  
 و در بعضی از اخبار تشبیه انسان در بعضی از آیات امیر المومنین علیه السلام وارو شده چنانچه حق تعالی میفرماید **اذللت الامم اذللت الهام**  
 و آخرت الامم اذللت الهام و قال لا انسان ما الهام و الله لا یخلف ما یقول و الله لا یخلف ما یقول و الله لا یخلف ما یقول و الله لا یخلف ما یقول و الله لا یخلف ما یقول  
 شده که نزل که قیامت باشد یا آنکه جمیع زمین بلرزد و بیرون آنگذرد زمین بارهای گران خود را یعنی مردگان که در آن مدفون شده اند و گنجهای که در آن  
 پنهان کرده اند و گوید انسان که چه شد زمین را که چنین بلرزد در آن روز و گوید یا شود زمین خبرهای خود را یعنی خبری که هر کس چه کرده است بروی زمین  
 از نیکی بدو بداند که پروردگار تو وحی کرده است بسوی زمین آن خبر را در او را حدیث معتبره وارو شده است که مراد از انسان درین آیه حضرت  
 امیر المومنین علیه السلام است که فریاد است از زمین سوال میکند زمین خبرهای خود را با و میگوید و حی و الامم خدا چنانچه این بابویه بسند معتبر  
 روایت کرده است که مردم را نزل که خطیبی شد در مدینه در زمان خلافت ابوبکر و مردم پناه بردند بسوی ابوبکر و عرویدند که آنها نیز بسیار ترسیده اند  
 و بجانب خانه حضرت امیر المومنین میروند مردم نیز همراه ایشان رفتند چون بدو خانه آنحضرت رسیدند و دیدند که آنحضرت از خانه بیرون آمده

در نهایت الطینان و نیز آنست که بعد از آن واقعه باطل پس از عقب آن حضرت روانه شدند تا آیدینه بیرون رفت و بتلی رسید پس بر تل بالا رفت و بر سر و  
آن نشست و صحابه بر دور آن نشستند و رسیدند که دیوارهای مدینه حرکت میکنند و پیش می آید و پس میرود و حضرت با ایشان گفت گویا ترسیده آید این کشت  
که مشاهده مینمایند گفتند چگونه ترسیدیم هرگز چنین حالتی ندیده ایم پس بهای مبارک خود را حرکت داد و دعای خواند و دست شریف خود را بر زمین نهاد و گفت  
پیدایش و تراست این شویس هرمان ساعت زلزله را ساکن شد باذن خدا پس تعجب کردند و صحابه ازین حالت زیاده از تعجبی که در هنگام بیرون آمدن حضرت  
کردند که پروا نکرد و باطمینان بیرون آمد حضرت فرمود که تعجب کردید از آنچه از من مشاهده نمودید گفتند بے فرمودنم انسان که خدا فرموده است قال  
الانسان ما لهما ومن در قیامت از زمین سوال خواهم کرد و او خبرهای خود را بمن عرض خواهد کرد و بر روایت کلینی فرمود که اگر زلزله قیامت  
می بود و جواب من میگفت فصل است و چهارم در تاویل کبر و کولو و مرجان بائمه علیهم السلام حق تعالی مقرر ماید و مرجع البحرین یلتقیان بلقیان  
بوزخ کلا یفنیان فهای الآء ذلکما یلکذبن یخارج منهما اللؤلؤ والمرجان یعنی سر و کولو و دربار که ملاقات کردند با یکدیگر و میان  
ایشان فاصله قرار داد که بر یکدیگر زیاده و کمی نکنند پس یکدیگر از آتشهای پروردگار خود گفتند یس می کنید ای گروه جنیان و آدمیان بیرون  
می آید ازین دو دریا هر دو آید بزرگ و مردارید کوچک یا مرجان سب رخ بدانکه اکثر مفسران گفته اند که مردار و دریای شور و دریای  
شیرین است که شیرین در شور و اصل میشود و قدرت الهی بیکدیگر مخلوط میشوند و در محل اجتماع آبها مردار و یس می آید و بعضی گفته اند که دریای  
آسمان و دریای زمین است که چون باران میان دریای بار و صدفها در آن میکشایند و مردار و آید ازین بهم میرسد و بعضی گفته اند و زیاده و  
و دریای روم است و در تاویل این آیات احادیث بسیار وارد شده از طرق عامه و خاصه چنانچه تعلیمی از مفسران معتبران عامه روایت  
کرده است از سفیان ثوری و ابن جبیر که دو دریا علی و فاطمه علیهما السلام اند و بر زخ محمد است و کولو و مرجان حسن و حسین جلوات اند  
علیهما اند که حسن انشیه بر و آید بزرگ کرده اند و حسین بر و آید کوچک یا مرجان با اعتبار برخی مناسب شهادت آن حضرت است  
و شیخ طبرسی نیز این حدیث را از سلمان فارسی و سعید بن جبیر و سفیان روایت کرده است و ابن مایه نیز همین روایت را از ابن  
عباس نقل کرده است و ایضا بسند یابی بسیار روایت کرده است از طریق مخالفان از ابو سعید خدری و بطریق شیعه از حضرت صادق  
روایت کرده است که دو دریا علی و فاطمه اند یعنی علی بر فاطمه و فاطمه بر علی زیاده و کمی نکنند و از ایشان بیرون می آید حسن و حسین علیهما السلام  
مؤلف گوید که بنا بر این احادیث که حضرت رسول مذکور نیست ممکن است که مردار و زخ عصمت آن دو بزرگوار باشد که مانع است از بعضی  
هر یک از دیگری و ابن مایه بسند مخالفان از ابو ذر روایت کرده است که بحرین علی و فاطمه اند و کولو و مرجان حسن و حسین اند پس که دیده است  
مثل این چهار کس او است نمیدارد ایشان را مگر موتی و دشمن نمیدارد ایشان را مگر کافری پس مو من باشد بحسب اهمیت و کافری باشد  
بشخصی ایشان که در انداز دشمار و در جهنم و ابن بابویه در فضال از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است و تفسیر این آیه که یعنی علی و  
و فاطمه و دریای حریق اند از علم که هیچ یک بر دیگری زیاده و کمی نکنند و کولو و مرجان حسن و حسین علیهما السلام اند و ابن شهر آشوب از  
ابن عباس روایت کرده است که حضرت فاطمه روزی گریه کرد و نزد حضرت رسول از گرسنگی و برهنگی حضرت فرمود که فایض شوای طبع  
بشو هر خود که او سید و بزرگ است و بهترین خلایق است و دنیا و آخرت پس خدا این آیات را فرستاد و مرجع البحرین یلتقیان  
منم خداوندیکه و دریا را فرستاد و علی بن ابیطالب علیه السلام دریای علم است و فاطمه دریای پیغمبری که بیکدیگر متصلند  
و من ایشان را بر یکدیگر متصل گردانیدم و بنیها بوزخ یعنی میان ایشان بالغی هست که حضرت رسول است که منع میکنند

علی را از آنکه دلگیر باشد از تنگ دستی و دنیا و منع میکند فاطمه را از آنکه درین باب با علی منازعه نماید پس بکلام یک از نعمتهای پروردگار  
 ای گروه جن و انس تکیه بیکند بولایت امیر المومنین یا بحجت فاطمه زهرا علیها السلام که هر دو نعمت بزرگ خدا اند بر شما پس گوید  
 امام حسن است و مرجان امام حسین نیز که گوید و اید بزرگ است و مرجان مروارید کوچک است فصل بیست و پنجم در تاویل مآثرین  
 و غیر مطلقه و تفسیر مشید و سحاب بطریق غلط و کلام و سائر مناقع ظاهر است بائمه علیهم السلام و علوم و برکات ایشان و آیات درین باب بسیار است  
 آیه اول قل اما ایتمان اصبح ماء که غور اخف یا ایتیکه بساء معین یعنی بگو یا محمد بقوم خود که خبر دهید مرا که اگر گرد و غبار  
 فرو رفته در زمین پس کیست که بیاورد برای شما آب جاری و ظاهر بر روی زمین علی بن ابراهیم روایت کرده است که مراد آنست  
 که اگر امام شما غائب گردد و کیست که مای آنرا بیاورد برای شما و از حضرت امام رضا روایت کرده است که در تاویل این آیه فرمود که آب شما  
 در گاههای شما اند بسوی خدا و انعمه درهای خدا اند بسوی شما که خدا کشود و میان خود و میان خلق خود آب جاری کنایه است از علم امام  
 و در کتاب بحیث شیخ طوسی از حضرت امام موسی روایت کرده است که در تاویل این آیه فرمود که یعنی اگر امام خود را بیابید و غائب گرد و او را  
 نبینید چه خواهید کرد و این بابیار از حضرت صادق روایت کرده است که یعنی اگر غائب گرد و امام شما بسبب بدیهای اعمال شما که برای شما  
 امام تازه خواهد آورد و بر بنفخون احادیث بسیار است و آب را کنایه از علم گردانیده اند چنانکه آب باعث حیات بدست همچنین علمی که از کلام  
 علیهم السلام بشعیان رسیده باعث حیات روح ایشانست که این اولی است بمنست گذشتن زیر که آب سبب حیات چند روزه و دنیا است  
 و علم موجب حیات ابدی آخرت است و این بطین آیه است و منافات با ظاهر آیه ندارد و مراد است و قرآن مجید را بهفت بطین بلکه هفتاد  
 بطین میباشد و آیه دوم و ان لو استقاموا علی الطبیقة لاسقیناهم غدا یعنی و اینکه اگر مستقیم باشند بر راه حق و مگردانند از آن بسوی راهها  
 باطل بر آمده می آشتا ما ینم ایشان آبهای بسیار و در کافی و مناقب از حضرت امام محمد تقی روایت کرده است که یعنی اگر بر راه ولایت و محبت  
 و اعتقاد امامت علی بن ابیطالب و اوصیای او مستقیم بمانند می آشتا ما ینم بدیهای ایشان زلال ایمان را و این نیز بطین آیه است بوجهی  
 که مذکور شد آیه سوم و کاتین من قریه اهلکناها فحی خاویه علی عا و شها و بئرمعطله و قصید یعنی پس بسے از شهرها که هلاک گردیم  
 اهل آنرا پس خالی گردید آنها از ابلش و دیوارهای آنها بر سقفهای آنها فرو و آمد و بسے چاه که معطل گردید ب هلاک شدن اهل آنها و چه  
 بسیار گوشنگهای محکم بلند که بسے صاحب خراب ماند اکثر مفسران گفته اند که مراد از بئرمعطله چاه است که در دامن کوپری واقع است  
 در حضرت موت پس مراد بقصر قصر لیست که بر قلعه آن کوه واقع است و بر آن چاه مشرف است و اینها را قوم غطله بن صفوان که از قبایع قوم  
 حضرت صالح بودند احداث کرده بودند چون غطله پیغمبر خود را کشتند خدا ایشان را هلاک کرد و آن چاه و قصر معطل و بئرماندند و این بابویه  
 مستند بامی معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که چاه معطل امام خاموش است که غصب حق او کرده اند و او از ترس مخالفان اطهار  
 امامت نمیتواند که در هر کجای از آن چشمه حکمت منتفع بمانند و قصر محکم امام سخن گوشت که بسے رقیه و خوف میتواند گفت و دعوائی امامت علیا  
 میتواند کرد و و غالب آنست که امام صامت را اطلاع میکنند بر امای که هنوز نوبت امامت با و نرسیده باشد و امام ناطق بر کسیکه امام  
 شده باشد و ایضا پسند و دیگر روایت کرده است که قصر مشید محکم حضرت امیر المومنین است بئرمعطله حضرت فاطمه و امامان از فرزندان او  
 که معطل اند از ملک پادشاهی و حق ایشان را غصب کرده اند و تحت المناقب از حضرت رسول منقول است که قصر مشید و بئرمعطله هر دو کنایه  
 از حضرت امیر المومنین علیه السلام است ممتزج گویند باین تاویلات که درین اخبار وارد شده است ممکن است که مراد از هلاک قریه هلاک مضموی

ایشان بوده باشد یعنی شلاله و گمراهی ایشان که منتفع نمیکردند بام صاستی و نه بام نام طاقی و این تاویلات نیز بنیست بر آنچه سابقا ذکر کردیم  
از تشبیه حیات معنوی بحیات صوری و تشبیه انتفاعات روحانی با انتفاعات جسمانی و در کتاب سحر تحقیق این مراتب شده و این کتاب  
گنبدایش فکر آنها ندارد و آیه چهارم و البطل الطیب یخرج بنابه بادن کابه و الذی خبت لا یخرج الا نیکه اینی شهری که خاکش پاکیزه و  
نیکوست بیرون می آید گیاه ازان باذن و تقدیر قدرت پروردگار آن یعنی نیکوی آید باسانی بدون تعب و مشقتی و آن شهر که زمین آن همیشه  
در شوره زار و سنگستان است بیرون نمی آید گیاه آن مگر اندک که علی بن ابراهیم روایت کرده است که بلطیب مثلثی است برای ائمه صلوات الله  
علیهم که علم ایشان حاصل میشود با الهام حق تعالی باسانی بدون تعب و بلطیب مثلثی است برای دشمنان که علوم ایشان خبیث و باطل است  
و اگر اقل علمی که از ایشان بخلق برسد بهره ازان نمی برند و شیخ طبری از ابن عباس روایت کرده است که این مثلثی است که حق تعالی زود است  
برای مومن و کافر خیر داده است که چنانچه زمین همه کبکس است و بعضی طیب است و بسیار آن نرم میشود و گیاهش نیکو میشود و در عیش بسیار  
میگرد و بعضی شوره است که چنانچه ازان نمیرود و اگر برود چیریت که شفته و ران نیست همچنین در لبا همه از گوشت و خون بهم میرسد  
و بعضی بر عطره نرم میشود و بعضی سنگین است و قبول پیدا نمیکند پس هر که دلش نزد خدا خدازم شود و خدا را بر این نعمت تشکر کند مترجم گوید که  
تا وی که در این بیت وارد شده است میتواند بود که اشاره بطینتهای نیک بد باشد که در اماویث وارد شده است که طینت نیکو قابل علوم  
معارف و اضافات الهی است و منشاء جمیع خیرات و نیکبای میشود و طینت با ازان بخر جالت و شقاوت نمره حاصل نمیشود و قابل خاصات  
سبحانی و عذابات ربانی نیست اینهم ان الله فانی الحجب النوی قحج الحی صلیت و یخرج المین یعنی بدرستی که خدا شکافنده است  
که ازان گیاه تیر و یاند و شکافنده و آنه است که ازان درخت میرایه بیرون می آورد زنده را از مرده و مانند لطفه و میضا از حیوانات و حبه  
از نبات و از حضرت صادق منقول است که حب مومن است که خدا او را دوست میدارد و نومی کافر است که از هر چیز دور است و بر روایت  
دیگر شکافتن حب آنست که علوم بسیار از ائمه اطهار علیهم السلام ظاهر میگردد و نومی کسے است که ازان علم دور است و بر روایت دیگر طینت  
مومن است که محبت خود را بران انداخته است و نومی کفایت کافر است و حق از میت بیرون می آورد و یعنی طینت کافر را از مومن جدا  
میکند و بر روایت دیگر مومن را از صلب کافر بیرون می آورد و تاویل این بطون را در کتاب سحر ایراد کرده ایم آیه ششم و اصحاب الیمین ما  
اصحاب الیمین فی سدر مخضود و ظل مخدود و مماء مسکون فلهک کثیره لا مقطوعه ولا ممنوعه و قرینة یعنی اصحاب است  
راست یا اصحاب یمین و برکت در میان درختان سدر که خارشان را بریده باشند و درختان موز که میوهشان از بالا تا پایین بر روی  
یکدیگر ریخته شده باشد و سایه کشیده باشد مانند ریوای طلوع صبح تا طلوع آفتاب و آبی ریخته از بالا بریزد و میوه های بسیار که در هیچ وقت  
منتقطع نشود و کسی منع نکند ایشان را از چیدن آنها و فرشتهای بلند شده و بر روی هم افتاده و در بصائر الدرجات از حضرت صادق  
روایت کرده است که اینها کنایه است از امام علیه السلام و علموی که از جخلق میرسد مترجم گوید که این از تاویلات غریبه است  
و ممکن است که مراد آن باشد که بهشت مومنان منحصر باشد در بهشت صوری که حق تعالی در آخرت بایشان عطا میفرماید  
بلکه ایشان را در دنیا نیز از بركات ائمه ایشان علیه السلام بهشتهای روحانی هست از ظل حمایت و رافت و شفاعت ایشان که بر شیعیان  
کشیده است و آب جاری علوم و معارف ایشان است که نفوس امراض ایشان اسباب آنها زنده میشوند بحیات ابدی و میوه های بسیار از  
انواع حکمت معارف ایشان که هرگز منتقطع نمیکرد و از شیعیان خود منع نمیکند آنها را و فرشتی مرفوعة از آداب و اخلاق است



ایشان که آنها متادب میکردند و لذت میبایند بکار در آخرت نیز بالذات جسمانی لذات روحانی ایشان را میباش چنانچه در عین الحیوة و غیر آن تحقیق  
آن کرده ام آیه مفقود تاویل آیات سورۃ التین و التین و التین گفته اند که حق تعالی سوگند یاد کرده است یا نبی و زیتون زیر که آنجا نبیره میوه  
یا کبره است سریع التعم و دوا میست کثیر النفع و زیتون میوه است که نان خورش است دروغ لطیف دارد و منافع در آن هست بعضی  
گفته اند اسم دو کوه است و طور سینین یعنی کوهی که حضرت موسی در آن کوه مناجات کرد با حق تعالی و هذا البلد اکامین و سخن این شهر که  
در آن داخل میشود این است یعنی که معظمه اقد خلقنا الک انسان فی احسن تقویم یعنی تحقیق که آن فریدم آدمی را در نیکوترین اندامی بحسب صوت  
و صفی الک الذین امنوا و عملوا الصالحات مگر آنکه ایمان آورده اند و اعمال شائسته کرده اند فلهم اجر غیر ممنون پس مرایشانرا است فردی  
که برگزیده است و فی الیک بات بعد بالذین پس سچ پیتر نگذیب میکنند ترا آنچیز دادن بعد ازین دلائل و نعمه اللیس بالکم الحاکمین آیا نیست  
حکم کننده ترین یا حکیم ترین حکم کنندگان و در تاویل این سوره احادیث غریبه وارد شده است چنانچه علی بن ابراهیم روایت کرده است  
که تین حضرت رسول است و زیتون حضرت امیر المومنین است و طور سینین حسن و حسین علیهما السلام اند و مراد بانسان درین سوره  
ابوبکر است که با سفل در کات حجیم و و الذین صدقتش حضرت امیر المومنین فلهم اجر غیر ممنون یعنی خدا هست نمیکند از و برایشان  
در ثوابها که ایشان عطا میکنند پس خدا به پیغمبرش خطاب کرد که پس سچ پیتر آنکذیب میکنند بدین یعنی با امیر المومنین امامت آورد  
این با پیار بن بسیار روایت کرده است که تین حسن است و زیتون حسین است و طور سینین ۵ علی بن ابیطالب است و بلد امین  
سید المرسلین است زیرا که هر کس اطاعت او کند از عذاب خدا این است اقد خلقنا الک انسان مراد ابوبکر است که خدا پیمان گرفت  
از و از برای خود به پیر و در گار و اند برای محکم به پیغمبری و از برای او صیامی او با امت و بحسب ظاهر اقرار کرد پس چون غضب  
حق آل محمد کرد و ایشان کرد آنچه کرد خدا او را برگردانید بدین سفل جنم و الذین امنوا و عملوا الصالحات پس امیر المومنین است و شیعیان او  
فما لیک ذلک حضرت فرمود که آیه چنین است اقم لیک ذلک بعد بالذین و مراد بدین ولایت امیر المومنین است و در حصال وایت  
کرده است که تین مدینه است و زیتون بیت المقدس است و طور سینین کوفه است و بلد امین که است مکه حجیم گوید که بنا بر  
این تاویل که درین اخبار وارد شده است میگویند و گوید که استعاره کرده باشند نام تین را برای امام حسن زیرا که آن کذیب ترین پیوست  
و روایت دیگر وارد شده است که از میوه های بهشت است و منافع و فوائد بسیار دارد و چنانچه آنحضرت فرموده است که میوه های بهشت و علوم  
و حکمتها که از آن حضرت بخلق میرسد باعث تغذیه و تقویت ارواح شیعیان میگردد و اسم زیتون را برای امام حسین استعاره کرده اند  
جرات فضیلت که در آن میوه مذکور شد و از آن روغن لطیفی بهم میرسد که ظلمتها از آن بر طرف میشود و فوائد عظیمه در دفع در و دمای جسمانی  
بران منترتب میگردد و چنانچه آنحضرت میوه ولی مقربان است و علوم آنحضرت قوت و لهامی مومنان است و از و انوار امام است در  
اولاد و مظهرش ساری گردیده و نور او و نور اولاد و زیر گوارا و جمیع مقربان هدایت یافته اند و در تاویل آیه نور گذشت که حق تعالی  
نور ایشانرا بشجره زیتون مثل زده است و اسم طور را برای حضرت امیر المومنین استعاره کرده است بچندین جهت اول آنکه حقیقتا  
فضیلت او و اهل بیت او را بحضرت موسی در آن کوه وحی نموده چنانچه در اخبار بسیار وارد شده است دوم آنکه آنحضرت شبیه  
در علو شان و ثبات در امر دین و علم درین بکوه ثابت چنانچه خضر در روز وفات آنحضرت خطاب کرد و آنجناب را کنت کالجبل کالتح که  
الصحف یعنی بودی مانند کوه در ثبات در امر دین که با و امی آمد و او را بحدیث نیاورد و همچنین تو در قضا ساسی عظیم از جا بدینیا که

و در یقین ثابت قدم بود و سوسوم آنکه چنانچه که هر هاست میخازمین اندک باعث عدم تزلزل و ثبات و استقامت آن میگردد و همچنین  
 آنحضرت و آنحضرت علیهم السلام از ذریت آنحضرت تا در زمین اند بیکر ایشان زمین مستقر است چنانچه در احادیث بسیار وارد شده است  
 که اگر کسی ساعت امام در زمین نباشد هرگز آئینه سرنگون نشود و خاصه و عامه نقل کرده اند که حضرت رسول فرمود که علی عالم زمین است و پیش ازین  
 که آن ساکن میگردد و چهارم آنکه آنحضرت مبدع تجلیات و انوار الهی است چنانچه طوطی عیسی بود و پنجم آنکه دو سبط بزرگوار که یقین و زیتون عباد  
 از ایشان است از آنحضرت بنهر رسیده اند چنانچه بهترین اصناف آن دو میوه ایران کوه بهم میرسد و بلبلانین را که باید از حضرت است  
 که دانیده بچندین وجه اول آنکه حضرت مکه است و شرف آن بلده طیبه با آنحضرت است دوم آنکه آنجناب نسبت بسائر انبیا  
 مقربان مانند مکه است نسبت بسائر بلاد سوسوم آنکه هر که با آنحضرت و اهل بیت او ایمان بیاورد و در بیت الحرام ولایت ایشان داخل شود  
 همین میگردد و از ضلالت دنیا و عذاب آخرت چنانچه هر که داخل مکه شود همین است از مجازات دنیا و اگر با ایمان داخل شود و از مجازات  
 هر دو جهان ایمن میگردد و حضرت رسول فرمود که من مدینه علم و علی درگاه است تاویل سائر احادیث سابقه با آنچه گفته می شود متداول باشد  
 و اما تاویل انسان به شناسایی او بیکر ممکن است که سبب آن روشن آن باشد که آیه عام باشد یا آنکه درین مقام چون کامل افراد و شقایق باز  
 گذشتن است با فضل سالفین چشم او بود و باعث تشقوت سائر تحقیقاتی این است او که در تشخیص با او فرمودند چنانچه الذین اصناف را تخصیص  
 بآنحضرت امیر المؤمنین باین جهات فرمودند که مورد تزلزل آیه و اهل افراد آن و سبب تصداف دیگران بصفت ایمان او بود و آنکه ممکن است  
 که در دو موضع مخصوص هر یک مراد باشد و انتضا بمقطع باشد و جمعیت الذین از برای فطیم باشد یا باعتبار دخول سائر ائمه در آن باشد  
 و الله اعلم فصل نسبت و ششم در بیان تاویل نخل است بآنحضرت علیهم السلام حق تعالی میفرماید و احی بر الشجر النخل یعنی وحی و رسالت  
 پروردگار تو بسوی زبور عیسی بعینه گفته اند یعنی الهام کرد و او را بعینه گفته اند یعنی طبیعت او این را قرار داد و برین طبع او را خلقت کرد  
 ان اتخذی من الجبال بیوتاً و من الشجر و میاهن است آنکه بگیرد که میاهانها از برای غسل از خمرها و آنچه وارست میکنند که درخت انکور باشد  
 یا خانه او کند و یا که مردم برای ایشان بسیار زیاده خانه های سدرس که خود بنا میکنند که جمیع مهندسان در کار ایشان حیران اند که کلی  
 من کل الثمرات پس بخور از انواع میوه و از هر میوه که خواهی فاسکی سبیل باشد ذلالت پس داخل شود و حرکت کن در راهها که پروردگار تو  
 برای تو قرار داده است و سلوک ترا برای آنها آسان گردانیده است یا آنکه در حالتیکه مطیع و منقاد پروردگار خود باشی بخرج  
 من بطونها ثواب مختلف و الله اعلم و من می آید از شجر ان زبور را آشامیدی یعنی عمل مختلف است رنگهای آن یعنی بعینه سفید است  
 و بعضی زرد است و بعضی سرخ است و بعضی نال سبزیست و در آن غسل شفا برای بسیار است برای مردم از درد و مایه  
 و دوائی است که غسل کردن با آن در آن فی ذلک لایة لقوم تفکر یعنی بدستیکه در آنچه مذکور شد آیت و دلالت عظیم است بر وجود علم  
 و قدرت و حکمت الهی برای گروهیکه فکر میکنند و در آنها و اما تاویل این آیات علی بن ابراهیم از حضرت صادق روایت کرده است که نیم  
 نخل که خدا وحی کرده است بسوی آن و جبال عرب اند خدا را امر کرده است که شیعیان از عرب بگیریم و من الشجر یعنی از عمر و عاتق است  
 یعنی از موالی که از او گردانید یا آنها که داخل قبایل عرب شده اند از عجمان و از ایشان چیستند و شراب آشامیدن در رنگهای مختلف  
 انواع علوم است که از ایشان میسر و ایضا و طبعی از آن حضرت روایت کرده است در تفسیر این آیه که نخل و زبور که ان رتبه دارند  
 که خدای تعالی بسوی آن وحی کند این آیه در شان آیه نازل شده است و اما تشبیه نخل کرده است و میگوید که آقا است کرده ایم در زمین خدا

بامحمد و احوال و شجره انان مومنه اند و عیاشی از ان حضرت روایت کرده است که نخل کنایه از ائمه علیهم السلام است و جبال  
عربیانند و شجره از اکر و اند و هماینهاست فرزندان و غلامان اند که از او نشده اند و ولایت خدا و رسول و ائمه اختیار کرده اند و آتشا سیدنی  
برنگوای مختلف فنون علم است از ائمه علیهم السلام شیعیان خود تعلیم مینمایند فیح شفاء للناس یعنی در علم شفاست از برائت ناس  
و شیعیان ماناس اند غیر شیعیان از خدا برتر میداند که چه چیز اند و اگر معنی این آیه آن باشد که مردم گمان میکنند که مراد آن عیسی است که  
مردم بخورد یا نیست که هر بیماری که غسل بخورد شفا یابد زیرا که فرموده خدا عزوجل و خلعت در و دعه خدا تمیذ باشد بلکه شفا در علم است  
زیر که خدا این فرماید و نزل من القرآن باهو شفاء و رحمة للوالین یعنی میسر است از قرآن آنچه شفاست و رحمت است از برای مومنان  
حضرت فرمود که بس قرآن شفا و رحمت است برای اهلش و اهل آن ائمه و ائمت کتبه اند که حق تعالی در حق ایشان فرموده است  
ثم اوتانا الكتاب الذین اصطفینا علینا یعنی پس میراث دادیم قرآن را بآنان که برگزیدیم ایشان را از بندگان ما و گذشت  
که مراد ائمه علیهم السلام اند و ایضا عیاشی بسند دیگر روایت کرده است از آنحضرت که نخل حضرت رسول است ان التذی من الجبال  
یعنی زن بخواه اگر قریش و من الشجی یعنی از سایر عرب و هماینهاست یعنی عجمان و موالی و مراد بشیراب مختلف الالوان انواع علوم است  
و در تفسیر امام موسی روایت کرده است در نخل کنایه از ائمه علیهم السلام و جبال قریش اند و شجره سایر عرب اند و هماینهاست عجمان موالی اند  
و سبیل دلت مراد آن دین حق است که ما بر آن هستیم و غسل بالوان مختلف کنایه از علمهای امیر المومنین است که هر مردم رسیده است که جویب  
شفای امراض جبال و ضلالت است چنانچه در باب قرآن فرموده است و شفاء طافی الصدور یعنی شفا برای فرنگها که در سینه است  
مترجم گوید که مکرر مذکور شد که آنچه در قرآن مجید وارد و شده است در منافع جسمانی و اخذ بدنی و حیات ظاهر و لذات صوری  
در بطون آیات اشاره است باخذیه روحانی و لذات معنوی و حیات ابدیه و اخرویه مانند تاویل آب بعلم و نور حکمت پس متوجه نیست  
تمشیل نخل از برائت رسول و ائمه علیهم السلام زیرا که چنانچه نخل لطافت اخذیه را جمع میکند و لذات اشیا از ان بهم میرسد و  
موجب شفا می دهد و بدنی میگردد و در باهای مختلف بنای خانها میگذارد و اطوار باو شاه ایشان در حسن تدبیر مشرق جمیع ملوک  
بی آدم است همچنین پیشوایان دین اشرف حقائق و معارف را بر برای شیعیان بوحی و الهام الهی اخذ میکنند و بر ایشان بقدر قابلیت اجتهاد  
مینمایند و لذات روحانی غیر متناهی به کام جان ایشان میرسانند و شیعیان در وهای روحانی و امر امن نفسانی خود را که جمالت ضلالت  
است بان درو میکنند و آلیضا اکثر ائمه باعتبار مظلومیت و مغلوبیت ایشان از مخالفان و اختصای علوم حقه خود از ایشان کردن و شیعیان  
از هر قبیل و طائفه از ان بهره مند گردانیدن شیعیه اند نخل که سایر حیوانات از انچه در جوف آنهاست جز و از آنها گریزان میباشند و جانهای  
خود را در جای که از ضرر ایشان محفوظ باشد میسازند چنانچه از حضرت صادق صلی الله علیه و آله نقل است که بر سید بروین خود و پنهان دارد آتش بتجیه بتجیه  
ایمن نیست کسی که آتیه نمیکند شفا در میان مردم از اب زبور عسلید در میان مرغان اگر مرغان بدانند که چه چیز باد شکم آن زبور است  
یکی را زنده نخواهند گذاشت و همه را خواهند خورد و همچنین اگر گسبیا بدانند که چه چیز در سینه شماست و شما دوست میدارید با کلبیت را بر آئینه  
بزبانهای خود شمارا بخورند و اذیت برسانند شمارا و آشکار و پنهان خدا رحمت کند کسی را که ولایت مار را ضبط کند و پنهان دارد و تشبیه عرب  
بکوهها از جهت ثبات و رسوخ ایشان است در دین با آنکه ایشان قبال مختلط و تشبیه عجم بدرخان از جهت آنست که ایشان متفرق اند با آنکه  
منافع بسیار بر ایشان مترتب میشود با آنکه زود متغایر میگردد و قابلیت کمالات در ایشان بیشتر است و مشابست موالی و ارا و کوه با یکدیگر

و بگذرد و اما مثال آنها از جهت آنست که ایشان خود را با قاطع و قبیله یا ملحق گردانیده اند گویا مفتوح و ساخته شده اند و این قسم تشبیهات استعدا  
در آیات کریمه بسیار است متافات با معانی ظاهر و نادر و چنانچه احادیث بسیار نیز بر معانی ظاهر و نادر دلالت میکنند فصل بیست و هفتم  
در بیان تاویل سبع مثانی است باممه علیهم السلام حق تعالی میفرماید و لقد آتیناکم سبعاً من المثانی و القرآن العظیم یعنی عطا کردیم تو  
هفت آیه یا هفت شیوه که آنها مثانی اند و قرآن عظیم را مشهور میان مفسران است که سبع سوره فاتحه است و مثانی گفته اند برای آنکه  
در هر نماز قلند و دوبار خوانده میشود و یا میان بنده است و خدا یا الفاتحش مکرر است یا الفتحش ثمانست و بعضی عاست یا دوبار نازل شده است  
و بعضی گفته اند سبع فاتحه کتاب است و مثانی قرآن است که قصص اخبار در آن مکرر شده است و بعضی گفته اند سبع مثانی هفت سوره اولی  
قرآن است زیرا که اخبار غیر در آنها مکرر وارد شده است و بعضی گفته اند مجموع قرآن سبع مثانی است زیرا که قرآن را هفت سبع قسمت کرده اند  
و علی بن ابراهیم و فرات و صدوق و عیاشی روایت کرده اند از حضرت باقر علیه السلام که ما یم آن مثانی که خدا ما را به پیغمبر عطا کرده است  
و ما یم و چه خدا که در زمین در میان مردم باحوال مختلف میگردد و یم هر که ما را شناسد بشناسد و هر که نشناسد مرگ و پیش روی اوست بعد از  
مرگ ما را خواهد شناخت و بر روایت دیگر هر که ما را بشناسد یقین در پیش روی اوست در دنیا ما را بدلیل می شناسد و در آخرت بعین یقین  
خواهد دید و هر که ما را نشناسد جهنم در پیش روی اوست و داخل جهم خواهد شد و در بعضی مضمون سابق را از حضرت امام موسی روایت  
کرده است و عیاشی روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام سوال کردند از تفسیر این آیه حضرت فرمود که ظاهرش سوره حمد است  
و باطنش باممه اند که هر یک پس از بعد از پدر امام است و از حضرت امام موسی روایت کرده است که سبع مثانی آمده اند و قرآن عظیم حضرت  
صاحب الامر است مقرر جم گوید که قسم این احادیث که از بطون غریبه آید است و در غایت اشکال است زیرا که عدد هفت با عدد  
ایشان موافق نیست و چه تاویل میتوان کرد و اول آنکه هفت عدد باعتبار اسماء مقدسه ایشان باشد که عدد آنها هفت است  
محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و جعفر و موسی علیهم السلام و دوم آنکه عدد هفت باعتبار آن باشد که انتشار اکثر علوم از هفت نفر ایشان باشد  
که از حضرت امام رضا علیه السلام بوده باشد و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام باعتبار شدت تقیه بغیر دعا از سایر علوم که بر مردم  
رسید و بعد از حضرت امام رضا سایر ائمه در خوف و حیرت تقیه بودند و انداز ایشان نیز علوم مردم کمتر از دیگران رسید لهذا ایشان را  
محبوبند داشته اند و بنا بر این دو وجه مثانی باعتبار آنست که ایشان از حضرت رسول باقران خم کرد و فرمود وانی تأتیکم فی کل الثقلین  
کتاب الله و عترتی اهل بیت پس آنکه فرموده اند که ما یم مثانی یعنی ما یم که پیغمبر ما را باقران مقرون ساخته و ثانی  
آن گردانیده چنانچه ابن بابویه گفته با آنکه خدا ایشان را با حضرت رسول مقرون گردانیده یا آنکه باعتبار آن باشد که ایشان بر خدا  
تأسیک و نزد خدا بر ایشان تأکد گفته یا باعتبار آنکه ایشان صاحب و جبهت اندکی جبهت تقدس و روحانیت که آن جهت با جناب  
مقدس الهی و روحانیتین ملائکه مربوط اند و آن سبب از علوم بوحی و الهام مینمایند و دیگر جهت بشهرت که در صورت جبهت  
و بعضی از صفات شبیه اند به سایر بشر و باین جهت افاضه علوم بر ایشان مینمایند چنانچه سابقاً تحقیق کردیم سوم آنکه عدد هفت است که  
با مثانی ضم شده است چهارده میشود زیرا که شش منضمه و ناست و هفت را که مضاعف میکنی چهارده میشود پس در باب  
رسول از کتاب تکلف باید که یک جهت معطی و یک جهت معطی که بوده باشد زیرا که با ملائکه پیغمبر و کمالات غیر متناهیه  
نعمتی است که عطا کرده شده است و قطع نظر از این جهات شخصی است که با عطا شده است یا آنکه باقران چهارده شود

و این تکلفش بدینست چهارم آنکه درین تاویلات نیز مضمون بسبب مشائی سوره حمد باشد و مراد آن باشد که حق تعالی سوره فاتحه را  
درین آیه که میفرماید حق تعالی گردانیده است بسبب آنکه درین سوره ذکر را و مدح را و طریقه را و از دست دشمنان را و طریقه ایشان شده است  
زیرا که موافق احادیث بسیار صراط الذین انعمت علیهم را و متابعت ایشان است و ایشان اند صراط مستقیم خداوند متعالی  
خاصه بان حق ایشان اند و ضالین گمرازان اند که متابعت آنها کرده اند و آنها را خلیفه دانسته اند پس مراد است که این سوره در شان  
ایشان تائیل شده است و باین سبب از سایر قرآن مجید امتیاز یافته است و اکثر این وجوه بخاطر این حقیر رسیده و وجه آخر را از سیم ظاهرتر  
میدانم فصل سبت هشتم در بیان آنکه علما و قرآن ائمه علیهم السلام اند و اولاً لکباب شیعیان ایشان اند حق تعالی میفرماید قل هل  
یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتذکر الالباب لکباب بگو یا محمد آیا مساوی اند آنکه میدانند و ضابط علم اند  
و آنکه نمیدانند و جاهل اند و متذکر میشوند این معنی را و نمی فهمند مگر صاحبان عقول خالص از اغراض باطله و این آیه که میفرماید صریح  
در آنکه علم غشاه امتیاز است و هر که عالم تر است اوست و احق است با ماست از دیگران و درین شک نیست که هر یک از ائمه علیهم السلام  
در عصر خود عالم بوده اند از دیگران خصوصاً از آنها که در زمان ایشان مدعی امامت و خلافت بوده اند و ایشان در علم هرگز رجوع  
به دیگران نکرده اند و دیگران رجوع بایشان میکردند و خلافتی نیست میان جمیع فرق که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عالم بود از جمیع  
صحابه و کلین و صفار و ابن مایه و ابن شهر آشوب و دیگران بسند های بسیار از حضرت باقر و صادق علیهما السلام روایت کرده اند  
که الذین یعلمون ما ایم و الذین لا یعلمون دشمنان ما و اولاً لکباب اند و شیعیان ما و اولاً لکباب اند که تمیز میکنند میان ما و دشمنان ما و  
میدانند که ما سر او را تر نیم خلافت از دشمنان ما و صفار روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از تفسیر این آیه فرمود  
که ما ایم که میدانیم و دشمنان ما نادان اند و اولاً لکباب شیعیان ما اند و کلین بسند مشهور روایت کرده است از عمار ساجد که گفت  
پرسیدم از صادق از تفسیر قول حق تعالی و اذا صلبت الالباب یعنی هر گاه آدمی را عارض شود  
حالت بدی میخورد و در دگر خود را در حالتیکه بازگشت کند اینست بسوی او حضرت فرمود که این آیه در شان ابوبکر نازل شده است  
که حضرت رسول را جاد و گمراشته است چون بجاری او را و می میداد و ظاهراً او عاصیکه و امار بازگشت ننمود از آنچه در حق حضرت  
رسول میگفت لذا اذا حوله نعمه منک پس چون عطا میکرد و خدا باو نعمتی از جانب خود فرمود یعنی عافیت مییافت از آن بیماری  
و نفسی ماکان یدعو الیه من قبل فراموش میکرد و خدا را که بسوی او عاصیکه و بیشتر حضرت فرمود فراموش میکرد و توبه را که  
بسوی خدا میکرد از آنچه در حق رسول میگفت که او ساکر است و ازین جهت است که خدا فرمود قل یتبع بک کل قلب الا انک  
من اصحاب النار بگو یا محمد توبه شد و بفر خود اندک مانی بدرستی که توان اصحاب جهنمی فرمود که مراد بکفر آن خلافتی بود که بناحق دعوی کرد و بر  
مردم و حق علی را غصب کرده از جانب خدا خلیفه بود و نه از جانب رسول پس کافر شد پس حضرت فرمود که بعد ازین خدا گردانید  
سخن را بسوی علی و خبر داد و مردم را بحال او فضیلت او و توبه خدا پس گفت انا اللیل ساجد او قائماً یحذر لک اکثر  
و یوحی اجماعاً و به سینه آسایا و لیست آن کافران کسیکه عبادت کنند و دعا خوانند است در ساعتی شب گاه در سجده و گاه  
ایستاده در حالتیکه حذر میکنند و می ترسند از عذاب آخرت و امید دارند و رحمت پروردگار خود را قل هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون  
یعنی آیا مساوی اند آنها که میدانند که محمد رسول خداست و آنها که میگویند او جاد و دروغ گو است این است تاویل این آیه که



عبارت حق تعالی میفرماید و تلك الامثال انظر لها للناس وما يحققها الا العالمون یعنی این مثلها را بنظر بیم از برای مردم و تحقیق میکنند  
و میفهمند آنرا اگر عالمون یعنی دانایان و آیین با بسیار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که مراد از عالمون درین آیه  
ما یم که معنای قرآن را می بیند و امثال قرآن را می فهمیم و ایضا حق تعالی فرموده است و ما اوتینکم العلم الا قليلا مفسران  
گفته اند یعنی نداده است خدا ایشانرا علم مگر اندک را و علم ایشانرا حضرت باقر روایت کرده است که نداده است بشما مگر اندک را شما  
که رسول خدا ﷺ علیهم السلام یعنی دیگران از علم بهره ندارند مگر آنکه از ایشان اخذ کرده باشند و باز حق تعالی فرموده است  
بل هو ايات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم یعنی بلکه قرآن آیات آشکارا نیست در سینه آنها که علم ایشان داده شده است  
و گفته این با بسیار و غیر ایشان بسیار از حضرت باقر و صادق و کاظم علیهم السلام روایت کرده اند که مراد از الا قليلا العلم ما یم  
و لفظ قرآن و معنی آن در سینه است که خدا فرموده که در میان دو جلد صحیف است بلکه فرمود که در سینه است ایضا حق تعالی میفرماید اما  
یغشی الله من عباده العلماء عن سنی ترسند از حد از جمله بندگان خدا مگر علمای آیین با بسیار روایت کرده است  
که این آیه نشان حضرت امیر نازل شده است که عالم بود و پروردگار خود را نشاناخته بود و از خدای ترسید و پیوسته بپاد خدا بود  
و عمل میکرد و غیر این او جدا میکرد و در راه خدا و جمیع اوامر خدا را اطاعت میکرد و نمیکرد مگر چیزی را که موجب خوشنودی خدا و  
رسول باشد فصل است و بهم در بیان آنکه ایشان اند متوسمون بر روی سر کفن نظر کنند سیدان ایمان و اتفاق و ارا حق تعالی  
میفرماید ان فی ذلک لایات للعاقلین این آیات بعد از قصه قوم لوط است مفسران گفته اند یعنی در آنچه ذکر کردیم از بزرگ  
کردن قوم لوط آیت و علامتی چند هست برای کسیکه تفکر کند در آن قصه و عبرت گیرد و بعضی گفته اند متوسمین آنها اند که بسبب و علامات  
چیز را در آید و بفرست وزیر یک چیز را رواند از حضرت رسول روایت کرده اند که بر نیزه از فرست مومن که او نظر میکند بنور خدا و  
فرمود که خدا را بنده چند هست که مردم را بتوسم و فرستایشانند پس حضرت این آیه را خواند و آنها را بسببیل مقید گفته اند یعنی  
قوم شهر لوط که در میان مدینه و شام واقع است بر سر راه راست شام است که در سفر شام بران میگذرید و در احادیث بسیار در کتب  
و تصانیف و مناقب تفسیر عیاشی و علی بن ابراهیم و سایر کتب از ائمه علیهم السلام منقول است که ما یم متوسمون راه بهشت و زنا مقیم است  
تا روز قیامت و در عیون اخبار الرضا منقول است که از آنحضرت پرسیدند که چه جاست دارد که شما خبر بید با نیچه در دلهای مردم نهان است  
فرمود که ما نشنیده که حضرت رسول فرمود که تیر سیدان فرست مومن که او بنور خدا نظر میکند را و می گفت بای حضرت فرمود که هیچ مومنی نیست  
مگر آنکه او را فرستی هست که بنور خدا نظر میکند بقدر ایمان او و انانی او و حق تعالی جمیع کرده است و ائمه از ما اهل بیت آنچه را برانگه کرده است  
در جمیع مومنان حق تعالی در قرآن فرموده است ان فی ذلک لایات للمتفلسفین پس اول متوسمین بنسبت منقول خدا بود پس  
بعد از و امیر المؤمنین پس حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین تار و قیامت و در بعضی از اختصاص از عبد الرحمن بن کثیر روایت  
کرده است که گفت با حضرت صادق علیه السلام بر کوهی بالا رفتم و بسوی مردم نظر کرده فرمود که بیایید  
صدای مردمی را شنیدید بسیار کم است در میان ایشان کسیکه جش مقبول باشد پس سلیمان گفت یا بن رسول الله آیا خدا دارد ای این  
مردمی که می بینم مستجاب میگردد از حضرت فرمود ای ابوسلیمان گفت یا بن رسول الله آیا خدا دارد ای این  
علی مانند بت پرست است گفت فدای تو شوم آیا میشناسید دوست و دشمن خود را حضرت فرمود که وای بر تو هر بنده که متولد میشود

البته در بیان دو دیده او نوشته است که مومن است یا کافر و سر که با ولایت نامی آید نیز و نامی ننیم که در میان پیشانی او نوشته است  
 که مومن است و اگر با عداوت نامی آید نیز و نامی ننیم که نوشته است کافر است و ایمم متوسمین که خدا فرموده است ان فی ذلک  
 لآیات للمحسنین و ما باین پیشانی ننیم دوست و دشمن خود را و ایضا در بصائر و غیر آن بسند معتبر روایت کرده است  
 که مردی بنیست حضرت صادق آمد و از مسئله سوال کرد حضرت جواب فرمود و دیگر آمد و از همان مسئله سوال کرد حضرت  
 جواب دیگر فرمود و باز دیگر آمد و از همان مسئله سوال کرد حضرت بفرمود و پس فرمود که خدا با کذاشته است مومن و کافر را که آنچه  
 مناسب فهم ایشان و قابلیت هر یک باشد جواب بگویم چنانچه احتیاج امور و نیاج حضرت سلیمان گذاشت و فرمود و ان اعطاک الله  
 فامین او اعطی بعد حساب این آیه در قرأت علی چنین است راوی پرسید که امام میدانند پس همه کس قابلیت بر شخص اگر بنا  
 حال او جواب بگویند حضرت از روی تعجب فرمود سبحان الله مگر خوانده کلام الهی را که در قرآن میفرماید ان فی ذلک لآیات  
 للمحسنین و متوسمین امیر علیه السلام اند و انھا البسیل مقبیه و این آیات را در راه مقیم دایمی است که هر کس از ان بدیور  
 یعنی با امامت است امامت هرگز از اهل بیت علیهم السلام برین نمیرود پس فرمود آری بدرستی که چون امام نظر میکند بخبر وی او را  
 میشناسد و رنگش و نوعش را میداند و اگر سخن او را از لیس و یواری بشنود او را میشناسد و میداند که کیست و چیست و صفات  
 او را میداند زیرا که حق تعالی میفرماید و من ایت خلق السموات و الارض و اختلاف المستنکره و الالکاه ان فی ذلک  
 لآیات لاطلین یعنی از حجاب آیات قدرت و عظمت خداست آفریدن آسمانها و زمین ها و اختلاف زبانهای شما و رنگهای شما  
 بدرستی که درین آیات و علل متنی چند هست برای عالمیان حضرت فرمود پس امامان اند که خدا در اینجا فرموده است  
 و میباشند و امام چیزه از زبانها و سخنها را مگر آنکه میدانند که آن گوینده ناجی خواهد بود یا کاک خواهد بود و این سبب کبریا و جلال و  
 و قابلیت او جواب میفرماید و ایضا در بصائر امام روایت کرده است که فرموده ما را دیده است که شباهت بدیدها  
 مرد و نر و د و در دیدهای ما نوریه هست که شیطان را در ان شرکت نیست و عیاشی از حضرت صادق روایت کرده است و تاویل  
 این آیه بدرستی که در امام آیات چند هست برای متوسمین امام حسین مقیم و راه درست ثابت است و نظر میکند بخبر وی که خدا و تر  
 دید و او قرار داده و سخن میگوید از جانب خدا و از و پنهان نمیشاند آنچه را ادا دهد نماید و در بصائر و اختصاص و غیر آنها از حضرت با  
 روایت کرده اند که روزی حضرت امیر المومنین در مسجد کوفه نشسته بود ناگاه ترس آمد با شوهرش تراعی داشت حضرت برای  
 شوهرش حکم کرد آن ملعون گفت و الله که چنان نبود که تو حکم کردی و بخدا سوگند که شهادت بالسویه نمیکنی عدالت در میان رحمت  
 نمیکنی و حکم تو نزد خدا پسندیده نیست حضرت امیر در غضب شد و ساعتی در او نظر کرد و فرمود که نامی جز ات گفته امی و شام نمید  
 امی شلفق یعنی امی سلفع امی آنکه مانند زمان و دیگر جالفش نمیشوی آن ملعون چون این سخن را بشنید پشت کرد و گریخت و میگفت  
 در امی برین تراعی پس امی پس از او طالب پرو و پوشید و او را در می و مر او را سوا کردی پس خود برین حریت که بی از سر کردی و علی را  
 از پیش آن زن رفت و گفت در اول با پس از او طالب سخن گفتی که مرا شاد کردی پس او با تو سخن گفت که گریختی و او را بدلا گفتی  
 آن زن گفت و الله در نسبت او با من بود و دیگر نمیدانست من همیشه حیض را از راه پس می بینم و ملعون  
 گریخت بنیست حضرت و گفت امی پس از او طالب این کمانت چه بود که باین زن گفتی حضرت فرمود امی پس حریث این کمانت

که جن مرا خبر داده باشند برستیکه خالق عالم ارواح را پیش از بدنه آفریده و دو هزار سال پس چون ارواح را وریدنها جا داد و در میان دیدهای ایشان نوشت که مومن ست یا کافر و آنچه بان مبتلا خواهند شد و اعمال نیک بد ایشان را در نامه بقدر گوش هوش نوشت که مومن ست یا کافر و آنچه بان مبتلا خواهند شد پس درین باب آیه در قرآن فرستاد به پیغمبرش ان فی ذلک لایات للذین یعلمون پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم متوسمین بود پس من بعد از متوسم و امامان از فرزندان من متوسمون اند پس چون نظر کردم بسیاری او بر من ظاهر شد مترجم گوید که احادیث درین باب بسیارست و کیفیت تطبیق این تاویلات را در کتاب سحار الانوار ذکر کرده ام و بنا بر اکثر تاویلات میتوان بود که ذلک در آیه اشاره بقرآن باشد و در السبیل بعضی از تاویلات امام است و در بعضی امامت و در بعضی راه حق و در بعضی راه باطل فصل سی ام و تاویل آیات قرآن در اسماء علیه السلام حق تعالی میفرماید عباد الله الذین یعلمون علی الارض من انبیائکم نیکان خالص خداوند نبی شده آنان اند که راه میر و ندر بروی زمین با شکی و هموار می و سکنه و قوار و از روی نیک و تحبیر علی بن ابراهیم و کلینی و ابن بابویه و دیگران از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند که این آیه و آیات بعد ازین تا آخر تا شکی راه میر و ندر از ترس و شکمتان خود و از اخاطیایم که احاطه کن قالوا سلاما جدا هر گاه خطاب کنند ایشان را اجابان و پیغمبران گویند سلاما را یعنی در جواب سفاکت ایشان سخن را میگویند که سلام از گناه باشند یا سخن نیک را میگویند بر اسلام بر ایشان میکنند و در حدیث است که این نیز در شان او میباشد که با دشمنان دراز میکنند و الذین یبیتون لرحمهم مسجد اوقیامتا و آنکه شب بروز می آورند بر می پروردگار خود و گاه سجده کنند گان اند و خواه ایشان در حدیث دیگر و از و شده است که این نیز در شان اسماء علیه السلام است و بر تن و در محاسن روایت کرده است از سلیمان بن خالد که فرقا را میخواندم و با من آیه رسیده بود و من و الذین لا یدعون مع الله اله اخر و لا یقتلون النفس التي حرم الله الا بالحق و من یفعل ذلك بلیا ثامنا یضاعف له العذاب و یمنی فیما یمنا یعنی و آنکه نمی خوانند با خدا خدا را و دیگر را نمی کشند نفسی را که حرام گردانیده خدا است و حق و زنا نمی کنند و کسیکه میکنند آنرا میرسد بجزای گناه و مضاعف میگردد و خدا عذاب او را در روز قیامت و جاوید میماند دران عذاب خوار کرده شده پس حضرت فرمود که این آیات و حق مانا زل شده است و خدا سوگند که ما را نید داده و مید است که هرگز باز نمانیم پس این آیه را خواندم لامتن فی اموالهم عمل صالحا فاولئک یدل الله سبیلتهم حسنات مگر کسی که توبه و بازگشت کند و ایمان آورد و بکند عمل شایسته پس آنها بدل میکنند خدا بدیهای ایشان را به یکبار و گناهان ایشان را به ثواب با حضرت فرمود و بالست اینجا این آیه در شان شیعیان مانا زل شده است برستیکه خواهند آورد و مومن گناه کار را در روز قیامت پس باز میگرداند او را نزد خداوند عالمیان و خود متوجه حساب او میگردد و یک تن گناهان او را بر دوش میارند و میفرمایند در ظلمان ساخت ظلمان گناه کردی و او اعتراف میکند و میگوید کرده ام پس خدا بخشنده میفرماید که این گناهان را در دنیا بر تو پوشانیدم و تو را رسوا نکردم و امر و زهره را می امر ز من پس میگوید که گناهان را که گناهان را در تو گنجه و بجای آنها حسنات و طاعتها بنویسید پس نامه او را بلند میکنند که همه مردم به بنده من میگویند از راه تعجب سبحان الله این بنده هیچ گناه نداشته است این است معنی قول حق تعالی فاولئک یدل الله سبیلتهم حسنات طوسی در امالی همین مضمون از آنحضرت روایت کرده است و در آخر احادیث فرمود که این آیه در باب گناه کاران شیعیان مانا زل شده است و در بعضی از آنحضرت روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که پروردگار من مرا وعده داده است در باب شیعیان علی یک خصلت و آن است که هر که

ایمان باو بنیاد و دین پر میرزا و از ولایت و شمشیر او گمان بان مغیره و کبیره ایشان را بیاورد و گنایان ایشان را بجهنم مبدل کند و برین  
مضمون ابی و بیست بسیار است که ایشان را در مجلس دیگر مذکور خواهد شد و باز سلیمان در حدیث محاسن گفت پس من تتمه آیات را خواندم  
تا با تجار سبزم و الدین کا پیشه من الذی مر اذ احب و ابواللغو و ذکر اما یعنی و آنها که حاضر میشوند در مجالس او بیفایده یعنی در مجالس  
غنا و خوشگذری یا گو ای ناخن میدهند چو میگذرند و آن چیزهای بے فایده با سخنان و دروغ میگذرند و برزگانه متوجه آنها نمیشوند  
چون این آیه را خواندم حضرت فرمود که این آیه در شان ماست و بیان صفت ماست پس خواندم و الدین اذ اذکر و ابایان و بزم  
الغنى و اعلمها صمما و عجمیان یعنی و آنها که چون پند داده شوند و بیا و ایشان آورند پروردگار ایشان را میبخشد بر روی آنها مانند  
کران که در آن بنی تفکر و تدبر و آنها میگذرند حضرت فرمود که این آیه در شان شما شیعیانست که هرگاه آیات  
فضیلت ما را بر شما بخوانند یا در میکنند و شک در آنها نمیکند و تفکر در آنها نمینمایید پس خواندم و الدین يقولون ربنا هب کنا  
من اذ و احبنا و دینا تا قرآن همین و اجعلنا للمتقین اما این آیه و آنها که سیگوئیهای پروردگارانش ما را از زبان و فرزندان بارش  
دیدهای ما را و بگروان ما را از برای پر میرزا گران پیشوا حضرت فرمود که این آیه در شان ماست و علی بن ابراهیم روایت کرده است که  
این آیه را نزد حضرت صادق علیه السلام خواندم حضرت فرمود که این آیه چنین باشد پس خوش مرتبه بزرگے را از خدا سوال کرده اند  
که خدا ایشان را پیشوای متقیان گرداند پس رسیدند که آیه پس چگونه نازل شده است حضرت فرمود که چنین نازل شده است و جعلنا لکنا  
من المتقین اما ما یسئ بگروان از برای ما از متقیان و پر میرزا گران امامی و در روایت دیگر فرمود که ما ابایست پیشوای متقیانیم و  
بروایت دیگر مصداق انما احبنا حضرت خدیجه است و ذریا تن ابناء فاطمه و قره عین حسن و حسین علیهما السلام اند و جعلنا  
للمتقین اما ما علی بن ابیطالب است و این بابیار از ابن عباس روایت کرده است که جمیع آیه را تلاوت نمود و بند و فرمودند  
که یعنی هدایت کنندگان قرار ده که بپادشاهت یابند و این آیه مخصوص آل محمد است و ایضا از ابو سعید خدری روایت کرده است که  
چون این آیه نازل شد حضرت رسول از جبرئیل پرسید که از و احبنا کیستند گفت خدیجه است پرسید که و ذریا تن کیست گفت  
فاطمه است پرسید که قره عین که موجب روشنی چشم است کیستند گفت حسن و حسین صلوات الله علیهما پرسید که و جعلنا للمتقین اما ما  
کیست گفت علی بن ابیطالب است و این شهر آشوب از سعید بن جبیر چنین روایت کرده است و در تفسیر قول حق تعالی  
و الدین يقولون ربنا هب کنا گفت و الله که این آیه در شان امیر المؤمنین است و پس پیشتر دعای آنحضرت این بود  
که میگفت ربنا هب لنا من اذ و احبنا فاطمه و ذریا تن یعنی حسن و حسین و قره عین ابان و ابی ابراهیم حضرت فرمود که بخوانید  
که سوال کردم از پروردگار خود که برافزونی خوش روی بدیده و فرزندی که فاطمه بدیده بلکه سوال کردم که فرزندان من عطا کند که ملک باشد  
و در آن وقت و در میان با شمشیر و پس چون فرزندان خود را میطعم پروردگار یا فتم دیده ام با ایشان روشن شد و شاد شدم بعد از آن گفت  
و اجعلنا للمتقین اما ما یعنی یا پروردگاری که بزرگوارتر از پیش از ما بوده اند پس پیروی ما کنند بر میرزا گران که بعد از ما می آیند  
اولیای خیر و نون القریه تبعاء بر و ابی یعنی ایشان را از آوده میشود و غرضهای بخت اعلی در جهان آنرا با شمشیر که در دنیا و در  
طاعت خدا و از اردشمنان خدا حضرت فرمود که یعنی علی بن ابیطالب حسن و حسین فاطمه صلوات الله علیهم بلایقون و هبنا تحت  
وسلاما خالدين فیها حسنت مستقرا و مقامها یعنی ملا که با استقبال ایشان می آیند با تحیت و سلام الهی جا و دید میمانند

در آن نعمتهای نیکو قرار گاه و محل اقامتیست غرقهای بهشت از برای ایشان فصل سی و یکم در تأویل شجره طیبه بابل بیت علیهم السلام  
و شجره طیبه ثلثه در زمینان ایشان حق تعالی میفرماید الم ترکیت ضارب الله مثلا کلمة طيبة کثيرة طيبة اصلها ثابت  
و فرعها فی السماء لتوتی الکلمة کل حین باذن ربها ویضرب الله الامثال للناس لعلهم یتقون و مثل کلمة تعبدیة  
شجره طیبه اجبت من فوق الارض فالعالمین فیها یسبحون و هو است خداوند عالم مثل کلمه طیبه نیکوی پاکیزه بقول بعضی کلمه تو حید است که  
لا اله الا الله باشد و بقول بعضی هر کلام نیکو و اعتقاد حق است خدا المربیان کرده است مانند درخت طیبه پاکیزه نمو کننده  
و میوه و پهنه ایست که ریشه اش در زمین فرو رفته باشد و محکم شده باشد و شاخهایش بسوی آسمان بلند شده باشد و  
در میوه خود را در هر وقت یا در هر سال یا در هر شش ماه یا در هر روز و قدرت و تقدیر برورد و کار آن بعضی گفته اند که آن درخت حرام  
و بعضی گفته اند که کشیدنی فرموده است هر درخت چمن که ریشه اش در زمین و شاخش در آسمان باشد و هر وقت که خواهی میوه دهد  
گو در خارج معیاتی نداشته باشد و بعضی گفته اند کلمه طیبه ایماست و شجره طیبه ایماست و میوه خداست که برای مردمان شایسته  
ایشان منته کشیده و پند گیرند مثل کلمه طیبه که کلمه شکر است یا هر اعتقاد به سخن بی که خدا را خواند و فرموده باشد مانند درخت بهشت  
بیست که نامی نباشد و بد میوه باشد که ریشه کن شده باشد از روی زمین و آثار اثبات و قرار می نباشد و بعضی گفته اند آن درخت خصلت  
و بعضی شوک گفته اند و بعضی گفته اند که مراد درخت گندیده بی ثبات باین اوصاف است گو معصده گفته اند داشته باشد و هر دو تشبیه در نهایت  
کمال و وضوح است زیرا که کلمات صادق و عقاید حقه مانند درختیست که ریشه آن ثابت است و بر باریح عاصف از شکوگ شهادت  
از پایداری آید و سحاب آسمان ملنذ میشود و نهایت رفعت دارد و مقبول در گاه آبی میگردد و در روز بروز تفکرات صحیح و اعمال صالحه  
و امطار قیوم خدات زمانیه بر و مندر میگردد و در دنیا آفات آتش ثمرات طیبه از وفور یقین و کثرت اعمال صالحه و اخلاق حسنه و قرب حجاب  
مقدس آبی میگردد و هر چند سعی کند اهل باطل که آنرا بر کنند و زائل گردانند نتوانند و در آخرت شجر نعیم ابدی و لذات غیر متناهی و درجات  
عالیه میگردد و کلمات کاذب و عقاید باطله ثمره اش مانند میوه حنظل برای عقول سلیمه تلخ و ناگوار است و هر چند اهل ضلالت جاهالت  
سعی در تقویت آن نمایند و سعی از بیخ بر کنند و بشو و بشوای نمایند و در آخرت بغیر و بال نکال از قوم و ضرایع و تسلیین شجره نمی بخشند  
و اما اخباری که خاصه و عامه در تأویل این آیات ذکر کرده اند عامه از ابن عباس روایت کرده اند که جبریل بحضرت رسول گفت تعالی  
آن درخت و علی شاخ آن درخت است و حش و حشین میوه های آن اند و در فردوس الاخبار از حضرت رسول روایت کرده است  
که من آن درخت و فاطمه بر آن درخت است و علی البسطن کنند که آن درخت است و حسن و حسین میوه های آن درخت اند و دوستان  
الطبیات بر گسای آن درخت اند و همه اجزای آن درخت در بهشت است و کلمه و صفار و ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام  
روایت کرده اند که حضرت رسول فرمود که من اهل و ریشه آن درخت ام و امیر المؤمنین فرج است و اما بان از فرزندان ایشان  
شاخهای آن اند و علی و فاطمه میوه آن است و بر گسای آن اند و در درخت بغیر اینها چیزی بسیار شد و رومی گفته اند که حضرت فرمود  
که شجره طیبه که میوه اش میوه طیب است و برگ و بران درخت بهر میوه رسد و میوه که میوه یک برگ از آن درخت می افتد و کم میشود  
و در معانی الاخبار روایت کرده است از حضرت باقر علیه السلام که شجره حضرت رسول است و فرعش علی است و شاخش فاطمه است  
و میوه هایش فرزندان او اند صلوات الله علیهم و بر گسایش شیعیان مانند بر ستیکه هر میوه که از شیعیان میوه یک برگ از آن درخت



سیر برزخ و فرزند می از شیعیان ما که متولد میشود و یک برگ از آن درخت میروید و علی بن ابراهیم و صفار از آن حضرت روایت کرده اند که شجره رسول خداست و نسب و ثبات ستم از بنی هاشم و فرخ آن علی بن ابراهیم علیه السلام است شاخ آن فاطمه است و میوه آن فرزندان علی و فاطمه اند و برگهای آن شیعیان ایشان اند و توئی اکلها کل جین بکزن و در فاصو و علوم میست که غصوی میدهند آنکه شیعیان خود را در هر حج و عمره از مساکل حرام و حلال و در بصائر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که شجره سدره استمسی است و رسول خدا اصل آنست و علی بطنی آنست و فاطمه فرع آنست و امامان از ذریه فاطمه شاخهای آن اند و شیعیان اینها برگهای آن اند و میوه آن که در هر حین میدید علوم میست که در هر وقت از کتب سوال میکنند جواب میگویند پس سیدند که اگر آنرا منتهی میگویند فرمودند که و ایندین حد ایان منتهی میشود و هر که برگ آن درخت نیست مومن نیست و از شیعه نیست و عیاشی از حضرت صادق روایت کرده که شجره طیبه شجره است که خدا برای اهل بیت پیغمبرش زده است و شجره خبیثه شجره است که برای دشمنان ایشان زده است و در مجمع البیان از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که شجره خبیثه شجره است و احوال بسیار روایت شده است و در تفسیر قول حق تعالی و ما جعلنا الذی یأکلنا الا شجرة الملعونه فی القرآن و نحن نفهمهم فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا یعنی نگردد اندر ستم آن خوابی را که نمودیم تو نگرفته و استخانی از برای مردم و نگردد انیم شجره ملعونه را و قرآن اگر استخانی از برای مردم می ترسانیم ایشانرا و زیاده نمیکند ترسانیدن ما ایشانرا اگر طغیان بر سرگشته شجره ملعونه سلسله بنی امیه اندیشی و دیگران بسندهای بسیار از حضرت امیر المومنین و حضرت باقر و صادق علیه السلام روایت کرده اند که شجره ملعونه سلسله بنی امیه اندیشی عیاشی روایت کرده و ایضا بسندهای بسیار از حضرت صادق روایت کرده اند و تفسیر این آیه که رسول خدا خواب دید که جماعتی بر منبر او بالا میروند و مردم را از دین بر میگردد و اندر حضرت جبرئیل این آیه را آورد که ابو بکر و عمر و بنی امیه بر منبر تو بالا خواهند رفت و مردم را از دین خواهند برد و اینها عیاشی روایت کرده است از حضرت صادق که روزی حضرت رسول محمد و عکلمین پیروان در صحابه از سبب آن سوال کردند فرمود که امشب در خواب دیدم که اولاد بنی امیه بر منبر من بالا میروند و اینها عیاشی سوال کردند که در حیات من خواب بود و فرمود که بعد از وفات تو خواب بود و بر روایت دیگر و وانه نفر از بنی امیه را دیدم که بر منبر من بالا رفتند و شیخ طبرسی روایت کرده است که میوه شجره ملعونه را دید که بر منبر بالامیه رفتند و بنی امیه را دیدم که بر منبر من بالا رفتند و شیخ طبرسی روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که در وقتیکه بر بالامیه منبر بود پس در خواب دیدم و اینها چند را که بر منبر من میجستند و اندر جستن بوزینه و مردم را از دین شست بر میگردد و اندر منبر حضرت بیدار شدند و آثار حزن و وانه از روی مبارک کن ظاهر بود پس جبرئیل این آیه را آورد و شجره ملعونه را بنی امیه تفسیر نمود و شیخ طبرسی در احتجاج روایت کرده است در ضمن مناظره که حضرت امام حسن علیه السلام با معاویه و اصحاب او فرمود و ما بر و ان بن حکم گفت که خدا لعنت کرده است ترا و پدر ترا و فرزند ترا و آن لعنت باعث زیادتی کفر و طغیان و عصیان شما شد چنانچه حق تعالی فرموده است و الشجرة الملعونه فی القرآن و نحن نفهمهم فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا و ما بر و ان تو و فرزندان شجره ملعونه اید که خدا شما را در قرآن لعنت کرده است و ما که اهل قرآنیم و ظاهر و باطن قرآن را میسرانیم از آن شجره ایم که خدا در وصف آن فرموده است اصلها ثابت و فرعها فی السماء توئی اکلها کل جین بکزن و عیاشی ظاهر میشود و علوم قرآن از مادر هر زمان از برای مردم و دشمنان اهل شجره ملعونه اند که میخواهند اطفال کنند و

و فرشتان نور را بر بدنهای خود و خدا البته نور را را تمام میکنند هر چند با کثرت و نخواهند کافران و منافقان و اگر میغصیدند منافقان  
معنی این آیات را که بیان کردیم بر آئینه از قرآن می انداختند چنانچه انداختند از قرآن آیات بسیار را که در مدح ما و مذمت دشمنان ما  
صریح بود و متحرک بود که تا در این احادیث مشرفه وارد شده است الطباغ آنها را آیات کریمه غایت و فصیح دارد که  
معلوم است که حق تعالی مثل خود است برای ایمان و علوم حق امور است که موجب سعادت دنیا و آخرت میگردد و انوار تشبیه بر خسته  
فرموده است زیرا که حق تعالی در اکثر آیات لذات و حایه را لذات جسمانی که مبتت فاضل مشهور بر آنست مثل نموده در امور معنوی که با امور  
محموسه که منبع علم باطلان چنانست تشبیه نموده پس علم و ایمان اعمال صالحه را تشبیه فرموده است بدختر ثابت محکم که سر بر  
آسمان کشیده و ریشه آن درخت حضرت رسالت پناه است که منبع جمیع کمالات است و چنانچه جمیع اجزای درخت از ریشه غذا  
ببخورند و تربیت می یابند چنانچه جمیع ائمه و اتباع ایشان در خور انتساب بآن جناب از و بهره مند میگرددند و ساق آن درخت حضرت  
امیر المومنین است که اول نموا آن درخت است و نهایش درخت بانست و سائر اجزای آن بهر و میبندد حضرت فاطمه بمنزله  
شاخ بزرگ آن درخت است که واسطه انتساب جمیع ائمه است حضرت رسالت و توسط نور آن حضرت بایشان سرایت کرده است  
و شاخهای دیگر که از شاخ بزرگ رسته است مثل سائر ائمه علیهم السلام که توسط ایشان ثمرات علوم رسالت بخلق میرسد و انوار  
مطلق و نور تفویضی همه در ایشان مجتمع گردیده هر که خلیف و راکب از آن شاخ از دنیا سوان رفعت کمال مرفع میگردد و علوم و علم  
که بخلق میرسد و تادیه ادراج تشبیه میان بانها تربیت و تقویت می یابند بشایه می یابند و درخت باندرخت است و شیعیان که عاقلان  
و حامی و قابل ثمرات علوم ایشان اند و خود را در ممالک فدای ایشان میکنند و علوم و معارف ایشان را از دیگران پنهان میدارند  
بمنزله برگهای آن شجره طوبی که آن میوه را از حضرت با و در حرارت آفتاب دگر و دگر و بخار حر است می نمایند و آنها را از پنهان  
خود پنهان میدارند و اعدای خبیثه ایشان را آن شجره خبیثه و شجره ملعونه تشبیه فرموده بعضی از آنان بمنزله ریشه اند مثل ابو بکر و عمر و حفصه  
بمنزله شاخ اند مثل بنی عباس و مثال ایشان و شیعیان که راه ایشان بمنزله برگهای آن درخت اند و میوه آن درخت عبارت از شهادت  
و شکو ک علوم با طه ایشانست که بمنزله خصل ناگو است که قائل اهل عدالت است مثل شجره اولی شجره طوبی است که در بهشت است  
و مالش در خانه امیر المومنین است و در بهر خانه از شیعیان شاخ از آن هست یا سدره المنتهی است و مثل شجره ثانیه در آخرت میوه آن درخت  
که از جنم میرود و میوه اش طعام و شمنان ابلهیت است و درین مقام سخن بسیار است این کتاب گنجایش ذکر زیاده ازین ندارد فصل  
سی و دوم در بیان تاویل آیات است یا ائمه علیهم السلام و در اینجاست آیات بسیار است اول و من خلقنا آفة لیه و به بالحق  
و به بعد لولک یعنی از آنها که خلق کرده ایم آفته و جاعته هستند که بدایت میکنند مردم را بحق و بحق عدالت میکنند علی بن ابی طالب  
و عیاشی میکنند و صفار و ابن شهر آشوب و غیر ایشان پسندای بسیار از حضرت باقر و صادق علیهما السلام روایت کرده اند که همراه  
ائمه آل محمد علیهم السلام اند و حافظ ابو نعیم و ابن مرفویه از محدثان عامه از حضرت امیر المومنین روایت کرده اند که فرمود که این است  
هفتاد و سه فرقه خواهند شد و هفتاد و دو فرقه ایشان در جهنم خواهند رفت و یک فرقه ایشان در بهشت و ایشان آن فرقه اند که در  
در شان ایشان فرموده است و من خلقنا آفة لیه و به بالحق و به بعد لولک ایشان شیعیان سن اند و عیاشی مثل  
و حدیث را از حضرت امیر المومنین روایت کرده است و در این بین جاد و افینا لنه یقیم بسلطان الله مع الحسنین یعنی آنها که

و سعی میکنند در راه ما البته هدایت میکنند ایشان را بهای خود و بدرستی که خدا بانی که کار است علی بن ابراهیم از حضرت باقر و است  
 کرده است که این آیه از برای آل محمد و شیعیان ایشان است و قرأت از آن حضرت روایت کرده است که این آیه در شان ما اهل بیت  
 نازل شده است سوم آنکه بعد از آن حقان یقیناً همون لایفک الان یهدی فصلاً لکم کیف یخون یعنی آیات کسکه هدایت میکند  
 مردم را بسوی حق منزه او از ترس که متابعت کرده شود و او را پیروی کنند یا کسکه هدایت نمیداد بلکه آنکه هدایت کرده شود پس چه میشود شما را  
 چنانچه علم میکنید علی بن ابراهیم از امام مجترب باقر و است کرده است که آنکه هدایت میکند مردم را بحق محمد است و بعد از او آل محمد و آنکه هدایت  
 نمیداد بلکه آنکه هدایت کرده شود کس است که مخالفت اهل بیت رسول کند بعد از آن حضرت و این شهر آشوب از زید بن علی روایت کرده است  
 و سابقاً بیان کردیم که این آیه صریح است بر امامت ائمه علیهم السلام زیرا که با اتفاق بر یک از ایشان در هر عصری که بودند از اهل زمان خود  
 اعلم بوده اند خصوصاً آنکه دعوی خلافت میکرد و اند چهارم در حق ائمه اربعه هدی و بعد از آن حضرت است که و کست که او را تر از آن  
 کسکه خواهش نفس خود کند بغیر هدایتی از جانب خدا بگفته و صفار و غیر ایشان از حضرت امام رضا باند های صحیح روایت کرده اند یعنی کسکه  
 دین خود را برای خود اختیار کند بدون امامی از ائمه هدایت کننده و در روایت دیگر بدین هدایتی از ائمه هدی و ائمه اربعه روایت  
 کرده است که حضرت باقر بعد بر صراف گفت که ای سید من خواهی که بتو تاجیم آنرا که مردم را منع میکنند از دین خدا پس نظر کرد و دید  
 که ابو حنیفه و سفیان ثوری در مسجد نشسته اند فرمود که اینها را از زمان دین خدا اندیست هدایتی از جانب خدا و بدون کتاب ظاهر کنند این  
 این نیست چند اگر در خانه های خود نشینند و مردم کس را نیابند که دروغ بر خدا و رسول به نهد و خواهند آمد بنده و او آنچه حق است  
 از جانب خدا و رسول بایشان خواهد پیوست گفت و نگراه نخواهند شد پیغمبر دانی لغضاد من کتاب دامن و علی صلی الله علیه و آله یعنی و بدرستی که  
 من بسیار مرزده ام برای کسی که توبه کند گفته اند یعنی از شرک ایمان بیاورد و گفته اند یعنی خود را در رسول عمل شایسته کند یعنی واجبات را بجا آورد  
 پس هدایت یا بد گفته اند یعنی بر ایمان بماند از دنیا برویاشتاب ایمان نکند یا آنکه بدعت در دین کند و عیالشی و این مانیار  
 بسند بسیار از حضرت باقر و صادق روایت کرده اند که یعنی هدایت یا بد بسوی ولایت یا ابا بیت سجدا سوگند که اگر کسی عبادت کند  
 در تمام عمر خود و یار و یار بر ایمان رکن مقام که بهترین جای عالم است و برون ولایت با خدا و او را در قیامت برود و جنت را بگفته اند و ششم  
 من اقم هدای فلا یضل و لا یشتی یعنی کسکه متابعت کند هدایت را پس او گمراه نمیشود و تعب نمیکشد در دنیا و عقبی و بایست باشد که باری بگفته  
 و دیگران از حضرت صادق روایت کرده اند که یعنی هر که با ائمه علیهم السلام قائل شود و متابعت امر ایشان بکند و از امر ایشان بجا آید  
 بگمراه نمیشود در دنیا و تعب نمیکشد و آخرت و بر روایت دیگر حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود ایتها الناس پیروی کنید هدایت  
 خدا را تا هدایت یابد و بر رشد و صلاح فائز گردید و هدایت خدا هدایت نیست و هدایت من هدایت علی بن ابی طالب علیه السلام است  
 هر که متابعت کند هدایت او را در حیات من و بعد از فوت من پس تحقیق که متابعت کرده است هدایت مرا و هر که متابعت کند هدایت مرا  
 تحقیق که متابعت کرده است هدایت خدا را گمراه و شقی نمیشود پس فرموده است و من اخرج عن ذکری فان له عقیقه خبیثه و شقیه دوم  
 یا عقیقه آنچنین هر که اعراض کند و دیگران را از ذکر من پس بدرستی که از برای او هست در دنیا و جنت زندگانی تنگی و محنت و دیگران را  
 در قیامت کور و در آحاد و بیش بسیار بگفته و دیگران روایت کرده اند که ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است و علی بن ابراهیم  
 از حضرت صادق روایت کرده است که این آیه در شان ناصبیهان سنیهان است که در رحمت خوراک ایشان خدره خواهد بود و بخورای آنها

که در دنیا میسر بوده اند و این روایت که در آنجا نیکوئی تنگ نشارت برست ایضا چنینست صادق علیه السلام روایت کرده است  
که در نزد او در این دنیا امیر المؤمنین علیه السلام است هر که عرض کند از ولایت آنحضرت در قیامت که رخصت میشود و چنانچه در دنیا داشت که بود و است  
از ولایت آنجی حیران بوده است و درین خود را گرفت که در چشم حیران خواب بود و آنچنینم قال رب رب الله حضرت فنی اعلمی وقد كنت بصيرا و گوید پروردگار  
چیز مرا رخصت کردی که در دنیا با من نبودم قال كذلك انك باثنا فغسدتها و كذلك الله تعالی فغسدتها و فرمایند که چنینی را در بنر و آیات مایس فرمودن  
که در وی نامدار حضرت فرمود که مراد از آیات آنکه مذکور است ایشانرا ترک کردی همچنین امر و را ترا فراموشش کردی یعنی ترا در جهنم خواهیم  
گذاشت چنانچه ترک کردی خلیفه هاست مار و غمتهای ایشانرا تشنیدی و کذا لک بغزی من اسرف و من ابیات قرآنی  
چنینی جزایه میبیم کسی را که از حد بدرود و در غمیهان خدا و ایمان نباید و آیات پروردگار خود و حضرت فرمود که در این چنین جزا میبیم کسی را که ترک  
کنند امر را از روی غنا و غمقا و با است ایشانرا نکند و متابعت آثار ایشان نماید و از حد بدرود و بسبب عداوت آل محمد صلی الله علیه و آله  
و سلم این شتمت غمتهای من اصحاب اوصیاء السوءی و من اهدت به یعنی نبرودی خواهند دانست که گیسند اصحاب راه راست  
و گیسند که هدایت یافته است این مایه یار و دیگران بسندهای بسیار از حضرت با قزو صادق علیه السلام روایت کرده اند که علی صاحب راه  
است است و کسی که هدایت یافته است کسی است که ولایت را قبول کرده است آیة نعم اولئك الذین هدی الله یجدونهم  
یعنی ایشان اندا نما که هدایت کرده است ایشانرا پس به هدایت ایشان افتد او پیروی کن عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت  
کرده است که از آنها میگویم که خدا هدایت کرده است باید که مردم پیروی ما کنند آیة و هم ان هذا القرآن لهدی للذین هو اقوم یعنی بدرستی که این  
قرآن هدایت میکند مردم را بسوی طریق که ان درست ترین طریقهاست صفای عیاشی از حضرت با قزو صادق علیه السلام روایت  
کرده اند که هر دو طریق امام و ولایت است که درست ترین طریق است آیة یا زیدیم و لتکبر الله علی ما هذیکم یعنی ما را برای آنکه خدا را  
بزرگی یار و کمینید بر آنکه هدایت کرده است شمار او را و محاسن روایت کرده است بکسر تعظیم خداست و هدایت ولایت الطبیست علیهم  
السلام است آیة و از و هم وقالوا الحمد لله الذی هدانا لهذا وما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله یعنی گویند اهل بهشت حمد  
سپاس خداوند را را سزا است که هدایت کرد ما را بسوی این یعنی بسوی بهشت و نعمتهای آن یا بسوی علی که بسبب آن مستحق اینها شدیم  
و نبودیم مستحق اینها شدیم و هدایت یا بسوی اینها اگر نه این بود که هدایت کرد ما را خدا بکسب مقتدر از حضرت صادق علیه السلام  
روایت کرده است که چون روز قیامت شود و بطلبند حضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین سائر ائمه صلوات الله علیهم را پس باز دارند  
ایشانرا برای حساب شرافت ایشان پس چون شیعیان ایشانرا در آن مرتبه عظیم ببینند شاد شوند و شکر کنند خدا را و گویند الحمد  
لله الذی هدانا لهذا یعنی هدایت کرد ما را بسوی ولایت امیر المؤمنین و ائمه بعد از او آیة سیزدهم و من هدایتنا و اجبتنا  
اذا اتتک لیه ایاتنا خسرنا و اسجدوا و بکیا یعنی داور آنرا که هدایت کردیم و برگزیدیم ایشانرا هرگاه خوانده شود بر ایشان آیات خداوند رحمن  
پروردگار و در افتند سجده کنندگان و گریه کنندگان بجز حق را این شهر آشوب از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده اند که فرمودم او  
ازین آیه یا ایم و این آیه و در حد است فصل سی و سوم در تاویل آیات که مشتمل بر امام است در شان ائمه علیهم السلام و ان  
خیرین آیه است آیة اول و لتکن منکم امتة یدعون الی الخیر و یأمنون و ینصرون المفلک و اولئک هم المفلحون یعنی و باید که بوده باشد  
ز شایسته و گریه که خوانند مردم را بسوی خیر و دین حق و امر میکنند بمعروف و نهی میکنند از منکر و شیخ طبرسی روایت کرده است

که حضرت صادق علیه السلام چنین میفرمود این آیه اولی که منکحه الحمة یعنی باید که بوده باشند از شما اما ان و شیوا بیان که این اوصاف را چه شخص  
متخرج کوی که اگر درین آیه ائمة باشند باز مراد ائمه خواهند بود و دوم کنته خیرا ممة اخر جنت للناس یا مرون یا المعروف تهنون  
علی المنکر و تهنون بالناس یعنی بودید بهترین امته که بیرون آورده شده اند از برای مردم امیر میکنند معروف و یکی و نهی میکنند از منکر و بدی و ایمان می آورند  
بنجد علی بن ابراهیم بسند حسن کما تصحیح از ابن سنان روایت کرده است که من این آیه را نزد حضرت صادق خواندم حضرت فرمود که این  
است بهترین امتها اند که حضرت امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را گشتند شخصی گفت فدای تو شوم پس چگونه نازل شد بهت  
ائمه خیرا ممة اخر جنت للناس یعنی شما بهترین مامان ای که بیرون آورده شده اید برای مردم پس فرمود که نمی بینی که بعد ازین مدح کرده است  
ایشان را باوصاف که کارا مامان است و عیا شمر روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که این آیه در شان محمد و اوصیای  
آنحضرت نازل شده است و در حدیث معتبر دیگر نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که مراد است  
که واجب شده است برای ایشان عا می حضرت ابراهیم چنانچه حقا که میفرماید واذیرقم ابا هیدر القواعد من البيت و اقبل  
ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم ربنا و اجعلنا مسلمین لک و ارنا ما سکننا و تب علينا انک انت التواب الرحیم ربنا  
و ابش فیهم رسولانهم تیلوا علیهم ایاتک و یعلمهم الکتاب الحکمة و ینزکهم صا انک انت العزيز الحکیم  
یعنی و یاد آور وقتی را که بلند میکرد ابراهیم و یسما را از خانه کعبه و همعیل میکنند پروردگار را قبول کن آنرا بدرستی که تو می شنوای و او را  
پروردگار را بگردان را انقیاد کنندگان مرا ترا و بنامنا سب حج را با و قبول کن تو بجا را بدرستی که تو می بسیار قبول کننده تو به هر  
چیزی پروردگار را بارانگیر و معجوت گردان در میان ایشان پیغمبر از ایشان که بنحواند بر ایشان آیتها می ترا و تعلیم نماید ایشان را  
کتاب و حکمت پاکیزه ساز و ایشان را از عقائد و اخلاف اعمال بدرستی که تو می عزیز و حکیم حضرت فرمود که چون حقیقی اجابت کرد  
و عا می ابراهیم و همعیل را مقرر فرمود که در ذریه ایشان ائمة مسلمة انقیاد کنند باشند و در میان این است رسول از ایشان  
معجوت گردانند که آیات الهی حکمت او را بر ایشان بنحواند حضرت ابراهیم علیه السلام بعد ازین دعا دیگر سوال کرد که آن ذریه ای که  
گردانند از شرک بنحواند از پرستیدن بتها تا اما است در میان ایشان توانند بود و مردم پیرو می بایشان بکنند پس گفت سرب اجعل  
هذا بلدا ایما و اجنبی و بطنی ان نعبد الا صنام رب انھن اضلن کثیرون الناس من تبعنی فانه منی مع عصائی فانک غفور رحیم  
یعنی ای پروردگار من بگردان این شهر که را این دو در او را و فرزندان مرا از آنکه پرستیم بتها را پروردگار بدرستی که این بتها را کرده  
بسیار از مردم را پس هر که پیروی کند مرا پس بدرستی که او از من است هر که نافرمانی کند پس بدرستی که تو می آمرزنده و مهربان حضرت فرمود  
پس این دلیل است که نمیشا ائمة است مسلمة که محمد و منان ایشان معجوت میکرد دیگر از ذریه ابراهیم پس امرت و خط و خیر است  
پیغمبر اند که حضرت رسول از ایشان معجوت گردیده و حق تعالی دلها می مردم را بسوی ایشان مائل گردانیده بدعا می حضرت ابراهیم  
و اجعل ائمة من الناس تحوے الیهم و ابن شهر آشوب از حضرت باقر روایت کرده است که خیرا ممة مراد اهل بیت است  
حضرت رسول اند و روایت دیگر اهل بیت پیغمبر بهترین اهل بیت اند که برای مردم بیرون آورده اند و طاهر گردانیده اند و ائمة از حضرت باقر  
روایت کرده است که این آیه را چنین خواند ائمة خیرا مة و فرمودند که جبرئیل با این نحو نازل گردانیده مراد محمد و علی و اوصیای آنرا  
ایشانست مخرج کوی که ازین احادیث شریفه ظاهر شد که خواه ائمه باشند و خواه کنتم و خواه خیرا مة باشند و خواه خیرا مة خطاب



بائمه البیت رسول است معلوات الله علیه و مراد ایشان اندو اگر خطاب جمیع است باشد باز خبریت آنها باعتبار آنست که ایشان  
در میان است هستند و از سیاق آیات کریه معلومست که مراد جز این است نیست سوم و آن هذ که امت که آمده و اتحاد دانار تکلمه  
فانقول یعنی و آنکه این امت شما اند که است واحد و ندوسن پروردگار شما بیست پس بر هر یک از عذاب من اکثر نفران گفته اند و از است نیست  
و این مایه را و این شهر آشوب از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند که مراد از است آل محمد اند چهارم و جَعَلْنَا مَثْوًى لِّهٖمَّ  
یَعْنِی دُنْیَا بَاقِیَ الْمَآخِیَرِ دَاوْکَانُوا بِآیَاتِنَا یُؤْخَذُونَ یعنی و گردانیدیم از ایشان اما مان پیشوایان که هدایت میکنند بام  
چون صبر کردند و بودند که آیات بالیقین داشتند و در بجای دیگر میفرماید بعد از ذکر فرعون لشکری با می او و جعلنا هم امة یدعون  
الى النار و یؤم القیمة لا ینصرون و اتبعنا هم فی هذ الدنیا لنعذبه و یوم القیمة هم من المفلوجین  
سینه و گردانیدیم ایشان را اما مان که میخواهند مردم را بسوی آتش جهنم و در روز قیامت یاری کردند و نمیشوند و از فی ایشان فرستادیم  
درین دنیا لعنت او در روز قیامت زشت گردانیده شدگان اند علی بن ابراهیم و کلین و غفار و ابن مایه را و دیگران بسند بامی  
بسیار روایت کرده اند از حضرت باقر و صادق علیهما السلام که ائمه در کتاب خدا امامست میرا که فرموده است و جَعَلْنَا  
مَثْوًى لِّهٖمَّ یَعْنِی دُنْیَا مَثْوًى لِّهٖمَّ یعنی مردم بام را میکنند بام مردم و مردم مقدم میدارند امر خدا را پیش از امر خود و حکم خدا را  
پیش از حکم خود و در بجای دیگر فرموده است و جعلنا هم امة یدعون الى النار یعنی پیشوایان کفر و منکالت اند مقدم میدارند امر خود را پیش از حکم  
و سخاوتش خود حکم میکنند بر خلاف کتاب خدا و در بعضی از معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که نمیباشد دنیا را آنکه امام نیکو کار و  
امام بدکار می هست پس امام نیکو کار آنست که خدا و آیه اول فرموده است بدکار آنست که در آیه دوم فرموده است و در روایت دیگر فرموده که مردم را بام  
نمی در و کار بام عادل یا امام فاجر می هست حضرت آن و آیه را خواند از حضرت ائمه المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که اما مان از قبیل قریش اند نیکو کاران ایشان پیغمبر  
نیکو کارانند و بدکاران ایشان پیشوای بدکارانند و این آیه دوم را حضرت خواند و فرات بن ابراهیم و ابن مایه را از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند  
و تفسیر قول حق تعالی و جَعَلْنَا مَثْوًى لِّهٖمَّ یدعون بامنا فرموده که این در شان اما مان از فرزندان فاطمه نازل شده و مخصوص  
ایشان است که مردم را هدایت میکنند بامر خدا و ابن مایه را از آنحضرت روایت کرده است که این آیه از برای اما مان فریت فاطمه نازل  
شده است و روح القدس می میکند بسوی ایشان در سینه بانی ایشان مقرر حج گوید درین باب حادث بسیارست آنچه ذکر کردیم  
برای اصحابان یقین کافیست و اگر کسی توهم کند که آیه اول بعد از ذکر حضرت موسی و بنی اسرائیل می آید و شد است و شبیه بآن در موضع دیگر  
بعد از ذکر احمق و یعقوب سائر انبیاء وارد شده است و آیه دوم بعد از ذکر فرعون می آید و واقع شده است پس چون تواند بود که اول در  
شان البیت علیه السلام دوم در شان و شمنان ایشان باشد جواب آنست که مکرر مذکور شد که حق تعالی شمنان گذشتگان را در قرآن  
برای آن ذکر میفرماید که این امت با آنها متعطف گردند و نایب آنرا را درین امت جاری گردانند پس ظاهر آیه در شان انبیا  
ایشان درین امت تفسیر انبیای بنی اسرائیل درین امت حضرت رسول است اما مان بعد از و معلوات الله علیه و تفسیر و شمنان آنها مانند  
فرعون و قارون و نمرود است و امشباه ایشان اند ازین است ابو بکر و عمر و عثمان و سایر خلفای بور و اعدای البیت علیه السلام  
اند و او شده است که فرعون و بامان و قارون ابو بکر و عمر و عثمان اند و عمر سمری این امت است ابو بکر و علی این امت است با آنکه در آیات  
قرآنی بسیارست که اول آیه در شان کسی است و آخر آیه در شان دیگر است و جمع و کذا لیک بَعَثْنَا کُلَّ اُمَّةٍ رَّسُولًا یعنی و میفرستیم

شمارا است میان دنیا بهتر تا بود به باشیر گوایان بر مردم و در احادیث بسیار از ائمه علیهم السلام منقول است که ایتم است و سوط و ما یحکم کوایان  
 خدا بر خلق او و حجت خدا در زمین او و درین باب احادیث بسیار گذشت ششم و سکن کشتی الحصیة فی امان صبیح یعنی در کشتی  
 احصا کرده ایم در پیشوای بیان کنند و اکثر مفسران گفته اند که مراد از امام حسین (ع) محفوظ است و در احادیث بسیار از ائمه اطهار  
 علیهم السلام منقول است که امام حسین (ع) بن ابیطالب است که حق تعالی علم همه چیز را در او جاداده است و در معانی الاخبار از حضرت  
 باقر علیه السلام روایت کرده است که چون این آیه بر حضرت رسول نازل شد ابوبکر و عمر بر خاستند و سوال کردند که یا رسول الله آیا  
 کتاب مبین تو را آیت است فرموده گفتند پس انجیل است فرموده گفتند پس قرآن است فرموده پس در الوقت حضرت امیر علیه السلام  
 پیدا شد حضرت فرمود اینست آن امامی که خدا همه چیز را در او احصا کرده است و بر اینهمه احوال بسیار است که انشاء الله در احوال آنحضرت  
 مذکور خواهد شد فصل سی و چهارم در نزول سلام و اسلام در ائمه و شیعیان ایشان علیهم السلام دان چنانچه آیه است اول یا ایها  
 الذین آمنوا ادخلوا فی السلام کائلا و لا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو و مبید یعنی ای جماعت که ایمان آوردهاید  
 داخل شوید در سلام یعنی در اطاعت و انقیاد بکلی و پیروی کنید بگامهای شیطان را بدرستی که او مر شما را دشمنی است آشکارا کننده دشمنی خود را  
 و عیاشی روایت کرده است بسندهای بسیار که سلم ولایت علی بن ابیطالب است امامان او جمعی می بودند و مصرف ایشان و اقرار  
 بامامت ایشان و خطرات شیطان المد ولایت ابوبکر و عمر و عثمان است و کینه و این ما میار و ملی و دیگران نیز میفهمون از روایات  
 کرده اند متوجه گوید که این تاویل در نهایت ظهور است زیرا که چون خطاب با مومنان است خطاب کردن ایشان را که در سلام داخل شوید  
 معنی ندارد پس خطاب با جماعتی است که ایمان بخدا و رسول دارند که انقیاد ایشان بکینه در آنچه فرمایند و عجز و انچه ایشان را بآن دعوت کرده اند  
 ولایت ایلست علیه السلام است بشرط قبول جمیع عبادات و اب علم جمیع آنهاست یا خطاب با منافقان است که نظام اطهار را بایست  
 میگردوند و باطن انکار امامت حضرت امیر المؤمنین و سایر فرمودهای آنحضرت میگردوند و باطن ایمان بده آنها نیاور و نند و عده آنها ولایت خود  
 و مضمون الله مثلا و رجلا فیه شرا کما مفسران در جمل مسلمات و احادیث معتبره از ائمه علیهم السلام و در کتب معتبره از ائمه علیهم السلام  
 یعنی زنده است خدا مثل مردی که در و شر یکان هستند مخالفان یکدیگر و مردی خالص او برای مروجی آری که ایشان را ندانند و حالت ایشان  
 مرخدا می را که حق را طاهر گردانید بلکه بیشتر ایشان میدانند اکثر مفسران گفته اند که حق تعالی این مثل را برای ششکان مومنان زنده است  
 که مشرک بهتر که بنده است که خدمت خدا را کند و اعمال شان مخالفت یکدیگر باشد و یکدیگر را کار می فرماید و یکدیگر را و یکدیگر را هم  
 او را بدید که خواهد کرد زیرا که بر تقدیر که آنها مشهور است داشته باشند و فساد عبادت را و کارهای ایشان را بدین خواجه پسند بود  
 موجد که خود را برای یک خدا خالص گردانیده و بندگی یک خداوند که بر جمیع قادر بر اختیار کرده است که قادر بر تسبیح و تضرع است و البته این  
 بهتر خواهد بود و از آنکه خدین خدا را بندگی کند و هیچیک متوجه او نشوند کینه در کافری و معانی الاخبار روایت کرده است که این مثل است که حق تعالی  
 برای امیر المؤمنین و دشمنان او زنده است بر دو وجه اول آنکه رجلا فیه شرا کما ابوبکر باشد که ابله را و بر اینها می مختلف اند و چون امام  
 ایشان بر حق نیست فرقه های مختلف شده اند و رجلا فیه شرا کما ابوبکر باشد که امیر المؤمنین اند که چون امام ایشان بر حق است و علم او  
 از جانب حق است همه تابع او و بر یک طریقه اند و دوم آنکه رجلا فیه شرا کما ابوبکر باشد که امیر المؤمنین است که تابع حضرت رسول میبود و در تابع شیطان  
 و راههای باطل خود بودند و رجلا فیه شرا کما ابوبکر باشد که امیر المؤمنین است که تابع حضرت رسول میبود و در همه امور چنانچه ابوبکر تمام حاکمانی روایت کرده است

که حضرت امیر المومنین فرمود که ششم آن رحل که سالم بودم برای رسول خدا و در حدیث دیگر فرمود که یک نام من در قرآن مسلم است و من  
وان جعلوا الاسلام فاجتمع لها وتوکل علی الله و هو السميع العليم یعنی و اگر میل کنند بسوی صلح و انقیاد پس میل کن بسوی آن  
و توکل کن بر خدا بدینستیکه او است شنوا و او نامش آن گفته اند که این آیه مشغول شده باینکه اهل کتاب است که از  
ایشان جزیه قبول توان کرد و گفتند پسند معتبر حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که سلم اهل شدن در امر است  
یعنی قبول کردن امامت حضرت جعفر گوید بر این تاویل میشود اندوخته که تفسیر راجع بسناقتان باشد یعنی اگر ایشان بظاهر نظر قبول  
امامت علی بن ابیطالب بکنند قبول کن از ایشان هر چند دانی که در باطن منافق اند و در مقام حیل و مکر اند فصل سی و نهم در بیان  
آنکه ایشان اندر غلغلهای خدا که میخواهد ایشانرا بشکون گرداند و در زمین و عده نصرت ایشان داده است و بعضی از آیات که در قرآن قائم  
آل محمد نازل شده است و در آن آیات بسیار است اول تتوا علیکم من بقا موسی و فرعون یا تحق لقوم یؤمنون ان فرعون  
علا فی الارض وجعل اهلها شیعا یتضعف طائفة منهم یدین بهم اینها شعیب و یستجیبی نساکم  
ان الله کان من المفسدین و نذیر ان نعم علی الذین استضعفوا فی الارض و جعلهم الادیب نمکن لهم  
فی الارض و فی فرعون و هارما فی جود هارما هم کاکا لوی و یسعی میخوانیم بر تو از خبر موسی و فرعون بحق که راستی برای گرد و میگردد ایمان  
می آورد بدینستیکه فرعون بلند می یافت در زمین و گردانید اهل زمین را فرقه های مختلف ضعیف میداشت گرد و میگردانید ایشان  
سیکشت پس آن ایشانرا گرد و میگردانید ایشانرا برای خدمت کردن بدینستیکه او از افساد کنندگان بود و میخواهم که  
منت گذاریم بر آنهایی که ضعیف گردانیده بودند و در زمین بگردانیم ایشانرا پیشوایان بگردانیم ایشانرا و از آنان و نمکن گردانیم ایشانرا  
و در زمین بگردانیم فرعون و هارما او لشکرهای ایشانرا از ایشانرا آنچه بودند که همه استند از آن و علی بن ابراهیم گفته است که خبر داد خدا  
پیغمبر خود را آنچه رسید بسوی اصحاب و از فرعون و از کشتن و شتم کردن آن تا آنکه تسلی باشد از برای آنحضرت در آنچه یا یلیست و خواهد رسید  
از شتم کردن و کشتن بندها تسلی دادن بشارت داد آنحضرت را که بعد ازین ظلمها که بر ایشان واقع شود و تفصل خواهد کرد و بر ایشانرا ایشانرا  
خلیفه های خود گرداند و در زمین و امان و پیشوایان خواهد کرد و ایشانرا بر است و در رحمت ایشانرا با دشمنان ایشان بدینا خواهد گرداند  
که تا انتقام بکشند از ایشان پس فرمود و نذیر ان نعم تا آنجا که گفت و فی فرعون و هارما و جود هارما اینها کایه است از آنجا که  
غصب کردند حق آل محمد را یعنی ابو بکر و عمر و اتباع ایشان شتم یعنی از آل محمد کاکا و ایچن سر دادن یعنی آنچه خدا میگرداند از آنها از کشته  
شدن و عذاب و اگر بر او غلبه موسی بود بر فرعون بایست خمیر بفرمایا و در نه خمیر جمع پس فرمود و فرعون بر سبیل مثال است  
یعنی چنانچه فرعون مدتی شتم کرد بر موسی و اصحاب او و آنرا و راطف دادیم بر آنرا و آنها را پاک کردیم همچنین انواع شتمها و کشته شدن  
گردانیدن از فرعون این است یا یلیست مسالت صلوات الله علیه خواهد رسید و در آخر ایشانرا با دشمنان ایشان بدینا خواهد گرداند  
که از آنها انتقام بکشند و تحقیق که حضرت امیر المومنین در بعضی از خطبها اشاره باین محل کرده است و فرموده است ایها الناس اول  
کسبک یعنی گرد و بر خدا در روی زمین عنای و خیر اوم بود حق تعالی بستم از کشتن از برای او خلق کرده بود و در سبب کشتن و در ناخن زدن  
داشت تا نندود و اس بزرگ که بآن در و کشتن و چون می شست یک جریب زمین از زیر خود و میگرفت و چون بقی کرد و  
کافر شد و بر مردم شتم کرد و حق تعالی بر آن کشتن برای پلای و شیر بر آنرا نذیر و گرد و گردانید و از گرد و گردانید

خلقت این جمیع اشیاء چنین بزرگ بودند پس خداوند قهار اینها را بر او مسلط گردانید تا او را کشتند و بدستیکه خداوند فرعون و امان را کشت  
بنی ابریکو و غیره قارون و اور زمین فرو برد یعنی شمشان بقبریه آیتیکه بعد ازین شکایت فرمود و ازینها که غضب حق او کردند و فرمود که تو به  
ایشان مقبول نیست ایشان در عذاب خدا هستند و در برزخ تا بجهنم روند و بسیار شبیه است مثل قائم آل محمد موسی که زبان شتند  
و پیوسته از فرعون و اموات و پنهان و ترسان بودند و تا ظاهر شد و بر ایشان غالب گردید و قائم نیز چنین بود و امرش و چنان خواهد بود و جز  
و ظهورش نشان داده و معانی الاخبار از مفصل روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که حضرت رسول بر روزی نظر کرد  
بموسی علی و حسن و حسین و ائمه علیهم السلام و فرمود که شما اینها که جمعیت خواهید گردانید بعد از من مفصل پرسید که  
مراد حضرت رسول ازین سخن چه بود حضرت فرمود یعنی شما امان خواهید بود و بعد از من چنانچه حق تعالی فرموده است و توبیذان  
نعم علی الذین استضعفوا فی الارض و جعلهم ائمة تا آخر آیه پس خدا و عده داده است مستضعفون که امانان گردانند انشا  
و این آیه جاریست در ما و اهل بیت تا روز قیامت و در هر عصری امامی از ما خواهد بود و ایضا از حضرت امیر المومنین روایت کرده است  
که این آیه در شان ماست و این ما بسیار و شیخ طبرسی و دیگران پسندای بسیار از آن حضرت روایت کرده اند که فرمود بحق خداوندیکه  
دانه اشکافته و گیاه رویانیده و خلافت را آفریده که البته این نیامی خدا رسیل خواهد کرد و مهربان خواهد شد بنا بعد از خموشی چنانچه  
تأوه بدخوی دندان گیرنده مهربان میشود و با فرزندان خویش حضرت این آیه را تلاوت فرمود و عیاشی روایت کرده است که روزی  
حضرت امام محمد باقر نظر کرد و حضرت صادق علیه السلام و فرمود و بخدا سوگند که این از آنهاست که خداورین آیه فرموده است و  
این آیه را خواند و ایضا از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده است که فرمود بحق خداوندیکه محمد را بحق فرستاد  
است که نیکو کارین از ما اهل بیت و شیعیان ایشان بمنزله موسی و شیعیان او اند و دشمنان ما و اتباع ایشان بمنزله فرعون و  
اتباع او اند و فرات بن ابراهیم روایت کرده است از نو بر بن ابی فاخته که حضرت امام زین العابدین فرمود که قرآن بخوان من  
سوره طه را خواندم چون با آنجا رسیدم که و جعلهم الادین حضرت فرمود پس است و فرمود بحق خداوندی که محمد را فرستاده است  
که برابر از ما اهل بیت و شیعیان ما بمنزله موسی و شیعیان او اند و علی بن ابراهیم و دیگران روایت کرده اند از سنهال بن عمرو که بعد از  
شهادت حضرت امام حسین از حضرت امام زین العابدین پرسید که چگونه شیخ کرده فرمود که هیچ کرده ام در میان قوم خود مانند  
بنی اسرائیل در میان آل فرعون که میکشند کردان ما را و اسیر کردند زنان ما را و اخبار و نزول این آیات در شان اهل بیت  
علیهم السلام بسیار است و در احوال حضرت قائم مذکور خواهد شد انشا الله و تطبیق این تاویلات بر آیات بخوبی که در آیات فصول سابقه  
و کرده ایم نهایت وضوح دارد و دوم ما لکم لا تقابلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الاولاد الذین یقولون  
ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم أهلها و جعل لنا من الله لیا و اجعل لنا من الله نصیرا یعنی چیست شمارا  
که کار از شما نمیکند در راه خدا و در راه آنها که ضعیف گردانیده اند ایشانرا از مردان و زنان آنها که میگویند ای پروردگار ما بر من برار  
از این قریه که شما کار اندازل آن و دیگران از برای ما از نزد خود را دوری و دیگران از برای ما از نزد خود یاری گفته و اکثر مفسران گفته اند که این  
ضعیفان جماعتی اند که در گذر قمار بودند پس با اسلام کافران ایشانرا عذاب و شکنجه میکردند و قدرت بر هجرت بهمینده نداشتند حق تعالی  
تحریر بر قتال کافران نموده که ایشانرا خلاص نمایند از ظلم آنها و عیاشی بروایت معتبر از حضرت باقر و صادق علیه السلام روایت

کرده است که این آیه در شان اهل بیت علیهم السلام نیست که ظالمان این امت ایشانرا ضعیف گردانیده اند و یاوری ندارند حق تعالی امر کرده است  
مسلمانان را که در راه ایشان جهاد کنند و ایشانرا بر دشمنان یاری دهند و ایشانرا با خدا مقرون گردانند باین تاویل انبیاست و تاویل  
ممکن است که مراد از قرینه بدین طبع باشد که حضرت امیر علیه السلام از آنجا که وفه هجرت فرموده و اهل کوفه یاری آنحضرت نکردند و آنکه این  
تاویل بطلان آیه است و منافات با ظاهر این ندارد و سوم وعد الله الذین امنوا عنکم و عاوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما  
استخلف الذین من قبلهم و لیکن الله یعلم الذین ینقضون عهده و الله یشاء و بعد از خود ما را جسد و نفی کاشی کون  
و شکینا و من کفر یحذرک فاولئک هم الکافرون یعنی وعده داده است آنرا که ایمان آورده اند از شما و کرده اند کارهای شایسته را  
که بر آئینه خلیفه گردانید آنان را که بودند پیش از ایشان و هر آینه ممکن خواهد بود و یاری ایشان دین ایشانرا که پسندیده است برای ایشان که  
تبدیل خواهد کرد برای ایشان بعد از ترس ایشان از دشمنان اینی که برستند مراد بشریک نکردند و این چهره را در پرستیدن و هر که  
کافر شود بعد از این پس آنها هستند فاستفان کلینه و دیگران بسند برای مقتدر از حضرت باقر و صادق علیهما السلام روایت کرده اند که این آیه  
کریمه مخصوص امامان و اولیایان امرست بعد از رسول خدا و بعد فرموده است و یشارت داده است ایشانرا و خلیفه گردانیده است برای  
علم خود و دین خود چنانچه او بنیامی حضرت ائمه را بعد از او خلیفه گردانید و علی بن ابراهیم روایت کرده است که این آیه در شان قائم آل محمد  
نازل شده است و عیاشی و دیگران از حضرت علی بن الحسین روایت کرده اند که این کلمه برای شیعیان مازمان مدعی این امت خواهد بود  
و آنست که حضرت رسول در شان او فرموده که اگر باقی نمانده باشد از دنیا که بگوید خدا آنرا در زیر البتة دراز گرداند تا مری از فرزندان من و اهل شود  
بر مردم که همنام من باشد و زمین را بجزایر عدالت کند بعد از آنکه بر از ظلم و جور شده باشد و قرأت بن ابراهیم بسند برای بسیار روایت کرده است  
که این آیه در شان آل محمد است و در وعای و زیارات بسیار بر این مضمون دار و گشته است و در باب آیات که در شان آنحضرت قائم نازل شده است  
اخبارند که در خواهد شد انشاء الله چهارم الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و امر بالما معروف و نهوا عن المنکر و الله  
عاقبه الامم و الدان یکذبون فقد کذبت قبلهم قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و قوم لوط و اصحاب مدین و کذب موسی فاطمیت الکائنات  
فخذلهم فیکف کان نیکو یعنی آنانکه اگر ممکن گردانیم ایشانرا در زمین برپا میدارند نماز را و میدهند زکوة را و امر میکنند مردم را به نیکی و  
میکنند از بدیها و خدا برست عاقبت امور و اگر تکذیب کنند تر انس تحقیق که تکذیب کردند پیش از ایشان قوم نوح و عاد که قوم بود  
و ثمود که قوم صالح بودند و قوم ابراهیم و قوم لوط و اصحاب مدین که قوم عیسی بودند و کذب کرده شد موسی پس مهلت ادیم مر کافر از انس  
گردیم ایشانرا پس چگونه بود انکار من بر ایشان این شهر آشوب و این ماهیار و فرات و غیر ایشان بسند برای بسیار روایت کرده اند از امام محمد باقر  
و امام جعفر صادق علیهما السلام که بایم آنرا که خدا درین آیه فرموده است و ایضا ابن مایهیار بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام  
روایت کرده است که فرمود روزی نزد پدرم امام جعفر بودم در سبی ناگاه مری آمد و نزد آنحضرت ایستاد و گفت ای فرزند  
رسول خدا بر من دشوارست فهمیدن این آیه در کتاب خدای عزوجل و از جعفری سوال کردم مرا ارشاد نمود که از شما سوال کنم حضرت  
فرمود که کدام است آن آیه گفت الذین ان مکناهم تا آخر آیه فرمود پس در شان ما نازل شده است و بسببش آنست که او را  
و غیر جمعی دیگر با ایشان که حضرت همه را نام بردند نزد حضرت رسول و گفتند یا رسول الله این امر یعنی امارت و خلافت  
بعد از تو بکه خواهد بود و خدا سوگند که اگر غیر منی از اهل بیت تو برسد یا منی ترسیم از ایشان بر جان خود و اگر غیر ایشان برسد یا منی



تزو یک ترو مهربان تر باشد بر این در غضب شد حضرت ازین سخنان غضب شد میس پس فرمود بخدا سوگو کند که اگر خدا ایشان را شکنج  
گرداند در زمین البته برپا میداند نماز را و وقتش و ادا کنند زکوة را و حراش البته امر کنند به نیکیها و خوبی کنند از بدیها البته خدا بر  
خاک ثلث میگردانی پس در آنکه دشمن دارند شمار و دشمن دارند اهل بیت فرزندان بر این آیه را فرستاد و آن یکذو ذک  
نقد کذب قبسمنا آخر آیه و آیتها این با هیار از حضرت باقر روایت کرده است که آیه اول در نشان مهدی آل محمد و اوصیای  
نازل شده است که خدا ایشان را پادشاهی میدهد در مشرق و مغرب زمین و حق را با ایشان ظاهر میگردد و میسر دارند و از آنکه میگردد  
با و با صاحب و بر عتقای باطل را چونانچه بنفیدان و ظالمان حق را میسر اند و پشان خواهد کرد که اثر کسی از ظلم نماند و امر خواهد کرد مردم را  
را به نیکیها و منع خواهد کرد از بدیها و امر خواهد کرد است عاقبت امور پیچ افق و عدل ناه و عدل حسن و فو کافیه کن متعنا متعنا الخیر  
الدینا نه هو یوم القیمة من المحضین یعنی آایس که یک و عده او دیم او را و عده یکو پس او را قاتل میکنند آن عده را با و میرسد مثل کسی است که  
گرویم او را از متاعهای زندگی پس او را بدو در قیامت از خانه شدگان از عذاب الهی آن لذتهای دنیا با و نفسی خواهد بخشید این با هیار روایت کرده است  
که این آیه در نشان امیر المومنین و حمزه و وار شده است و ولیمی از حضرت صادق روایت کرده است که عده داده شده علی بن ابیطالب است خدا و عده  
واده است بهشت را از برای او و دستا نش در آخرت پس آنکه از عذاب حاف خواهند شد و دشمنان آنحضرت اند که حق او را غضب کردند و دنیا و حق  
پادشاهی یافتند و خدا اهلش را از ایشان ششم شد و عده ای که قاتل او را قاتل و فی انفسهم حتی یتبیتون له ما لله الحق  
یعنی زود باشد تا نیم ایشان را آیتها و علامتهای خود را و افاق و اطراف زمین و در جاتهای ایشان تا ظاهر شود برای ایشان که او  
حق این با هیار از حضرت صادق روایت کرده است که نمودن در افاق تنگ کردن اطراف زمین است بر تنیان در زمان حضرت  
قائم و نمودن در جاتهای ایشان بانست که بسنه از سنیان در آن زمان بصورت حیوانات نسخ خواهند شد تا ظاهر شود و بر ایشان  
که اوست قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم با و حقت فصل سی و ششم در آنکه کلمه و کلمات در قرآن مجید با و است با اهل بیت علیهم السلام  
و ولایت ایشان و آیات درین مقام بسیار است اول و جعلنا کلمه باقیة فی عقبه لعلهم يرجعون حق تعالی این سخن را بعد از  
قسمه ابراهیم فرموده که گردانیدیم با و کلمه توحید را باقی در عقب ابراهیم یعنی همیشه در ذریه است که بیگانهی خدا قائل باشد  
و مردم را بسوی یگانگی دعوت کند شاید برگردند مشرکان بدعت محمدان و در احادیث بسیار وارد شده است که مراد آنست که  
امامت را گردانید کلمه باقیه در عقب ابراهیم و حضرت رسول تار و قیامت چنانچه شیخ طبرسی گفته است که بعضی گفته اند مراد کلمه  
توحید است و بعضی گفته اند مراد امامت است که در ذریه اوست تار و قیامت و از حضرت صادق روایت شده و گفته است  
اختلاف کرده اند که مراد از عقب او کیست بعضی گفته اند مراد فرزندان ابراهیم اند تار و قیامت و سدی گفته است که آل محمد علیه السلام  
و این با هیار از سلیم بن قیس روایت کرده است که در می در مسجدی بود و جمیع حضرت امیر المومنین و چون آمد بسوی ما و گفت به پرسید از من انچه  
خواهید پیش از آنکه مرا بناید سوال کنید از تفسیر قرآن زیرا که در قرآن عالم و کین و کفرین هست از برای کسی سخن را نگار نیست است و نمیداند  
قرآن را مگر خدا و رسوخان در عالم و استخوان سیکه نیست بلکه بسیار اند و حضرت رسول میگردد ایشان بود و خدا علم قرآن را تعلیم او کرده بود  
و آنحضرت بمن تعلیم کرده و پیوسته در فرزندان او این علم خواهد بود تار و قیامت پس حضرت این آیه را خواند که حق تعالی در باب تائوت سکینه  
میفرماید یسکینه من دیکو و بقیة مما توتک ال موسی وال هرون و نجه الملائكة یعنی در تائوت است سکینه از پروردگار



و گفته و دیگران از حضرت امام محمد باقر روایت کرده اند که در شب قدر نازل میشود و بر امام زمان تفسیر جمیع امور که تعلق باز دارد و آنچه تعلق با این زمان او و رعیت او و در اوقات دیگر هر روز از علم خاص علم کنون عجیب مخزون خدا بر امام زمان نازل میشود پس حضرت این آیه را خواند و این حدیث دلالت ندارد بر آنکه مراد از کلمات علوی است که از جانب خدا بر حضرت رسول و ائمه نازل میشود این نیز داخل مضامین ایشانست قل یوکان الجهاد لکلمات و بی لفظ الجهاد کلمات ربی و لا یجئنا عتله مدحی یعنی بگویم یا محمد اگر بودی در یا مداد برای نوشتن کلمات پروردگار من بهتر آئینه آخر شدی در یا پیش از آنکه تمام شود کلمات پروردگار من اگر چه بیاوریم دریا را مثل آن مرد مدوی دانستی که تفسیر اربابیت علیه السلام مراد از کلمات قضائیه و علوم ایشانست که پیوسته از جانب خدا بر ایشان قائلش میشود و هرگز آخر نمیشود و چنانکه بعد ازین نیز مذکور خواهد شد و احادیث در تفسیر کلمات الله و کلمه الله یا ائمه علیه السلام بسیارست چه عام قتل و آدم من ربه کلمات کتاب علیه الله هو الثواب الوحدی یعنی چون آدم از بهشت فرود آمد بر زمین پس فرار گرفت و قبول کرد آدم از پروردگار کلمه خیر را پس حق تعالی قبول کرد توبه او را بدینست که اوست بسیار قبول کند توبه بنده گان و مهربان نسبت با ایشان و درین کلمات اختلاف بسیارست که در جلد اول ذکر کرده ام و مکتبینه و این بابویه در معانی الاخبار و فصول و شیخ طوسی و شیخ طبرسی جماعت بسیار روایت کرده اند از حضرت صادق و حضرت باقر و حضرت رسول صلوات الله علیه و ابن عباس که آن کلمات آن بود که گفت خداوند سوال میکند از تو سحری و علی و فاطمه و حسن و حسین که البته مرا رحم کنی و بیا مری و توبه مرا قبول فرمائی پس خدا توبه او را قبول کرد و بر او توبه دیگر چون دم و خوا آرزوی منزلت آن بزرگواران کردند و مثلاً بآن ترک اولی شدند و چون مدتی در زمین تضرع و استغاثه کردند و خدا خواست توبه ایشان را قبول کند بر مثل آمدن و ایشان گفت شماستم کردید بر خود که آرزو کردید منزلت جمعی را که خدا ایشان را بر شما فضیلت و نیادنی داده بود پس از خدا سوال کنید چنان نامها که دیدید بر ساق عرضش نوشته بود تا حق تعالی توبه شما را قبول کند پس آدم گفت خداوند سوال میکند منم که من ترین خلق نزد تو محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که توبه ما را قبول کنی و ما را رحم کنی پس خدا توبه ایشان را قبول فرمود و بر روایت دیگر سحری محمد و آل محمد سوال کردند و آن معازلی شافعی نیز این مضمون را روایت کرده است در تفسیر قول تعالی و لقد عهدنا الی آدم من قبل فتنسی و لم یجد له عنّا یعنی تحقیق که عهد کردم بسوی آدم بیشتر پس فراموش کرد و ما هم از برای او عهدی حضرت فرمود که آیه چنین نازل شده عهد کردم بسوی آدم بیشتر کلمه چند در شان محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه از فرزندان ایشان پس ترک کرد و وعده از و در این باب و احادیث درین باب در احوال حضرت آدم گذشت ششم و از ائمه ابراهیم مرایه بکلمات فاطمه یعنی و یا و او وقتی را که ایشان کرد ابراهیم را پروردگار او بکلمه چند پس تمام کرد ابراهیم آنها را و در تفسیر این کلمات خلافست بعضی گفته اند سننهای حنیفه ابراهیم است بعضی گفته اند مطلق تکالیف است و این بابویه و دیگران روایت کرده اند که مفضل بن عمر از حضرت صادق سوال کرد از معنی این کلمات حضرت فرمود که بیان کلمات است که حضرت آدم از پروردگار خود گرفت و ما آنها توبه اس مقبول شد گفت سوال میکنم از تو سحری محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که توبه مرا قبول کن پس خدا توبه اس قبول کرد مفضل گفت پس چه معنی دارد و فاطمه حضرت فرمود یعنی که تمام کرد ائمه را اما حضرت قائم که دوازده امام اند مقرر هم گوید که من تاویل نهایت الطباق دارد و بر توبه آیه زیرا که بعد ازین مقرر باید که حق تعالی گفت که من ترا امام کردم ابراهیم گفت پس بعضی از ذریت مرا امام گردان حق تعالی فرمود که عهد ما امت من است و کاران نمیرسد یعنی از ذریت تو سی

را امام میگویم که محض و صمد باشد از همه گناهان این معنی این آیه آن خواهد بود که حق تعالی امامت ائمه را یا عطای امامت را با و  
 خبر داد و ابراهیم تمام کرد آنرا که برای ذریت خود طلبید و خدا او را بشارت داد که هر که معصوم است از ذریت تو همه را امام کردم تا  
 حضرت قائم تبارک و تعالی که بر همه بدو ن تکلف برین معنی منطبق میگردد و بنا بر این تفسیر ممکن است ضمیر فاعل قائمین را جمیع بندگان یعنی خدا  
 تمام کرده امامت را تا آخر ایشان که حضرت قائم است بنعم فائز الله سلکینته علی رسولہ و علی الخرمین و الزومہم کلمہ التقوی  
 و کذا الحق بقا و اهلها یعنی پس فرستاد خدا آرام و اطمینان قلب ابر رسول خود و بر مؤمنان و لازم گردانید ایشانرا کلمه و بود  
 سزاوارتر بآن کلمه و اصل آن بود و کلمه تقوی کلمه ایست که ایشانرا نگاه میدارد از عذاب الهی یا کلمه ایست که بر سبزه گاران  
 از اختیار میکند یعنی گفته اند که آن کلمه طیبه لا اله الا الله است و اقوال دیگر نیز هست و احادیث بسیار وارد  
 شده است که آن ولایت امیر المؤمنین است چنانکه شیخ مفید از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که حضرت رسول فرمود  
 که بدرستی که خدا عهدی کرد و بسوی من گفتم میروید و کار بیاورید کن از برای من فرمود و شنو گفتم می شنوید فرمود و یا محمد علیه رایت عکاس  
 راه هدایت است بعد از تو و پیشوای دوستان من است و فوز نیست برای هر کس که اطاعت من نکند و او است کلمه که لازم  
 متقیان گردانیده ام هر که او را دوست دارد و دوست داشته است و هر که او را دشمن دارد و دشمن داشته است پس بشارت ده  
 او را با آنچه گفتم و کلینے بسند صحیح نیز از حضرت صادق روایت کرده است که کلمه تقوی اسرار است و در خصال از حضرت رسول  
 روایت کرده است که در آخر خطبه فرمود یا ای کلمه تقوی و در توحید روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین خطبه طویلی فرمود که یا  
 عروة الوثقی و کلمه تقوی و احادیث بسیارست بهر وقت کلمه بک صدق و وعدة که مبدل کلماته و هو السقیم یعنی و  
 تمام شد کلمه پروردگار تو از روی راستی و عدالت تبدیل کننده بیست کلمات او را و او است شنوای و ناوازا احادیث است  
 علیم السلام مستفاد میشود که کلمات خدا ائمه حق اند و امامت ایشانرا کسی تبدیل نمیتواند کرد و کلینے و دیگران بسند های بسیار  
 از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که چون اراده حق تعالی بخلق میکند و بخلق امام امر میکند بلکه را که شربت آب از زیر  
 عرش میگردد و بنزد پدر امام می آید و او می آشامد پس از آن آب خلقت میشود لطفه امام پس چهل روز در شکم مادر صدرا نمیشود بعد از آن صدرا  
 نمیشود پس در رحم مادر از دلاوت حق تعالی آن ملک را میفرستد که بر پیشانی امام یارباز و می ریشش یا در میان دو کتفش یا در سینه این  
 مواضع مینویسد و تحت کلمه بک صدق و وعدة که مبدل کلماته و هو السقیم یعنی و  
 که اعمال همه شهر بار و در آن شهر می بیند خدا چنین کسی را امام میکند و اندو حق تعالی در جای دیگر میفرماید که تبدیل کلمات الله علی بن ابراهیم  
 گفته است یعنی امامت را کسی تغییر نمیتواند و او بنعم و اذ یجد کلمه الله احدی الطائفین انھا لک و تؤد و ان غیو ذات الشوکه  
 نکون لکم و یرید الله ان یحق الحق بکلماته و یقطع دابر الکافرین یحق الحق و یبطل الباطل و لو کما یجرون یعنی و یا آور و قتی را  
 در جنگ بدر که وعده میداد شمار خدا یکی از دو طائفه که آن وزیر شما باشد کسی قافله قریش که مال با ایشان بود و دیگری لشکر قریش  
 که با حرب و سلاح بر بر شما می آمدند و شما دوست بیداشتید قافله مال که شوکت یعنی حرب و اوقات جنگ نداشتند بوده باشد برای  
 شما و میخواست که خدا تابست گرداند حق را و غالب سازد و این حق را بکلمات خود تفسیران گفته اند که مراد از کلمات و جیمای خدا  
 یا تقدیرات یا امر کردن ملائکه را یا برای مؤمنان و علی بن ابراهیم روایت کرده است که مراد از کلمات ائمه اند علیم السلام و قطع کند



و بعد در باب کافران را و عده ایشان را ملاک گردانند تا آنکه ثابت گردانند وین حق را و باطل و بر طرف کنند وین باطل را بهر چند نخواهند  
 مهربان و کافران و عیاشی از جابر روایت کرده است که از امام محمد باقر رسیدم از تفسیر این آیه حضرت فرمود تفسیرش در باطن است  
 که خدا امری را اراده کرده است و مقدر ساخته است که حق آل محمد را ثابت گرداند و بایشان برگرداند و کلمه خدا در لپن آیه علی  
 بن ابیطالب است و مرا و از کافران نبی امید اند که خدا ایشان را مستاصل خواهد کرد و مرا و از الحق الحق حق آل محمد است که در زمان  
 قائم بایشان بر خواهد گشت و بیطل الباطل است که چون حضرت قائم ظاهر شود نبی امید را نازل و نایم خواهد کرد و در نشانی ایشان  
 خواهد کرد مؤلف گوید موافق ظاهر این نیز خیال می‌شود علی بن ابراهیم روایت کرده است که کلمات الله تعالی علیه السلام و آیه بنطین است  
 زیرا که عده فتح بدر بردست حضرت رسول حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه جاری شد چنانکه در باب جنگ بدر نازل شد  
 پس همان بشارت الله تعالی علیه السلام و محی الله الباطل و محی الحق بکلمات الله علیه بذات الصلوات و هر کس بصدقه است روایت کرده است  
 از حضرت امام محمد باقر که گفت حق تعالی برای دشمنان خود که در دستان شیطان بودند و کذب حضرت رسول و انکار گفت او را نازل شد  
 قل ما اسألكم عليه من اجرنا اننا من المتكفلين یعنی گویم یا محمد بنی فغان که من مرور رسالت را که مژدات اهل بیت  
 من است از شما نمیخواهم زیرا که میدانم که شما اقرار قبول نمیکنید و منستم من تکلف نکنند و که مرور زیرا که شما باور نکرده اید و اهل بیت  
 از شما طلب کنم پس بنی فغان ابو بکر و عمر و اضراب ایشان با یکدیگر گفتند که آیا پس نیست محمد را که است سال بار ما متهور حکم خود کرد  
 الحال بنخواهد اهل بیت خود را بر گردن ما سوار کند و دروغ گفته است خدا این را تکلف است این را از خود میگوید و بنخواهد اهل بیت  
 خود را بر ما مسلط کند اگر گشته شود یا بمیرد یا خلافت را از اهل بیت و خود ابراهیم گرفت و هرگز بایشان نخواهم داد پس خود است که  
 اعلام کند پیغمبر خود را با آنچه در سینه های ایشان بود و نهان میکردند و فرمود ام یقولون اخذوا علی الله کذابی یعنی بلکه میگویند  
 اقر بینه است محمد ابرو و رخ فان یشاء الله محتم علی قلبك یعنی پس اگر خدا بنخواهد است مهر میر و بر دل تو حضرت فرمود  
 یعنی اگر بنخواهد استم و می را از تو حبس میکردم پس خبر میدادی مردم را بفضیلت اهل بیت خود و ندیدستی ایشان پس فرمود  
 و یحی الله الباطل و یحیی الحق بکلماته الله علیه بذات الصلوات حضرت فرمود که یعنی خدا میراند آنچه ایشان نهان کرده اند  
 و سینه های خود را عداوت و اهل بیت و ظلم را ایشان بعد از تو باز و میگوید کلمه الفضل لفضله یعنی هم گفته اند یعنی اگر نه آن کلمه فضل بود  
 یعنی و عده که فرمود که حکم فضل در قیامت میان خلق بشود و آئینه حکم میان ایشان در دنیا میشود و بر کافران عذاب نازل میشود  
 علی بن ابراهیم روایت کرده است که مرا و از کلمه امام است و ان الظالمین یعنی آنها که ستم کرده اند بر من کلمه لحد عذاب الیم  
 برای ایشان است عذاب در و ناک تو و الظالمین خواهی دید ستمکاران این یعنی آنها که ستم کرده اند بر آل محمد و مشفق  
 بر آنها که ستم کرده اند از آنچه در دنیا بعمل آورده اند و در آخرت بهم و آنچه میرسد واقع میشود بر ایشان پس و کرد و آنها را که ایما  
 آورند حکم و مشاغب است او که و ندیس گفت و الذین آمنوا و عملوا الصالحات یعنی و آنها که ایمان آورند و نیکو اعمال  
 شایسته گردانند فی دوزخات الجنان برای ایشان است باغهای بهشتها و از برای ایشان است دران بهشتها بهر چه خود خواهند  
 اینست آن فضل بزرگ نیست آنچه بشارت میداد خدا بندگان خود را که ایمان آورده اند آن کلمه و عملهای شایسته که  
 ایشان بآن مامور شده اند که و اند تا اینبار روایت علی بن ابراهیم است و و از و هم ان الذین حققت علیهم کلمه ربك لا یؤمنون





زیرا که عظیم اینها و عظیم ایشان بر سبک و فصل سی و هشتم در تاول آیات عدل معروف و احسان و قسط میزان بولایت ائمه  
علیه السلام و تاول کفر و فسوق و عیسان و فحشا و منکر و فنی بعد اوت و ترک ولایت ایشان و آیات و برین باب بسیار است اول  
این الله یا امر بالعدل و الاحسان و ابتداء ذی القربی و نیکی عن الفحشاء و المنکر و البغی یعنی حکم کن که من کون یعنی بدست خدا امر میکند  
بودالت و نیکی کاری و عطا کردن بخویشان و نهی میکند از کار زشت و ناپسندیده و ظلم و نپدید میدارد شمار خدا شاید چند گدازد بر علی  
بن ابراهیم گفته است که عدل گوهری که الله اکبر محمد رسول الله است و احسان امیر المؤمنین و فنی و فحشا و منکر با بکر  
و عمر و عثمان است و درارشاد القلوب از حضرت باقر و روایت کرده است که عدل شهادت توحید و رسالت است و استوار  
ذمی القربی حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین علیه السلام اند و فحشا و منکر و فنی آنها اند که ستم کردند بر ایلیت و کشتند  
ایشان را و غضب حق ایشان کردند و عیاشی از حضرت صادق و روایت کرده است که عدل شهادت توحید است و استوار  
ذمی القربی آنست که بر امامی امام است را با نام بعد از خود بدهد و فحشا و منکر و فنی ولایت ائمه مجبور و از حضرت باقر و روایت کرده  
که عدل شهادتین است و احسان ولایت امیر المؤمنین است و فحشا را ابو بکر است و منکر عمر است و فنی عثمان است و بر روایت  
و دیگر و مود که عدل محمد است پس هر که اطاعت او کند عدالت کرده است و احسان علی است هر که ولایت او را اختیار کند حسن  
کرده است و محسن در پشت است و ابتداء ذمی القربی رعایت قرابت با ستم کرده است خدا مودت ما و فرزندان ما  
و نهی کرده است مردم را از فحشا و منکر و فنی یعنی کسانیکه فنی و ظلم کنند با مردم را بسوی غیر ما خوانند و فراتر بن ابراهیم  
از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که عدل رسول خدا است و احسان امیر المؤمنین علیه السلام است و ذمی القربی  
فاطمه است صلوات الله علیه و مردم ضرب الله مثلا و جنین احدی عذابک لا یجد علی شیء و کذلک یحیی ائمه و جبهه  
لایات نجی هل یستوی هؤلاء من یا امر بالعدل و هو علی صراط مستقیم یعنی زود خدایش و مردم و یکی از آن دو گنگ است که قادر است  
بر جنس و آن گران بار است بر اقوامی خود و بهر جا که او را متوجه میگردد و از فنی آورد و هیچ چیز را ایامسا و لیست او و کسی که امر میکند  
بعد ائت و او است بر راه راست و یعنی از مفسران گفته اند که حق تعالی این مثلها برای تبها و خود زوده است یعنی گفته اند  
برای کافر و مومن زوده است و علی بن ابراهیم روایت کرده است که این مثل برای امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام و خاصان  
حق ایشان است زیرا که امیر المؤمنین علیه الصلوٰه و السلام امر میکند و نهی میکند و مردم را بعد ائت و اقول  
و افعال و بر راه راست بود و دیگر که طریق من و ایشان بود و ابو بکر و عمر و سایر ائمه جور لال از بیان حق هدایت خلق بودند و هیچ  
از امور خدا از ایشان شمشلی نشد چگونه اینها با آنها برابر باشند و بنا بر این تاویل ممکن است که مراد از آقا خدا باشد یا حضرت  
رسول زیرا که حضرت رسول بهر چنگ که آنها را فرستاد و گویستند و هیچ امر خیر بر دست ایشان جاری نشده و انطباق  
این تفسیر بر آیه از تفاسیر دیگر بیشتر است بجهات بسیار سوم و لو قاتلوا العمد کان مستوکا و لو الکمل اذا کلفه و نهی بالفتن  
المستقیم ذلک خیر و احسن و لا یخفی و فاکنید بعد و پیمان بدستیکه از عهد سوال خواهند کرد و در قیامت و تمام به پیاسید  
پیمان را چون کیل نماید و بنجید بر از ذمی درست آن بهتر و نیکیو تر است از حجت تاول و عاقبت سید بن طاووس  
در تفسیر این بابیار روایت کرده است از حضرت کاظم از پدرش که مراد بعد آن عهد است که حضرت رسول بر مردم

گرفت بر مودت و ابلهیت و اطاعت امیر المؤمنین و اینکه مخالفت او نکنند و بر او پیشی نگیرند و در خلافت و قطع رحم او نکنند  
و خبر داد ایشان که در قیامت سوال خوانند که بخدا از ایشان که با ابلهیت پیغمبر و کتاب خدا چه کرده اند و مرد او بقسط اس امام است که  
که بدالت در میان مردم سلوک میکند و حکم الله میزبان عدالت است لهذا فرمود آن بهتر است و ترا و پیش نیکو تر است یعنی او بهتر میاند  
تاویل فرزند او و سیادت میگوید حکم کن در میان مردم و مؤید نیست آنچه کلینت از حضرت صادق روایت کرده است و تاویل قول حق تعالی  
و قسّم اللّٰه ذین القسطن لیوم القیمۃ یعنی خواهم گذاشت بر از وی عدالت از برای روز قیامت حضرت فرمود که آن ترا از  
پیغمبران و اوصیای ایشان اند علیهم السلام چرا هم خدا الحفوف و امر بالمعروف و نهی عن المنکر اهلین یعنی با عفو را یعنی هر چه برایشان  
باشند یا عفو کن از ایشان و امر کن مردم را به نیکوئی و اعراض کن از نادانان و متعرض ایشان شو و عیاشی روایت کرده است  
از حضرت صادق که مرد و معروف و ولایت ائمه علیهم السلام است پنجم و لایزید الظالمین الا اخصاسا یعنی قرآن زیاده نمیکند ظالمان  
مگر زیاده کاری عیاشی روایت کرده است از حضرت ابی ترکه که مراد ظالم کنندگان بال محمد اند که حق ایشان را غصب کردند و آیه را جبرئیل  
آورد و لایزید الظالمین الا محمد حقهم الا اخصاسا ششم اینست که در حق ما ظاهر صلیا و قنا بکفر یعنی خزان نیست  
که حرام کرده است پروردگار من کارهای بسیار بد را آنچه ظاهر باشد از آن و آنچه باطن و پنهان باشد مفسران گفته اند مراد از نامی آشکار  
و پنهان است کلینت و نعمانی روایت کرده اند که قرآن ظاهر و باطنی دارد و آنچه خدا در قرآن حرام است ظاهرش حرام است  
و باطنش بیشوایان جور و دشمنان ابلهیت اند و جمیع آنچه در قرآن حلال است ظاهرش حلال است و باطنش امامان حق اند علیهم السلام  
سپتم و اذا قتلوا فاحشۃ قالوا اننا وجدنا علیہ ابا نذا و الله امرنا بما قل ان الله کایم و بالفحشاء انقولون علی الله فلا تعلمون یعنی هرگاه  
چون کنند کار بسیار بد را گوید یافته ایم برین کار بد پدران خود را و خدا ما را امر کرده است بان بگوییم چه بدستیکند که کرده است ما را بران  
آیا اقترا میکنند بر خدا آنچه را نمیدانند کلینت روایت کرده است که محمد بن منصور از معنی این آیه سوال کرد از حضرت صادق  
فرمود که آیا دیده کسی را که بگوید که خدا امر کرده است او را برزیا یا آشامیدن شراب یا چیز ازین محرمات گفتند فرمود که پس چیست  
آن فاحشه و عمل قبیح که ایشان دعوی میکردند که خدا ایشان را بان امر کرده است گفت خدا و ولی او بهتر میداند حضرت فرمود که این  
آیه در شان پیشوایان جور است که مخالفان دعوی میکنند که خدا ما را امر کرده است که متابعت ایشان کنیم پس خدا خبر داد که ایشان  
در رخ بسته اند بر خدا و این متابعت را خدا فاحشه نامید زیرا که معصیت است رسوا فصل سی و نهم و تاویل جنب الله و وجه الله و  
ید الله و امثال اینها بر رسول خدا و ائمه صلوات الله علیهم آیات و رین باب بسیار است اول قول حق تعالی و اتبعوا احسن  
ما انزل الیکم من ربکم من قبل ان یاتیکم العذاب بعهده و الله لا یتشرکون ان تقول نفسی یا حسنة علی ما فعلت فی جنب الله و ان  
کنتم الشاکرین یعنی و پیروی کنید بهترین آنچه را فرستاده شده بسوی شما از جانب پروردگار شما پیش از آنکه باید شمار را عذاب  
ناگهان و شما ندانست باشید تا نشوید چنین که گوید نفسی را بی حسرت بر آنچه تقصیر کردم در جنب خدا بد رستیک بودم و در دنیا از شهر  
کنندگان یعنی بدین خدا پیغمبر ان خدا و آنها که با ایشان ایمان آورده بودند و جنب در لغت معنی بیلاست و اینجا مجاز است اکثر  
مفسران گفته اند مراد تقصیر در طاعت خداست با قرب خدا و در احادیث بسیار دارد و شده است که جنب خدا گنای از رسول خدا  
و ائمه هدی صلوات الله علیهم و اطاعت و ولایت ایشانست چنانچه علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه گفته است که آنچه فرستاده



بودند که خدا بسبب ایشان سخن میگفت و علوم خدا را بخلق میرسانیدند و دست خدا بودند یعنی رحمت خدا بود و بر خلق او و ایمان  
و چه خدا و بندگان از جهت ما بخدا نیتواند رسید و خدا میخواهد احوال خلایق منظم باشد ما را در میان ایشان میگذازد و چون حاجت  
که ایشانرا عذاب کند و ایشان چیزهای بنده را از میان ایشان بیرون میبرد پس آنچه خواهد از عذاب بر ایشان میبرد  
و ایشانرا بسبب عقیده از آنحضرت روایت کرده است که بدستیکه خدا میخواست جل خلق کرد و ما را پس نیکی کرد خلق ما را و صورت بخشید  
ما را پس نیکی و آفرید صورت ما را و گردانید ما را و دیده بان در میان بندگان خود و زبان گویای خود در میان خلق خود و دست کشا  
خود بر بندگان خود و روی خدا که هر که قرب خدا را خواهد از جهت ایشان باید بسوی خدا برود و باب خدا که مردم را بر او ولایت میکنند  
و خزینه داران خدا در آسمان خدا و زمین خدا برکت ما را و میشنوند در خنای و بحال میرسد سیوها و جاری میشوند نهرها و برکت ما را  
از آسمان بسیار و گیاههای زمین سیر و بیوهجاءات ما خدا عبادت کرده میشود و اگر ما نمی بودیم خدا عبادت کرده نمیشد یعنی ماطرقت  
بندگی خدا بخلق تعلیم کردیم یا آنکه عبادت کامل خدا از غیر ما بعمل نمی آید یا آنکه ولایت ما شرف قبول عبادت است اگر ولایت ما  
نباشد هیچ عبادت قبول نگردد و این شهر آشوب دیگران بسندای بسیار از حضرت باقر و صادق علیه السلام روایت کرده اند  
در تفسیر این آیه که ما ایم و چه خدا که از جانب ما بسوی خدا باید رفت و این بسیار و صفات روایت کرده اند که سلام علی مستقر از  
حضرت باقر و تفسیر این آیه پس رسید حضرت فرمود و بخدا نسوگند که ما ایم و چه خدا و تبار و قیامت هستیم و بر طرف نمیشودیم و خدا امر کرده  
است مردم را با طاعت و ولایت ما و هر یک از ما که از دنیا میرود البته دیگر کسی از ما قیامت بیناید یا ما امر ما است تبار و قیامت  
و بر روایت صفاتی نمود که هلاک نمیشود در قیامت کسیکه با طاعت و انقیاد ما است ما باید و علی بن ابراهیم بسند وثوق از حضرت  
باقر روایت کرده است در تفسیر آیه فرمود و آیا مردم گمان میکنند که ما را آنست که همه چیز فانی میشود و روی خدا باقی میماند خدایان  
عظیمتر است که او را بصفت مخلوقات او و بعث کنند و او را مثل دیگران رومی باشد و لیکن معنی آیه اینست که همه چیزها کالک باطل  
است مگر وین خدا بریاست و ما ایم آن و جی که دین خدا و معرفت او را و عبادت او را از ما یاد باید گرفت و تا خدا را احاطه به مدعا  
است یعنی ایشانرا قابل عبادت و معرفت خود میدانند ما را در میان ایشان میگذازد و چون خدا در بندگان خیر نداند ما را با  
می برود بسوی رحمت و کبر است خود آنچه خواهد نسبت ما بعمل می آورد و این بابویه و کلینی روایت کرده اند از حضرت باقر که میباید  
که خدا پیغمبر ما و او است ما ایم و جبهه آمد که در زمین در میان شما میگردد و شما را که شناخت ما را هر که شناخت و هر که شناخت مرگ در  
پیش او است او بعد از مرگ ما را خواهد شناخت و آن شناختن فائده نخواهد کرد و سوم کلین علیخان و یحیی وجه ربك ذوالجلال  
و الاکرام یعنی آنچه بر روی زمین است فانی میشود و در معرفت فانی میماند وجه پروردگار تو که صاحب بزرگواری  
و مکرمت است اکثر گفته اند که وجه خدا ذات مقدس اوست و علی بن ابراهیم گفته است که ما وین خدا است و حضرت علی  
بن الحسین فرمود که ما ایم و چه خدا که بسوی خدا روی از جهت ما باید آورد و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است  
در تفسیر قول حق تعالی تسادک اسم ربك ذی الجلال و الاکرام یعنی ما برکت است نام پروردگار تو که صاحب جلال و اکرام  
حضرت فرمود که ما ایم جلال خدا که گرامی داشته است بندگانش را آنکه طاعت ما را بر ایشان واجب گردانیده است و گفت گوید  
که قرآن مجید بخت عرب نازل شده است و مدار عرب بر مجاز و استعارات است کلامیکه از استعاره و تشبیه و مجاز خالی یا شسته



و لیکن بنماید خداوند رسول خدا و ائمه بدی علوات ائمه علیهم السلام نیز برین و تیره سخن میفرموده اند و مدار انصاف می بخشد نیز برین است  
 چنانکه میگویند فلان کس را روی هست ترو مردم و وجه را بر جهت اطلاق میکنند و دست بر نعمت شائع است که اطلاق میکنند و بر میگردد  
 فلان شخص را بر فلان ید می هست و بر قدرت اطلاق میکنند فلان مرد و دستی بهم رسانیده است پس ائمه با علیهم السلام و بعد از آن  
 یعنی ایشان را اگر می داشتند چنانکه روگرا می ترین اعتناست و اینها هر که بجانب کسی میروند از جهت روی او میروند و هر که خواهر را  
 و قرب او را یا بد بسوی ایشان بیاید و اینها ایشان چنانکه خدا امر کرده است مردم را که بان جهت بروند و همه چیز را که باطل است  
 مگردان ایشان و در حق ایشان و عین معنی دیده و معنی جاسوس و معنی برگزیده همه چیز آمده است ایشان عین خدا اند یعنی ناظر و گواه اند بر  
 و چنانکه آدمی بدیده نظر میکند و بر احوال مطلع میشود حق تعالی ایشان را برندگان موعود گردانیده که بر احوال ایشان مطلع باشند و دیده اند  
 از جانب خدا ایشان برگزیده خلق اند چنانچه این اثر از علمای عامه نقل کرده است که مردی در طواف نظر میکرد و زنان مسلمانان حضرت را  
 سیلی بر روی او زد و او بنزد عمر آمد و شکایت کرد عمر گفت بحق زده است ترا عینه از عیون خدا این اثر گفته است یعنی مخصوص از خصوص  
 خدا و اینها ایشان علیهم السلام بدانند یعنی نعمت و رحمت الهی از برای بنندگان خدا یا مظهر قدرت خدا اند و جنب امت را اعتبار آنکه  
 جانبی از خدا اند که خدا امر کرده است خلق را که بجانب ایشان بروند یا مقرب ترین خلق اند نزد حق تعالی یا آنکه هر که قرب الهی را خواهد  
 باید که قرب ایشان و اطاعت ایشان را اختیار کند و کفایت از حضرت امام محمد باقر زده است که معنی جنب امت است که هیچکس  
 نزدیکتر نیست بسوی خدا از پیغمبر او و هیچکس مقرب تر نیست بسوی پیغمبر خدا از وصی او پس او در فرمایش این اثر که کسی است که در پیملوی  
 کسی باشد همچنانکه فرموده است یا حضرت علی صاخراتی علی صاخرات فی جنب الله - یعنی در ولایت و وستان خدا و فرموده که ائمه علیهم السلام  
 را باب اند میگویند زیرا که حق تعالی سبب تقدس ذات اقدس او از خلق پنهان گردیده و پیغمبر خود و وصیا بعد از پیغمبر خود را  
 برای خلق ظاهر گردانیده و عام خود را با ایشان تفویض کرده است که هر چه مردم را بان احتیاج باشد در معرفت خدا و احکام  
 او هر دو بای او را از ایشان اخذ کنند پس ایشان بمنزله درگاه خدا و دربان او میگردانند چون حضرت رسول جمیع علوم و حکمتها را با بایه المؤمنین تعلیم کرد  
 فرمود که من درین و شهرستان علم و علی درگاه نیست و واجب گردانید خدا بر خلق که تذلل و انقیاد و استکانت کنند برای علی با آنکه فرمود  
 در قصه بنی اسرائیل که او را درگاه کشید از روی سجود و خضوع و تعظیم و بگویند که حبس کن گناهان ما را تا بیا مریم گناهان شمار او نزدی شود  
 خواهیم داد و میگویند کار او را حضرت رسول فرمود که ایست من بمنزله باب بنی اسرائیل اند درین امت پس درین است اشاره شده است  
 پیغمبر و تذلل نزد ایشان و فرمود که مرا و بچنان و نیکو کاران آنها اند که شک نمیکنند در نفیست آن درگاه و حلقه قدر آن و در جای دیگر  
 حق تعالی فرمود و اتوا الیه موت من ابوا الیه یعنی بیاید بسوی خانه از درهاست آنها و در ائمه اند علیهم السلام که خانه های علم اند و معدنهای  
 حکمت اند و ایشان اند از باب خدا و وسیله های مردم بسوی خدا و دعوت کنندگان مردم بسوی نبشت گواه نمایان بسوی پرستش گردانند  
 قیامت فصلی در بیان ائمه علیهم السلام و شیعیان ایشان محل رحمت الهی اند و آنکه ایشان اند حزب الله و بقیه الله و محل علوم انبیا  
 و آیات درین مضامین بسیار است اول درو شاء و بیک یجی الناس امة واحدة و لا یزالون مختلفین الا من رجا حده را بلیا  
 و لذلک است حسب قوه یعنی اگر میخواهست پروردگار تو هرگز آئینه میگردانید مردم را است واحد یعنی بر یک دین و یک مذهب و  
 پیوسته ایشان خواهند بود و درین مختلف مگر آنکه رحم کند پروردگار تو و از برای این آفرید ایشان را و بدانکه خلاف است که اسم اشاره در

در لذات ابع است با اختلاف یعنی ایشان را برای اختلاف آفرید و ما بر حرم یعنی ایشان را از برای رحم کردن آفرید و قول اخیر نسب است  
بندوبیا ماسیه و سائر عدلیه و اما ویش معتبره نیز برین دلالت دارد و چنانچه علی بن ابراهیم از حضرت باقر و روایت کرده است که یعنی  
پیوسته ایشان مختلف خواهند بود و درین مگر آنکه با رحم کند بر و در کار تو یعنی آل محمد و شیعیان و اتباع ایشان و لذت خلقه  
یعنی آنکه و شیعیان را از اهل بیت علی علیه السلام جدا کرده است که درین اختلاف نمیکند و عیاشی روایت کرده است که مروی از حضرت امام بن العابد  
از تفسیر این آیه سوال کرد حضرت فرمود که آنها که اختلاف میکنند مرا و آنها که مخالف ما اند ازین است و همه ایشان با یکدیگر اختلاف  
کرده اند و درین و آنها که خدا بر ایشان رحم کرده است و دوستان ما اند از مومنان و خدا ایشان را از طینت ماخلق کرده است مگر  
نشیننده قول ابراهیم را دبت اجعل هذا بلدا آمنا دار نزی اهلها من الثمات من امن منهم بالله و الیوم لا خزی لیس  
پروردگار را بگردان این را یعنی مگر را شهر می محل امنی در روزی که او را الهی از میوه ها هر که ایمان بیاورد از ایشان بخدا و در قیامت حضرت  
فرمود که مرا و ما ایم و دوستان و شیعیان و صبی او قال و من کفر فاصحبه قلیله و ثقله اضطره الی عذاب النار و حق تعالی فرمود که هر که کافر باشد  
پس او را شمع میگردد و انداند که در دنیا پس مضطرب میگردد و انم و البسوی عذاب جهنم حضرت فرمود که مرا و بکافران کس است که انکار می حضرت  
ابراهیم کرد و متابعت می او نکرد و از است او و بخدا سوگند که حال این است نیز چنین است یعنی آنها که متابعت پیغمبر خود کردند و نجات می یابند  
و داخل مومنان اند و آنها که متابعت می او نکردند کافران اند و چند روزی بمرگت آنحضرت از نعمت های دنیا بهره میبرد و باز گشت  
ایشان در آخرت بسوی آتش است و در توحید از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر و کذلک خلفهم یعنی خلقت کرد ایشان را برای آنکه  
بکنند کاری که آن مستوجب رحمت خدا گردند پس ایشان را رحم کند و دوم ان یوم الفصل صدقانه اجمعین یوم لا یغنی مولی عن  
مولی شیئا و لا هدی یصرون الا وجه الله یعنی بدرستی که روز فصل نیست قیامت که نیک و بد از هم جدا میشوند و وعده گاه کافران است  
همه روزی که کفایت نمیکند دوستی از دوستی هیچ چیز را و نه ایشان باریه میشوند مگر کسی که رحم کند خدا او را و بکنند و این ما پیار  
روایت کرده اند از زید بن شحام که گفت در سفری در خدمت حضرت صادق بودم در شب جمعه فرمود که قرآن بخوان که اششب  
قرآن است خواندم تا باین آیه رسیدیم فرمود که شیعیان اند که دوست ایشان و امام ایشان یعنی ایشان نمیتوانند رسانی و آنکه خدا  
استنا کرده است مگر کسی که رحم کند او را ما ایم و تقاضا بشتیعیان میرسد و ولایت ایشان انفع میرساند و این ما پیار بسند و دیگر از حضرت  
روایت کرده است که ما ایم اهل رحمت خدا است و بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین یعنی حضرت شعیب با قوم خود گفت بقیة  
که خدا در میان شما گذاشته است بهتر است از برای شما اگر هستید مومنان و بقیة الله را در بقیة افعال بسیار است بعضی گفته اند و زنی  
مطلال است از ترک تر از و زوی و کل فرمودی باقی بماند باقی گذشتن خدا نعمت خود را بر ابرای شما یا ثواب باقی آخرت و در احادیث بسیار  
از ائمه اطهار علیهم السلام منقول است که مرا و انبیا و اوصیا علیهم السلام اند که حق تعالی ایشان را از زمین گذاشته است برای بدایت حق یا  
اوصیای پیغمبران اند که حق تعالی بعد از فوت پیغمبران در میان امت گذاشته است و عهده ایشان حضرت صاحب الامر است چنانچه  
کلینی بسند معتبر روایت کرده است که چون هشام بن عبد الملک حضرت امام محمد باقر را بنیام برد چون بدر خانه هشام رسید آن ملعون باصحاب  
خود گفت از نبی امیه و غیر ایشان که چون من ساکت شوم از سخن گفتن با او هر یک از شما او را سرزنش و ملاست کنید پس امر کرد آنحضرت را  
داخل کرد و چون حضرت داخل شد اشاره کرد بسوی جمیع اهل مجلس و بر همه یکتبه سلام کرد و نشست پس خشم آن ملعون بر آنحضرت

زیاد شد که بر او مخصوص سلام خلافت نکرد و بی نصرت و مجلس نشست و شرفی که در بزم است و تغییر آن حضرت و در میان سخنان بسیار گفت  
ای محمد بن علی پیوسته مردی از شامش عصای سلیمان میکند یعنی جمعیت ایشان را برگزیده میکنند و مردم را بسوی خود میخوانند و دعوی اوست  
میکنند از روی سفاقت و بی خردی و کمی علم و آنچه لائق خودش بود گفت پس چون ساکت شدند هر یک از آن ملائین آنچه خوانند گفتند  
چون همه ساکت شدند حضرت برخاست و گفت ایها الناس چه خیال کرده اید و این چه راه ضلالت است که می پویید شیطان شمارا  
بلکجا میبرد و میرکت ماضی انداخت کرد اول شمارا بدولت ماختم خواهد کرد و آخر شمارا و اگر از برای شما پادشاهی کمی بزودی کمی میسر شده است  
مارا پادشاهی عظیم خواهد بود و در آخرت و بعد از دولت ماضی خواهد گشت نخواهد بود زیرا که ما ایم اهل عاقبت نیکو چنانچه حق تعالی میفرماید **وَالْحَاقَّةُ**  
**لِلْمُتَّقِينَ** ایضا عاقبت از برای پرهیزگار نیست پس آن ملعون امر کرد که آنحضرت را بر نزدان بردند و در اندک وقتی جمیع اهل نزدان  
محبت و ولایت آنحضرت را اختیار کردند پس ندانیدان نیز و شام آمد و گفت من می ترسم که اگر چند روز دیگر این مرد درین شهر باشد  
اهل شام همه معتقد او گردند و نگذارند که تو برین بنشین پس آن ملعون امر کرد که آنحضرت و اصحابین را به تبعیل ببرند بسوی مدینه و تا گید  
که در عرض راه مردم بازار برای ایشان بیرون نیایند و چیره بایشان نفر و شند و نگذارند که کسی خوردنی و آشامیدنی بایشان برسد  
و ایشان را سه روز تبعیل آوردند و خوردنی و آشامیدنی بایشان ندادند تا بشهر مدین که شهر شعب است رسیدند و اهل مدین نیز دروازه را  
بر روی ایشان بستند و چیره برای ایشان بیرون نیاوردند و اصحاب آنحضرت از گرسنگی و تشنگی بی طاقت شدند و چندا نمک  
سپاخه کردند اهل آن شهر در نکشوند حضرت چون آن حالت را مشاهده فرمود بر کوه بلند س که بر آن شهر مشرف بود بالا رفت  
و آواز بلند کرد و چنانکه آن شهر بلرزد و فرمود که ای اهل شهر که ظالم و ستمگر اید اهل آن منم بقیه خدا و حق تعالی از برای پیغمبر شما و قرآن  
ذکر کرده است **بَقِیَّةُ اللَّهِ خَیْرٌ لِّکُمْ مِمَّا نَعْلَمُ** و ما انما علیکم حججه طاهره و پیر و در آن شهر بود چون این ندا شنیدند نیز قوم خود  
و گفت بخدا سوگند که این همان دعوت پیغمبر است شماست شعب که باز برای او بیرون نرید حقیقتا که بزودی شمارا بغدای خود میگرد  
از بالای سر شما و از زیر پای شما این مرتبه شما باور کنید سخن مرا و اطاعت من کنید و بعد ازین مکنید که من ناصح و غیر خواهم از برای شما پس  
مبادرت کردند و بازارها و از وقت بسیار بیرون آوردند چون این خبر به شام لعین رسید فرستاد و آن مرد را بر او کسی نداشت که چه بر سر  
او آمد و این حدیث یا معجزات بسیار و مقدمه طولانی بعد ازین در احوال آنحضرت خواهد آمد **اِنَّ الشَّارِکَ لَیْسَ بِالْاَشِدَّاءِ وَ اَحْوَالِ وِلَادَتِ** حضرت  
امام رضا خواهد آمد چون آنحضرت متولد شد حضرت امام موسی او را در گرفت و آن و اقامت در گوشه شالیش گفت و کاشش را بآب فرات برداشت پس  
بنحمله ما و آنحضرت داد و گفت بگیر این بقیه خداست در زمین و آیینا بسند معتبر از احمد بن اسحاق منقول است که حضرت امام حسن  
عسکری روزی بیرون آمد و طفلی بر دوش او بود و مانند ماه شب چهارده و چشمت طفل سه ساله و فرمود که این فرزند من است همنام  
حضرت رسول است پس آن طفل بزبان عربی فصیح گفت منم بقیه خدا در زمین خدا و انتقام کشنده از دشمنان خدا و آیینا از حضرت امام  
محمد باقر منقول است که چون حضرت صاحب الامر ظاهر شود اول سخنی که میگوید این آیه را میخواند **بَقِیَّةُ اللَّهِ خَیْرٌ لِّکُمْ مِمَّا نَعْلَمُ** و صلی  
پس میگوید منم بقیه خدا و محبت خدا و خلیفه خدا بر شما و پیر که بر آن حضرت سلام کند خواهد گفت **السَّلامُ عَلَیْکَ یَا بَقِیَّةُ اللَّهِ فی ارضه**  
و این شهر اشغوب روایت کرده است که حضرت صادق فرمود که ما یم کعبه خدا و ما یم قبله و ما یم بقیه خدا و در کافی بسند معتبر روایت  
کرده است که شخصی از حضرت صادق پرسید که آیا وقتیکه سلام بر حضرت قائم کنند او را امیر المؤمنین میگوید فرمود که نه این است



خمسب و خشم خدا بر شما عظیم ترست از خشمی که بر خود و ارباب خود خوانده می شنید بسوی ایمان پس کفر می ورزیدید و گفتم پس معتبر از ابو بصیر و  
 کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که خدا را شک نیست که میرزندگان را از پشت شیعیان با چنانکه با و برگ درختان را  
 در فصل خزان میریزد چنانکه حق تعالی میفرماید و لیستغفرون الذین آمنوا بآیة الله و استغفروا لایشان از برای  
 شماست در دعویون از حضرت امام رضا روایت کرده است که فرمود به رستیکه ملائکه خدمتگاران شیعیان را اند پس حضرت این آیه را خواند  
 و فرمود که مرا و یمنان درین آیه آهنا اند که ایمان بولایت ما آورده اند و علی بن ابراهیم بسند معتبر روایت کرده است که از حضرت  
 صادق پرسیدند که ملائکه بیشتر اند یا فرزندان آدم حضرت فرمود چون آن خداوند یک جانم و بقیة قدرت او است که الیه ملائکه در آسمانها بیشتر اند از عدد ذره ها  
 تا که در زمین و آسمان موفع قبی نیست مگر آنکه در آن ملک است که خدا را تسبیح و تقدیس میکنند و در زمین هیچ درختی و کلویی نیست مگر آنکه در آن ملک است که  
 موکل است بآن و هر روز عمل آنرا بخدا عرض میکنند بآنکه خدا و تائیرست بآن عمل آنرا و احدی از ملائکه نیست مگر آنکه هر روز تقرب میجوید بسوی خدا با طهارت و  
 اهل بیت طلب آمرزش میکنند و برای دوستان شیعیان ما و لعنت میکنند دشمنان ما را و از خدا سوال میکنند که برای ایشان نفرت غدا بآفریند  
 عذاب شدیدی و آیتگار و آیت کرده است از حضرت باقر و تفسیر قول حق تعالی و کذالک حقت کلمة ربك علی الذین کفروا انتهم  
 اصحاب السناد یعنی یومئذین لازم شده است حکم بر دروگاران تو بر آنها که کافر شدند بد رستیکه ایشان اصحاب بائس جهنم اند حضرت فرمود  
 که یعنی بنی امیه و قول حق تعالی الذین یجحدون العرش مراد رسول خدا و وصیای بعد از او است که حامل عرش علم حق تعالی اند  
 و حق حق که مراد ملائکه اند که بسبب و تنزیه و حمد میکنند خدا را و طلب آمرزش میکنند از برای آنها که ایمان آورده اند یعنی شیعیان آل محمد  
 فاعفوا للذین تابوا یعنی پس بپای هر آنرا که توبه کرده اند از ولایت و محبت ابوبکر و عمر و جمیع بنی امیه و اتبعی استیلاک یعنی متابعت  
 کرده اند ولی خدا امیر المؤمنین را و حق صلوات الله علیه تا آخر آیه یعنی هر که شایسته صلاح است از پدران و فرزندان و زنان ایشان حضرت فرمود  
 که صلاح ایشان است که ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام را اختیار کرده اند و اقرار با امامت او و فرزندان او نموده اند و فهم السیدنا  
 و من اتق السیدناک ابو عبد الله فقد راحمة یعنی هر که از طری ولایت آنها گامی بردارد و دنیا پس البته محل رحمت تو خواهد بود و در قیامت  
 و این ست فوز عظیم برای کسی که از ولایت و محبت دشمنان آل محمد صلوات الله علیه نجات یابد پس فرمود ان الذین کفروا  
 یعنی بنی امیه اذ اتوا الی الکعبان فکفروا بر او ایمان و ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام را و این با پیار مجموع این مضامین را  
 با احتیاط از جابر جعفی از امام محمد باقر روایت کرده است و ایضا از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است که فرمود که فضیلت من  
 بر رسول خدا نازل شده و در ضمن آن آیه الذین یجحدون العرش تا آخر آیه نیز که در وقتیکه این آیه نازل شد بغیر از من کسی با حضرت ایمان  
 نیاورده بود و ایضا از حضرت باقر روایت کرده است که ملائکه در مدت هفت سال و چند ماه استغفار میکردند مگر از برای رسول خدا  
 و از برای من در حق ما نازل شد این آیات و در اوقت مومنی غیر از ما نبود و ایضا از طریق مخالفان روایت کرده است که ملائکه سالها  
 صلوات بر علی میفرسایند زیرا که بغیر از آن حضرت کسی ایمان نیاورده بود و دیگر کسی نماز نمیکرد و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق روایت  
 کرده است که بسبب خدا و درین آیه علی بن ابیطالب است و الذین آمنوا شیعیان آنحضرت اند و در بیان اینکه آیات  
 و مرالطه و غیره در شان ائمه علیهم السلام شیعیان ایشان است آیات بسیار است اول و العصاة ان کفی حسرة یعنی بحق عصر  
 سوگند یا میکنم که بد رستیکه انسان در بیان کاریست و در کمال الدین روایت کرده که مراد بعصر عصر خروج صاحب الامر علیه السلام است چنانکه





هر روایت دیگر از حضرت باقر روایت کرده است که یعنی صبر کنید بر ترک معاصی و مصیبات که کشید بر لقیه از دشمنان دین و مرابطه نماید  
 بر ائمه علیهم السلام هر چند از مخالفت پروردگار خود شاید رستگار شوید و نعمانی و کینه و دیگران روایت کرده اند که عبد الله بن  
 عباس ششگوشی را فرستاد و خبر حضرت امام زین العابدین که از تفسیر این آیه سوال کند حضرت در غضب است و فرمود میخواستیم آن  
 کسی که ترافستاده است که از من سوال کنی خود این آیه را از من پرسد و من باو میگویم در شان کسی نازل شده است این آیه  
 پس فرمود این آیه در شان فرزندان او و ما نازل شده است و آن مرابطه که با آن مأمور شده ایم هنوز وقتش نشده است  
 و از نسل با کسی هست که باین مأمور خواهد شد و در صلب او و دایه هست که برای آتش جهنم خلق شده اند و بزودی ظاهر خواهند  
 و گروه بسیاری را فوج فوج از دین خدا بدر خواهند کرد و زود باشد که زمین را زلزلین کنند از خون جوجه از جویهای آل محمد که  
 پیش از وقت از آتشهای نامی خود پرواز کنند و طلب کنند امری را که بآن نتوانند رسید و مومنان در آن زمانها انتظار ظهور قائم  
 آل محمد میزنند و صبر کنند بر جور مخالفان تا خدا حکم کند میان ایشان و او بهترین حکم کند گنا گناست و کینه از حضرت صادق  
 روایت کرده است که حق تعالی چون خلق کرد ارواح طیبه پیغمبرش و وصی او و دختر او و فاطمه و فرزندان حسن و حسین و سایر  
 ائمه را صلوات الله علیهم و خلق کرد ارواح شیعیان ایشان را و از همه پیمان گرفت که صبر کنند و لقیه بعمل آورند و از متابعت ائمه  
 علیهم السلام دست برندارند و از مخالفت بر سر نهند سوم اولئک یؤتون اجرهم مئیناً کثیراً و اولئک یؤتون بالاحسنه الحسنه  
 و ما تذكروا هم یلقون و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه و قالوا لانا اعماکنا و لکم اعمالکم سلام علیکم و لا ینبغی الجاهلین  
 یعنی این جماعت داده میشوند و خود را و در مرتبه بسیار که صبر کردند و دفع میکنند بخوبی بدی را و از آنچه روزی کردیم  
 ما ایشان را در راه اتفاق میکنند و چون بشنوند سخن لغو را اعراض نمایند از آن و گویند ما راست کردیم ما و شما راست کردی  
 شما سلام بر شما با و متعین نمی شویم بخیر و آن اکثر مفسران گفته اند که این آیه در شان آنها نازل شده است که ایمان آورده و  
 از اهل کتاب مانند سلمان و احزاب او و علی بن ابراهیم روایت کرده است که در شان ائمه علیهم السلام نازل شده است  
 که صبر کردند بر جور مخالفان و دفع میکرد بدی کسی را که نسبت بایشان بدی میکرد و به نیکو بهیاسی خود را عرض میکنند و در آن  
 و لم یؤخروا و کینه از حضرت صادق روایت کرده است که هر او صبر بر لقیه است و هر او سینه فاش کردن اسرار ائمه و ترک  
 لقیه است چهارم و جعلنا بعضکم لبعض فتنة لتبصروا و کان ربک بصیراً لقیه و اگر داند که بعضی از شما را از برای لعنة آفرید  
 آیا صبر میکنند و بود پروردگار تو بینا و انا و ابن ما بسیار از حضرت موسی بن جعفر روایت کرده است که جمیع کرد حضرت رسول  
 حضرت امیر المومنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را و در برابر ایشان نشست و فرمود که ای اهل من و اهل خدا و اهل  
 حق تعالی شما را اسلام میرساند و اینک جبرئیل نزد شما درین خانه حاضر است و میگوید که خداوند عز و جل میفرماید که من بعضی  
 از دشمنان شما را از برای شما مقرر کرده ام و من شما را میگوید گفتند صبر میکنیم یا رسول الله از برای امر خدا بر آنچه نازل شود  
 از برای ما تا برویم نزد او و ثواب جزیل او را بیا بیا تحقیق شنیده ایم که خدا صابران را وعده نیکو داده است پس حضرت رسول  
 با و از بلند گریست که هر که در بیرون خانه بود شنید پس این آیه نازل شد یگان ربک بصیراً یعنی خدا میداند که ایشان  
 راضی میشوند باین فتنة و صبر خواهند کرد و پیغمبر و اعدا و مسلمان و منی بایا تشان اخرج قومک من الظلمات الى النور

و ذکر هدیایم الله انت فی ذلک کلمات لکل صبار شکویده یعنی تحقیق فرستادیم موسی را بایتمهای خود که بیرون آور قوم خود را  
از تار یکهایمی کفر و جهالت موسی نور ایمان و علم و بیاد آور ایشان را بر زمینهای خدا بد رستیکه درین آیتها و علامتها هست براس  
بر بسیار صبر کننده و بسیار شکر کننده و اکثر منفسر آن گفته اند که روزی می خدا ایام عذایهای آنهاست که بر کافران گذشته فرستاده است  
و عیاشی از حضرت صادق روایت کرده است که مراد ایام خدا نعمتهای اوست و این بابویه از حضرت صادق روایت کرده است که ایام  
خدا روز ظهور حضرت قائم است و روز رجعت ائمه علیهم السلام و لغت از دوستان دشمنان ایشان بدینا و روز قیامت و علی بن ابراهیم  
روایت کرده است که روز ظهور قائم است و روز مرگ و روز قیامت و این مایه را از حضرت باقر روایت کرده است که صبارانند  
که صبر میکنند بر آنچه بر ایشان وارد شود و از جانب خدا از شدت و بلا و نعمت و رضا و صبر میکنند بر سزای که از دشمنان میکنند  
بسبب محبت ما و شکر میکنند حق تعالی را بر نعمت و ولایت ما اهل بیت که خدا بایشان عطا کرده است ششم و اصبه علیه  
ما یقی لون واهی هجره لجمیل و ذرانی و المکن بلیت ادلی التمه و مقله قلیله یعنی خطاب کرد  
حق تعالی بحضرت رسول که صبر کن بر آنچه میگویند کافران و منافقان و جدائی کن از ایشان چنانکه در آن نیکو و اگر در آن نیکو  
کنند کان صاحبان نعمت و مصلحت ده ایشانرا اندک مانی این بسیار روایت کرده است که صبر کن یا محمد بر نیکویی که ترا میکنند  
بدین نیکویی که من انتقام خواهم کشید بر کسی که از تو بهر سود او قائم من است که مسلط خواهم کرد و او را بر خونهای ظالمان و شکنجه از حضرت  
کاظم روایت کرده است که یعنی صبر کن بر آنچه منافقان در حق تو میگویند که دوری کن از ایشان دوری کردی نیکو و بگذارد آنها را  
که نازدیک تو میکنند و نصب کردن وصی تو علی و بسند معتبر از آنحضرت روایت کرده است که حق تعالی درین آیه امر کرده است  
پیغمبر خود را بصبر تا آنکه نسبتهای بسیار بداد و او ندو با امر الهی صبر کرد و در احتجاج از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است که حضرت  
رسول صبر کرد با منافقان صحابه مدار و ایستاد و قناییت قلب ایشان مینمود و نزدیک خود میطلبید و در جانب راست خود ایشانرا  
مینشانید تا آنکه او را امر کرد در گردن ایشان فرمود و اجماع هجره لجمیل فصل سوم در بیان آیات است که در مظلومیت ائمه علیهم السلام  
نازل شده است و آنها بسیار است اول الله احسب الناس ان یثکروا ان یقولوا امتا و هم لا یفتنون و لقد فتنا الذین من قبلهم  
فلیعلمن الله الذین صدقوا ولیعلمن الکاذبین ام حسب الذین یعملون السیئات ان یسبقونا ساء یا جمعی یعنی آیا ندانستند  
مردمان که ایشانرا و امیکند از زمین که میکنند که ایمان آوردیم و ایشان امتحان کرده میشوند و تحقیق که امتحان کردیم ما آنها را که  
بودند پیش از ایشان پس هر آینه بدانند خدا آنها را که راست گفتند و هر آینه بدانند البینه دروغ گویان آیامی ندارند آنها را میکنند  
اعمال بد را از دست مایه بر میر و ندو ما ایشانرا عذاب نخواهیم کرد و بد حکمی است که میکنند ایشان و از حضرت امیر المؤمنین و امام  
جعفر صادق منقول است که ایشان فلیعلمن بهر دورایمی افعال میخوانند یعنی یا کسر لام و در احادیث وارد شده است که این  
دو آیه در باب فتنه بعد از حضرت رسول نازل شد که غضب خلافت از حضرت امیر المؤمنین کردند که اگر آنها که در غدیر خم با  
امیر المؤمنین بیعت کرده بودند تابع و نیاشدند و بیعت رها کردند و مومن و منافق از هم جدا شدند چنانچه شیخ مفید رحم در شلو  
روایت کرده است که چون منافقان صحابه با ابوبکر بن قحافه بیعت کردند و می آمدند نزد امیر المؤمنین و آنحضرت بلی در دست  
داشت و قبر مطهر حضرت رسول را در دست میکرد و گفت همه با ابوبکر بیعت کردند و انصار چون اختلاف در میان ایشان بهم رسید

مخذول شدن و جماعتی طلقاً که منافق بودند و بزودی ایمان آوردند و وصیت را عینیت نمودند و زود با ابوبکر بیعت کردند  
که مبارک و خلافت بشمارسد چون این سخن را تمام کرد حضرت سیریل را بر زمین گذاشت و این آیات را خواند و ملاحظه کن و این آیات را  
از حضرت امام حسین و ایت کرده است که چون آیه که میماند بحسب الناس نازل شد حضرت امیر سوال کرد که یا رسول الله این  
که حق تعالی فرموده است که ام است حضرت فرمود که یا علی توئی که مردم با ما است تو حق تعالی ابتداء آسمان کرده است و تو  
درین باب خصمی خواهی کرد و یا نه که غضب خلافت تو کند و با ما است تو قائل نشو ند پس میاگردان حجت خود را برای خصومت  
و اینها نیست معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که حضرت رسول شبیه در مسجدی ماند چون نزدیک صبح شد حضرت امیر  
و غل مسجدی شد پس حضرت رسول او را ندا کرد که یا علی گفت بلیک فرمود و بسیار سبوی من چون نزدیک شد حضرت فرمود و یا علی تمام  
این شب را که دیدی در اینجا بسر آوردم و بنابر حاجت خود را از خدا سوال کردم و همه را بر آورد و مثل آنها را نیز از برای تو  
کردم و باز همه را عطا کرد و سوال کردم از برای تو که همه است را مجتمع گردانند بر ما است تو که همه اقرار کنند بخلافت تو و ترا متابعت  
کنند قبول نکرد و این آیات را فرستاد الله بحسب الناس تا آخر آیات و اینها از سدی روایت کرده است که الذین صدقوا  
علی علیه السلام و اصحابا و است و یعلی الکاذبین و دشمنان او اند که در وعده ای ایمان دروغ گو بودند و مردم و حق  
الحق من ربکم فمن شاء فلیقم من و من شاء فلیکفر انا اعتدنا للظالمین فاد احوط بعد سر ادقها یعنی و بگویند  
که حق از پروردگار شاست پس هر که خواهد ایمان بیاورد و کسیکه خواهد که کافر شود بد رستیکه با آماده کرده ایم برای ظالمان  
آنست که احاطه کرده است با ایشان بر سر پرده های آن آتش کینه و علی بن ابراهیم و عیاشی روایت کرده اند پسند بایستی  
از حضرت باقر و صادق علیه السلام که مراد سخن ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام است و مراد از ظالمان همه گاران بر علی محمد اند  
و آیه چنین نازل شده است انا اعتدنا للظالمین ال محمد حقهم فاما سائر الیغنی ما میاگردان کرده ایم بر شما گاران که غضب حق است  
کرده اند چنین روایت این ما پیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که آیه چنین نازل شده است قل الحق من ربکم فاد  
علی تا اینجا که انا اعتدنا للظالمین ال محمد حقهم فاما او معنی همانست که گذشت سوم اذن للذین یقاتلون  
بائهم ظلوا و ان الله علی نصرهم لقد یوالذین الخ و من جاهدکم فجدوا فی الله لعلکم تفرحون و او شده برای آنها که  
با ایشان قتال میکنند کافران که ایشان نیز قتال کنند بسبب آنکه تیمم کردند کافران بر ایشان و بد رستیکه خدا برای ایشان البته  
قادر است آنها که بیرون کرده شدند از دیار و خانهای خود بناحق و تقصیرند انداختند بغیر آنکه گفتند پروردگار را خداست و  
علی بن ابراهیم گفته است که این آیات در شان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و جعفر طیار و حمزه نازل شده بود و بعد از آن حق  
حضرت امام حسین علیه السلام جاریست و الذین الخ و من جاهدکم فجدوا فی الله لعلکم تفرحون در شان حضرت امام حسین نازل شد که نیز باید طلب  
آنحضرت فرستاد که او را بکشد و در انباشت بر زمین از ترس ایشان از مدینه گریخت بجانب کوفه و در کربلا شهید شد و کشته شد و عیاشی  
حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود و سنیان میگونی آیه اول در شان حضرت رسول صلی الله علیه و آله است  
در وقتیکه کافران قریش او را از مکه بیرون کردند و فرمود چنان نیست که ایشان میگونی بلکه مراد حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه است  
در وقتیکه خروج کند از برای طلب خون حضرت امام حسین علیه السلام و خواهد گفت ما ایم اولیای آنحضرت و طلب خون او میکنیم



و این شهر آشوب از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که اذن این اخراجات دیگر هم در شان ما نازل شده است و این  
ما بسیار از حضرت کاظم علیه السلام روایت کرده است که این آیات در شان ما است و بسند دیگر از حضرت باقر علیه السلام روایت  
کرده است که این آیات در شان حسن و حسین علیهما السلام نازل شده اند و ایضا از آنحضرت روایت کرده است که در شان حضرت  
تاکم علیه السلام و اصحاب او نازل شده است و در جمیع البیان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که در شان  
مهاجرین نازل شد و جاری شد بر جمیع آل محمد صلوات الله علیه که ایشانرا از دیار خود بدر کردند و پیوسته از ایشان در ترقیه و  
خوف بودند چنانکه ما را و اذ قلنا اذ خلوا هذه القرية فكلوا منها حيث شئتم رغدا و ادخلوا الباب سجدا و قولوا حطة نقض لكم  
خطاياكم و سنزيد الحسنين فبذل الذیت ظلموا من جنات السماء بما كانوا يفسقون یعنی یا و آفرینشگاهانی  
را که گفتیم داخل شوید این شهر را یعنی بیت المقدس یا اریحا پس بخورید از نعمتهای آن قریه هر چه خواهید بفروائی و داخل شوید  
در گاه آن شهر را سجده کنندگان با حضور و بگویند یا مزار ما تا بیا مزاریم از برای شما گناهان شما را و تحقیق که زیادتیم ثواب کردار  
نیکو کارانرا پس بدل کردند آنرا که شتم کردند بر خود گفتار بر این غیر آنچه گفته شده بود با ایشان پس فرستادیم بران گروهی که شتم کردند عذاب  
از آسمان بسبب نافرمانی ایشانی مشهور میان مفسران آنست که این آیه در شان نبی اسرائیل است و اکثر ایشان در وقت  
داخل شدن طلب آمرزش نکردند و بعضی از نعمتهای دنیا را طلبیدند پس طاعون بر ایشان نازل شد که در یک ساعت بست  
و چهار هزار کس ایشان مردند و در احادیث اهل بیت علیهم السلام بر روایت کلینی و دیگران وارد شده است که این آیات در شان  
ابلیس علیه السلام است و همچنین است فبذل الذین ظلموا الی محمد حقهم قوله غیر الذی قبل لانه فانه لذل الذین ظلموا  
ال محمد حقهم و جرات من الشکاء یعنی بدل کردند کسانی که شتم کردند بر آل محمد صلوات الله علیه و حق ایشانرا غصب کردند گفتار  
بغیر آنچه با ایشان گفته بود ندیس فرستادیم بر آنها که ظلم بر ایشان کردند و حق ایشانرا بردند عذاب از آسمان مقرر چو گوید که توحید بر حبه  
این تاویل بدو نحو ممکن است اول آنکه چون حق تعالی مصلحت اعم سابقه را و قرآن مجید برای تنبیه و تهدید و بشارت این است فرستاده است  
و احادیث بسیار وارد شده که توحید امری است در نبی اسرائیل نبوده مگر آنکه نظیر شش درین است است و ایضا اخبار بسیار وارد شده است که  
ابلیس من درین است مثل باب خطه است در نبی اسرائیل یعنی همچنانکه آنها مامور شدند که داخل باب بشوند و سجود و تضرع نمایند هر که در نجات  
یافت و هر که نکرد عذاب بر او نازل شد همچنین ولایت ابلیس من درین است چنین است هر که اختیار کند ولایت ایشانرا و اقیاد عظیم  
ایشان بکشد شجاعت می یابد و هر که بکند عذاب بر او نازل میگردد و عذاب آن است هلاک ظاهری بوده و درین است بلاکت ابدی است  
و جهالت و حرمان از مساوات است با سایر ائمه و نسب و اختلاف میان است و انواع بلاها که بسبب مخالفت ابلیس علیه السلام  
با آنها مبتلا گردیدند و هم آنکه از نبی اسرائیل نیز ممکن است که مکلف بود ولایت ابلیس علیه السلام گردیده باشند چنانکه در تفسیر حضرت امام  
حسن عسکری علیه السلام منقول است در تفسیر این آیه که حق تعالی ولایت محمد و علی و سایر ابلیس علیه السلام از نبی اسرائیل گرفت  
بعد از آنکه از صحرای تیه نجات یافتند حق تعالی امر کرد ایشانرا که داخل دروازه اریحا که از بلا و شام بود بشوند چون بدروازه شهر  
رسیدند و دیدند که مثال محمد و علی صلوات الله علیهما بر بالای دروازه منسوب است دروازه رنایت و سعادت و نجات بود پس  
حق تعالی امر کرد ایشانرا که چون داخل دروازه میشوید خرم شوید برای تفسیم آن دو بزرگوار و جمیع ایشانرا که از شکار و تفریح خود بازگردید





علی بن ابراهیم گفته است یعنی جمع کنید آنرا که شتم کون بر آل محمد و اشیاء و اعوان ایشان را شتم و ما انکم الرسول فخذوه و ما نهکم عنده فانتهوا و اتقوا الله ان الله شدید العقاب یعنی آنچه داده است شمارا پیغمبر یعنی امرایان کرده است پس بگیر اکثر آنرا و آنچه نهی کرده شمارا از آن پس ترک کنید و پیغمبر را از عذاب خدا بدستگیر کنید خدا شدیدیست عقوبت او این مایه را از حضرت امیر المومنین روایت کرده است که یعنی پیغمبر را از عذاب آل محمد بدستگیر کنید خدا شدیدیست عقاب او از برای کسیکه بر ایشان شتم کند و قسم و قتل عذاب من محل ظلمت این مایه را از حضرت صادق روایت کرده است که یعنی نا امید است از رحمت خدا کسیکه شتم کند و قسم و قتل عذاب او و من انتصها بعد ظلمه فادفک ما علیهم من سبیل یعنی البته از برای کسیکه انتقام بگیرد بعد از ستمی که بر او واقع شده باشد پس بر ایشان نیست اهی عذاب این مایه را از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که این آیه در شان حضرت قائم است که چون ظاهر شود و انتقام خواهد کشید از بنی امیه و از آنما که کذب گفته کرده اند و از آنما که در اوت ایشان داشته اند

## احوال جناب مصنف طاب ثراه

نبدی از ترجمه جناب مصنف طاب ثراه برای تزئین کتاب نقل از کتاب نجوم السماء فی تراجم العلماء مصنفه فاضل المعنی تحریر لودعی جناب مولوی مرزا محمد علی صاحب نیک قلم می نگیرد

(هكذا عباره) العالم الربانی مولانا محمد باقر بن محمد تقی السجسی الاصفهانی معروف باخوند مجلسی است چنانکه لقب جدش بود و سزاوار کابر علمای محدثین و ثقات فقهاء مجتهدین محمد بن تلمیذ متاخرین است و در سراج اجتماع و مراتب احتیاط و کمالات علوم و روح و تقوی و عظمت جلالت قدر میان سائر اهل زمان خود در عجم بلکه در عرب تفوق و امتیاز داشت شصت و یک کتاب و رساله از البیات اوست در صورتیکه است و پنج مجلد سجاد الانوار را یک کتاب شمارند و مجلدات تلمیذات القلوب را یک کتاب گیرند اکثر کتب آنجناب که آنرا نازل جعفر فرموده بزبان فارسی بعبارت واضح برای استقناع عامه مومنین ترجمه فرموده الحق چنین فیض عام در هیچ عصر از هیچ عالمی ظهور نرسیده چنانکه شیخ یوسف بحرانی در لؤلؤة البحرین بعد وصف آنجناب میفرماید که هیچ کس در زمانش و قبل از او و بعد از او قرین و عدیل او در ترویج دین و احیای سنت سید المرسلین تصنیف و تالیف در امر دینی و قمع مبتدعین و مخالفین و دفع اهل بدع و معاندین سیاه مره صوفیه یافته نشد و می در و ار السلطنت اصفهان شیخ الاسلام بود و ریاست دینی و دیویمی و امامت جمعه و جماعت در آنجا داشت و اوست آنکسی که احادیث اهل بیت سالت خلوات الله علیهم راجع نموده راجع داد و در میان مردم خصوصاً ببلای عجم منتشر ساخت از برای فهم ایشان انواع احادیث را از عربی لغاری ترجمه کرد علاوه آنکه تفسیر ایتام تمام در آن معروف و منی عن المنکر داشت و دست کرم بر هر کسیکه سومی او می آمد بسط داشت چه در زمان غیبت امام عصر علیه الصلوٰه و السلام هر که بمشقه عادل جامع الشرط باشد از آنجا که آنحضرت است سلاطین صفویه حیات

شرح شریف بسیار داشتند امضا بر پادشاهی را چند معظم از زبان نائب خود کرده بر تخت سلطنت می‌نشاند و آن پادشاه خود را  
نائب و بشماره از انجیل سلطان حسین صفوی را املا تا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه بر سر پادشاهی اجلاس فرمود و ملکیت و سلطنت  
سلطان حسین با مندرج حمل او و قلمت تدبیرش در امور ملکین و وجود ملای موصوف محروس و محفوظ بود و چون انتخاب حلت  
فرمود و نقصان در اطراف ملکش راه یافت و اعتساف اهل بلاد شروع شد و حمان سال پلیده قند حار را از دست تصرف او  
انتراج نمود و پیوسته روز بروز ملک او خراب و در محض زوال بود و لاوت با سعادت آخوند در سال یکم از او سی و هفت پیر  
احمد بن محمد حسینی را انتخابی که از تلافی آخوند مر حرمست در ذیل فهرست البواب کتاب نظم اللالی که شتمین قضا و امی آخوند مجلسی است  
گفته که وفات او در است و هفتم ماه رمضان سنه یکم از و یکصد و یازده هجریست چنانچه آمار یخی که برای آن مر حوم بطریق تعقیب  
گفته اند شصت و هشت سال و نیم و وفات

ماه رمضان چو نیست و نه باشد  
تا زرخ و قات عالم باشد

و در کلام مولانا از بهر بی که شتم بر تاریخ و فواید او شده یافته است که آن هر خیم در دهه آخر ماه رمضان سال ۱۰۰۰ هجری قمری  
و این ابیات است که در آن شکار بزرگ معصوم از تصانیف هم شده

مرگ را و سحارا نوار سیست مخاطرات او ستاز و معام گوینا تا تفری ز عالم غیب زان سبب گشت ختم تفسیرش	که عین الحیات داده نشان تو سچ ایقین یقین میدان داده بودش بشارت از یون آیکش من علیها مان از مهری گفت سال تا رخبرش	روضه اش میدی حیات قلوب آیت رحمت است که بود که درین ماه میر و می شست چون شب قدر آن عظیم القدر با قمر عرش در روان بخوان	ز جلای انبیون بدین تو عیان رفت و مدم شدند سرگران زود نما و دل رخ پیرو جوان شد زمان عشر آخر رمضان
--	--	---	---

خانه طبع

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله جميعين - أما بعد فنفسي وتحتجب بما ذكره درین ایام میمنت انجام کتاب  
فیض انتساب نشتر اخبار آثار ائمه الطیاب مرعوب قلوب اغنی جلد ثالث حیات القلوب شغل بر حجج واقع و دلائل ساطعه برین  
طایفه از احادیث صحیحہ نبویہ و خصوص قرآنیہ برانست ائمه معصومین صلوات الله علیهم جميعین از معتقدات خاتم المجتهدین شیخ سید  
و اسلیم عالم ربانی مولانا آخوند محمد باقر بن محمد تقی المجلسی الاصفهانی بآیه و وحی و غور و انوارش مومنین شیعہ کثر علیهم السلام  
فی البریه تبصیر محتاج مغفرت رب قوی سید عنایت علی بارهوی باستتمام تمام در مطبع مشتی نول کشور واقع گشت  
بکاه ذیقده سنه ۱۲۸۳ مطابق ماه شمسیر ۱۲۸۳ ع و رفیق الطیبات یافت  
جھان آفرین مقبول پسندیده اہل عالم کناد بنہ کمرہ

4021